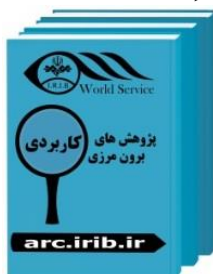


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه علمی - تخصصی پژوهشنامه رسانه بین‌الملل

سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: معاونت برون مرزی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر محمد اخگری

سردبیر: احمد کاظمی

مدیر اجرایی: محمود ترابی اقدم

ویراستار: مریم مهاجری

طراح جلد: حسین هاشمی

مترجم: رسول منصوری

صفحه آرا: محمود بهشتی

هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی

ناشر: معاونت برون مرزی صدا و سیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: قشقایی

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما،

طبقه پنجم، واحد پژوهش‌های کاربری برون مرزی - کد پستی: ۱۹۳۹۵۳۳۳۳

نشانی پایگاه اینترنتی: <http://arc.irib.ir>

رایانامه: arcbm@irib.ir

تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر ابوذر ابراهیمی ترکمان، دکتر حسین احمدی، دکتر محمدباقر خرمشاد، دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، دکتر حسین رضی، دکتر سعید سرابی، دکتر محمد سرافراز، دکتر حاکم قاسمی، دکتر جهانگیر کرمی، دکتر محمدفرهاد کلینی، دکتر ابراهیم متقی، دکتر رضا موسی زاده، دکتر محمدرضا مرنندی، دکتر محمدقلی میناوند

مشاوران علمی

دکتر هادی آجیلی، غلامرضا ابراهیم آبادی، حسن بهشتی پور، دکتر جعفر حق پناه، محمدرضا خطیبیان، علی ساقیان، دکتر محسن شریعتی نیا، دکتر نوذر شفیعی، دکتر حسن عابدینی، دکتر جعفر عبدالملکی، سهراب قربانی حصاری، دکتر حجت کاظمی، دکتر الهه کولایی، مهدی مجتهد، دکتر سیداحمد موثقی، دکتر رضا مؤمن زاده، دکتر اکبر ولی زاده

شرایط پذیرش مقاله

نشریه علمی- تخصصی «پژوهشنامه رسانه بین الملل»، مقالاتی را که در حوزه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی همسو با اهداف نشریه و با در نظر گرفتن ابعاد پژوهشی، تحلیل راهبردی و رویکرد آینده پژوهی تألیف شده باشند، می‌پذیرد.

از نویسندگان و پژوهشگران محترم درخواست می‌شود در تهیه و ارسال مقاله به نکات زیر توجه کنند:

۱) مقاله ارسالی نباید پیش از این، در هیچ یک از نشریه های داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.

۲) مقالات پس از تأیید دو تن از اعضای هیأت تحریریه نشریه و براساس اولویت چاپ خواهد شد.

۳) پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.

۴) مسئولیت صحت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسنده (نویسندگان) است و بیانگر دیدگاه‌های واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صدا و سیما نیست.

۵) نقل مندرجات نشریه با ذکر منبع جایز است.

راهنمای نگارش مقاله

۱) حجم مقاله، با احتساب تمامی اجزاء آن، نباید بیشتر از ۱۸ صفحه "۴" (معادل ۷۰۰۰ کلمه) باشد. فاصله خطوط یک سانتی‌متر و قلم مورد استفاده BLotus با شماره ۱۴ باشد.

۲) صفحه اول باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) یا پژوهشگر (پژوهشگران)، به همراه مدرک تحصیلی و درجه علمی، نشانی پست الکترونیکی و تلفن تماس باشد.

۳) چکیده: شامل چکیده فارسی مقاله به همراه واژگان کلیدی (۳ تا ۵ واژه) است. چکیده نباید از ۲۰۰ کلمه تجاوز کند. چکیده باید بیانگر خلاصه‌ای از هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری پژوهش باشد.

۴) بیان مسئله

(۵) اهداف و پرسش‌ها

(۶) فرضیه‌ها، ضرورت انجام پژوهش، پیشینه پژوهش، سیرتاریخی موضوع، مبانی نظری و روش‌شناسی: به فراخور موضوع آورده شوند.

(۷) بدنه اصلی پژوهش: شامل تحلیل راهبردی مسئله، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران و سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده پژوهی) و ... است.

(۸) نتیجه‌گیری

(۹) منابع

(۱۰) روش منبع‌دهی: در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند؛ (امیری، ۱۳۸۵، ص ۴۴) در صورت استفاده از مطلبی از یک تارنمای معتبر که نویسنده آن نامشخص است باید از الگوی (عنوان تارنما، سال) استفاده شود.

منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی. نام (نویسنده یا نویسندگان). (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (نام مترجم داخل پرانتز). محل نشر: نام ناشر.

- مقاله: نام خانوادگی. نام (نویسنده یا نویسندگان). (تاریخ انتشار داخل پرانتز). «عنوان مقاله داخل گیومه». نام نشریه، دوره / سال، شماره.

- همایش‌ها: نام خانوادگی. نام (نویسنده/ نویسندگان). (تاریخ انتشار داخل پرانتز). «عنوان مقاله داخل گیومه». نام ویراستار یا گرد آورنده. نام مجموعه مقالات، زمان همایش، مکان همایش.

- تارنماهای اینترنتی: نام خانوادگی. نام نویسنده / نویسندگان. (تاریخ دسترسی/مشاهده داخل پرانتز). «عنوان مقاله داخل گیومه». نام سایت و آدرس دسترسی آن (در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود).

- رساله‌های تحصیلی: نام خانوادگی. نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). «نام پایان نامه داخل گیومه». مقطع پایان نامه. نام دانشگاه

۱۱) تمامی اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین آورده شود.

۱۲) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی نوشت آورده شود. پی نوشت ها در متن با شماره داخل پرانتز مشخص می شود.

۱۳) از به کاربردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده که معادلیابی آن‌ها دشوار است، خودداری گردد.

۱۴) در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.

سخن سردبیر

معاونت برون مرزی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن ۳۴ رادیو و شش شبکه تلویزیونی پرس تی وی، العالم، هیسپان تی وی، آی فیلم (به سه زبان)، سحر (با شش کانال) و شبکه الکوثر و همچنین پایگاه خبری ۳۰ زبانه "پارس تودی" یکی از بزرگترین رسانه‌های بین‌المللی در جهان محسوب می‌شود.

همان‌طوری که مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) فرموده‌اند: "عنصر تحقیق و پژوهش در همه جا بصورت یک اصل در مجموعه کارها باید مورد توجه قرار گیرد". بر این اساس از آغاز توسعه‌ی رسانه برون مرزی، پژوهش در این حوزه به مانند دیگر معاونت‌های سازمان، دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. طبیعتاً برای کار موثر رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل، نیاز به پژوهش است و این مهم همواره از سوی رؤسای محترم سازمان مورد تاکید قرار گرفته است. در همین راستا، واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی در سال ۱۳۷۶ با حمایت دکتر محمد سرافراز معاون وقت و معمار رسانه برون مرزی تأسیس شد. این واحد با هدف پشتیبانی محتوایی و علمی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی معاونت برون مرزی با شعار "رسانه پژوهش مدار: رسانه تأثیرگذار" در طول نزدیک به دو دهه فعالیت، توانسته است با انجام بیش از دویست و پنجاه پژوهش، محتوای بسیاری از برنامه‌های رسانه برون مرزی را تأمین نماید. علاوه بر حفظ چارچوب‌های علمی و پژوهشی که ویژگی ذاتی فعالیت‌های تحقیقاتی است، مهم‌ترین ویژگی این پژوهش‌ها داشتن صبغه برون مرزی و کاربردی بودن آن‌ها در رسانه برون مرزی است.

پژوهش‌های تهیه شده در واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی در دو قالب علمی انجام می‌شود: ۱. در قالب «پژوهش‌های کاربردی» که این پژوهش‌ها تنها معطوف به پژوهش‌های منجر به برنامه‌سازی نیست، بلکه تدوین راهبردهای اجرایی و تصمیم‌سازی برای اصلاح یا ایجاد ساختارهای جدید متناسب با نیازهای معاونت برون مرزی را نیز شامل می‌شود. ۲. از مهر ماه سال ۱۳۹۳ محصول پژوهشی جدیدی با عنوان "مجموعه راهبردهای پژوهشی رسانه‌ای و کاربردی" با هدف تولید پژوهش‌های زودبازده و تقویت هرچه بیشتر جایگاه پژوهش و اتاق فکر در برون مرزی تهیه می‌شود. این مجموعه بر

انجام پژوهش‌های زودبازده تولیدمحور درباره تحولات مهم بین‌المللی استوار است. ارکان اصلی آن را تحلیل راهبردی، تبیین مواضع کشورمان، سناریو پردازی با رویکرد آینده پژوهی، ارائه راهبردهای رسانه‌ای و کاربردی در سه محور ایجابی، سلبی و ترویجی، رایه ایده‌های برنامه سازی، پیشنهاد واژه‌های مناسب رسانه‌ای برای برنامه سازان برون مرزی تشکیل می‌دهند.

در راستای کمک به تقویت تولید فکر و ترویج مطالعات راهبردی بین‌المللی به ویژه با محوریت رویکرد رسانه‌ای، دسترسی محققان و جامعه علمی و دانشگاهی کشور به پژوهش‌های واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی با اهمیت است. بر این اساس نیز انتشار "پژوهشنامه رسانه بین‌الملل" در دستور کار معاونت برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. در واقع، مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده در این پژوهشنامه برگرفته از پژوهش‌هایی است که در موضوعات متعدد و در دو قالب پژوهشی مورد اشاره تهیه شده‌اند.

انتشار شماره اول "پژوهشنامه رسانه بین‌الملل" همزمان با آغاز دوره ریاست دکتر عبدالعلی علی‌عسکری در سازمان، که خود از چهره‌های برجسته پژوهشی و دانشگاهی هستند، انجام می‌شود. ضمن سپاس از حمایت‌های ایشان و همچنین پیگیری‌های دکتر محمد اخگری معاون محترم برون مرزی برای انتشار این پژوهشنامه، امید است با همراهی اساتید و پژوهشگران گرانقدر در حوزه مسایل بین‌المللی و رسانه، انتشار پژوهشنامه رسانه بین‌الملل گامی برای ترویج مطالعات راهبردی – رسانه‌ای در حوزه تحولات مهم منطقه‌ای و جهانی، سیاست‌های بین‌المللی، ارتباطات و حقوق بین‌الملل باشد.

احمد کاظمی

سر دبیر

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
بررسی تطبیقی مبانی فکری و رویکرد عملی داعش با قرآن و سیره نبوی.....	۱۱
دکتر محمودلی مدرس، علی ساقیان، مریم السادات حسینی	
جریان‌شناسی گروه‌های تکفیری متحد داعش در اقصی نقاط جهان.....	۳۳
دکتر ناصر پورحسن	
چالش‌های مهاجرت مسلمانان در اروپا.....	۶۳
دکتر مهدی محمدنیا	
بررسی علل تشدید روند اسلام‌ستیزی در تاجیکستان.....	۸۹
دکتر حسین احمدی، برهان حشمتی	
داعش در افغانستان؛ ماهیت، اهداف و چشم انداز آن.....	۱۱۹
دکتر زهرا محمودی، پیرمحمد ملازهی	
خشونت پلیس در جامعه آمریکا با تمرکز بر اقلیت‌ها.....	۱۴۳
دکتر سیدرضا میرطاهر، محمد جواد بختیاری	
انگیزه‌ها، اهداف و تاکتیک‌های غرب از سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام و ایران و	
چشم انداز آن.....	۱۶۷
دکتر حسن عابدینی، خلیل فلخانباز	
بررسی وجوه اشتراک مبانی فکری، اهداف و اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی	
و داعش.....	۱۹۳
دکتر ابراهیم متقی، سلمان رضوی، دکتر طاهره گودرزی	
بررسی علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش.....	۲۱۷

دکتر هادی آجیلی، زهرا مبینی کشه

۲۳۹..... بررسی ابزارها، تاکتیک‌ها و رویکردهای رسانه‌ای گروه تروریستی داعش

دکتر سیدمهدی شریفی، زینب شاهینی

۲۶۳..... ویروس ابولا و منافع تجاری، نظامی و سیاسی آمریکا

دکتر هادی آجیلی، محمدرضا مرادی

۲۸۷..... چکیده انگلیسی

۲۹۹..... فرم ارزیابی مقاله

بررسی تطبیقی مبانی فکری و رویکرد عملی داعش با قرآن و سیره نبوی

دکتر محمدولی مدرس^۱، علی ساقیان^۲، مریم‌السادات حسینی^۳

چکیده

جریان تکفیر، مسیری انحرافی در جامعه اسلامی است که با ادعای تحقق و برپایی اسلام راستین با تعبیر متحجرانه و خشن از اسلام، دیگر مسلمانان را نفی می‌کند. سلفی‌گری، ظاهرگرایی، رد مرجعیت عقل و تکیه صرف بر نقلیات، مهم‌ترین پایه‌های نظری این تفکر هستند. این کار موجب شده است، دایره شمول شرک و کفر گسترش یابد و درصد زیادی از مسلمانان در محدوده کفار قرار گیرند و قتل آنان واجب شود. در این میان، جریان داعش به عنوان یکی از مطرح‌ترین گروه‌های تکفیری توانسته است با حمایت‌های غرب و حکام وهابی منطقه در عراق و سوریه ادعای خلافت اسلامی نماید. این گروه، شیعیان را به دلیل اعتقاد به مفاهیمی چون توسل، شفاعت و بزرگداشت مقام اولیای دین بیش از دیگر گروه‌های اسلامی مورد حمله قرار داده است. رجوع به آیات، روایات و متون مسلم و مورد اتکای شیعه و سنی، راهکار اصلی برای رد شبهات و نشان دادن مسیر انحراف داعش از اسلام ناب است.

کلید واژه‌ها: ارزیابی تطبیقی، سیره نبوی، تکفیر، داعش، نص قرآن

^۱. نویسنده مسئول، استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Email: mvmodarres@khv.ac.ir

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، تهران، ایران. Email: a.saghian@yahoo.com

^۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران، ایران. Email: msh.hoseini20@gmail.com

مقدمه

با وجود تأکید مسلم اسلام بر وحدت و ضرورت جلوگیری از پراکندگی گروه‌های مسلمان، «پدیده تکفیر» با قدمتی به طول تاریخ اسلام، همواره پیوندهای جوامع اسلامی را تهدید کرده است. گروه‌های تکفیری با استناد به آیات و روایات اسلامی و ادعای پیروی از اسلام راستین و ناب، ایمان و اعتقادات دینی سایر مسلمانان را زیر سؤال می‌برند و با حکم ارتداد، شرک و کفر آنان را کافر و مهدورالدم می‌شمارند. بررسی مصادیق و موضوعات تکفیر و تبیین مبانی نظری و معرفت شناختی این تفکر، نشان از ظاهرگرایی و نقل‌گرایی افراطی آنان در تفسیر آیات و روایات دارد. همین امر موجب شکل‌گیری عملکرد و مواضع افراط‌گرایانه و متعصبانه این گروه‌ها و در رأس آن‌ها داعش، در تقابل با سایر مسلمانان شده است. در این راستا واکاوی و تبیین تطبیقی آیات قرآنی، روایات و سیره رسول اکرم (ص) و دیدگاه اندیشمندان دینی اهل سنت با دیدگاه‌های داعش، مسیر انحرافی و کجروی جریان‌های تکفیری را آشکار می‌سازد.

هدف اصلی

- بررسی تطبیقی مبانی فکری و رفتاری گروه تکفیری داعش با آموزه‌ها و احکام اسلام، قرآن و سیره پیامبر (ص)

اهداف فرعی

- تبیین مبانی نظری و زیرساخت‌های کلامی و فکری تکفیری داعش
- یافتن مصادیق عملی تکفیر از دید داعش و نشان دادن مغایرت آن با نص قرآن و سیره نبوی

- تبیین پیامدهای پدیده تکفیر برای جامعه اسلامی

فرضیه

گروه تروریستی - تکفیری داعش با نقل گرای، سلف گرایی، ظاهرگرایی و قشری گرایی مفرط در حوزه نظری به تفاسیر خاص و مطلق از اعتقادات و احکام اسلامی متمسک می شود که با اصول اساسی اسلام مبتنی بر آیات قرانی و سیره پیامبر (ص) در تعارض و تضاد جدی قرار دارد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

تأکید و تمرکز گروه های تکفیری بر نص قرآن، سیره رسول اکرم (ص) و سلف صالح که از مبانی و منابع شناخت و استنباط احکام اسلامی به شمار می روند، ضرورت تحلیل نوع نگرش انحرافی، رویکرد و نحوه سوء استفاده تفکر تکفیر از این منابع را آشکار می نماید. چرا که داعش با همراهی تبلیغات رسانه ای غرب و برخی رژیم های مرتجع عربی، استناد به آیات و روایات و سیره پیامبر (ص) را پشتوانه اقدامات سبعانه و متحجرانه خود ذکر می کند. از این رو بایسته است با تبیین آیات قرآن و روایات نبوی، تناقض های این تفکر با اسلام ناب محمدی نمایان شود.

پیشینه مقاله

بیشتر پژوهش های انجام شده در باب تکفیر به بررسی پیشینه و آبشخورهای فکری اندیشه تکفیر همچون نظریات ابن تیمیه، احمد بن حنبل و محمد بن عبدالوهاب و ... پرداخته اند و با استناد به آیات و روایات، تفکر تکفیری را بر اساس قرآن و سیره نبوی طرد و رد کرده اند. از منظر آیات و روایات مورد استناد گروه تکفیری داعش به صورت مستقل، مورد تحلیل تطبیقی با قرآن و روایات پیامبر (ص) قرار نگرفته اند. ضمن این که پیامدهای عملی مبانی کلامی و نظری تفکر تکفیری داعش نیز لحاظ نشده است. بنابراین در این

مقاله پژوهشی با رویکرد مقایسه‌ای با استناد به آیات قرآن و روایات اسلامی، انحراف و کجروی این جریان و همچنین تبعات آن تبیین می‌شود.

پیشینه و خاستگاه جریان‌های تکفیری

واژه تکفیر از «کَفَرَ» گرفته شده که در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن است. در اصطلاح فقهی می‌توان آن را به معنای نسبت دادن کفر به مسلمانان دانست (ابن ابی الحدید، بی تا، ۱۳۲). از نظر تاریخی، پیشینه جریان‌های تکفیری به صدر اسلام باز می‌گردد. در تاریخ اسلام، برخی حوادث و درگیری‌ها با مسئله تکفیر ارتباط داشته است. خوارج یا مارقین و رویدادهایی که در پی شورش آن‌ها به وقوع پیوسته، از نمونه‌های بارز حرکت‌های تکفیری به شمار می‌رود. خوارج را می‌توان اولین مروّجان اندیشه افراط‌گرایانه در جهان اسلام دانست. آن‌ها نخستین گروه در جامعه اسلامی بودند که خلیفه و پیروانش را تکفیر کردند و علیه خلیفه دست به شورش زدند. «خوارج ظواهر عبادات را نه ناقص بلکه به طور کامل به جا می‌آوردند؛ اما برداشت آن‌ها از دین یک بعدی، سطحی و ناقص بود و در مجموع فاقد بصیرت دینی بودند. از آنجا که دین شناسی آن‌ها عمق لازم را نداشت، تعصّب و سخت‌گیری جایگاه مهمی در شکل‌گیری ذهنیت آن‌ها داشت ... آنان انجام فعلی را که حلال و حرامش بر فرد معلوم نباشد، کفر و مرتکب آن فعل را نیز کافر می‌خواندند» (آسن، ۱۳۹۲، صص ۱۱۶-۱۱۵).

پس از خوارج، جریان سلفیه تکفیری شکل گرفت که در آرا حدیث‌گرایانی چون احمد بن حنبل و ابن تیمیه ریشه دارد. آنان با حذف بیشتر مسلمانان از امت اسلامی و راندن آن‌ها به جمع کفار، مدعی حقانیت مطلق خود و تکفیر دیگران شدند. وهابیت نیز از ریشه‌های مهم جریان تکفیری است. سابقه وهابیت در عربستان سعودی به بیش از دو قرن پیش باز می‌گردد و نظریه‌پرداز اصلی آن، محمد بن عبدالوهاب است که بر افکار ابن تیمیه متمرکز بود. او با ادعای احیای توحید و سلفی‌گری، بسیاری از مسلمانان را به اتهام شرک و بت‌پرستی تکفیر می‌نمود و ریختن خون آن‌ها و غارت اموالشان را مباح

می‌دانست. این ریشه‌های فکری در دهه‌های اخیر باعث شکل‌گیری برخی گروه‌ها و سازمان‌ها شده است.

سازمان القاعده و طالبان از نخستین و مهم‌ترین جریان‌های تکفیری معاصر به شمار می‌روند. در دهه‌های اخیر و با حمله شوروی به افغانستان برای جبهه استکبار فرصت لازم فراهم گردید تا این گروه‌ها را به کار گیرد. دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا با کمک دولت عربستان سعودی، تمام توان خود را به کار گرفتند تا نیروهای به اصطلاح جهادی را از کشورهای مختلف به افغانستان ببرند. به این ترتیب جمع زیادی از سلفی‌های افراطی راهی افغانستان شدند تا علیه شوروی بجنگند. در این فرآیند سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن، شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت. این تشکیلات با ارائه برداشتی انحرافی از جهاد، اقداماتی خشونت‌آمیز و تروریستی در کشورهای مختلف انجام داده است. بیشتر اعضای القاعده از کشورهای عربی خاورمیانه هستند. گروه طالبان نیز در سال ۱۹۹۴م در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان و با همان مبانی فکری و ایدئولوژیکی القاعده شکل گرفت. یکی از مهم‌ترین انشعابات تکفیری القاعده در سال‌های اخیر جریان داعش است که در عراق و سوریه شکل گرفت. پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، این کشور اشغال شده دچار نوعی بی‌ثباتی و هرج و مرج شد که فضای مناسبی را برای عملیات جریان‌های تکفیری فراهم کرد. جریان تکفیری در عراق نخست بر مبنای آرای ابومصعب زرقاوی و گروه وی شکل گرفت. با کشته شدن زرقاوی در سال ۲۰۰۶ میلادی، نام ابوعمر البغدادی و پس از آن، ابوبکر البغدادی به عنوان رئیس به اصطلاح «دولت اسلامی عراق» اعلام شد. با آغاز درگیری‌ها در سوریه، این جریان در سال ۲۰۱۱ میلادی با دولت سوریه وارد جنگ شد. وهابیت حاکم بر عربستان سعودی و قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری داعش برای ایجاد تفرقه و انشقاق در جهان اسلام و در نتیجه نفوذ بیشتر در جهان اسلام به شمار می‌روند.

مبانی نظری اندیشه تکفیری معاصر (داعش)

- نقل‌گرایی و سلف‌گرایی

نقل‌گرایی و تقدم نقل بر عقل و رد مرجعیت عقل از مهم‌ترین مبانی نظری جریان‌های تکفیری به شمار می‌رود. عقل‌گریزی و نقل‌گرایی جریان تکفیری در حوزه معرفت‌شناسی، منجر به ظاهرگرایی و جمود بر ظواهر آیات و روایات می‌گردد. به طوری که موجبات تحجرگرایی و تقید افراطی به ظواهر کتاب و سنت، عدم به کارگیری عقل و اندیشه در فهم معارف و حیانی و فراتر نرفتن از معانی ابتدایی آیات به ویژه در آیات متشابه را فراهم می‌آورد. آنان در رابطه لفظ و معنی در کتاب و سنت در حوزه صفات خبری، گرفتار تجسیم و تشبیه‌گرایی شده‌اند. صالح بن فوزان از مفتی‌های وهابی در این باره چنین می‌گوید: «آنچه خداوند خود را بدان توصیف کرده و یا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خداوند را به آن وصف کرده، همان معنی ظاهری‌اش است» (صالح بن فوزان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۳).

نفی و رد هرگونه تفسیر و تأویل قرآن و بسنده نمودن به ظاهر الفاظ آن، بدون توجه به بطون معنایی الفاظ و آیات الهی، یکی از مهم‌ترین علل برداشت سطحی و ابزاری برای توجیه اقدامات سبعانه گروه‌های تکفیری از جمله داعش است. این در حالی است که اشاره آیات و روایات نبوی بر «ظهر» و «بطن» قرآن، بر تفاوت سطح درک‌ها و ظرفیت معنوی و روحی اشخاص در فهم بطن معنایی آیات صحه می‌گذارد؛ مانند آیه ۷۸ سوره نسا «فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»، «این گروه را چه می‌شود که معنای سخن را در نمی‌یابند». رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ» (سیوطی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۵).

مهم‌ترین علت این نقل‌گرایی صرف، عقل‌گریزی و رد مرجعیت عقل نزد سلفی‌های تکفیری است. این در حالی است که قرآن پی در پی بشر را به دانستن، دانش‌اندوزی، تفکر و خردورزی دعوت می‌کند. در قرآن، واژه علم (همراه با مشتقات آن)، نزدیک به

هفتصد و هشتاد بار، واژه عقل (با مشتقات آن) چهل و نه بار، واژه تفکر هجده بار، واژه لُبّ (اولوا الالباب - صاحبان خرد) شانزده بار آمده است (مخلصی، ۱۳۷۹، ص ۵۹). به لحاظ روش‌شناسی نیز راه و روش سلفیان تکفیری تأکید بر برتری فهم سلف است. آن‌ها معتقدند همه باید از فهم سلف تبعیت کنند زیرا فقط فهم سلف خلوص دارد و دیگر فهم‌ها هیچ ارتباطی با اسلام ندارند و فقط گمراهی انسان را بیشتر می‌کنند.

به طور کلی، می‌توان گفت که مراد از «سلف»، پیشینیان صالح امت هستند که سه قرن نخست حیات امت اسلامی را شامل می‌شود. بنابراین از نظر سلفی‌ها تنها فهم صحیح از دین، مربوط به آن سه قرن نخست است. این سلفی‌گرایی ظاهری موجب شده است تا داعش نیز با ادعای پیروی از سلف و استناد به آیات و روایات و سیره پیامبر به جنایات خود بپردازد. چنانکه داعش با استناد به حدیث پیامبر، منقول از احمد بن حنبل با عنوان «جئتکم بالذبح»، «برای شما سر بریدن آورده‌ام» در فتوای خود سر بریدن را یک فریضه اسلامی غایب برمی‌شمارند که سنت پیامبر بوده است (جام نیوز، ۱۳ بهمن ۹۳). سلفی‌گرایی به دلایل بسیاری قابل نقد و چالش است، چرا که سلفی‌گری خود نوعی مذهب‌سازی از عنوان سلف است. به این معنا که سلفی‌ها، مذهبی ویژه خود داشته‌اند که از شخصیت و کیان جمعی آنان حکایت می‌کند. مذهب‌سازی از سلفیه، با نظریه کامل بودن دین اسلام نیز در تعارض است چرا که اسلام را برای همه زمان‌ها کامل نمی‌داند.

- بسط دایره شرک و کفر

سلفی‌های تکفیری توحید را تنها در توحید عبادی تفسیر می‌کنند تا آنجا که گویی توحید، مترادف با عبادت است و از این رو بسیاری از مسلمانان را مشرک می‌پندارند. چرا که آنان مفهوم عبادت را بسیار گسترده می‌پندارند و به جز اعمالی مانند نماز، روزه، زکات، حج و راست‌گویی، اموری همچون مطلق نذر، ذبح، کمک خواستن، استعانت و توسل را به هر صورت و نیتی که انجام شود، مصداق عبادت و در نتیجه انجام آن برای غیر خدا را شرک می‌شمارند (صالح بن فوزان، ۱۴۲۲ق، ۲۰). بر مبنای نظرات محمد بن عبدالوهاب،

چنین شرکی از سوی مسلمانان شدیدتر از مشرکان است و به همین سبب، خون، مال و ناموس آنان را همانند مشرکان پیش از اسلام، مباح می‌داند (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۰۶ق، صص ۳۲-۳۳).

کفر در نزد گروه‌های سلفی قدیمی بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت و زیارت قبور بود ولی کفری که سلفیان تکفیری در دوران جدید به آن معتقدند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می‌گیرد. از نظر آنان پیروی از اندیشه‌های نو، گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی، عضویت در احزاب و اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی، چنانچه برای اهداف و منافع گروه‌های تکفیری نباشد از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید. آن‌ها همه دولت‌های اسلامی را کافر می‌دانند و هرگونه حمایت و یا همکاری با آن‌ها و حتی اجرای قوانین دولتی را ممنوع نموده‌اند (عدالت نژاد و نظام‌الدینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳).

در بیانیه ابو عمر البغدادی در سال ۲۰۰۷ آمده است: «سرزمین مسلمانان، زمانی که دچار قوانین کفار شود و غلبه در آن‌ها با احکام کفار باشد و احکام اسلام اجرا نشود، حکم سرزمین کفار را دارد. به سبب آن‌که احکامی که امروز، تمامی سرزمین‌های اسلامی را فراگرفته احکام طاغوت است، ما حکم به کفر و ارتداد جمیع حاکمان آن کشورها و ارتش‌های آن‌ها می‌کنیم و کشتن آن‌ها از کشتن اشغالگران صلیبی واجب‌تر است» (شبکه انا المسلم للحوار الاسلامی، ۲۰۰۷). اما در آیات قرآن و همچنین در روایات معتبر «تکفیر» امری، نهی شده و مذموم به شمار می‌رود. چنانچه خداوند در آیه ۹۴ سوره نسا می‌فرماید: «و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مومنا»، «به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید مسلمان نیستی».

- تأکید بر اصل جهاد

جهاد از نظر جماعت‌های تکفیری به ویژه سازمان القاعده، چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه دین اسلام اهمیت یافته است. از نظر آنان «جهاد» برای تغییر حکومت‌ها و اقامه به اصطلاح دولت اسلامی بر هر مرد و زن مسلمان، یک «واجب عینی» محسوب می‌شود. بر اساس نظریات عبدالسلام فرج از رهبران گروه‌های تکفیری، اگر اقامه دولت اسلامی راهی جز قتال نداشته باشد جهاد بر مسلمین واجب می‌شود (احمد رفعت، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۲۸). جریان‌های تکفیری نظیر القاعده و داعش نیز بر اساس این مبانی فکری و با اصل خواندن جهاد با رویکردی تهاجمی و خشونت‌بار و فقط به معنای قتال به رفتارهای خود مشروعیت می‌بخشند.

آن‌چه در رویکرد جهادی گروه‌های تکفیری به ویژه گروه داعش دیده می‌شود، تأکید بر جهاد با مسلمانان به جای دشمنان دنیای اسلام (رژیم صهیونیستی و غرب) است. عبدالسلام فرج با توجه به دیدگاه ابن تیمیه در باب جهاد، جنگ با عدو قریب را اولی بر جنگ با عدو بعید برمی‌شمارد (goodreads, 2015). مفهوم و کاربرد جهاد در اندیشه تکفیری به ویژه آن‌چه داعش در عراق و سوریه از آن بهره می‌گیرد، اساساً با مبانی اندیشه دینی (فقه اهل سنت و فقه شیعی) بیگانه است. از نظر فقهای اهل سنت اگر مصلحت اسلام و مسلمانان ایجاب کند، جهاد ابتدایی چه حاکم عادل باشد و چه فاسق، واجب است (جصاص، ج ۳، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۴). در عین حال از نظر بسیاری از فقهای اهل سنت وجوب جهاد به معنای وجود تقابل همیشگی میان مسلمانان و غیرمسلمانان نیست بلکه جهاد به منزله آخرین راه‌حل برای تثبیت مصالح اسلام و مسلمانان است (زحیلی، ج ۱۴۰۱، ۱۴۱ق، ص ۹۰).

همچنین طبق نص قرآن، جهاد که برای دعوت به سوی حق انجام می‌شود، صرفاً جهاد مسلحانه نیست. آیه ۱۲۵ سوره نحل، شیوه‌های دعوت به سوی خداوند از سوی پیامبر را «حکمت»، «موعظه» و «جدال احسن» بر می‌شمارد. باید به این نکته توجه داشت که

نزدیک‌ترین گروه کافر به امت اسلامی در عصر حاضر صهیونیست‌ها هستند که سرزمین مسلمانان را در قلب کشورهای اسلامی (فلسطین، اردن، مصر، سوریه، لبنان) اشغال کرده‌اند. این در حالی است که گروه داعش عکس‌العملی در قبال جنایات آنان نشان نداده و موضع-گیری خصمانه و جهادی علیه آنان اتخاذ نکرده و فقط مسلمانان را نشانه رفته است.

دیدگاه‌های آخرالزمانی تکفیری‌ها

موضوع آخرالزمان و احادیث مربوط به آن از مقولاتی است که از سوی گروه‌های تکفیری از جمله داعش در سطحی گسترده مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. آنان به احادیثی درباره جنگ در منطقه شام در آخرالزمان و فضیلت این منطقه تأکید دارند. «بر تو باد شام، پس آنجا زمین برگزیده خداوند است که بهترین بندگان را به سوی آنجا می‌فرستد» (ابن عبدالهادی مقدسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۱).

نشریه دابق (برگرفته از نام شهری در شام)، ارگان رسمی داعش، نیز مملو از نشانه‌های آخرالزمانی است که این جریان، خود را به آن منتسب می‌کند. داعش در نشریه شماره ۲ دابق در صفحه آخر، حدیثی را از قول پیامبر (ص) از صحیح مسلم نقل می‌کند که خود را مصداق عینی آن می‌داند: «تغزون جزیره العرب فیفتحها الله ثم فارس فیفتحها الله ثم تغزون الروم فیفتحها الله ثم تغزون الدجال فیفتحها الله»، «شما با ساکنان جزیره العرب می‌جنگید پس خدا آنجا را فتح می‌کند (شما را پیروز می‌کند)، سپس با فارس می‌جنگید و خدا آن را نیز فتح می‌کند (شما را پیروز می‌کند) و نیز با روم می‌جنگید و آنجا را نیز خداوند فتح می‌کند (شما را پیروز می‌کند) و در نهایت با دجال خواهید جنگید و خدا بر آن‌ها پیروز خواهد شد» (dabiq, 2012, p2).

داعش در خیال پردازی آخرالزمانی خود، ابوبکر البغدادی را خلیفه مسلمانان می‌داند که با ظهور مهدی (عج)، رهبری را به او واگذار می‌کند. به باور داعشی‌ها مجاهدان به

اصطلاح دولت اسلامی (داعش) همان یاران حضرت هستند که در کنار او با کفار می‌جنگند. آنان همچنین به روایت‌های پرچم‌های سیاه (رایات السود) در آخرالزمان تأکید می‌کنند. استناد آنان به روایات رایات السود کاملاً بی‌اساس است، چرا که در منابع شیعه و سنی نقل قول‌های متفاوتی از خصایص و ویژگی‌های این گروه ذکر شده است. چنانچه در کتاب احقاق الحق (ج ۲۹ ص ۴۱۰) به روایتی از امام علی (ع) در مورد پرچم‌های سیاهی اشاره شده است که صاحبان آن‌ها راه باطل را می‌پیمایند.

مبانی نظری شیعه ستیزانه داعش

در چارچوب گسترش دایره کفر و شرکِ تفکر تکفیری، شبهات متعددی علیه شیعیان مطرح می‌شود و بر همین اساس آن‌ها را از دایره اسلام خارج می‌کنند. شبهات مذکور عبارت‌اند از:

- بدعت

باید توجه داشت که هرچند در اصطلاح، بدعت نوآوری در دین محسوب می‌شود ولی هر امر نو و جدیدی بدعت نیست چرا که حیات انسانی در طول زمان با توجه به اقتضائات زمانی دگرگون می‌شود و این تغییرات باید در شریعت اسلامی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به تعریف بدعت، «تصرف در دین»، مهم‌ترین شاخص در تبیین آن است. مبانی روش‌شناختی نقل‌گرا و ظاهرگرایی صرف جریان‌های تکفیری موجب شده است تا قرائت و تفسیری که از بدعت ارائه می‌دهند، کاملاً افراطی و غیر اسلامی باشد؛ یعنی آنان مسائلی را که حکم مستقیم در شریعت ندارند اما حکم آن‌ها به صورت کلی در شریعت تأیید شده است به این دلیل که در منابع نقلی یا سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سه قرن نخستین اسلام وجود ندارد، بدعت و از محدوده شریعت خارج می‌دانند. آنان به این روایت تمسک کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «ایاکم و محدثات الأمور فإن کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله»، «بپرهیزید از آنچه در

دین نو و جدید آورده شده زیرا هر نو و جدید در دین بدعت است و هر بدعت در دین ضلالت و گمراهی است» (صید الفوائد، ۱۲ شعبان ۱۴۲۴ق).
گاه در میان فتاوی این گروه، نظرات بسیار سخیفی مانند حرام شمردن استفاده از پنکه، اتومبیل، تلگراف و... دیده می‌شود. تنها مستند آنان این است که این اعمال یا اشیا در زمان صحابه، تابعین و تابعین تابعین انجام نشده‌اند و یا وجود نداشته‌اند. داعش نیز بر همین اساس موارد بدعت را در مناطق تحت تصرف خود معین کرده و مجازات‌های سختی برای انجام دهندگان آن‌ها در نظر گرفته است؛ مواردی چون: برگزاری مراسم ختم برای درگذشتگان (شبکه خبر، ۲۲ تیر ۹۳)، برگزاری نماز عید فطر (شفقنا افغانستان، ۲۲ تیر ۱۳۹۴)، طواف دور خانه خدا (همان، ۳ شهریور ۱۳۹۴) و دعا در جوار قبر پیامبر (رضوانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

یکی از دلایل گسترش دایره بدعت و تکفیر نزد وهابیت و جریان‌های تکفیری همچون داعش، مخالفت با اصل مسلم «اباحه» است که مورد تأیید شیعه و سنی است. بر اساس اصل اباحه، تا زمانی که فرمان امر و نهی و تحریم و منع از جانب شارع درباره امری صادر نشده باشد، اصل اولیه در هر امر و کاری اباحه است. بر اساس آیه ۱۱۹ سوره انعام آنچه نیاز به بیان دارد محرمات هستند نه مباحات. آیه ۱۴۵ سوره انعام نیز تأکید دارد که حرام نیاز به بیان و استناد به وحی و قول پیامبر دارد و مباح مبرا از اعلان است (فرمانیان، ج ۵، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲).

– شفاعت و توسل

وهابی‌ها و جریان‌های تکفیری با ردّ شفاعت، آن را موجب شرک و کفر می‌دانند و مسلمانانی که شفاعت را باور دارند، مشرک و کافر می‌خوانند. وهابیت و گروه‌های تکفیری با استناد به برخی آیات و روایات، شفاعت را منحصر به خداوند می‌دانند. آن‌ها آیه ۴۴ سوره زمر را مورد استناد قرار می‌دهند: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»، «بگو شفاعت یکسره از آن خداست. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین خاص

اوست سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوید». در پاسخ باید گفت شفاعت در نزد مقام بالاتر صورت می‌گیرد. آیا کسی در عالم هستی از خدا بالاتر است که خدا در نزد او برای دیگران شفاعت کند؟ در حالی که او از همه موجودات برتر و بالاتر است. او نزد کسی شفاعت نمی‌کند و اساساً چنین فرضی در مورد او متصور نیست زیرا او مالک و فرمانروای آسمان‌ها و زمین است ولی او به هر که اذن و اجازه دهد، می‌تواند شفاعت کند ولی هر شفاعتی در نهایت به خدا برمی‌گردد و شفاعت جز به اذن او ممکن نیست. در روایات اهل سنت موارد زیادی از اهمیت و تأیید شفاعت نقل شده است. احمد بن حنبل از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «پیامبران برای همه کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا شهادت داده‌اند، شفاعت می‌کنند و آنان را از دوزخ بیرون می‌آورند» (احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۵).

جریان وهابیت و گروه‌های تکفیری، توسل و وسیله قرار دادن پیامبر و ائمه را نزد خداوند حرام و از مصادیق شرک می‌دانند. از نگاه آن‌ها توسل به اولیا و انبیا، امری است که در شریعت سابقه ندارد و بدعت تلقی می‌شود (رفاعی، ۱۹۷۴م، ص ۱۷۸) و ریختن خون چنین کسانی مباح است. محمد العدنانی، سخنگوی سابق داعش، در این باره می‌گوید: «شیعیان را باید کشت. آن‌ها به عباس و فاطمه توسل می‌کنند. آن‌ها مشرک‌اند. وارد خانه‌های آن‌ها شوید و مثل گوسفند سرهای آن‌ها را از تن نجسشان جدا کنید. کشتن آن‌ها برای شما مثل کشتن مگس باشد» (جام نیوز، ۲۰ خرداد ۱۳۹۳). تکفیری‌ها در توجیه این نظر خود به آیه ۱۸۰ سوره اعراف اشاره می‌کنند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، «و برای خدا نیکوترین نام‌هاست پس او را با آن‌ها بخوانید و کسانی را که در نام‌های او به انحراف می‌گیرند، رها کنید. آن‌ها به زودی به سزای آنچه می‌کردند، خواهند رسید». این در حالی است که خداوند در آیه ۳۵ سوره مائده به وسیله جستن برای تقرّب به خودش فرمان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید از خداوند پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجوید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

- زیارت

گروه‌های تکفیری بر پایه برداشت‌های انحرافی، قبور را از مظاهر شرک و تخریب آن‌ها را واجب می‌دانند. ابو عمر البغدادی، سرکرده سابق داعش، در این باره می‌گوید: «پیامبر اکرم (ص) به علی (رضی الله عنه) فرمود: تو را به سوی چیزی می‌فرستم که من برای آن مبعوث شده‌ام. اینکه تمامی تمثال‌ها را نابود کنی و تمام قبرهایی را که بلند هستند، مسطح و صاف نمایی» (یوتیوب، ۲۱ مارس ۲۰۱۴).

اقدامات وهابی‌ها و تکفیری‌ها در تخریب قبور و مخالفت آن‌ها با استغاثه و دعا در جوار آرامگاه پیامبر و بزرگان دین، در حالی است که بر اساس آیات و روایات، زیارت قبرها مُجاز است. خداوند در آیه ۸۴ سوره توبه از پیامبر می‌خواهد که بر قبر منافقان حاضر نشود: «...وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ...»، «...و هیچ‌گاه بر سر قبر او نایست...». خداوند پیامبر را از توقف بر سر قبر منافقان منع کرده است یعنی پیامبر می‌تواند بر قبر مسلمانان و مؤمنان بایستد و برای آن‌ها طلب بخشش کند. هیچ منعی برای حاضر شدن بر قبور اهل ایمان وجود ندارد. همچنین از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «زورو القبور فانها تذکرکم الآخرة» «قبرها را زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می‌آورد» (ابن ماجه، بی‌تا، ۵۰۱-۵۰۰، حدیث ۱۵۶۹).

پیامدهای عملی اندیشه تکفیری داعش

- مشروعیت بخشی به خشونت

خشونت و کشتار وحشیانه، بخشی از راهبرد داعش و گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه و سایر نقاط جهان است. جریان‌های تکفیری برای پیشبرد اهداف خود، اراضی را به زور اسلحه و قتل عام مردم بی‌گناه به دست می‌آورند. ضمن اینکه، این کشتارهای

وحشیانه را با بهره‌گیری از فضای رسانه‌ای و مجازی به طور گسترده منتشر می‌کنند. در این تصاویر، کشتار مردم بی‌گناه عراق و سوریه در اشکال گوناگون نظیر اعدام، قطع گردن با ساطور یا چاقو، زیر گرفتن با تانک، به دار آویختن، پرت کردن از ارتفاع، سوزاندن، غرق کردن در آب، مثله کردن و شکنجه و... از سوی این گروه‌های جنایتکار به نمایش گذاشته می‌شود. کشتار و قتل عام شیعیان به طور خاص، یکی از مهم‌ترین اهداف جنایتکارانه این گروه تکفیری است. آن‌ها شیعیان را با عنوان روافض و افراد خارج شده از دین می‌خوانند و قتلشان را جایز و ثواب می‌شمردند (خبرگزاری فارس، ۲۵ خرداد ۹۳). اما در فرهنگ قرآن، قتل انسان‌ها بدون اینکه مرتکب قتل یا فساد شده باشند، مترادف با کشتن تمام انسان‌هاست: «...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»، «... هر کس، انسانی را، جز به قصاص قتل یا (به کفر) فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر کس، انسانی را زنده بدارد و از مرگ برهاند، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است...» (سوره مائده، قسمتی از آیه ۳۲). پیامبر (ص) نیز در بیانات مختلف از قتل مسلمانان نهی فرموده و حتی کشتن مسلمانان را مترادف با کفر دانسته است: «لا ترجعوا بعدی کفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض»، «پس از من به کفر برنگردید و بعضی از شما گردن بعضی دیگر را نزنند» (سنی دیلی، اسفند ۹۴). در اسلام همچنین، مثله کردن یعنی بریدن گوش، بینی، دست، پا و سایر اجزای بدن انسان چه در مورد اسرا و چه کشته‌شدگان به شدت نهی شده است. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْمُثْلَةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ» «از مثله کردن پرهیزید، هر چند در مورد سگ آزار رساننده باشد» (جام غور، ۳۰ اسفند ۲۰۱۵).

- تخریب بناهای مذهبی و آثار باستانی

گروه‌های تکفیری تروریستی علاوه بر کشتار و قتل مردم و غارت اموال و دارایی‌های آن‌ها، به بهانه مقابله با شرک و محو آن به تخریب زیارتگاه‌ها، مساجد و آثار باستانی در

عراق و سوریه می‌پردازند. اگرچه این تخریب و ویرانگری به بهانه نابودی آثار شرک، صورت می‌گیرد اما اقدامی برای غارت میراث فرهنگی کشورهای اسلامی نیز هست. گروه داعش برای ویران کردن اماکن مذهبی، گردانی به نام «گردان تسویه قبور و ضریح» تشکیل داده است. اعضای این گردان ۳۰۰ نفره با استفاده از ماشین‌آلات سنگینی که پس از اشغال موصل، مرکز استان نینوی عراق، به چنگ آورده‌اند اقدام به تخریب اماکن مذهبی و تاریخی در عراق و سوریه می‌کنند. داعش تاکنون قبور متبرکه پیامبرانی چون یونس، جرجیس و شیث را تخریب کرده است. عناصر داعش همچنین آثار باستانی شهر تاریخی نمرود را که به عنوان نگین تمدن آشوری از آن یاد می‌شود با بولدوزرهای سنگین و مواد منفجره تخریب کردند (BBC/Arabic, 15 April 2015). این تخریب‌ها در حالی صورت می‌گیرد که در قرآن بر حفظ ابنیه تاریخی تأکید شده است. در سوره نمل آیات ۵۱ و ۵۲ آمده است: «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِمِهِمْ اَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمُهُمْ اُجْمَعِينَ فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ»، «پس بنگر که سرانجام نیرنگشان چه شد، ما آنان و قومشان را همگی هلاک کردیم. پس این خانه‌های آن‌هاست که به سبب ستمی که کردند، خالی مانده است. قطعاً در این (کیفر) برای مردمی که می‌دانند، عبرتی است».

– احیای نظام برده‌داری و جهاد نکاح

علی‌رغم تأکیدات فراوان اسلام در مورد رفتار احترام‌آمیز با زنان و حفظ حقوق آن‌ها، داعش به نام دین، اقدامات غیر انسانی و وحشیانه‌ای علیه زنان مرتکب می‌شود که نقض فاحش حقوق انسانی آن‌ها به شمار می‌رود. بردگی جنسی از دردناک‌ترین اقداماتی است که از سوی گروه تکفیری داعش انجام می‌گیرد. داعش در مقاله‌ای در نشریه دابق با عنوان «احیای برده‌داری پیش از روز قیامت»، می‌نویسد: «دولت اسلامی با این عمل، جنبه‌ای از شریعت اسلامی را که به انحراف کشیده شده بود، به معنای درست خود برگردانده است... بردگی خانواده‌های مُشرک در مقیاس وسیع احتمالاً نخستین بار است که پس از ترک این

قانون از شریعت اسلامی به اجرا درمی‌آید. اینان اقلیتی بُت پرست هستند که شیطان را عبادت می‌کنند»؛

در ادامه آمده است: «پس از بازداشت زنان (ایزدی) به همراه فرزندان‌شان، آن‌ها بر اساس شرع، بین مبارزان دولت اسلامی (داعش) که در نبرد سنجار مشارکت کرده بودند، تقسیم شدند و یک پنجم آن‌ها نیز به عنوان خمس به دولت اسلامی تحویل داده شدند» (Dabiq, 2013, p37). وزارت حقوق بشر عراق با صدور بیانیه‌ای به بازار برده فروشی داعش اشاره و اعلام کرده است، گروه تروریستی داعش در شهر فلوجه عراق بازار برده فروشی به راه انداخته و حدود ۱۰۰ زن سوری را به عنوان اسیران جنگی فروخته است. داعش این زنان را در چارچوب جهاد نکاح و با قیمت ۵۰۰ الی ۲۰۰۰ دلار به فروش رسانده است (شفقنا، ۱۲ تیر ۱۳۹۴).

درباره نگرش اسلام در مورد برده‌داری باید گفت، اسلام هیچ‌گاه بانی و بنیان‌گذار برده‌داری نبوده و هیچ تلاشی هم از طرف پیامبر و شخصیت‌های طراز اول اسلام برای گسترش برده-داری صورت نگرفته است. بنابراین احیای برده‌داری که داعش مدعی آن در عصر حاضر است به معنای احیای سنتی است که اسلام درصدد ریشه‌کن کردن آن بوده و در عصر حاضر هم عملاً از بین رفته است. پیامبر اکرم (ص) با وضع یک سری قوانین و مقررات، تلاش وسیعی برای لغو برده‌داری به صورت تدریجی آغاز کرد. به طوری که آزاد کردن بردگان در راه خدا، یکی از مهم‌ترین عبادات و اعمال خیر در اسلام شمرده می‌شد. همواره پیشوایان اسلام در این کار ارزشمند و انسانی پیش‌قدم بودند تا آنجا که درباره امام علی (ع) آمده است که هزار برده را از دسترنج خود آزاد کرد (اصول کافی، ج ۵، ص ۷۴). داعش علاوه بر قتل و برده داری زنان، بر اساس فتوای یکی از رهبران خود تحت عنوان «جهاد نکاح» به طور گسترده به استفاده ابزاری و جنسی از زنان پرداخت. جهاد نکاح، بر اساس فتوایی شکل گرفت که نخستین بار در سال ۲۰۱۳ میلادی و در جریان جنگ سوریه در فضای رسانه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی در اینترنت منتشر شد. یک روحانی وهابی به نام «محمد العریفی» صادر کننده این فتوا در توییتر بوده است

(آیدا قنجر، ۶ سپتامبر ۲۰۱۴). طبق این فتوا از زنان و دختران خواسته شده است تا نیازهای جنسی مجاهدان در سوریه را بر آورده سازند. این ازدواج‌ها که وی آن را ازدواج‌های مناکحه یا موقتی می‌نامد، زنان و دختران ۱۴ سال به بالا، مطلقه‌ها و بیوه‌ها را شامل می‌شود. او همچنین در این فتوا، بهشت را به آن دسته از زنانی که به این نوع ازدواج با شبه نظامیان رضایت می‌دهند، وعده داده است (خاورمیانه، ۲۶ مرداد ۱۳۹۲).

پس از این فتوا، موج عظیمی از خشم جهان اسلام را فرا گرفت و حتی بسیاری از علمای اهل سنت، علیه این فتوا موضع گرفتند و آن را نوعی زنا و ترویج فساد و فحشا دانستند. از جمله شیخ احمد عمر هاشم، عضو هیئت علمای بزرگ الازهر، گفت: «این فتوا خلاف عقل است و هیچ انسانی نمی‌تواند آن را بپذیرد. استفاده از دین و فتوا برای حلال ساختن آن چه خداوند حرام کرده است، باعث می‌شود صاحب چنین فکر و عملی از دین خارج شود زیرا کسی که حرام خدا را حلال بشمارد، همانند کسی است که حلال خدا را حرام بشمارد و هر دو کار جایز نیست» (خبرگزاری حوزه، ۱۹ مهر ۹۴). با توجه به آموزه‌های اسلامی و نص قرآن این نوع ازدواج باطل است. یکی از مهم‌ترین دلایل غیر شرعی بودن چنین ازدواجی، دست به دست شدن زنان در بین مردان مختلف بدون نگه داشتن عده است، به طوری که یک زن بر اساس جدول زمانی، می‌تواند در طول یک روز به نکاح چندین مرد درآید. بر اساس قرآن و روایات، ازدواج و پیوند با زنی که به هر دلیل از شوهرش جدا شده، دارای احکام و شرایط خاصی است و نمی‌توان بدون توجه به شرایط تعیین شده از جانب دین مبین اسلام با این گونه زنان ازدواج کرد.

- تفرقه افکنی و تخریب چهره اسلام

یکی از بارزترین پیامدهای فعالیت گروه تندروی داعش، دامن زدن به موج اسلام هراسی و اسلام ستیزی است که پس از حادثه یازدهم سپتامبر در غرب شدت گرفته است. عملکرد این جریان، دستاویزی برای معرفی اسلام به عنوان دینی خشن شده است. چنانکه نتایج مطالعات جدیدی که در آلمان تحت عنوان «وحشت غربی‌ها از شرق» انجام گرفت، نشان

می‌دهد ۶۴٪ از مردم آلمان بر این اعتقاد هستند که دین اسلام به خشونت گرایش دارد و همچنین ۶۰٪ از این افراد معتقدند که دین اسلام بر پایه انتقام گرفتن استوار است و مسلمانان را به انتقام‌جویی تشویق می‌کند (مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، آذر ۹۴).
تارنمای MEE در تحلیلی درباره موج اسلام‌هراسی داعش در جهان می‌نویسد: «مسلمانان بزرگترین قربانیان داعش به شمار می‌روند. چه از نظر کشتاری که از سوی داعش در جامعه مسلمان صورت می‌گیرد و چه به لحاظ گسترش اسلام‌هراسی و وحشتی که دیگر ملت‌ها از اسلام و مسلمانان پیدا می‌کنند» (MEE, 4 november 2014). بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران بر اساس اسناد و مدارک قابل‌اتکا، اذعان دارند که شکل‌گیری این سازمان‌های تکفیری، بخشی از راهبرد غرب به ویژه آمریکا برای ایجاد تفرقه و انشقاق در میان مسلمانان است. راهبرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای این است که با درگیر کردن مسلمان‌ها در حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از جنگ و ستیز، آن‌ها را تضعیف کنند و راه را برای مداخله نظامی و سیاسی خود در جهان اسلام هموار نمایند. این قدرت‌ها درصدد تجزیه جهان اسلام و تثبیت موقعیت خود در منطقه هستند تا امنیت رژیم صهیونیستی را تأمین کنند، در حالی که قرآن، مسلمانان را به وحدت و همبستگی فرا خوانده و از تفرقه و اختلاف افکنی بر حذر داشته است. خداوند در قرآن همه مسلمانان را برادر یکدیگر خوانده است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...»، «همانا مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید...».

نتیجه‌گیری

جریان تکفیر و به طور خاص داعش، جریانی نقل‌گرا و سلف‌گرای افراطی است که با به کارگیری عقل در فهم نصوص دین مخالف است. این جریان منحرف با استفاده ابزاری از دین، سایر مسلمانان به ویژه شیعیان را به بدعت و شرک و کفر در دین متهم می‌نماید. برداشت خشن و افراطی و متحجرانه داعش از دین و برخی فروع آن چون جهاد، موجبات

جنگ و کشتار دیگر مسلمانان و همچنین غیر مسلمانان را فراهم نموده است. داعش همچنین با استناد به بعضی از روایات جعلی و با سوء استفاده از برخی نشانه‌های آخرالزمانی تلاش می‌کند خود را به عنوان یاران مهدی موعود نشان دهد. در حالی که با توجه به اسناد و مدارک و نقشی که داعش در انشقاق و پراکندگی امت اسلام ایفا می‌کند، این گروه را باید عامل نفوذی جبهه استکبار و صهیونیسم جهانی محسوب نمود. در راستای ایفای چنین نقشی این جریان بیشترین استفاده را از رسانه‌ها به ویژه شبکه‌های اجتماعی می‌نماید. از این رو، مقابله با این جریان در این حوزه ضروری و قابل اهمیت است.

منابع

- ابن ابی الحدید. عبدالحمید بن هبه الله. (بی تا). **شرح نهج البلاغه**، جلد ۱۳. قم: دار احیاء التراث.
- ابن حنبل. احمد. **المسند**. مؤسسه الرساله.
- ابن ماجه. (بی تا). **سنن ابن ماجه**. چاپ دار الاحیاء الکتب العربیه.
- ابن عبدالوهاب. محمد. (۱۴۰۶ق). **کشف الشبهات**. بیروت: دارالقلم.
- ابن عبدالهادی مقدسی. محمد بن احمد. (۴۲۲ق). **فضائل الشام**. بیروت. دارالکتب العلمیه.
- جصاص. احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). **احکام القرآن**. ج ۳. بیروت: چاپ عبدالسلام محمدعلی شاهین.
- رضوانی. علی اصغر. (۱۳۹۱). **وهابیان تکفیری**. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.
- رفعت. سید احمد. (۱۹۹۱م). **النبی المسلح**. لندن: ریاض الریس للکتب و النشر.
- زحیلی. وهبه مصطفی. (۱۴۰۱ق). جلد ۱. **آثار الحرب فی الفقه الاسلامی**.
- سیوطی. جلال الدین. (تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم). (۱۳۶۴). **الاتقان فی علوم القرآن**. قم: منشورات رضی.
- صالح بن فوزان. (۱۴۲۲ق). **الارشاد الی صحیح الاعتقاد و الرد علی اهل الشرک و الالحاد**. ریاض: نشر دارابن الجوزی.

- فرمانیان. مهدی. (۱۳۹۳). کنگره جهانی جریانهای افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام. ۸ جلد. قم: دارالاعلام مدرسه اهل البیت.
- کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). اصول کافی. تهران: کتابفروشی علمیه الاسلامیه.
- نسیب رفاعی. محمد. (۱۹۷۴). التوصل الى حقيقة التوصل المشروع و الممنوع. بیروت.
- آسن معمر (۱۳۹۲). "ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک گفتمان تکفیر". مترجم: محمد مرادی قوشه. سراج منیر. شماره ۱۰.
- مخلصی. عباس. (۱۳۷۹). "عقلانیت دین در قرائت شهید مطهری". حوزه. سال هفدهم. شماره اول.
- عدالت نژاد. سعید؛ نظام الدینی. سید حسین. (بهار و تابستان ۱۳۹۰). "سلفیان تکفیری یا الجهادیون خاستگاه و اندیشه‌ها". تاریخ و تمدن اسلامی. شماره ۱۳.
- جام نیوز. (۹۳/۳/۲۰). "سخنگوی داعش: کشتن شیعه مثل کشتن مگس است". قابل دسترسی در: <http://www.jamnews.ir/detail/News/334206>
- جام نیوز. (۱۳۹۳/۱۱/۱۳). "گزارش تفصیلی دارالافتای مصر؛ پیامبر (ص) دستور بریدن سری را نداده اند". قابل دسترسی در: <http://www.jamnews.ir/textversion/detail/news/441902/181>
- شبکه انا المسلم للحوار الاسلامی. (۲۰۰۷/۰۲/۱۸). "الکشف عن مكونات دولة العراق الإسلامية وأثرها على المنطقة ومستقبلها". قابل دسترسی در: www.muslim.org/vb/showthread.php?209738
- Goodreads. (۲۰۱۵). "الجهاد: الفريضة الغائبة". قابل دسترسی در: <http://www.goodreads.com/book/show/8597876>
- حوزه نیوز. (۱۹ مهر ۱۳۹۴). "فتوای عجیب داعش و واکنش علمای الازهر". قابل دسترسی در: <http://hawzahnews.com/detail/News/359925>
- خبرگزاری فارس. (۲۵ خرداد ۹۳). "جنایت جدید داعش در صلاح‌الدین عراق به روایت تصویر". قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930325000416>
- خاورمیانه. (۲۶ مرداد ۹۲). "۹۰ زن چچنی برای جهاد نکاح وارد سوریه شد". قابل دسترسی در: <http://middleeastpress.com/blog/90>

سنی دیلی. (اسفند ۹۴). " کشتن مسلمان کفر است". قابل دسترسی در:

<http://www.sunnidaily.net>

شفقنا. (۱۲ تیر ۱۳۹۴). " داعش ۱۰۰ زن سوری را به عنوان اسیران جنگی حراج کرد". قابل

دسترسی در: <http://af.shafaqna.com/FA/55046>

مرکز بین المللی مطالعات صلح. (آذر ۹۴). "بسترها و پیامدهای ظهور داعش در خاورمیانه".

قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa/>

قجر. آیدا. (۶ آذر ۲۰۱۴). "جهاد نکاح؛ واقعیت یا هیاهوی رسانه‌ای". قابل دسترسی در:

<http://www.dw.com/fa-ir/8C/a-17143067>

یوتیوب. (۲۱ مارس ۲۰۱۴). "هذه عقيدة الدولة الاسلامية في العراق و الشام و لم يبق لكذاب

عذر". قابل دسترسی در: <https://www.youtube.com/>

صيد الفوائد. (۱۲ شعبان ۱۴۲۴). "مجموع فتاوی ومقالات الشيخ عبد العزيز بن باز". قابل دسترسی

در:

<http://www.saaaid.net/book/list.php?cat=86>

شبکه خبر. (۲۳ اسفند ۹۳). "آتش داعش بر خرمن علم و دانش به بهانه بدعت". قابل دسترسی

در: <http://www.irinn.ir/news/84682>

جام غور. (۳۰ دسامبر ۲۰۱۵). " مُثله یا بریدن اعضای بدن انسان از نگاه اسلام". قابل

دسترسی در:

<http://www.jame-ghor.com/archive/detail>

بی‌بی‌سی عربی. (۱۵ آوریل ۲۰۱۵). "فیديو يظهر تدمير مدينة نمرود الأثرية في العراق علی يد

تنظيم الدولة الإسلامية". قابل دسترسی در:

http://www.bbc.com/arabic/middleeast/2015/04/150411_iraq_nimrud_destruction_video

Dabiq.(11,2013).n4

Dabiq.(1435ramazan).n2

MEE. (4 november 2014). **ISIS, Islamophobia and ignorance**. Available at: "http://www.middleeasteye.net/columns/islamic-state-islamaphobia-and-ignorance-456517954".

جریان‌شناسی گروه‌های تکفیری متحد داعش در اقصی نقاط جهان

دکتر ناصر پورحسن^۱

چکیده

گروه تکفیری داعش پس از جریان بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ با تصرف بخش‌هایی از سوریه و عراق به طور جدی مطرح شد. هدف اصلی این پژوهش، شناخت شبکه جهانی داعش است. یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد شبکه جهانی متحدان داعش شامل گروه‌های تکفیری فعال در بخش‌هایی از برخی کشورهای خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی و جنوب آسیا و نیز، شبکه پیچیده‌ای از افراد و امارت‌های اسلامی انفرادی در کشورهای است که از طریق مجازی-میدانی عمل می‌کنند. مجموعه این دو بخش در سراسر جهان، تهدیدی جدی برای امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. ماجراجویی شخصی، انگیزه مالی، بحران هویت، اهداف تجزیه طلبانه و عملیات نیابتی مهم‌ترین انگیزه پیوستن تکفیری‌ها به شبکه داعش است. می‌توان پیش‌بینی کرد، شبکه جهانی داعش حداقل در آینده تا کوتاه مدت فعال خواهد بود. در این رابطه، جمهوری اسلامی به دلیل موقعیت ویژه خود در هم‌جواری با جریان‌های تکفیری در منطقه و نیز به علت اشراف اطلاعاتی و بنیان‌های قوی امنیتی، از سوی جریان تکفیری داعش، تهدید نخواهد شد.

کلید واژه‌ها: داعش، گروه‌های تکفیری متحد، آفریقا، خاورمیانه، اروپا

^۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

Email: n.pourhassan1303@gmail.com

مقدمه

گروه تکفیری داعش در اواسط سال ۲۰۱۴ میلادی در مدت کوتاهی بخش‌هایی از عراق و سوریه را اشغال و خلافت خود خوانده‌اش را اعلام کرد. این گروه تروریستی با استفاده از سلاح‌های پیشرفته، منابع مالی فراوان و بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن از جمله شبکه‌های اجتماعی جدید به پدیده‌ای سیاسی- نظامی در قلمرو خود تبدیل شده که حداقل تا آینده میان مدت قابل حذف نیست. داعش به عنوان پدیده دینی رادیکال، سیاسی و نظامی از زوایا و وجوه گوناگون قابل تأمل و بررسی است. گروه‌های تروریستی و تکفیری که در مناطق مختلف جهان با داعش همسو شده‌اند و به شیوه‌های مختلف با یکدیگر همکاری می‌کنند، بسیار متنوع بوده و طیف وسیعی را شامل می‌شوند. چرایی و چگونگی پیوستن این طیف گسترده گروه‌ها به داعش و شناسایی و معرفی آن‌ها، مسئله‌ای است که در این پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پرسش اصلی مقاله عبارت است از: شبکه جهانی متحدان داعش شامل چه گروه‌ها و یا افرادی در سراسر جهان می‌شود و چرا آن‌ها به این گروه تکفیری می‌پیوندند؟

فرضیه مقاله نیز این‌گونه صورت‌بندی شده است: متحدان داعش، شامل دو بخش است؛ نخست، گروه‌های تکفیری که در بخش‌هایی از برخی کشورهای خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی و جنوب آسیا فعال هستند. دوم، شبکه پیچیده‌ای از افراد و امارت‌های اسلامی انفرادی در کشورهای غربی که از طریق مجازی- میدانی عمل می‌کنند. مجموعه این دو بخش باعث شده، گروه‌های تکفیری متحد داعش در سراسر جهان به ده‌ها مورد برسد که فعالیت آن‌ها، تهدید جدی برای امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. محدوده زمانی این مقاله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ میلادی است که با روش توصیفی- تحلیلی بررسی می‌شود. هدف اصلی این پژوهش، شناخت شبکه جهانی داعش است. درباره داعش مقالات و پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ برای نمونه، غفاری هشتجین و علی‌زاده سیلاب (۱۳۹۳) در مقاله‌ای مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ سیاسی داعش را «خلافت» و ابزار تحقق آن

را «جهاد» می‌دانند (غفاری و علی‌زاده سیلاب، ۱۳۹۳). التمیمی^۲ (۲۰۱۳)، یکی از نخستین پژوهش‌ها را درباره داعش انجام داده است. وی ریشه‌ها و چگونگی شکل‌گیری داعش را به خوبی توضیح می‌دهد. اما پژوهش مستقلی که به جریان شناسی گروه‌های متحد داعش پرداخته باشد، تاکنون موجود نیست.

شکل‌گیری داعش و مؤلفه‌های بنیادین فکری، مذهبی و سیاسی آن

کلمه «داعش» از حروف اول عنوان عربی گروه «الدولة الإسلامية في العراق والشام» و یا به اصطلاح «دولت اسلامی عراق و شام» تشکیل شده است. در محافل رسانه‌ای و سیاسی جهان غرب، به جای داعش (Da'ish یا Daesh) که در زبان فارسی و عربی رایج است، اغلب از علامت اختصاری «ISIS» یا «ISIL» استفاده می‌شود که به ترتیب از حروف نخست عناوین «the Islamic State of Iraq and al-Sham» و «the Islamic in Iraq and the Levant» گرفته شده است.

ریشه‌های شکل‌گیری داعش در دو مقطع تاریخی دور و نزدیک قابل تحلیل است. از یک منظر، تکفیری‌گری به عنوان یک «جریان» تاریخی شناخته می‌شود که در مقطع زمانی طولانی تداوم داشته و پدیده‌ای قدیمی است که پیشینه آن به خوارج باز می‌گردد. این جریان در گذشته، مسئله‌ای درون دینی و بیشتر عقیدتی بود؛ اما با گذشت زمان و دخالت عوامل خارجی، وجه سیاسی به خود گرفت. برخی، ریشه پیدایش داعش را در تحولات تاریخ معاصر جهان عرب جستجو کرده‌اند (ISPI, 2014, 3-27). بعضی نیز معتقدند این گروه ریشه در دوره جنگ جهانی اول دارد؛ یعنی در مقطعی که فرانسه و انگلیس تصمیم گرفتند با قرارداد سایکس-پیکو خاورمیانه را بین خود تقسیم کنند. در این قرارداد، مرزهای جدید خاورمیانه بدون توجه به معیارهای قومی ترسیم شد (Dyer and Tobey, 2015, p-p 16-17). از منظر دیگر، داعش ضمن داشتن تشابهات با جریان‌های تکفیری-

² Al-Tamimi

تاریخی، پدیده‌ای نو محسوب می‌شود که شکل‌گیری آن به تحولات سال‌های اخیر باز می‌گردد. از این منظر، شکل‌گیری داعش به طور عام به تسلط القاعده بر افغانستان و به طور خاص به دوره پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و نیز ورود اعضای القاعده پس از سرنگونی طالبان به افغانستان باز می‌گردد (Bunzel, March 2015). داعش از نظر سازمانی و بنیانگذاران، مراحل طی کرده که به اختصار در جدول شماره یک نشان داده شده است (Aaron, June 2014, 1).

جدول شماره ۱: روند شکل‌گیری داعش

سال تأسیس	معادل انگلیسی	نام سازمان	مشخصات ردیف
۱۹۹۱	Jamaat al-Tawhid wa al-Jihad	جماعت التوحید و الجهاد	۱
۲۰۰۴	Tanzim Qa'idat al-Jihad fi (Bilad al-Rafidayn: AQI)	تنظیم القاعده در بلاد رافدین	۲
۲۰۰۶	the Majlis Shura al-Mujahideen	مجلس شورای مجاهدین	۳
۲۰۰۶	the Islamic State of Iraq (ISI)	دولت اسلامی عراق	۴
۲۰۱۳	the Islamic State in Iraq and al-Sham (ISIS)	دولت اسلامی عراق و شام	۵
۲۰۱۴	Islamic State (IS)	دولت اسلامی	۶

در حالی که القاعده بر اثر ائتلاف محافظه کاران افراطی، سلفیسم سعودی و اسلامیسیم رادیکال مصری ایجاد شده است، داعش با اتحاد نامقدس القاعده عراق با بازماندگان بعضی رژیم صدام حسین شکل گرفت (Georges, December 2014, p339). داعش که به زعم خود برای اثبات پیروی از سنت سلفی‌گری، تلاش می‌کند از ساختارهای دوره

خلافت اسلامی پیروی کند، با تشکیل گروه «حل و عقد»، «ابراهیم عواد ابراهیم البدری السامرایی» موسوم به «ابوبکر البغدادی» را به عنوان خلیفه مسلمانان جهان انتخاب کرده است. وی بر اساس سنت خلفای سابق، خود را «ابراهیم اول» نامیده است (longwarjournal.org, April 2015).

درباره تعداد تروریست‌های داعش، آمار موثقی وجود ندارد. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا تعداد آن‌ها را بین ۲۰ تا ۳۱ هزار نفر برآورد کرده‌اند؛ اما در اواخر سال ۲۰۱۴ و سپس ۲۰۱۵ برآورد خود را تغییر دادند و تعداد داعشی‌ها را بین ۹ تا ۱۸ هزار نفر تخمین زدند. برخی منابع در سوریه، داعشی‌ها را ۵۰ هزار نفر و منابع روسی این تعداد را ۷۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند. کارشناس امنیتی عراق، تعداد داعشی‌ها را ۱۰۰ هزار نفر و منابع اقلیم کردستان عراق دو برابر رقم مذکور یعنی ۲۰۰ هزار نفر برآورد است. احتمالاً در تخمین‌های حداکثری، نیروهای شبه‌نظامی در مناطق تحت کنترل داعش نیز محاسبه شده‌اند، حال آن‌که تعداد تروریست‌های داعش در خط مقدم ۱۵ هزار نفر است (Ross, Feb9, p40, 2015).

توحید و شرک دو مفهوم کلیدی در گفتمان تکفیری است. در جهان بینی تکفیری‌گری، این تفسیر از توحید جایگاه ویژه‌ای داشته و یکی از اصول دین تلقی می‌شود. اعلام برائت از شرک و کفر؛ یعنی فرد مسلمان نه تنها باید خود را از هرگونه عقیده و عملی که به کفر و شرک منجر می‌شود دور کند، بلکه باید از کسانی که عقاید و رفتار شرک آمیز دارند، نیز اعلام انزجار کرده و خود را از تعامل با آن‌ها دور کند. بنابراین بر مسلمان واجب است که کافر را شناسایی و معرفی کند و این امر با تکفیر انجام می‌شود. مبنای عقاید داعش در حوزه کفر و شرک به خوارج و ابن تیمیه باز می‌گردد. آن‌ها معتقد بودند که بین مفاهیم «اسلام» و «ایمان» تفاوت وجود دارد؛ اسلام با اعمال ظاهری مانند ادای شهادتین، نماز، روزه، حج و زکات حاصل می‌شود؛ اما ایمان، عقیده‌ای قلبی و مفهومی دقیق‌تر از اسلام است. به عبارت دیگر مسلمانی با رعایت ظواهر محقق می‌شود ولی تحقق ایمان، امری درونی است و اقرار و عمل است در حالی که اسلام، اقرار بدون عمل است. هر مؤمنی

مسلمان است ولی هر مسلمانی، مؤمن نیست (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵). مهم‌ترین اصل معرفت‌شناسی تکفیری‌گری «نقل‌گرایی» یعنی ترجیح نقل بر عقل است. ریشه این ظاهرگرایی افراط‌گونه به خوارج باز می‌گردد. تکفیری‌های جدید پس از آن‌که طیف گسترده‌ای از مسلمانان غیر داعشی و دیگران را در جرگه کفر قرار دادند، کشتن آن‌ها را فریضه می‌دانند و آن‌ها این کشتار را «جهاد» می‌نامند.

گونه شناسی گروه‌های تکفیری متحد داعش و گستره جغرافیایی آن‌ها در جهان

متحدان داعش به دو بخش گروه‌های تکفیری حامی یا بیعت‌کننده با داعش و فرد – امارت‌های تکفیری تقسیم می‌شوند. پس از اعلام خلافت داعش در عراق و سوریه، بیش از ۳۰ گروه تکفیری با ابوبکر البغدادی بیعت و یا از آن اعلام حمایت کرده‌اند. براساس اطلاعاتی که از منابع متعدد گردآوری شده، اطلاعات مربوط به گروه‌های متحد داعش در جدول شماره ۲ گردآوری شده است. لازم به یادآوری است، به رغم جستجوی فراوان، به علت در دسترس نبودن برخی اطلاعات جای آن‌ها خالی گذاشته شده است (Masi and ibtimes, 2014).

جدول شماره ۲: فهرست گروه‌های تکفیری متحد داعش

ردیف	نام گروه	نام رهبر	تاریخ تأسیس	حوزه جغرافیایی فعالیت	تاریخ بیعت با داعش	معادل انگلیسی	لوگو یا نماد
۱	گروه ابوسیاف	یاسر ایگاسان Yasser Igasan	۱۹۹۱	فیلیپین	اگوست ۲۰۱۴ / حمایت	The Abu Sayyaf Group (ASG)	
۲	جنگجویان آزادی خواه اسلامی بانگسامارو	اسماعیل ابوبکر (smael Abubakar)	۲۰۱۰	فیلیپین	اگوست ۲۰۱۴	Bangsama or Islamic Freedom fghter	
۳	جنبش عدالت بانگسامارو	-	-	فیلیپین	۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴	Bangsmor o Justice Movement (BJM)	-
۴	انصار- الخلیفه فیلیپین	-	-	فیلیپین	۱۴ اگوست ۲۰۱۴ بیعت	Ansar al-Khilafah [Philippines]	-

	Jamaat Ansar Bait al-Maqdis	نوامبر ۲۰۱۴	شبه جزیره سینا- مصر نوار غزه	ژانویه ۲۰۱۱	احمد سالم مبارک Ahme d Salam Mabru k	انصار بیت المقدس	۵
	Ansar al- Sharia in Libya (ASL)	اکتبر ۲۰ ۱۴	شمال آفریقا لیبی (بنغازی)	۲۰۱۲	ابو خالد المدنی Abu Khalid al Madan i	انصار- الشریعه	۶
	Ansar al- Shariah (Tunisia)	۲۰۱۴	شمال آفریقا (تونس)	۲۰۱۱	Seifall ah Ben Hussei n, معروف به Abu Iyadh al- Tunisi	انصار- الشریعه	۷
	Jund al- Khilafah (JaK) al-Jazayer	۱۴ سپتامبر ۲ ۰۱۴	شمال آفریقا (الجزایر)	۲۰۱۴ از القاعده در مغرب عربی جدا شد	Abdul malik Suleim an Abu Gori	جندال خلیفه	۸

	Al Qaeda in the Arabian Peninsula		یمن	۲۰۰۹	Qasim al-Raymi	القاعده در شبه جزیره عربستان سعودی	۹
	Tehrik-e-Taliban Pakistan	اگوست ۲۰۱۴ / حمایت	پاکستان وزیرستان	۲۰۰۷	مولانا فضل الله (شش نفر از فرماندهان)	تحریک طالبان پاکستان موسوم به جماعه انصار	۱۰
	Boko haram	اگوست ۲۰۱۴	آفریقا (نیجریه، کامرون، نیجر و چاد)	۲۰۰۲	احمد شیکائو Abubakar Shekaru	بوکو حرام (ولایت غرب آفریقا)	۱۱
-	Jemaah Islamiyah	-	اندونزی	اول ژانویه ۱۹۹۳	ابوبکر بشیر	جماعه اسلامیة	۱۲
	Al-shabab	عضو القاعده و متحد بوکو حرام	آفریقا جنوب و سومالی و یمن	۲۰۰۶	احمد عمر Ahmad Umar	الشباب	۱۳
-	Ansar-ut Tawhid fi Bilad al-	۴ اکتبر ۲۰۱۴ /	هند	۲۰۱۳ اکتبر	-	انصار- التوحید در بلاد هند	۱۴

	Hind (AuT)	بیعت					
	Ansar al Islam (AAI), [Iraq]	۸ ژانویه ۲۰۱۵	عراق	۱ سپتامبر ۲۰۰۱	Sheikh Abu Hashim Muhammad	انصار-الاسلام	۱۵
-	-	۲۶ ژانویه ۲۰۱۵ / بیعت	پاکستان، افغانستان		حافظ سعید خان	ولایت خراسان	۱۶
	Velayat Dagestan of the Islamic State	۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ / بیعت	جمهوری های قفقز شمالی روسیه: چین، داغستان و اینگوش	۲۰۰۷	Rustam Asilderov (Emir Abu Muhammad al-Qadari)	ولایت داغستان در قفقاز	۱۷
-	Liwa Ahrar al-Sunna in Baalbek	۳۰ ژوئن ۲۰۱۴ / بیعت	لبنان	-	-	لواء احرار السنه در بعلبک	۱۸
-	Mujahideen of Tunisia of Kairouan	۱۸ می ۲۰۱۵	تونس	-	-	مجاهدین تونس	۱۹

-	al-Murabitoun [Mali]	۱۴ می ۲۰۱۵	قاره آفریقا (مالی، نیجر و لیبی)	2002	ابوبکر المصری مختار بالمختار	المرابطون	۲۰
-	al-I'tisam of the Koran and Sunnah	۱ آگوست ۲۰۱۴	آفریقا سودان	-	-	اعتصام به قرآن و سنت	۲۱
-	al-Huda Battalion in Maghreb of Islam	۳۰ ژوئن ۲۰۱۴	شمال آفریقا (الجزایر)	-	Sheikh Abu Abdallah Uthman al-Asimi	گردان الهادی در مغرب اسلام	۲۲
-	Heroes of Islam Brigade in Khorasan	۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴	افغانستان	-	-	قهرمانان بریگارد اسلام در خراسان	۲۳
-	Jundallah	۱۷ نوامبر ۲۰۱۴ / حمایت	پاکستان	-	-	جندالله منشعب از تحریک طالبان پاکستان	۲۴

	Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)	۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴	پاکستان - وزیرستان	۱۹۹۸	عثمان غازی	جنبش اسلامی ازبکستان	۲۵
	Islamic Youth Shura Council Or Majlis Shura Shabab al-Islam	۲۲ ژوئن ۲۰۱۴ / حمایت	لیبی درنه Derna	مارس ۲۰۱۴	Yusuf Bin Tahir	مجلس شورای جوانان اسلامی	۲۶
-	Jaish al-Sahab in the Levant	۱ جولای ۲۰۱۴	سوریه	-	-	جیش - الصحابه در شرق مدیترانه	۲۷
-	Faction of Katibat al-Imam Bukhari	۲۹ اکتبر ۲۰۱۴ / بیعت	سوریه (حلب)	۲۰۱۳	-	شاخه کتاب امام بخاری ازبکی‌های منشعب	۲۸
-	Jund al-Khilafah in the Land of Kinana (Egypt)	۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴ / بیعت	مصر	-	-	جندالخلیفه در مصر	۲۹

-	Al-Tawhid Battalion		مرزهای پاکستان و افغانستان	-	-	گردان- التوحید	۳۰
-	Tehreek-e-Khilafat	۹ جولای ۲۰۱۴ بیعت	جنوب آسیا (پاکستان)	-	-	تحریک خلافت	۳۱
-	Lions of Libya [Libya]	۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴ بیعت/ حمایت	لیبی	-	-	شیرهای لیبی	۳۲
-	Leaders of the Mujahid in Khorasan (10 former TTP commanders)	۱۰ ژانویه ۲۰۱۵/ بیعت	پاکستان	-	-	رهبران مجاهد در خراسان ۱۰ نفر از فرماندهان سابق TTP	۳۳
-	Supporters of the Islamic State in the Land of the Two Holy Mosques	۲ دسامبر ۲۰۱۴/ حمایت	عربستان سعودی	-	-	حامیان دولت اسلامی در سرزمین دو مسجد مقدس	۳۴

-	Mujahidin Indonesia Timur (MIT)	۱ جولای / ۲۰۱۴ بیعت	اندونزی	۲۰۱۰	-	مجاهدین تیمور (شرقی) اندونزی	۳۵
	Uqba ibn Nafi Okba Ibn Nafaa Brigade	۲۰ سپتامبر / ۲۰۱۴ حمایت	تونس		-	گردان‌های عقبه بن نافع	۳۶

علاوه بر گروه‌های مذکور، فرد- امارت‌های اسلامی متحد داعش در جهان غرب نیز بخش لاینفک شبکه جهانی داعش محسوب می‌شوند. حامیان و متحدان غربی داعش به دلایل متعدد در قالبی فعالیت می‌کنند که می‌توان آن را «فرد- امارت» نامید. یکی از اصول و بنیان‌های نظری که گروه‌های تکفیری جدید را از تکفیری‌های قدیم متمایز می‌کند، اصل «اتباع در مقابل ابتداع/ بیعت» است. اتباع در تکفیری‌گری قدیم، «اتباع اجتهادی» بود؛ یعنی این‌که این مجتهد بود که روش استنباط مبتنی بر منطق استنباط را برای حکم شرعی به کار می‌بست و عامه مسلمانان از فتوای شرعی او، که شریعت‌شناسی متخصص بود، تقلید می‌کردند. بنابراین، آن‌ها اتباع را به وساطت فقیه مجتهد و فهم اجتهادی او در زندگی سیاسی جاری می‌کردند ولی تکفیری‌های جدید «اتباع» را نه در مقابل تفاسیر رها از نصوص دینی، بلکه در برابر تقلید از مجتهد قرار می‌دهند. بنابراین به نظر تکفیری‌های جدید، حقیقت یا احکام عملی درست دین را باید از منابع و نصوص اصلی دین و متون مقدس جستجو کرد نه از کتاب‌هایی که فقیهان نگاشته‌اند. این روش‌شناسی که توجیه «ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن» شروع و تقویت شده است، در ذات خود مولد

«رادیکالیسم» اسلامی در درون و بیرون جهان اسلام بوده است (فیرحی، ۱۳۹۰، صص ۸۱-۸۰).

گسترش انقلاب ارتباطات و پیدایش شبکه‌ها و جنبش‌های نوین اجتماعی موجب شده است تا تکفیری‌گری در جهان گسترش بی‌سابقه‌ای یابد. به تعبیر دیگر، تکفیری‌گری نوین، مجازی و لزوماً بدون نیاز به یک مرکز سازماندهی و به صورت شبکه‌ای از به اصطلاح «امارات‌های اسلامی مجازی» فعال می‌شوند. فهم این واحدهای سیاسی، منوط به شناخت جایگاه «امیر» و «امارت اسلامی» در نزد تکفیری‌ها است. یکی از ویژگی‌های تکفیری‌گری، اعتقاد به امارت است. این مؤلفه، تفاوت سطح فعالیت سیاسی و تمایز تکفیری‌ها با اندیشه رایج و گفتمان دولت محوری را نشان می‌دهد. تکفیری‌ها با استناد به این حدیث مجعول که «هرگاه سه نفر از شما عزم حرکت به جایی را کردید برای خود امیری را انتخاب کنید»، آن‌ها خود را موظف می‌دانند حتی با سه نفر نیز، امارت تشکیل دهند. امارتی که بر اساس سرزمین شکل نمی‌گیرد بلکه براساس تعداد مسلمانان و انتخاب امیر برای جنگ با کفار است. بنابراین، جهاد از نظر جغرافیایی به هیچ جایی محدود نمی‌شود. در حالی که تکفیری‌ها با نوآوری‌ها و دستاوردهای بشری که امروزه وجود دارد و در عصر سلف موجود نبود، مخالفت می‌کردند؛ آن‌ها از رایانه بیشترین استفاده را می‌برند و امکانات جدید ارتباطی مانند فضای وب، سپهر نفوذ گروه‌های افراطی شده است. امیرهای جوان تکفیری با برداشت سطحی و افراطی از متون دینی به راحتی درباره توحید و شرک و مصادیق آن حکم داده و در موارد متعددی، خود نیز آن را اجرا می‌کنند. این‌گونه جدید تکفیری که می‌توان آن را «خود مرجعی یا خود اجتهادی» نامید، احتمال دارد به غیر متمرکز شدن جنبش تکفیری و گسترش آن در سراسر جهان به ویژه اروپا و آمریکا نیز منجر شود و نبرد در این جبهه گسترده جهانی، مقابله با افراط‌گرایی را بسیار دشوار خواهد کرد.

انگیزه‌ها و وجوه اشتراک و افتراق اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داعش با متحدانش

افرادی که به عضویت داعش در می‌آیند و یا گروه‌هایی که به آن ملحق می‌شوند، انگیزه‌ها و دلایل بسیار متفاوتی برای خود دارند. تکرر اعضا و تنوع انگیزه‌های آن‌ها باعث شده است که به راحتی، نمی‌توان یک دلیل خاص را برای عضویت و یا هم پیمانی آن‌ها یافت. البته این بدان معنی نیست که مخرج مشترکی میان آن‌ها وجود نداشته باشد. ویژگی تکفیری بودن و اعتقاد به استفاده از خشونت، عضویت یا اتحاد و بیعت آن‌ها با گروه تروریستی داعش، نشانگر وجه اشتراک آن‌ها است. در ادامه وجوه اشتراک و افتراق متحدان داعش بررسی می‌شود.

۱- انگیزه‌ها و دلایل فردی بیعت و پیوستن به داعش، اشتراکات و افتراقات

به طور کلی دلایل و انگیزه‌های حمایت از داعش و بیعت با آن را می‌توان در دو بخش انفرادی و سازمانی تحلیل کرد. انگیزه‌ها و دلایل سطح فردی عبارت‌اند از:

دینی: به استثنا تعداد اندکی، بیشتر اعضای شبکه جهانی داعش از افرادی هستند که مسلمان و سنی مذهب هستند. در اینجا، باید یادآوری کرد که تکفیری‌ها تنها بخش بسیار محدودی از اهل تسنن هستند که فریب تبلیغات دروغین داعش را خورده و اصلاً نباید تکفیری‌گری را به طور عام به بقیه اهل تسنن تعمیم داد. کسانی که به گروه‌های تکفیری می‌پیوندند به علت جهل و نبود یا کمبود آگاهی‌های دینی، جذب شعارهای افراطی تکفیری‌ها می‌شوند. عامل اصلی پیوستن افراد به تروریست‌های تکفیری در حقیقت نه دانش دینی، بلکه تعصب کورکورانه و جهل دینی است. تعصب دینی ناشی از جهل است و جهل به معنی بی‌سوادی نیست؛ زیرا اکثر رهبران تکفیری طبقه متوسط به بالا بوده و ابوبکر البغدادی دارای بالاترین مدرک دانشگاهی در حوزه علوم اسلامی و دانش آموخته دکتری است. جهل در اینجا در برابر حلم قرار دارد.

افرادی که به تکفیری‌ها می‌پیوندند، به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی از آن‌ها اغلب در مدارس و مکاتب مذهبی تکفیری‌ها تحصیل کرده و با تفکر تکفیری‌گری پرورش یافته‌اند. اعضای گروه‌های تکفیری در جنوب آسیا و آفریقا جزء این دسته هستند. دسته دیگر افرادی هستند که دارای تحصیلات دانشگاهی در سایر رشته‌های علمی و فنی هستند اما دانش دینی ندارند و به دلیل عقبه دینی به تکفیری‌ها می‌پیوندند. فرد-امارت‌های تکفیری اروپا جزء این دسته محسوب می‌شوند. درباره پیوستن افراد به ظاهر دین‌گرا به داعش و گروه‌های تکفیری، عامل تبلیغات و رسانه نیز بسیار مهم است. به گونه‌ای که فریب رسانه‌ای گروه‌های تکفیری را می‌توان یکی از عوامل اصلی جذب این افراد دانست. یکی از اعضای داعش درباره تصویری که گروه تروریستی داعش در تبلیغات دروغین از خود ارائه کرده، این‌گونه می‌گوید: «وقتی در دولت اسلامی عضو شوید از فساد، سرکوب و قوانین مرد پایه خبری نیست. مسلمانان هنگام انجام فرائض دینی خود احساس سرکوب نمی‌کنند. والدین نگران نیستند که فرزندان خود را به جامعه غیر اخلاقی می‌سپارند. بیمار و سالمند، در انتظار خدمات نمی‌ماند، از نژاد و طبقه خبری نیست» (Cottee and Simon, 24 Jul 2015).

منافع مالی: از آنجا که گروه‌های تکفیری با توجه به منابع مالی فراوانی که دارند می‌کوشند (به اصطلاح) کارکردهای اجتماعی-رفاهی یک دولت را انجام دهند. به این دلیل در جاهایی که وضعیت اقتصادی مردم نابسامان است، یکی از انگیزه‌های اصلی پیوستن به تکفیری‌ها، انگیزه مالی است. البته این عامل، بیشتر درباره افرادی صدق می‌کند که از نظر اقتصادی در کشورهای متبوع خود در وضعیت نامناسبی به سر می‌برند؛ اما برای اعضای غربی داعش، دلیل اصلی پیوستن نیست.

گروه‌های تکفیری در مناطقی که فقر اقتصادی دارند، توده‌های مختلف را با شعارهای جذاب و وعده‌های فریبنده کمک‌های مالی و بذل و بخشش جذب می‌کنند. برای مثال، گروه تکفیری جبهه‌النصره در حلب توزیع نان را بر عهده گرفت و حتی در منطقه

ببینش^۳ در ادلب، نیروهای جبهه‌النصره برای جذب نیرو و محبوبیت در میان مردم خدمات اجتماعی چون جمع‌آوری آشغال را نیز انجام می‌دادند.

همچنین یکی از تارنماهای خبررسانی سایبری جبهه‌النصره با نام آژانس خبری هیمام^۲ مدام اخبار خدمت‌رسانی اجتماعی را اطلاع‌رسانی می‌کرد (Al-Tamimi, 2013, p-p 20-21).

اگرچه تأکید می‌شود که رابطه فقر و تروریسم، قطعی نیست اما نمی‌توان بخشی از این معیار را رد کرد. از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی، میانگین دستمزد در بخش عمومی در سوریه بین ۹۷۶۵ و ۱۴۷۶۰ لیر سوریه (۱۷۶ تا ۲۶۶ دلار) بود. در سال ۲۰۱۳ میلادی با تشدید بحران در سوریه این رقم تا ۶۰ درصد کاهش یافت و به ۶۸ تا ۱۰۳ دلار کاهش یافت. با این حال، گروه تروریستی داعش ۴۰۰ تا ۶۰۰ دلار ماهانه به تروریست‌های خود پرداخت می‌کند. تروریست‌های متأهل مبالغ بیشتری برای همسر و فرزندان خود دریافت می‌کردند. حتی برخی گزارش‌ها حاکی است که برخی از نیروهای جبهه‌النصره برای دریافت حقوق بیشتر از گروه خود جدا و به داعش پیوسته‌اند (Humud, 10 April 2015, p 13).

هویتی: عامل هویت نیز در پیوستن به جریان تکفیری داعش بسیار حائز اهمیت است. البته این عامل درباره بخش‌های خاصی از تکفیری‌گری صدق می‌کند. مهم‌ترین دلیل پیوستن جوانان غربی به گروه‌های تکفیری از جمله داعش، انزوای هویتی و طرد شدن آن‌ها از جوامع متبوع خود است. بسیاری از جوانان مسلمان اروپایی به دلیل حاکمیت خشونت‌ساختاری در کشورهای غربی به انزوا کشیده شده و دچار بحران هویت شده‌اند. برای آن‌ها، پیوستن به گروه‌های تکفیری، ملجأ و مفری برای ابراز هویت و انتقام‌گیری از جوامع خود خواهد بود. متزلزل بودن زیر بناهای اجتماعی، کوتاهی در برابر طبقات فرودست و بی‌اعتنایی به آن‌ها، تحقیر انسان‌ها و بی‌اعتنایی به ساده‌ترین مطالبه حیاتی آن‌ها، بیکاری و نبود سرپناه و وضعیت معیشتی بسیار نامناسب از جمله دلایل اصلی سرکشی نسل‌های جدید در کشورهای غربی

³ Binnish

² The Himam NewsAgency

است که عمدتاً این افراد از میان مهاجران هستند و نتوانسته‌اند با ضوابط اجتماعی و فرهنگی کشورهای میزبان هماهنگ شوند و این مسئله‌ای است که باعث می‌شود از جوامع عمدتاً مسیحی و لائیک غربی سر خورده شوند و به سمت گروه‌های تروریستی تکفیری کشیده شوند. یکی از انگلیسی‌های عضو داعش گفته است: «ما به دموکراسی نیازی نداریم، بلکه به شریعت نیاز داریم» (Cottee and Simon, 24 Jul 2015). در واقع معترضان و بی‌هویت شدگان می‌خواهند به هر قیمتی که شده به بی‌عدالتی که احساس می‌کنند همه ابعاد زندگی آن‌ها را فراگرفته، پایان دهند.

ماجرای شخصی: بسیاری از افرادی که به داعش پیوسته‌اند، تنها به دلیل اشتیاق دینی و عدالت مذهبی و منافع اقتصادی به داعش و دیگر گروه‌های تروریستی تکفیری نمی‌پیوندند بلکه بسیاری از آن‌ها ماجراجو هستند که به دلیل شخصی و یا حسی که از خود و جامعه دارند، فقط می‌خواهند کشته شوند و گروه تروریستی داعش برای آن‌ها زمینه را فراهم می‌کند. خشونت آفرینی بی‌حدومرز داعش، برای بسیاری از این افراد جذابیت دارد. داعش برای تازه واردهای خود، فوراً مقدمات جنگیدن را فراهم می‌کند. در این رابطه نمی‌توان عامل جنسی را نیز در نظر نگرفت. موضوع جهاد نکاح برای فریب برخی از افراد جذابیت‌های خاصی دارد.

۲- دلایل و انگیزه‌های گروهی و سازمانی؛ اشتراکات و افتراقات

بخش عمده دلایلی که در سطح فردی بررسی شده است، درباره سطح گروهی و سازمانی نیز صدق می‌کند زیرا گروه‌ها از افراد تشکیل شده‌اند. با این وصف دلایل دیگری نیز در این زمینه به طور اختصاصی قابل بررسی است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

تشکیل حکومت اسلامی: فلسفه اصلی تشکیل گروه‌های تکفیری، تشکیل (به اصطلاح) خلافت اسلامی و اجرای آموزه‌های دینی البته با تفسیر خاص خود است. گروه‌هایی که

حمایت خود را از تروریست‌های داعش اعلام کرده و یا با آن بیعت می‌کنند، به دلیل تفسیر سختگیرانه‌ای که از دین دارند، مرام سیاسی خلافت خود خوانده ابوبکر البغدادی را الگوی مناسبی برای خود می‌بینند و به این دلیل آن را می‌پذیرند. تمامی تکفیری‌ها با ادعای توحید و پاکسازی مشرکان، شیوه حکومت‌داری داعش را مطلوب دانسته و از این رو به آن می‌پیوندند. برخی از گروه‌های تکفیری، امارت اسلامی تشکیل داده‌اند و اصول حکومتی مورد نظر خود را اعمال می‌کنند. پس از تشکیل خلافت داعش، آرمان تکفیری‌ها ایجاد خلافت فراگیر اسلامی است و نقشه‌ای که برای پنج سال آینده ترسیم کرده‌اند، مؤید این نظریه است. لازم به یادآوری است که هدف فرد-امارت‌های تکفیری در اروپا، تشکیل خلافت اسلامی نیست زیرا عملاً بستر لازم برای تحقق این هدف فراهم نخواهد شد.

تجزیه طلبی: تحلیل دقیق گروه‌ها و مجموعه‌های تکفیری که با داعش بیعت و یا از آن حمایت کرده‌اند، نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها دارای اهداف محدود ملی و تجزیه‌طلبانه هستند. چنین گروه‌هایی معمولاً دارای سوابق طولانی بوده و سالهاست که به منظور دستیابی به خودمختاری و یا تجزیه بخشی از کشورهای حوزه فعالیت خود، اقدام کرده‌اند. در این زمینه گروه‌های تروریستی از فیلیپین تا آفریقا دارای اهداف محلی و ملی هستند. با توجه به این‌که کشورهای متبوع و یا منطقه مورد منازعه آن‌ها مسلمان هستند و نیز با توجه به توان بالای اسلام برای بسیج نیروها، پرچم اسلام را بلند کرده‌اند. این گروه‌ها خیلی هم اعتقادی به خلافت نداشته و سطح خواسته‌های آنان، ملی است نه فراملی.

جلب حمایت‌های مالی: برخلاف داعش، اغلب سایر گروه‌های تروریستی-تکفیری از نظر مالی و تعداد اعضا ضعیف هستند. یکی از دلایل هم‌پیوندی آن‌ها با تروریست‌های داعش، دریافت کمک‌های مالی است. گروه تروریستی داعش نیز در این زمینه با آموزش فرماندهان مجموعه‌های تکفیری و اعزام آن‌ها به مناطق مورد نظر خود بخشی از این تقاضا را پاسخ داده

و به شیوه‌های دیگر نیز می‌کوشد تا از طریق این مزیت نسبی خود، شبکه پراکنده تکفیری در کشورهای مختلف را گسترش دهد. در این زمینه، رقابت شدیدی بین القاعده و داعش وجود دارد.

تأثیرگذاری سیاسی: از دیگر اهداف و انگیزه‌های گروه‌های تکفیری در پیوستن به داعش، افزایش ابعاد روانی و سیاسی قدرت خود با عضویت در این مجموعه تروریستی است. این گروه‌ها به زعم خود قصد دارند با عضویت در داعش، توانمندی خود را افزایش دهند. برخی از دولت‌ها نیز با چشم‌پوشی از برخی وجوه حاکمیت خویش، حامی و گسترش دهنده تکفیری‌گری هستند. گروه‌های تکفیری برای آن‌که صدای رساتری داشته باشند و امتیازات بیشتری از دولت‌های متبوع خود بگیرند، به حمایت از گروه‌های تکفیری می‌پردازند. البته گروه‌های مدرن تکفیری مانند داعش نیز، برای افزایش تأثیرگذاری در اقصی نقاط جهان، برای عضویت گروه‌های تکفیری در مجموعه خود تلاش می‌کنند.

دولت‌های ضعیف و شکننده: یکی از وجوه اصلی و مشترک میان گروه‌های تکفیری متحد داعش، موقعیت سیاسی دولت‌های مرکزی است که این گروه‌ها در آن‌ها شکل می‌گیرند. هر چقدر دولت‌های مرکزی از اقتدار کمتری برخوردار باشند، زمینه برای شکل‌گیری و توسعه گروه‌های تکفیری بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، هر چقدر دولت مرکزی ناتوان‌تر باشد، از نظر کمی گروه‌های تکفیری بیشتری در این کشورها فعالیت می‌کنند و حتی گروه‌های تکفیری سایر کشورها نیز در دولت‌های ضعیف فعال می‌شوند. دولت‌های ناکام یا ورشکسته، آن دسته از دولت‌هایی هستند که «قادر به کنترل مرزهای خود نیستند؛ تسلط بر بخشی از قلمرو خود را از دست داده‌اند و اعمال قدرت آن‌ها معمولاً به پایتخت و به یک یا چند منطقه خاص محدود شده است. دولت ناکام از برقراری امنیت به عنوان مهم‌ترین تعهد سیاسی در تمامی قلمرو خود ناتوان است و شهروندان آن برای تعیین امنیت خود نمی‌توانند به دولت مرکزی

امیدوار باشند» (راتبرگ، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲). یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری گروه تروریستی داعش در عراق، این بود که با سقوط صدام، ارکان اصلی دولت از جمله ارتش به طور کامل فرو پاشید. گراهام فولر، مأمور سابق سازمان سیا، در این باره می‌نویسد: این واشنگتن بود که جنگی راه انداخت که منجر به نابودی حکومت و ساختار اجتماعی عراق شد و در نتیجه آن، اوضاع هرج و مرج کنونی و شیوع فرقه‌گرایی مرگبار که در زمان صدام وجود نداشت، رخ داد» (Fuller, 8 Sep 2015). اقدام آمریکا در انحلال حزب بعث عراق و نابودی ارتش این کشور باعث ایجاد خللی شد که بازیگرانی چون القاعده نفوذ کردند و فضا برای البغدادی به گونه‌ای مساعد شد که کاری که بن لادن و ظوهری نتوانسته بودند طی دو دهه انجام دهند، طی مدت کوتاهی، انجام داد (Georges, December 2014, 339). درباره سوریه نیز وضعیت نسبتاً مشابهی ایجاد شده است. از وقتی که برخی از بازیگران منطقه‌ای برای سرنوشتی دولت قانونی بشار اسد اقدام کردند، با تضعیف دولت سوریه زمینه برای ورود و تجمع تکفیری‌ها در این کشور فراهم شد.

فضای غیر دموکراتیک: میان رویکرد غیر دموکراتیک کشورها و گسترش تکفیری‌گری رابطه محکمی وجود دارد. این موضوع حتی درباره آن بخش از سیاست دولت‌های غربی که نتیجه آن نابرابری و تبعیض علیه مهاجران مسلمان است، نیز صدق می‌کند. در صورتی که فضای سیاسی کشورها، باز باشد گروه‌های مخالف به سمت خشونت روی نمی‌آورند. بیشتر کشورهای اسلامی دارای حاکمان سرکوبگری هستند که ناخواسته مروج تکفیری‌گری هستند. «اگر کسی اندیشه‌های سید قطب بنیانگذار رادیکالیسم در جهان عرب را مطالعه کند، خواهد فهمید که چرا این گروه‌ها، رادیکال و سازش ناپذیر شده‌اند. وی در دوره جمال عبدالناصر از نویسنده‌ای لیبرال به رادیکال‌ترین متفکر تبدیل شد. زندانی کردن و شکنجه‌های وحشیانه‌ای

که به وی داده شد در ایجاد یک شخصیت مذهبی-سیاسی تندرو و طرفدار خشونت در وی مؤثر بوده است» (اسپوزیتو و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۷۲).

تکفیری‌گری نیابتی: برخی از گروه‌های تکفیری به تحریک خارجی‌ها و به نیابت از کشورهای دیگر شکل گرفته و فعالیت می‌کنند؛ شکل‌گیری طالبان بر این مبنا بوده است. از دهه ۱۹۸۰ میلادی، عربستان سعودی و پاکستان به دلایل متعدد ایدئولوژیک و اختلافات ارضی زمینه مناسبی را برای ورود هزاران تروریست اجاره‌ای تحت عنوان مبارز و جهادگر، علیه شوروی در افغانستان فراهم کردند و به این صورت زمینه برای بازتولید تفکر تکفیری‌گری در افغانستان فراهم شد و دولت خود خوانده طالبان شکل گرفت. نیروهای مذکور پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی در بخش‌های مختلفی از خاورمیانه پراکنده شدند و پس از سقوط صدام، عملاً عربستان سعودی مقدمات شکل‌گیری (به اصطلاح) خلافت تکفیری داعش را در سوریه و عراق فراهم کرد. به علاوه عربستان سعودی فعالیت گروه‌های تکفیری را در کشورهای چون لبنان تسهیل کرد. شکل‌گیری گروه تکفیری جندالله در پاکستان را که علیه اهدافی در جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شد باید در چنین بستری تحلیل کرد. با توجه به حوزه جغرافیایی و کارکردهای متعدد گروه‌های تکفیری در راستای منافع رژیم صهیونیستی، یقیناً این رژیم نیز در تقویت گروه‌های تکفیری نقش بسزایی داشته است. همچنین شکل‌گیری نطفه داعش در سوریه و عراق در پرتو سیاست‌های نیابتی عربستان سعودی قابل تحلیل است.

اعتقاد به خشونت و ترور: نقطه اشتراک تمامی افراد و گروه‌های تکفیری، خشونت و ترور است که به داعش می‌پیوندند. جذابیت اعمال خشونت حداکثری، موجب شده که بسیاری از آنان به داعش بپیوندند. شعار رهبر داعش «پیروزی از طریق ترس و تروریسم» است و همین

مسئله باعث پیوستن بسیاری از مخالفانش به وی شده است (Georges, December 2014,p342).

یکی از اشتراکات گروه‌های تکفیری از داعش گرفته تا بوکوحرام و دیگر متحدان آن‌ها، اعمال خشونت و ارباب علیه افراد غیر نظامی، زنان و کودکان است. اگر چه گروه‌های تکفیری ممکن است نیروهای نظامی - امنیتی کشورهای متبوع و یا همسایگان خود را هدف قرار دهند، اما در واقع هدف اصلی آن‌ها، گروه‌های غیر نظامی است تا با ایجاد حداکثر ترس و ارباب به اهداف خود برسند. در حالی که گروه تروریستی داعش در عراق به طور دسته جمعی به کشتار کردهای ایزدی، اعدام دانشجویان و سرکوب مسیحیان می‌پرداخت، تروریست‌های بوکوحرام صدها دختر دبیرستانی را ربوده و آن‌ها را به زور در اختیار نیروهای نظامی خود قرار دادند. گروه‌های تکفیری با پخش تصویر جنایات خود از طریق رسانه‌های اجتماعی، می‌کوشند ترس و ارباب بیشتری ایجاد کنند.

اشتراک در رنگ و مضمون پرچم: یکی از اشتراکات مهم گروه‌های تکفیری متحد داعش، محتوا و رنگ پرچم این گروه‌ها است. پرچم گروه‌های تکفیری از دو رنگ سیاه و سفید تشکیل شده که نمایانگر اعتقادات تکفیری و سیاه و سفید دیدن جهان و حق بودن خود و باطل دانستن دیگران است. علاوه بر این، در پرچم تکفیری‌ها اغلب دو عبارت؛ لا اله الا الله و محمد رسول الله، نقش بسته است. این دو عبارت برای اثبات اعتقاد به سلف صالح و عدم اعتقاد به سایر ائمه نیز قابل تفسیر است. در پرچم داعش در ذیل عبارت لا اله الا الله، در وسط آن دایره‌ای سفید رنگ قرار دارد که در داخل آن عبارت «محمد رسول الله» به شکل معکوس نوشته شده است تا کلمه «الله» در آغاز قرار گیرد. البته در پرچم همه گروه‌های تکفیری از جمله بوکوحرام، انصار الشریعه و انصار بیت المقدس به انحای مختلف عبارت لا اله الا الله در زمینه‌ای سفید و با خط سیاه نقش بسته است.

اختلاف در نام: در حالی که گروه‌های وابسته به القاعده معمولاً اسامی یکسانی دارند و فقط نام منطقه فعالیت به واژه القاعده اضافه شده است، گروه‌های تکفیری متحد داعش از این منظر متفاوت هستند. به استثناء انصار الشریعه که در تونس و لیبی فعالیت می‌کند و نیز پیشوند انصار که به برخی دیگر از گروه‌های متحد و بیعت کننده با داعش است، اسامی سایر گروه‌ها وجه اشتراکی با هم ندارند. مهم‌ترین دلیل این عدم تشابه اسمی، سابقه تاریخی تشکیل این گروه‌های تکفیری است. بسیاری از آن‌ها قبل از داعش ایجاد شده و نام، تنها بر اساس شرایط منطقه و ملیت و حتی متأثر از نام بانیان آن‌ها انتخاب شده است. برای مثال، بوکوحرام یک کلمه بومی است و گروه تابوسیاف نیز از نام ابوسیاف رهبر این گروه تروریستی مشتق شده است.

چشم انداز پیوستن گروه‌های تروریستی تکفیری به داعش تا سال ۲۰۲۰ میلادی

سناریوهای محتمل درباره گسترش گروه‌های تکفیری داعش با رویکرد آینده پژوهانه را، می‌توان این‌گونه پیش بینی کرد:

جمهوری اسلامی ایران: با توجه به موقعیت ویژه جمهوری اسلامی که در نزدیکی (به اصطلاح) خلافت خود خوانده گروه تروریستی داعش قرار دارد، به نظر می‌رسد گسترش داعش به مرزهای شرقی آن، تقریباً غیر ممکن است. تحقق ناپذیری سناریوی گسترش داعش در قلمرو جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دلایل متعددی استوار است. اولین دلیل، به بسترهای مذهبی مربوط می‌شود. با توجه به این‌که مذهب اکثریت مردم ایران، تشیع است از این رو تفکر افراطی‌گری که می‌تواند بستر ساز تکفیری‌گری باشد، در آن وجود ندارد. دومین ویژگی جمهوری اسلامی ایران، مردم سالاری دینی است و به این دلیل برای افراطی‌گری در آن، بستری وجود ندارد. جمهوری اسلامی ایران از نظر اطلاعاتی و امنیتی، مقتدرترین و قوی‌ترین

دولت منطقه است و گروه‌های تکفیری که از منطقه و با تحریک دیگران وارد ایران می‌شوند تا برخی افراد و گروه‌های داخلی را تحریک کنند، به خوبی رصد کرده و آن‌ها را در نطفه خفه می‌کند. اتفاقاً این کارکرد دولت ایران به سود امنیت بین‌المللی نیز است زیرا با توجه به موقعیت ایران در ژئوپلیتیک تکفیری‌گری از به هم پیوستن مناطق مختلف تکفیری جلوگیری می‌شود.

شمال آفریقا: در میان کشورهای این منطقه، لیبی مساعدترین شرایط را دارد. فروپاشی دولت مرکزی و وجود یک دولت ضعیف، باعث شده است تا ده‌ها گروه تکفیری در این کشور فعالیت کنند. برخی از گروه‌های تکفیری در لیبی عملاً بر قلمرو معینی سلطه یافته و حتی نهادهایی شبیه به داعش برقرار کرده‌اند و پس از عراق و سوریه، محتمل‌ترین منطقه برای اعلام (به اصطلاح) خلافت محسوب می‌شود.

جنوب آسیا: منطقه‌ای که پس از لیبی، بیشترین احتمال گسترش داعش در آن وجود خواهد داشت، جنوب آسیا خواهد بود. در جنوب آسیا، علاوه بر افغانستان، پاکستان نیز گزینه دیگری برای گسترش تکفیری‌گری است. برخی از گزارش‌های اطلاعاتی و راهبردی و اظهارات مقامات سیاسی مؤید حضور داعش در پاکستان است. روزنامه پاکستانی نیشن، نیز هشدار داده است که ۲۰۰ گروه افراطی در پاکستان ظرفیت پیوستن به داعش را دارند. برخی مثل عاطف حسین، رهبر جنبش قومی متحده، خطر داعش در پاکستان را بیش از طالبان و القاعده می‌داند. وی گفته که پرچم‌های داعش در جنوب پنجاب و اسلام‌آباد برافراشته شده است (The nation, 10 Nov 2015).

آفریقا: آفریقا قاره گسترده‌ای است که برخی بسترهای مناسب برای گسترش تکفیری‌گری در آن وجود دارد. در کنار فقر گسترده، جمعیت مسلمان زیادی در این قاره وجود دارد که از فقر فرهنگی و جهل و تعصب دینی شدیدی رنج می‌برند و گروه‌های تندرو می‌توانند به

راحتی آن‌ها را شکار کنند. از دیگر ویژگی‌های قاره آفریقا، ناپایداری مرزهای سیاسی بین کشورهای آن است. قاره آفریقا به علت تقدم پروژه دولت‌سازی بر پروسه ملت‌سازی، شامل تجمع مکانیکی ده‌ها کشور در کنار یکدیگر است که میان دولت و ملت‌های آن انطباقی وجود ندارد. دولت‌های ضعیف در این قاره باعث شده است که برخی از گروه‌های تکفیری نواقص کارکردی دولت‌ها را جبران کنند و به این صورت به منبع اصلی هویت بخشی برای آفریقایی‌ها و یا حداقل قوم و قبیله خود تبدیل شوند. در چنین شرایطی است که گروه‌های تروریستی تکفیری مانند بوکوحرام فعال می‌شوند. عدم وجود مزیت‌های ژئوپلیتیک و فقر منابع و ذخایر زیر زمینی عملاً باعث بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ به قاره آفریقا شده و همین مسئله، احتمال گسترش تکفیری‌گری را در این قاره افزایش می‌دهد.

قاره اروپا: آنچه درباره آینده جریان‌های تکفیری در اروپا تعیین کننده است، سرانجام تحولات عراق و سوریه است. مشکل اروپایی‌ها این است که هزاران تن از شهروندان آن‌ها هم به داعش و هم به دیگر گروه‌های تکفیری مانند جبهه‌النصره پیوسته‌اند. در حالی که روند پیوستن اروپایی‌ها با شیب کمتری به گروه‌های تکفیری ادامه دارد، بازگشت این افراد برای کشورهای اروپایی خطرناک است. از آنجا که تکفیری‌گری بیش از آن‌که یک سازمان باشد، یک تفکر انحرافی است به این دلیل، پایان بحران در عراق و سوریه، آغاز بحران در اروپا خواهد بود مگر آن‌که آن‌ها در اقدامی پیش‌دستانه، بحران را در سوریه و عراق به سوی سایر مناطق غیرغربی هدایت کنند که البته در آن صورت نیز موج جدید افراط‌گرایی آغاز خواهد شد. درباره گسترش تکفیری‌گری در اروپا نمی‌توان عواقب مهاجرت گسترده به غرب را نادیده گرفت.

نتیجه گیری

نتیجه تحلیل مواد خام و اطلاعات گردآوری شده، فرضیه مقاله را تأیید می‌کند. داعش شبکه‌ای جهانی است که تاکنون بیش از ۳۰ سازمان در قاره‌های مختلف جهان به آن پیوسته‌اند. بخشی از شبکه جهانی داعش، امارت‌های انفرادی است که در اروپا شکل گرفته و منشأ تهدیدات بسیار جدی شده‌اند. افراد و سازمان‌هایی که با داعش بیعت کرده و یا از آن حمایت کرده‌اند، انگیزه‌های متفاوتی برای این اقدام خود دارند. این انگیزه‌ها در دو سطح فردی و گروهی موجب شده‌اند که داعش به یک جریان بین‌المللی تبدیل شود. تکفیری‌ها در نقاط مختلف جهان با انگیزه‌های دینی، مالی، ماجراجویانه، سیاسی، هویتی، تجزیه طلبانه و روان‌شناختی به داعش می‌پیوندند. شبکه پراکنده تکفیری‌گری که اکنون داعش در محوریت آن قرار دارد، به دلیل جاذبه‌ها، توان رسانه‌ای و تبلیغاتی و نیز وجود زمینه‌ها و بنیان‌های جامعه‌شناختی و سیاسی در بخش‌های مختلفی از جهان، حداقل تا چند سال آینده، به شیوه‌های مختلف تداوم خواهد یافت. در پایان در عرصه رسانه‌ای، موارد زیر پیشنهاد می‌شود: عدم استفاده از اصطلاح مجعول «دولت اسلامی» برای گروه تکفیری داعش؛ خودداری از بزرگ‌نمایی داعش؛ تقلیل ندادن داعش به یک تهدید درون دینی؛ عدم بزرگ‌نمایی خطر داعش برای جمهوری اسلامی ایران؛ افشای نقش واقعی رژیم صهیونیستی در ترویج داعشیسم؛ افشای نقش عربستان سعودی به مثابه بخشی از مسئله تروریسم نه راه حل آن.

منابع

- اسپوزیتو، جان. مهران کامروا و جان واترپوری. (۱۳۹۱). جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه. ترجمه محمد تقی دلفروز. تهران: فرهنگ جاوید.
- راتبرگ، روبرت. آی. (بهمن و اسفند ۱۳۸۱). دولت - ملت های ناکام و امنیت بین المللی. ترجمه ترگس اثباتی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال هفدهم.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۷). نهادها و اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران (تقریرات درس) با تصحیح و مقدمه صادق زیباکلام. تهران: روزنه.
- غفاری هشتجین، زاهد و قدسی علی‌زاده سیلاب. (پاییز ۱۳۹۳). "مؤلفه های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری". فصلنامه مطالعات جهان اسلام. دوره ۳. شماره ۱۱.
- فراتی، عبدالوهاب و دیگران. (۱۳۹۳). "تحلیلی بر هویت جدید تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه (با تأکید بر برخی شاخص‌های توسعه یافتگی)". مجموعه مقالات کنگره بین المللی خطر تکفیری‌گری. جلد اول.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۰). فقه و سیاست در ایران معاصر. تهران: نشر نی.
- Al-Tamimi, Aymenn Jawad (Fall 2013). **The Islamic State of Iraq and Al-sham. Middle East Review of International Affairs**. Vol. 17. No. 3 .
- Bunzel, C. (March 2015). **From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State**. The Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World. Available at: http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2015/03/ideology_of_islamic_state_bunzel/the_ideology_of_the_islamic_state.pdf.
- CBS NEWS (14 Aug, 2015). **New York Man Who Allegedly Plotted to Wage Jihad for ISIS Pleads Guilty**. Available at: <http://www.nbcnews.com/storyline/isis-terror/new-york-man-who-allegedly-plotted-wage-jihad-isis-pleads-n410186>.
- Cottee, Simon (24 Jul, 2015). **Pilgrims to the Islamic State**. Available at: <http://www.theatlantic.com/international/archive/2015/07/isis-foreign-fighters-political-pilgrims/399209/>

Dyer, Charles .H and Mark Tobey (2015). **The ISIS crisis : what you really need to know**. Moody Publishers.

Fuller. Graham E.(8 Sep, 2015). **Refugees and Responsibilities**. Available at: <http://www.lobelog.com/refugees-and-responsibilities/>

Georges. Fawas (Dec 2014). **ISIS and the Third Wave of Jihadism, Current History**. Available at: http://currenthistory.com/Gerges_Current_History.pdf

Humud. Carla E. and et al (10 April 2015). **Islamic State Financing and U.S. Policy Approaches**. Congressional Research Service 7-5700. Available at: <https://www.fas.org/sgp/crs/terror/R43980.pdf>

Ibtimes (24 Sep, 2014). **Algeria: Isis-Linked Jund Al-Khilafah Beheads French Hostage Herve Gourdel**. Available at: <http://www.ibtimes.co.uk/algeria-isis-linked-jund-al-khilafah-beheads-french-hostage-herve-gourdel-1467043>

ISPI (2014). **New (and old) patterns of jihadism: Al-Qa'ida, the islamic state and beyond**. Available at: <http://www.ispionline.it/it/pubblicazione/new-and-old-patterns-jihadism-al-qaida-islamic-state-and-beyond-11099>.

longwarjournal.org (04, 2015). **Baghdadi claims 'infidel nations' are afraid of 'final war'**. Available at: <http://www.longwarjournal.org/archives/2015/12/baghdadi-claims-infidel-nations-are-afraid-of-final-war.php>

Masi. Alessandria (9 October, 2014). **Where To Find ISIS Supporters: A Map Of Militant Groups Aligned With The Islamic State Group**, Available at: <http://www.ibtimes.com/where-find-isis-supporters-map-militant-groups-aligned-islamic-state-group-1701878>.

Ross .Daveed Gartenstein. (9 Feb, 2015). **How Many Fighters Does the Islamic State Really Have?** Available at: <http://warontherocks.com/2015/02/how-many-fighters-does-the-islamic-state-really-have>

چالش‌های مهاجرت مسلمانان در اروپا

دکتر مهدی محمدنیا^۱

چکیده

موج جدید مهاجرت به کشورهای اروپایی از زمان شکل‌گیری جنگ داخلی سوریه آغاز شد. اوج این بحران به اوایل سال ۲۰۱۵ بر می‌گردد، زمانی که کشورهای اروپایی شاهد سیل عظیمی از مهاجران و آوارگان جنگی بودند که عمدتاً از کشورهای بی‌ثبات خاورمیانه از جمله سوریه، عراق، افغانستان و لیبی که درگیر جنگ داخلی تروریستی بودند، روانه اروپا شدند. به گونه‌ای که می‌توان گفت، همواره یک رابطه مستقیم بین نابسامانی‌های سیاسی - امنیتی در آسیا و آفریقا و گسترش روند مهاجرت به اروپا وجود داشته است. بحران مهاجرت در اروپا به ویژه از زمان یازده سپتامبر، وارد مرحله جدیدی شده است و ماهیت بحران از موضوعات اقتصادی و اجتماعی به موضوع امنیتی تغییر پیدا کرده است که این مسئله چالش‌های متعددی را پیش‌روی دولت‌های اروپایی قرار داده است. این روند با شکل‌گیری بحران داعش در سوریه و عراق و موج جدید مهاجرت به اروپا تشدید شده است. این مقاله، تلاش دارد تا نوع رویکرد کشورهای اروپایی نسبت به موج جدید مهاجرت مسلمانان را مورد بررسی قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که کشورهای اروپایی در برخورد با موج نوین مهاجرت با چه چالش‌ها و معضلاتی مواجه هستند؟ و چه چالش‌ها و تهدیداتی فراروی مهاجران مسلمان در کشورهای اروپایی قرار دارد؟

کلید واژه‌ها: اروپا، امنیت، تروریسم، مهاجرت مسلمانان، هویت

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

Email:Mahdi.mnia@yahoo

بیان مسئله

مهاجرت به عنوان یک پدیده تاریخی نتیجه عوامل مختلفی بوده است. در طول تاریخ، بخش عمده‌ای از علل شکل‌گیری و گسترش مهاجرت به اروپا انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است. بیکاری و نبود شغل از یک سو و فشارها و سرکوب سیاسی از سوی دیگر همواره جزء عوامل ترغیب‌کننده مهاجرت بوده‌اند. در این میان، عوامل مهم زیست محیطی همچون تغییرات آب و هوایی، کم‌آبی و خشکسالی و گسترش بیابان‌ها که امنیت غذایی و جانی بسیاری از انسان‌ها را به ویژه در آفریقا مورد هدف قرار داده است، نقش قابل توجهی در گسترش پدیده مهاجرت به اروپا داشته‌اند. اما در کنار این عوامل، علت ریشه‌ای موج جدید مهاجرت به اروپا را باید در بی‌ثباتی سیاسی و بحران‌های امنیتی در خاورمیانه دانست که منجر به گسترش پدیده «مهاجرت برای بقا» شده است؛ یعنی پیش از این که خشکسالی، فقر، بحران اقتصادی و خفقان سیاسی را علت مهاجرت اخیر به اروپا بدانیم، باید علت اصلی این مهاجرت را در فقدان امنیت و آرامش جستجو کرد. این روند را می‌توان مهم‌ترین پیامد حمایت آمریکا و اروپا از مخالفان دولت سوریه تلقی کرد که نتیجه آن تداوم جنگ داخلی سوریه و گسترش آن به عراق و ایجاد شرایط اسفبار برای مهاجران بوده است. میلیسا فلمینگ^۱، سخنگوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان^۲، در رابطه با تعداد پناهنجویان سوری ثبت نام شده در سازمان ملل اظهار داشت که حدود ۲ میلیون نفر در ترکیه، ۱ میلیون و صد هزار نفر در لبنان، ۶۳۰ هزار نفر در اردن، ۲۵۰ هزار نفر در عراق، ۱۳۲ هزار نفر در مصر و ۲۴ هزار نفر در کشورهای شمال آفریقا ثبت نام کرده‌اند؛ وی همچنین گفت که فقط در نیمه اول سال ۲۰۱۵، حدود ۷۰۰ هزار پناهنده از طریق یونان وارد جمهوری مقدونیه شده‌اند تا بتوانند به سایر نقاط اروپا بروند (Sputnik, p8 September 2015). برخی آمارها نشان می‌دهد که تعداد مهاجرانی که به سواحل یونان وارد می‌شوند در طول شش ماهه اول سال ۲۰۱۵ در مقایسه

^۱ . Melissa Fleming

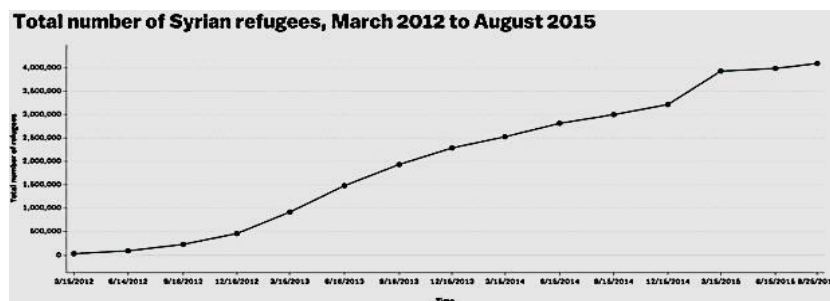
^۲ .United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

با مدت مشابه در سال گذشته بیش از ۴۰۸ درصد افزایش پیدا کرده است (24 July, The Guardian 2015). در واقع، این آمارهای غیرمتعارف نشان از شکل‌گیری یک بحران جدی در اروپا دارد.

اهمیت موضوع مهاجرت تنها محدود به ادبیات و مباحث داغ انتخاباتی نیست بلکه به یکی از مهم‌ترین مسائل مناقشه‌آمیز در سیاست‌های امنیتی معاصر اروپا تبدیل شده است. و با معضلات مهمی نظیر تروریسم، جنایت و نارسایی‌های اجتماعی پیوند خورده است. گذشته از برخی استثنائات، بیشتر اقدامات سیاسی کشورهای اروپایی با هدف کاهش موج مهاجرت به این قاره صورت گرفته است (Leonard, 2007, p-p 2-3).

طبق آمارهای سازمان ملل، از زمان شروع بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۲۲۰ هزار نفر کشته شدند و بیش از ۱۲/۲ میلیون نفر نیازمند کمک‌های انسان-دوستانه برای حفظ جان خود هستند و ۷/۶ میلیون نفر نیز خانه‌های خود را در این کشور از دست داده و مجبور به جابجایی به نقاط دیگر کشور شده‌اند (UN News Center, 26 March 2015). همانطور که نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد روند مهاجرت به اروپا بعد از بحران سوریه، شدت بیشتری گرفته به گونه‌ای که بزرگترین بحران مهاجرت از زمان جنگ جهانی دوم بوده است و امروزه به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاستمداران اروپایی تبدیل شده است.

نمودار شماره ۱: شمار پناهندگان سوری از مارس ۲۰۱۲ تا اگوست ۲۰۱۵



منبع: سایت unhcr.org

پرسش‌های پژوهش

- چه چالش‌ها و تهدیداتی پیش‌روی دولت‌های اروپایی در برخورد با پدیده مهاجرت به ویژه مهاجرت مسلمانان وجود دارد؟
- چه چالش‌ها و تهدیداتی پیش‌روی مهاجران مسلمان در کشورهای اروپایی قرار دارد؟

فرضیه‌های پژوهش

- دولت‌های اروپایی، مهاجرت را مهم‌ترین تهدید علیه «امنیت اجتماعی» و «امنیت فرهنگی» خود تلقی می‌کنند و این منجر به گرایش به سمت سیاست‌های هویت‌محور از سوی کشورهای اروپایی شده است.
- امنیتی شدن موضوع مهاجرت^۱ در کشورهای اروپایی، مهم‌ترین چالشی است که حقوق مهاجران (به ویژه مسلمانان) را در اروپا در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد تهدید قرار داده است.

^۱ Securization of Immigration

چارچوب مفهومی: امنیتی شدن مهاجرت

تئوری امنیتی شدن^۱ توسط مکتب کپنهاک^۲ به ویژه از سوی باری بوزان^۳ آل ویور^۴ و چاپ دو ویلد^۵ وارد ادبیات سیاسی شد. در دهه ۱۹۹۰، مفهوم امنیت اجتماعی^۶ در سایه تحقیقاتی که بوزان و ویور انجام دادند، توسعه پیدا کرد (Waever, Buzan, Kelstrup and Lemaitre, 1993)، (Waever, 1995). از نظر ویور، امنیت به عنوان یک عمل گفتمانی و کنش زبانی بهتر قابل درک است. بوزان، ویور و دو ویلد امنیتی شدن را چنین تعریف می کنند: «هدف مطالعات امنیتی شدن این است تا فهم بسیار روشنی از این که چه کسی امنیتی می کند یا چه چیزی امنیتی و تهدید محسوب می شود، بدست آید» (Buzan, Waever and J Wilde, 1998, p 32).

اصطلاح امنیتی شدن به عنوان یکی از برجسته ترین رهیافت های انتقادی در مطالعات امنیتی شناخته می شود. در مکتب کپنهاک، امنیتی شدن فرآیندی است که از طریق کنش کلامی^۷ یا عمل گفتمانی^۸ مسئله ای اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی تبدیل به موضوعی امنیتی می شود. این رویکرد با رد عینی بودن امنیت معتقد است که امنیت یک مفهوم سازه انگارانه و برساخته فرآیندهای اجتماعی^۹ و فهم های بیناذهنی^{۱۰} است.

ادعای اصلی تئوری امنیتی شدن این است که امنیت عملی زبانی است که در یک فرآیند اجتماعی^{۱۱} ساخته می شود. در واقع یک بازیگر (امنیتی کننده) با این توضیح که وجود و

^۱ .Securitization Theory

^۲ .Copenhagen School

^۳ .Barry Buzan

^۴ .Ole Waever

^۵ .Joope de Wild

^۶ .social security

^۷ .Speech Act

^۸ . Discursive Act

^۹ . ProcessSocial

^{۱۰} .Intersubjective

^{۱۱} .Social Process

بقای موضوعی خاصی در حال تهدید است، مدعی یکسری اقدامات فوری به منظور تضمین بقای آن (Referent Object) می‌شود. در این حالت، آن مسئله از حوزه عادی وارد فضای سیاسی غیر عادی می‌شود؛ یعنی فضایی که خارج از حاکمیت قوانین و مقررات دموکراتیک است. در چنین رویکردی، امنیت یک مفهوم مشخص و از پیش تعیین شده^۱ نیست بلکه مفهومی است که بر ساخته عمل گفتمانی، زبانی و محصول فرآیندها و تعاملات اجتماعی است. برای این که موضوعی بتواند وارد فضای امنیتی شود، سه شرط لازم است: ۱. معرفی یک تهدید حیاتی، ۲. اقدام فوری، ۳. تأثیر بر روابط بین دولت‌ها با کنار گذاشتن محدودیت‌های قانونی (Buzan, et al, 1998, p6). لذا امنیتی شدن، فرآیندی است که طی آن یک موضوع در طول تعاملات اجتماعی^۲ از حوزه عادی وارد حوزه امنیتی می‌شود. در نتیجه کنش‌ها و واکنش‌های پیرامون آن موضوع در چارچوب رویکردهای امنیتی صورت می‌گیرد. در این چارچوب، موضوعات امنیتی مسئله از پیش تعیین شده و مشخص نیست بلکه نوع تعاملات اجتماعی است که موضوعات امنیتی را تعیین می‌کند. به عبارتی موضوعات امنیتی محصول تعاملات اجتماعی است و زمانی یک موضوع امنیتی می‌شود که مخاطب آن را بپذیرد (Wæver, 2004, p 25). امروزه در اتحادیه اروپا، مهاجرت در بستر تحولات اجتماعی تبدیل به یک موضوع امنیتی شده است. بر مبنای این پژوهش، بین مهاجرت و امنیت اجتماعی هم در رفتارهای زندگی واقعی و هم در مطالعات دانشگاهی پیوند روزافزونی وجود دارد.

^۱.Pre-given

^۲.Social Interaction

دولت‌های اروپایی و چالش‌های مهاجرت

دولت‌های اروپایی در برخورد با موج مهاجرت با چالش و معضلات متعددی روبه‌رو هستند. برخی از مهم‌ترین چالش‌های کشورهای اروپایی در مواجهه با مهاجرت عبارت‌اند از:

۱- امنیتی کردن مهاجرت

چرا مهاجرت در کشورهای اروپای به موضوعی امنیتی تبدیل شده است؟ یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های امنیتی کردن مهاجرت، پاسخ به چالش‌های هویت ملی از طریق بسیج حمایت عمومی است. به تصویر کشیدن یک پدیده به عنوان تهدید امنیتی می‌تواند مشروعیت سیاست آن دولت و کسب حمایت شهروندان در مواجهه با آن تهدید را افزایش دهد. در چنین فضایی، سیاست‌هایی که در شرایط عادی امکان عملیاتی شدن نداشتند از مشروعیت برخوردار می‌شوند و رفتارهای فراقانونی، به کارگیری تکنولوژی‌های امنیتی و حتی استفاده از خشونت از سوی دولت‌ها به منظور کنترل و مهار تهدید در راستای عبارت زیبای «امنیت ملی» توجیه پذیر می‌شود. در چنین شرایطی دولت‌ها قادر خواهند بود تا حوزه قدرت و اختیارات خود را از طریق توسعه یک «سیاست ناامنی»^۱ گسترش دهند (Boswell, 2007, p1).

به طور کلی، ناامنی یک موضوع دائمی، معین و مشخصی نیست بلکه بسته به هر نوع شرایط و متنی تعریف از ناامنی نیز متفاوت است. ناامنی پدیده‌ای است که نظام‌های سیاسی آن را می‌سازند و درصدد مقابله با آن بر می‌آیند. نظام سیاسی با تولید و بازتولید روابط اجتماعی خاص، یک پدیده‌ای همچون مهاجرت و پناهندگی را امنیتی جلوه می‌دهد و بدین ترتیب یک رابطه نزدیکی میان حوزه اجتماعی و حوزه سیاسی در امنیتی کردن موضوعات داخلی برقرار می‌کند؛ بنابراین اگر قرار است در رابطه با موضوع مهاجرت و پناهندگی سیاست‌های محدود کننده‌ای اعمال شود، باید عقلانی و توجیه‌پذیر شود که

^۱. Politics of Insecurity

امنیتی کردن این زمینه را فراهم می‌کند. مسائلی چون تهدیدات تروریستی ناشی از مهاجرت، مشکلات فرهنگی، زبانی و حتی بهداشتی مهاجران، ضعف‌های مهارتی و تفاوت‌های دیگر آنان با جوامع میزبان از یک سو و تلاش برخی مهاجران برای سوء استفاده از آزادی جوامع میزبان و ایجاد یکسری چالش‌های اجتماعی از سوی دیگر، با رویکرد امنیتی در حوزه گفتمانی رایج می‌شود و سپس در حوزه سیاستگذاری اعمال می‌شود (قهرمان‌پور بناب، ۱۳۸۵، صص ۱۷۸-۱۷۷). تعریف کردن مهاجرت به عنوان یک موضوع امنیتی در تعارض با انجام مسئولیت‌های دولت در حوزه‌های مذکور دارد، چرا که امنیتی کردن مهاجرت با دو پیامد جدی به همراه است:

۱- انتظارات مردم را درباره گسترش سیاست‌های محدود کننده دولت افزایش می‌دهد و این موضوع برای دولت‌ها دشوار خواهد بود تا بتوانند مهاجرت سودمند نیروی کار را به طور اقتصادی توجیه نمایند.

۲- اعمال محدودیت‌های بسیار سختگیرانه در رابطه با مهاجران، نگرانی‌ها را در رابطه با نقض حقوق بشر و بحران‌های بین‌نژادی افزایش خواهد داد (Boswell, 2007, p-p 1-2).

در تلاش برای امنیتی کردن مهاجرت، به عنوان مثال در انگلستان به دنبال انتخابات عمومی سال ۲۰۰۵، رهبر وقت حزب محافظه کار، میکائیل هووارد^۱، متقاضیان مهاجرت را با پدیده تروریسم مرتبط دانست (Leonard, 2007, p3). رابطه عمیق بین مهاجرت و امنیت به پیوند «امنیت- مهاجرت»^۲ نیز تعبیر شده است. این روند باعث شده است تا برخی پژوهشگران، روزنامه‌نگاران و سازمان‌های غیر دولتی صریحاً یا تلویحاً از امنیتی شدن روزافزون مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا صحبت کنند. امروزه، موضوع امنیتی شدن مهاجرت در اتحادیه اروپا - چه در سطح اتحادیه و چه در سطح داخلی - به ایده‌ای فراگیری در ادبیات دانشگاهی تبدیل شده است (Leonard, 2007, p-p 5-6). دفتر

^۱ Michael Howard

^۲ 'migration-security' nexus

کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل نیز بر این واقعیت اذعان کرده است که در اتحادیه اروپا، مهاجرت و پناهندگی امنیتی شده است. این سازمان در یکی از تحقیقاتش با نام «دولت و پناهندگان جهان» ادعا کرده است که «ظهور نگرانی‌های امنیتی جدید برای دولت‌ها به ویژه از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به امنیتی شدن موضوع پناهندگی منجر شده است. در این راستا، متقاضیان پناهندگی بانیان ناامنی تصور می‌شوند تا قربانیان آن» (UNHCR, 2006, p5).

در اتحادیه اروپا بسیاری از مقامات سیاسی به ویژه جناح راست رادیکال و طیف محافظه کار به طور رسمی از پیوند مهاجرت با تروریسم و افراطی‌گری سخن می‌گویند و مهاجرت را به بسیاری از تهدیدات اجتماعی از جمله تروریسم پیوند می‌دهند (Boswell, 2007, p3).

۲- مهاجرت و رادیکالیسم: تهدید تروریسم وطنی

تروریسم وطنی^۱ یک رفتار تروریستی با انگیزه‌های مذهبی یا سیاسی است که توسط افرادی انجام می‌شود که در همان کشور (کشوری که عمل تروریستی را انجام داده‌اند) متولد شده‌اند. تهدیدات مربوط به تروریسم وطنی در ۴-۵ سال اخیر در اروپا رشد زیادی داشته است. اهداف این تروریست‌ها عمدتاً راه آهن، فرودگاه‌ها، هواپیماها و اتوبوس‌ها بوده است. این افراد یا در اروپا متولد شده و یا در این قاره پرورش یافته‌اند. تهدیدات تروریستی در اروپا تهدیداتی چند سطحی است. از دهه ۱۹۹۰ تهدیدات تروریستی از تهدیدات برون‌زا تبدیل به تهدیدات درون‌زا شده است که عمدتاً از سوی نسل دوم و سوم مهاجران رخ داده‌اند. پدیده تروریست وطنی را می‌توان به عنوان یک پدیدهٔ جامعه-شناختی نگاه کرد. احساس محرومیت نسبی، تعلقات هویتی - فرهنگی و پویایی گروهی از عناصر تأثیرگذار برای ظهور این نوع تروریست‌ها محسوب می‌شوند. در این راستا، احساسات مذهبی نقش عنصر محرک را برای پیشبرد اهداف آن‌ها ایفا می‌کند. ایمان مذهبی راسخ (به آنچه که انجام می‌دهند)، تنفر عمیق از تمدن و ارزش‌های غربی،

^۱ Home Grown

احساس بیگانگی از جامعه غربی و سیالیت مکانی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک این اسلام‌گرایان افراطی در اروپا است (Precht, 2007, p5). حرکت تروریست‌های وطنی بسیار متفاوت‌تر از حرکت‌های القاعده است. این افراط‌گرایان خانگی در انجام عملیات خشونت آمیز خود مستقل‌تر و به اصطلاح - آغازگر -^۱ هستند و تصمیمات آن‌ها از مجاری سازمانی عبور نمی‌کند (Pregulman and Burke, 2012, p2).

در واقع، نکته بسیار مهمی که در رابطه شکل‌گیری گروه‌های افراطی در اروپا وجود دارد موضوع خود - رادیکال^۲ و خود - سازمانی^۳ است. امروزه گروه‌های داخلی در اروپا الزاماً در چارچوب سازمانی القاعده یا داعش قرار ندارند، بلکه این گروه‌ها دارای سازماندهی غیر متمرکز و خود-رهبری هستند. همین موضوع، چالش تروریست‌ها را برای کشورهای اروپایی دو چندان می‌کند. چرا که پراکندگی و فقدان یک سازماندهی متمرکز، مقابله و حتی مذاکره با آن‌ها را بسیار مشکل می‌کند. طبیعی است وقتی گروه‌های تروریستی از مرکز فرماندهی واحدی دستور بگیرند و فعالیت‌های آن‌ها در چارچوب سازمانی صورت گیرد و از یک هویت تا حدودی مشخص برخوردار باشند، کنترل و یا مذاکره با آن‌ها در چارچوب فرآیندهای سازمانی آسان‌تر خواهد بود تا این‌که از گروه‌های خودسر تشکیل شده باشند و خودسرانه رفتار نمایند. یکی از علل گسترش خشونت‌های تروریستی در غرب، نتیجه فعالیت‌های این شبکه‌های داخلی مستقل^۴ و خود-رهبر وطنی است که باعث شده است دولت‌های اروپایی بیش از هر چیز امنیت اجتماعی خود را از ناحیه گسترش این نوع تروریست‌ها در خطر ببینند. در نظرسنجی انجام شده از سوی مرکز تحقیقات «پیو» در سال ۲۰۰۶، ۱۵ درصد از مسلمانان در بریتانیا، فرانسه و اسپانیا معتقد بودند که بمب‌گذاری انتحاری و سایر اشکال خشونت گاهی در دفاع از اسلام قابل توجیه

^۱. Self-Starter

^۲. Self-radicalized

^۳. Self-organized

^۴. گفته می‌شود رهبران گروه تروریستی داعش اعلام کرده‌اند که اگر ۳ نفر همفکر در یک جا جمع شدند می‌توانند یک گروه جهادی را تشکیل دهند و یکی از آن‌ها به عنوان رهبر، هدایت مستقلانه گروه را به عهده گیرد.

است (Pew Global, 2006). نظر سنجی انجام شده توسط آی.سی.ام (ICM) نشان می‌دهد که یک پنجم از مسلمانان بریتانیا با احساس و انگیزه‌های بمب‌گذاران انتحاری که در ۷ جولای ۲۰۰۷ اتفاق افتاد احساس همدردی می‌کردند (ICM, 2006). در نظر سنجی دیگری از مسلمانان بریتانیا که هشدار برای کشورهای اروپایی بوده است، ۱۳ درصد از مسلمانان جوان (بین ۱۶ تا ۲۴ سال) و ۳ درصد از مسلمانان پیر (۵۵ سال به بالا) نسبت به فعالیت گروه‌هایی چون القاعده احساس رضایت داشتند (Mirza et al, 2007, p 46).

۳- مهاجرت و عدم انسجام هویتی مهاجرین مسلمان در اروپا

یکی از مهم‌ترین دلایل رویکرد منفی دولت‌های اروپایی نسبت به مهاجران مسلمان، عدم انسجام هویتی آنان در فرهنگ اروپایی است. به این خاطر، اروپا بیشتر از آمریکا در معرض حملات تروریستی از جانب افراط‌گرایان تکفیری قرار دارد. اکثریت مسلمانان در اروپا به خوبی در جامعه اروپایی ادغام نشده و در فرهنگ این جوامع انسجام پیدا نکرده‌اند. در رابطه با چگونگی مواجهه با مسلمانان در اروپا، دو رویکرد عمده وجود دارد؛ رویکرد نخست بر چند فرهنگ‌گرایی تأکید دارد. این رویکرد که در کشورهایی چون انگلستان دنبال می‌شود به مسلمانان به عنوان گروه اقلیتی نگاه می‌کند که اولاً، دارای کلیتی یکپارچه هستند و ثانیاً این‌که از هویت و منزلت ویژه‌ای برخوردارند (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). رویکرد ادغام‌گرا که در کشورهایی چون فرانسه حمایت می‌شود، خواهان اعطای شهروندی به اقلیت‌های دینی از جمله مسلمانان و اروپایی کردن آن‌ها است؛ این رویکرد به دنبال این است تا مسلمانان را در ساختارهای ذهنی و عینی تمدن اروپایی ادغام کند. در چارچوب این دیدگاه، تلاش می‌شود از مسلمانان میانه‌رو حمایت شود و رهبران مذهبی آن‌ها به منظور تطبیق با ارزش‌های اروپایی تحت آموزش‌های ملی قرار گیرند. ایجاد «نهاد مرکزی دین اسلام» در بلژیک، «شورای مرکزی مسلمانان» در آلمان و «شورای دین اسلام» در فرانسه نمونه‌هایی از سیاست ادغام مسلمانان در جوامع اروپایی به حساب

می‌آیند (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). از نظر دولت‌های اروپایی به ویژه فرانسه و انگلستان، اسلام قابل تقسیم به اسلام «غیر لیبرال» یا «رادیکال» و اسلام «لیبرال» یا «معتدل» است. مدل فرانسوی یکپارچگی مهاجران مبتنی بر لائسیته^۱ است که به معنی سکولاریسم در سیاست است، بنابراین هر شهروندی باید در مرحله اول خود را فرانسوی معرفی نماید و ویژگی‌های مذهبی و نژادی خود را در مرحله دوم اهمیت قرار دهد (Bizina and Gray, 2014, p73). در فرانسه موضوع ادغام مسلمانان در فرهنگ اروپایی، تحت عنوان پابندی به «ارزش‌های جمهوری» و در آلمان در قالب وفاداری به «ارزش‌های آلمانی» یا «آلمانی بودن» مطرح می‌شود. در این کشور احراز شرایط آلمانی بودن مقدم بر اعطای تابعیت و شهروندی است (ایزدی، ۱۳۸۹، صص ۷۷-۷۸). در مقابل، «چند فرهنگ‌گرایی»^۲ در بریتانیا و هلند حاکم است و این دولت‌ها به جای تلاش برای همگونگی مذهبی و نژادی، پراکندگی‌های مختلف هویتی را در این کشور به رسمت شناخته‌اند (Bizina and Gray, 2014, p73). مهاجران مسلمان اروپا از فرانسه تا آلمان و بلژیک، «جوامع موازی»^۳ در کشورهای اروپایی ایجاد کرده‌اند. در زیر مجموعه جمعیتی اروپا، مهاجران مسلمان زندگی متفاوتی دارند و به انجام رفتارهای مذهبی و هنجارهای فرهنگی کشورهای اصلی خود علاقه بیشتری نسبت به فرهنگ و آداب کشور میزبان نشان می‌دهند، بنابراین برخی از آن‌ها که تمایلات افراط‌گرایانه دارند، تبدیل به شکار آسان برای گروه‌ها و سازمان‌های رادیکالیستی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این عدم همگونگی و انسجام هویتی، پیوستن برخی مسلمانان افراطی در اروپا (خواه متولد اروپا یا مهاجر) به گروه‌های تروریستی همچون داعش و القاعده است که اروپا را بیش از پیش در معرض خطرات تروریستی قرار می‌دهد. نمونه بارز آن، حملات تروریستی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ پاریس (با ۱۲۹ کشته) است که توسط کسانی انجام شد که برخی از آن‌ها دارای تابعیت فرانسوی

^۱ laïcité

^۲ Multiculturalism

^۳ Parallel societies

بوده و به داعش در سوریه پیوسته بودند و همراه با آوارگان سوری از مسیر یونان به اروپا و فرانسه بازگشتند و مرتکب این جنایت خونین شدند.

۴- تهدید توازن جمعیتی

نگرانی بابت تغییر توازن جمعیتی اروپا در نتیجه مهاجرت مسلمانان تازه وارد^۱ به این قاره از دهه ۱۹۷۰ شروع شد. بر این اساس کشورهای اروپایی از آن زمان برای کنترل مهاجرت به این کشورها، سیاست‌های مختلفی را دنبال کردند. با تغییر سیاست‌های کشورهای اروپایی در مورد مهاجرت در دهه ۷۰، اسلام تبدیل به یک موضوع اجتماعی-سیاسی در اروپا گردید و به تدریج موضوع حضور مسلمانان در اروپا به تهدید فرهنگی و تروریستی نیز گره خورد (میر محمدی، ۱۳۸۵، صص ۷۰-۶۹).

آمارها در رابطه با میزان جمعیت مسلمان در اروپا متغیر است. آمار دقیقی از جمعیت مسلمانان در اروپا وجود ندارد. براساس برخی آمارها، بیش از نیمی از مسلمانان در اروپا بومی و نیمی دیگر مهاجر هستند. در پی بحران عراق، لیبی و جنگ داخلی و فرسایشی سوریه و به دنبال آن هجوم چند صد هزار نفری مسلمانان به اروپا از سال ۲۰۱۳، باید انتظار داشت که در سال‌های آینده نرخ مهاجران مسلمان در اروپا بسیار افزایش پیدا کند. آمار موجود در رابطه با شمار مسلمانان اروپا اختلافات قابل توجهی با هم دارند. شمار مسلمانان قاره اروپا بر اساس آمار مرکز تحقیقات پیو، از ۲۹/۶ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ (۴/۱ درصد از کل جمعیت اروپا) به ۴۴/۱ میلیون نفر (۶ درصد از کل جمعیت اروپا) در سال ۲۰۱۰ رسید (جمعیت مسلمان اتحادیه اروپا نیز حدود ۱۹ میلیون پیش‌بینی شده است). این مرکز پیش‌بینی کرده است که شمار مسلمانان اروپا تا سال ۲۰۳۰ به ۵۸ میلیون نفر (۸ درصد از کل جمعیت اروپا) افزایش یابد (از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ به طور متوسط در هر دهه، ۱ درصد به کل جمعیت مسلمان در اروپا افزوده شده است) (Pew Research Center, 27 January 2011). بر اساس آمار مرکز تحقیقاتی پیو تا سال

^۱ New arrivals

۲۰۵۰ شمار مسلمانان اتحادیه اروپا به ۱۰/۲ درصد افزایش پیدا خواهد کرد. نرخ رشد جمعیت مسلمانان در اروپا ۳۵ درصد است. نتایج این آمار، بیانگر این است که جمعیت مسلمانان با سرعت بیشتری نسبت به غیر مسلمانان رشد می‌کند. اگر این الگو ادامه یابد تا سال ۲۰۵۰ در جهان برای اولین بار در جهان، شمار مسلمانان تقریباً برابر شمار مسیحیان خواهد شد؛ یعنی حدود ۲/۸ میلیارد مسلمان (۳۰ درصد از کل جمعیت دنیا) و ۲/۹ مسیحی (۳۱ درصد از کل جمعیت دنیا) (Pew Research Center, 2 April 2015). در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آلمان و فرانسه بزرگترین جمعیت مسلمان را دارند. البته این آمارها، جمعیت مهاجر اخیر را که در نتیجه بحران سوریه به کشورهای اروپایی سرازیر شدند در نظر نگرفته‌اند که طبیعتاً با احتساب آنها، شمار جمعیت مسلمان اروپا به ویژه آلمان که بیشترین جمعیت مهاجر را در خود جای داده است (نزدیک ۱ میلیون نفر)، بیشتر از آمارهای موجود خواهد بود. با توجه به این‌که آلمان پایین‌ترین نرخ زاد و ولد را در اروپا دارد و جمعیت این کشور رو به پیری است، پس هجوم گسترده مهاجران اخیر به این کشور آینده توازن جمعیتی آلمان را تهدید خواهد کرد. بر طبق آمار کمیسیون اروپا، جمعیت آلمان تا سال ۲۰۶۰ از ۸۱/۳ به ۷۰/۸ میلیون نفر کاهش پیدا خواهد کرد (European Commission, 2015). در نتیجه، تهدید علیه توازن جمعیتی در آلمان محسوس‌تر از سایر کشورهای اروپایی است.

۵- چالش‌های مهاجران مسلمان در کشورهای اروپایی

الف- امنیتی شدن اسلام (گسترش اسلام‌هراسی)

امروزه یکی از مهم‌ترین مسائلی که بر وضعیت مسلمانان مهاجر اروپا تأثیر منفی می‌گذارد، روند رو به رشد امنیتی شدن اسلام در اروپا است. امنیتی شدن اسلام فقط عمل گفتمانی نیست، بلکه تبدیل به رفتاری شده است که حقوق مهاجران مسلمان را تحت تأثیر قرار داده است (Cesari, 2009, p1).

امروزه، گروه‌هایی در جوامع غربی تلاش می‌کنند تا اسلام را عمدتاً به حرکت‌هایی مثل القاعده و داعش مرتبط کنند. ارائه تصویر نادرست از اسلام، منجر به سیاستی متناقض از سوی دولت‌های اروپایی شده است که خود زمینه تشدید رادیکالیسم را فراهم کرده است. برخی گروه‌ها و احزاب در کشورهای اروپایی، مسلمانان را به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود نگاه می‌کنند و اقداماتی را انجام می‌دهند تا به شهروندان خود این اطمینان را بدهند که اجازه نخواهند داد تا در نتیجه حضور مسلمانان در جوامع خود، (به اصطلاح) رادیکالیسم توسعه پیدا کند، حال آن‌که افزایش نارضایتی اقلیت‌های مذهبی، تحریک احساسات آنان و تحول مذهبی اشخاص از محافظه‌کاری به بنیادگرایی را فراهم می‌کند. فرآیند امنیتی شدن اسلام در اروپا شامل بازیگرانی می‌شود که اسلام را به عنوان تهدیدی علیه هنجارهای سیاسی و سکولار اروپا مطرح می‌کنند و بدین وسیله اقدامات فراقانونی خود را علیه مهاجران مسلمانان توجیه می‌کنند.

کشورهای اروپایی در نوع برخورد با مهاجران، همواره رفتارهای متناقض از خود نشان داده‌اند. گرچه آن‌ها از یک سو به دنبال تسهیل انسجام اجتماعی- اقتصادی مسلمانان هستند؛ اما از سوی دیگر نگرانی‌های امنیتی و ضد تروریستی، باعث می‌شود تا بخشی از آزادی مسلمانان و حقوق بشر را قربانی امنیت کنند و محدودیت آن‌ها را در فضای عمومی بیشتر کنند (Cesari, 2009, p2).

در رابطه با چرایی اسلام‌هراسی در غرب، می‌توان به دو عامل ذیل اشاره کرد:

۱. فعالیت‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌های افراطی که ادعای اسلام دارند.

یکی از مهم‌ترین مواردی که به اسلام‌هراسی و مخدوش کردن چهره اسلام کمک می‌کند، فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تروریستی همچون بمب‌گذاری، انفجار کمر بند انتحاری و حمله مسلحانه از سوی برخی عناصر افراطی است که خود را مسلمان می‌دانند، آن‌ها با اعمال خود اسلام را به عنوان دین وحشت و خشونت معرفی کرده‌اند. پیش از این، حملات خشونت‌آمیز عمدتاً منتسب به چپ‌گرایان افراطی و برخی گروه‌های جدایی

طلب همچون سازمان جدایی طلب منطقه باسک اسپانیا (اتا)^۱ می‌شد (هر چند امروزه نیز تعداد حملات خشونت آمیز و تروریستی در اروپا از سوی افراد و گروه‌های غیر اسلامی بسیار بیشتر از عناصر افراطی مدعی مسلمانی است).

۲. تفسیر رادیکال و خشونت آمیز از اسلام

نوع تحلیل و تفسیر نادرستی که رسانه‌های غربی از اسلام ارائه می‌دهند، دینی مبتنی بر جنگ، ترور و خشونت است. در واقع نوع تفسیر رادیکال از اسلام از یک سو و رفتارهای خشونت آمیز عده کمی از مسلمانان از سوی دیگر، فضایی را برای برخی افراد، گروه‌ها و احزاب افراطی فراهم کرده است تا با نسبت دادن این رفتارهای خشونت آمیز به ایدئولوژی اسلامی، به اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در اروپا دامن بزنند.

ب- احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه و ضد اسلامی با تأکید بر جنبش پگیدا

مواجهه با ناسیونالیسم پرخاشگرانه، یکی دیگر از چالش‌های مسلمانان مهاجر در اروپا است. احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه، نتیجه ظهور احزاب و گروه‌های افراطی راست‌گرا در اروپا است. احزاب راست، خود را مدافع ارزش‌های سنتی و حافظ هویت فرهنگی و نژادی جامعه معرفی می‌کنند و در این راستا از رویکرد پوپولیستی برای کسب آرای سیاسی استفاده می‌کنند. ملی‌گرایی افراطی از مشخصه‌های بارز احزاب راست افراطی است که نتیجه آن کینه ورزی نسبت به دیگر ملیت‌ها و مخالفت با فرآیند انسجام و همگرایی اروپایی است. به طور کلی دو ویژگی مهم، احزاب راست افراطی را از سایر احزاب اروپایی متمایز می‌سازد: احزاب راست تلاش می‌کنند تا با بزرگ‌نمایی تهدیدات هویتی، تفکر رأی دهندگان را بر اساس احساسات ضد مهاجرت، تغییر دهند (Brug, Fennema and Tillie, 2000, p 83).

^۱ Euskadi Ta Askatasuna (ETA).

برخی پژوهشگران به این احساسات مهاجرت و ضد مسلمان، نژادپرستی فرهنگی^۱ نام نهاده‌اند و معتقدند که مسلمان‌هراسی^۲ در قالب نژاد پرستی فرهنگی، شکل جدیدی در اروپا به خود گرفته است (Modood, 2005,p37). احزاب راست افراطی معمولاً با دغدغه تهدید حاکمیت ملی، مخالف روند یکپارچگی و همگون‌سازی اتحادیه اروپا هستند و آن را ضربه‌ای جدی بر هویت و فرهنگ کشورهای خود تلقی می‌کنند و معتقدند که تاریخ و فرهنگ هر کشوری متفاوت است و امکان اجرای سیاست فرهنگی واحد در اروپا وجود ندارد. در واقع یکی از شاخصه‌هایی که راست افراطی نو را از نسل پیشین متمایز می‌کند، میهن‌پرستی رفاه طلبانه است. در این راستا، این احزاب و گروه‌ها معتقدند که دولت‌ها باید ثروت و رفاه را قبل از هر گروهی در اختیار شهروندان بومی قرار دهند تا مهاجران (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۴، ص ۸). اگرچه حرکت‌های افراطی پوپولیستی در دهه‌های اخیر در اروپا فعال شده‌اند، اما از برخی مسائل اجتماعی و اقتصادی اروپا نیز برای توجیه خود بهره جسته‌اند. بحران‌های اقتصادی و مالی، امنیت و موضوعات مربوط به مهاجرت در کنار مسائل هویت ملی زمینه رشد ایدئولوژی‌های راست افراطی با راه‌حل‌های ساده انگارانه را بیش از پیش فراهم کرده است. در چنین متنی، اگر این گونه احزاب بتوانند آرای بالایی را در انتخابات اروپایی (در سطح ملی و اتحادیه اروپا) بدست آورند، طبیعتاً نهادها و ارزش‌های دموکراتیک اروپایی را با خطرات و چالش‌های جدی مواجه خواهند کرد (European Humanist Federation, 2013,p1). از نظر احزاب و گروه‌های راست افراطی، ثروت ملی متعلق به شهروندان ملی است و نباید آن را برای خواسته‌های خارجی‌ها و مهاجران صرف کرد و باید در برای ایجاد اشتغال و فرصت‌های شغلی جدید برای شهروندان بومی هزینه شود (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۴، ص ۸). در واقع احزاب راست تلاش می‌کنند تا از احساسات عوامانه برای پیشبرد اهدافشان استفاده کنند. در این راستا، موضوع مهاجرت بهترین فرصت را برای پیشبرد اهداف آنها فراهم کرده است. جنبش

^۱ Cultural Racism

^۲ Muslimophobia

«اروپاییان وطن پرست علیه اسلامیزه کردن غرب» موسوم به «پگیدا»^۱ نمونه معروف جریان راست افراطی در آلمان است که در اکتبر ۲۰۱۴ میلادی در شهر درسدن^۲ این کشور پا به عرصه ظهور گذاشت. شهری که کمتر از نیم درصد از مردم آن مسلمان هستند.

ج- اعمال تبعیضات اجتماعی علیه مهاجران مسلمان

همواره یکی از چالش‌های دامن‌داری که مسلمانان در کشورهای اروپایی با آن مواجه هستند اعمال برخی تبعیضات نژادی علیه آنان در کشورهای اروپایی بوده است. به طور کلی موضوع تبعیض نژادی و اعمال محدودیت‌ها در رابطه با مهاجران، یکی از موضوعات مهم در ادبیات علوم اجتماعی و موضوع بحث اندیشمندان از زوایای مختلف بوده است. نگاه بسیاری از کشورهای غربی به اتباع سایر کشورها به ویژه مسلمانان، تحقیرآمیز است. در این کشورها نوعی تقسیم‌بندی غیر رسمی، بین دو گروه خودی و غیر خودی به رسمیت شناخته شده است. مبنای این تقسیم‌بندی، ریشه در نژاد و فرهنگ اروپایی دارد. بنابراین، همواره مهاجران آسیایی، آفریقایی و شهروندان آمریکای لاتین شاهد نوعی نگاه معنادار از سوی شهروندان بومی اروپایی هستند (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

امروزه در جوامع اروپایی، شواهد زیادی دال بر اعمال برخی محدودیت‌ها و تبعیضات نژادی در قبال مسلمانان مهاجر به ویژه نسل دوم مسلمانان وجود دارد. امروزه، محدودیت‌هایی در رابطه با اشتغال، حجاب و پوشش سر، موانع اداری در ساخت مساجد جدید یا توسعه مساجد قدیمی، اکراه دولت‌های اروپایی برای کمک‌های مالی به مدارس اسلامی و در همان حال پشتیبانی مالی از شمار زیادی از مدارس یهودی، کاتولیک و پروتستان، علیه مهاجران مسلمان اعمال می‌شود (Foner and Alba, 2008, p370).

1. Pegida (Patriotische Europa"ergegen die Islamisierung des Abendlandes)
2. Dresden

مهاجران عمدتاً از کشورهای فقیر یا جنگ‌زده جهان سوم آفریقا، آسیا، شرق نزدیک و جنوب آسیا به اروپا می‌آیند و با پایین‌ترین رده وارد بازار کار اروپا می‌شوند. بر اساس برخی آمارها، مهاجران مسلمان به ویژه نسل دوم مهاجران در رابطه با مهارت‌های آموزشی با یکسری نابرابری‌های اجتماعی مواجه هستند. والدین مهاجران، حداقل سرمایه انسانی متوسطی را در کشورهایشان (جایی که توزیع عادلانه آموزشی بسیار پایین‌تر از اقتصادهای پیشرفته است) بدست آورده‌اند. فرزندان بسیاری از این مهاجران در مقایسه با فرزندان خانواده‌های بومی اروپایی، سرمایه انسانی بسیار پایینی دارند که خود مانعی عمده در برابر پیشرفت نسل دوم مهاجران محسوب می‌شود. علاوه بر این، یافته‌های برخی مطالعات نشان از وجود الگوهای نابرابری می‌دهد که در راستای آن سیستم‌های آموزشی اروپایی فرزندان مهاجران را به سمت دستاوردهای آموزشی کم اهمیت هدایت می‌کند (Alba, 2005, R). در حوزه بازار کار نیز، شواهد روشنی دال بر برخی تبعیضات نژادی وجود دارد. در فرانسه یافته‌های تحقیق نیل آشر سیلبرمن، استاد مرکز مطالعات تاریخی بروکسل، نشان می‌دهد که فرزندان مهاجرانی که از آفریقای شمالی، صحرای آفریقا و ترکیه به اروپا می‌آیند، درصد بیکاری‌شان نسبت به هم‌تایان فرانسوی‌شان بسیار بیشتر است. البته اروپایی‌ها تلاش می‌کنند این اختلافات را با تفاوت در مهارت‌های آموزشی توضیح دهند؛ اما فرزندان مهاجران حتی پس از اشتغال نیز احتمال این‌که پست‌هایی متناسب با تحصیلاتشان بگیرند، کمتر است و معمولاً مجبور به پذیرش شغل‌هایی می‌شوند که پایین‌تر از سطح مهارت‌های فنی و آموزشی آنهاست. اعمال و تداوم این نوع تبعیضات نژادی به تدریج در اروپا تبدیل به سنت شده است به گونه‌ای که در نظر بسیاری از مهاجران این نوع تبعیضات موضوعی عادی تصور می‌شود تا موضوعی استثنایی، تحقیقات انجام شده در بلژیک و اسپانیا نیز به نتایج مشابهی رسیده است (Foner and Alba, 2008, p371). بر اساس گزارش مرکز اروپایی نظارت بر نژادپرستی و بیگانه‌هراسی، نرخ بیکاری مهاجران پاکستانی و بنگلادشی در انگلستان حدود ۲۰ درصد در مقایسه با ۶ درصد کل جمعیت این کشور است. متوسط نرخ بیکاری مهاجران در این کشور ۱۳ درصد است. در آلمان

نرخ بیکاری جامعه تُرک ۲۱ درصد در مقایسه با ۸ درصد کل است. نرخ بیکاری مهاجران در فرانسه ۲۲ درصد در مقایسه با ۱۳ درصد کل است. در هلند نرخ بیکاری مهاجران غیر غربی ۹ درصد، مهاجران غربی ۴ درصد و بومیان هلندی ۳ درصد است. در اسپانیا نرخ بیکاری مهاجران و بومیان به هم نزدیک است. در آلمان فقط ۵ درصد از مهاجران مسلمان دارای مدارک تحصیلی بالاتری هستند در حالی که نسبت به کل جمعیت، ۱۹ درصد از مردم آلمان دارای مدارک تحصیلی بالاتری هستند. این مقدار در اسپانیا ۱۱ درصد در مقایسه با ۲۰ درصد کل جمعیت است (EUMC, 2003).

نتیجه‌گیری

تهدیدات مربوط به امنیت اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌های هویت‌محور کشورهای اروپایی از یک سو و امنیتی شدن موضوع مهاجرت از سوی دیگر از مهم‌ترین چالش‌هایی است که امروزه پیش‌روی دولت‌های اروپایی و مهاجران مسلمان در اروپا قرار دارد. امروزه، گسترش چالش مهاجرت به حوزه‌های امنیتی، اروپا را بیش از پیش در کانون توجه جهانی قرار داده است. موضوع مهاجرت در دهه‌های اخیر به ویژه بعد از بحران سوریه به یکی از جدی‌ترین چالش‌های سیاسی-امنیتی کشورهای اروپایی تبدیل شده است. در سال‌های اخیر موضوع مهاجرت و تصمیمات مربوط به آن در اتحادیه اروپا از حوزه‌های اجتماعی وارد حوزه‌های سیاسی-امنیتی شده است و همین منجر به بروز یکسری چالش‌ها برای دولت‌های اروپایی از یک سو و مهاجران از سوی دیگر و تقویت احزاب راست افراطی و نیز ایجاد جنبش‌هایی نظیر پگیدا و در نهایت نقض حقوق مهاجران شده است. از مهم‌ترین چالش‌های مهاجرت پیش‌روی دولت‌های اروپایی‌ها، گرایش به گروه‌های تکفیری از سوی معدودی از نسل‌های دوم و سوم مهاجران مسلمان است که امنیت اجتماعی اروپا را در معرض تهدیدات جدی قرار داده است. هر چند عمده‌تأثیر آشخور فکری گرایش برخی از مهاجران مسلمان به افراط‌گرایی، وهابیت است؛ اما نمی‌توان تنها همین دلیل را برای چرایی ظهور این پدیده بیان کرد. این مهاجران از

کشورهای مختلف با زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی مختلف وارد اروپا می‌شوند و به دلایل مختلف در معرض فرآیند رادیکالیسم قرار می‌گیرند. در این راستا، می‌توان عواملی چون بحران هویت، تجربه تبعیض نژادی و محرومیت نسبی، امامان جماعت تندرو، سیاست خارجی تهاجمی غرب و اهانت به مقدسات اسلامی و اسلام‌ستیزی را مهم‌ترین عوامل گرایش نسل جدید مهاجران به رفتارهای رادیکالیستی تلقی کرد. چالش دیگر کشورهای اروپایی در برخورد با مهاجران عدم انسجام هویتی مهاجران است. دولت‌های اروپایی یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش نسل جدید مهاجران به رفتارهای افراطی را در عدم انسجام هویتی مسلمانان (غیر) در هویت لیبرالیستی اروپایی (خود) می‌دانند. اغلب جوامع مسلمان در اروپا نتوانسته‌اند به خوبی در فرهنگ و هویت اروپایی ادغام و انسجام پیدا کنند. سیاست فرهنگ‌گرایی واحد برخی کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه برای همگون‌سازی مهاجران با فرهنگ این کشور با شکست مواجه شده است. لذا بسیاری از مهاجران مسلمان قبل از این که خود را اروپایی بدانند خود را مسلمان می‌نامند، یعنی در تعریف از هویت، ماهیت مذهبی خود را در اولویت اول قرار می‌دهند.

سیاست هویت-محور کشورهای اروپایی در برخورد با مهاجرت زمانی نمود بیشتری به خود می‌گیرد که آمارها نشان از به هم ریختن توازن جمعیتی اروپا در آینده از سوی مسلمانان دارد. مهاجرت و نرخ بالای رشد جمعیت مسلمانان در اروپا منجر شده است تا گروه‌ها و احزاب راست افراطی همواره نسبت به خطر برتری جمعیت مسلمان اروپا در دهه‌های آینده هشدار دهند و آن را زنگ خطری برای کلیسا، فرهنگ و هویت اروپایی تلقی کنند.

امروزه امنیتی شدن مهاجرت، امنیتی شدن اسلام و گسترش اسلام‌هراسی، اعمال تبعیضات اجتماعی در مواجهه با بسیاری از مهاجران مسلمان و احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه از مهم‌ترین چالش‌ها و معضلاتی هستند که مهاجران مسلمان نیز در اروپا با آن مواجه هستند. در این راستا امنیتی شدن مهاجرت در کشورهای اروپایی، نوع برخورد با مهاجران مسلمان را هویت-محور کرده و در راستای آن موضوع مهاجرت به مثابه چالشی علیه هویت ملی

کشورهای اروپایی نگرسته می‌شود. همین امر فضا را برای خیزش گروه‌ها و احزاب راست افراطی در کشورهای اروپایی و تشدید خشونت‌های سیاسی- اجتماعی علیه مهاجران فراهم کرده است.

امنیتی شدن اسلام در اروپا زمینه گسترش اسلام‌هراسی شده است. امنیتی شدن اسلام فراتر از کنشی زبانی، تبدیل به رفتاری شده است که حقوق بسیاری از مهاجران مسلمان را تحت تأثیر قرار داده است. از یک سو، اقدامات خشونت آمیز گروه‌های افراطی و از سوی دیگر، تفسیر رادیکال و خشونت‌آمیز از اسلام در تشدید پدیده اسلام‌هراسی در اروپا تأثیر گذار بوده‌اند. احیای ناسیونالیسم پرخاشگرانه، چالش دیگری است که مهاجران در اروپا با آن مواجه هستند. ناسیونالیسم پرخاشگرانه، نتیجه ظهور و قدرت‌یابی احزاب و گروه‌های افراطی راست‌گرا در اروپا است. معمولاً احزاب راست در اروپا خود را مدافع ارزش‌های سنتی و حافظ هویت فرهنگی جامعه معرفی می‌کنند. این احزاب حضور مهاجران در اروپا را از یک سو به علت عدم ادغام در فرهنگ اروپایی به عنوان بزرگترین تهدید هویتی و فرهنگی و از سوی دیگر عامل بیکاری و مشکل اشتغال تلقی می‌کنند. بنابراین، بر اساس احساسات ضد مهاجرت یا نژادپرستی فرهنگی، حامی برخوردهای خشونت طلبانه علیه مهاجران هستند. اعمال تبعیضات اجتماعی علیه مهاجران معضل قدیمی است که همواره بسیاری از مهاجران مسلمان با آن درگیر بوده‌اند. محدودیت‌هایی بر سر اشتغال، حجاب و پوشیدن روسری، اجرای برنامه‌های مذهبی، موانع اداری در ساخت مساجد جدید یا توسعه مساجد قدیمی، نظارت و کنترل بر امامان جماعت، اکراه دولت‌های اروپایی در کمک مالی به مدارس اسلامی و ... نمونه‌هایی از این تبعیضات اجتماعی علیه مهاجران مسلمان هستند.

منابع

- ابراهیم آبادی. غلامرضا. (۱۳۹۴). "راست‌گرایی افراطی در اروپا و گسترش اسلام هراسی". طرح پژوهشی گروه فرهنگ و معارف برون مرزی صدا و سیما.
- ایزدی. پیروز. (۱۳۸۹). "بررسی تطبیقی سیاست‌های ادغام مهاجران مسلمان در فرانسه و آلمان". پژوهش‌نامه سیاست خارجی. شماره ۲۵.
- خالوزاده. سعید. (۱۳۸۹). "سیاست اتحادیه اروپا در قبال مهاجرت". پژوهش‌نامه سیاست خارجی. شماره ۲۵.
- قهرمان پور بناب. رحمان. (۱۳۸۵). "معرفی کتاب: سیاست ناامنی: ترس، مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا" (مؤلف جف هويسمانز). فصلنامه امنیت. شماره ۱-۲.
- کیانی. داود. (۱۳۸۷). "تنگناهای هویتی مسلمانان در اروپا و امریکا". پژوهش‌نامه سیاست خارجی. شماره ۲۰.
- میرمحمدی. سید مصطفی. (۱۳۸۵). "حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها با تکیه بر حقوق اقلیت‌های مسلمان". اندیشه تقریب. شماره ۹.
- Alba. R.(2005) **"Bright vs. Blurred Boundaries: Second-Generation Assimilation and Exclusion in France, Germany and the United States."** Ethnic and Racial Studies.Vol.28. No.1.
- Bizina. Margarita and David H. Gray. (2014). **"Radicalization of Youth as a Growing Concern for Counter-Terrorism Policy"**. Global Security Studies. Volume 5. Issue 1. Winter.
- Boswell. Christina. (April 2007). **"The securitization of Migration: A Risky Strategy for European States"**.Danish Institute for International Studies. available in: <http://www.isn.ethz.ch/DigitalLibrary/Publications/Detail/?lang=en&id=31578>
- Brug. Woutervan.MeindertFennema and Jean Tillie. (2000) **"Anti-immigrant Parties in Europe: Ideological or Protest Vote?"**.European Journal of Political Research. Volume 37. Issue 1.
- Buzan. Bary. Ole Waever and Jaap de Wilde. (1998). **Security:A New Framework for Analysis**. Boulder. Colo.
- Cesari. Jocelyne (2009). **"The Securitisation of Islam in Europe"**. CEPS Challenge Paper No. 15. 9 April. available in: aei.pitt.edu/10763/1/1826.pdf

- EUMC (2006). **Muslims in the European Union Discrimination and Islamophobia**. available in: http://fra.europa.eu/sites/default/files/fra_uploads/156-Manifestations_EN.pdf (accessed, 14/09/2015)
- European Commission (February 2015). **“The 2015 Ageing Report : Underlying Assumptions and Projection Methodologies”**. available in: http://ec.europa.eu/economy_finance/publications/european_economy/2015/pdf/ee3_en.pdf
- European Humanist Federation (2013). **The European Union and the Challenge of Extremism and Populism**. available in: http://ec.europa.eu/justice/events/assisesjustice2013/files/contributions/24.europeanhumanistfederationtheeuandthechallengeofextremismandpopulism_ehf_en.pdf
- Foner . Nancy and Richard Alba (2008). **“Immigrant Religion in the U.S. and Western Europe: Bridge or Barrier to Inclusion?”**. IMR Volume 42 Number 2 (Summer).
- ICM opinion poll (February 2006). **“Muslims Poll”**. available in: http://www.icmunlimited.com/pdfs/2006_february_sunday_telegraph_muslims_poll.pdf
- Leonard. Sara.(2007). **“The ‘Securitization’ of Asylum and Migration in the European Union Beyond the Copenhagen School’s Framework”**. (Paper presented at the SGIR Sixth Pan-European International Relations Conference. 12-15 September 2007. Turin -Italy).
- Mirza. Munira. (January 2007). **Senthilkumaran. Abi and Ja’farZein: Living apart together – British Muslims and the Paradox of Multiculturalism”**. Policy Exchange. available in: <http://www.policyexchange.org.uk/images/publications/living%20apart%20together%20-%20jan%202007.pdf>
- Modood. T.(2005).**Multicultural Politics: Racism, Ethnicity and Muslims in Britain**. Minneapolis. MN:University of Minnesota Press.
- Ole Wæver. (2004). **“Aberystwyth. Paris, Copenhagen: New Schools in Security Theory and the Origins between Core and Periphery.”** (Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association. Montreal. March 17-20).
- Ole Wæver. (1995). **“Securitization and Desecuritization”**. in Ronnie Lipschutz (ed), *On Security*. (New York: Columbia University Press).
- Pew Global Attitudes Survey (JUNE 22, 2006). **“The Great Divide: How Westerners and Muslims View Each Other”**. available in: www.pewglobal.org/files/pdf/253.pdf

Pew Research Center (02/04/2015). **“The Future of World Religions: Population Growth Projections. 2010-2050”**. ,available in: <http://www.pewforum.org/2015/04/02/religious-projections-2010-2050>

Pew Research Center (27/01/2011). **“Region: Europe”**. available in: <http://www.pewforum.org/2011/01/27/future-of-the-global-muslim-population-regional-europe/>

Precht, Tomas (2007). **“Home grown terrorism and Islamist radicalization in Europe.”** Danish Ministry of Justice. December. available in: <http://www.justitsministeriet.dk/sites/default/files/media/Arbejdsomraader/Forskning/Fors>

Pregulman. Ally and Emily Burke (April 2012). **“Home Grown Terrorism”**. Center For Strategic and International Studies. available in: <http://csis.org/publication/homegrown-terrorism>

Sputnik (08/09/2015). **“Some 7,000 refugees from Syria arrived in Macedonia on Monday”**. available in: <http://sputniknews.com/europe/20150908/1026729375.html>

The Guardian (24/07/2015). **“Greece grapples with massive migrant influx as Syria conflict exacerbates crisis”**. available in: <http://www.theguardian.com/globaldevelopment/datablog/2015/jul/24/greece-migrant-influx-overtakes-italy-syria-afghanistan>, Jul 24, 2015

UNHCR (2006). **The State of The World's Refugees 2006: Human Displacement in the New Millennium**. Oxford: Oxford University Press.

unhcr.org (2016). **Total number of syruian refugees**. available at: <http://data.unhcr.org/syrianrefugees/regional.php>

UN News Center (26/03/2015). **“Syria crisis 'worsening' amid humanitarian funding shortfall. warns top UN relief official”** . available in: <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=50436#.Viu5oep4TIW>

بررسی علل تشدید روند اسلام‌ستیزی در تاجیکستان

دکتر حسین احمدی^۱، برهان حشمتی^۲

چکیده

تشدید اسلام‌ستیزی در تاجیکستان، اگرچه متأثر از تربیت کمونیستی حاکمان این کشور است، از عوامل خارجی مهمی نیز تأثیر پذیرفته است. نگرانی‌ها از محبوبیت روزافزون نهضت اسلامی تاجیکستان، تلاش دولت دوشنبه برای سوء استفاده از فضای مقابله با داعش و افراطی‌گری برای حذف نهضت اسلامی به عنوان یک گروه میانه رو اسلامی، نبود تمایل هیئت حاکمه تاجیکستان به جاری و ساری شدن اسلام اصیل در سبک زندگی مردم این کشور و تحرکات عربستان سعودی و وهابی‌ها، عوامل اصلی پدیده اسلام‌ستیزی در تاجیکستان است؛ اما سیاست روسیه در تاجیکستان نیز که از قرون هجدهم و نوزدهم، اسلام را مانع اصلی استیلای سیاسی و نظامی خود بر آسیای مرکزی می‌دید در تشدید اسلام‌ستیزی در تاجیکستان تأثیر دارد. این نگرش منفی روس‌ها به اسلام در آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، در زمان تزارها و نظام کمونیستی و دورهٔ پساکمونیسم حفظ شده است. در دورهٔ پسا شوروی، روسیه تنها عامل خارجی تأثیرگذار در آسیای مرکزی نیست و عوامل خارجی دیگری نظیر سیاست‌های آمریکا، رژیم صهیونیستی و مراکز مالی و سیاسی هدایت‌کننده جریان‌های تکفیری در اسلام‌ستیزی در تاجیکستان نیز نقش مهمی دارند.

کلید واژه‌ها: اسلام‌ستیزی، تاجیکستان، نهضت اسلامی، آتنیسم

۱. نویسنده مسئول: استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی. تهران، ایران. Email: ahmadi@iaush.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی علوم سیاسی. تهران، ایران. Email: heshmatiborhan@gmail.com

بیان مسئله

روند کنونی اسلام‌ستیزی در تاجیکستان، صرف نظر از برخی تفاوت‌ها و تشابه‌ها، هم‌طراز اسلام‌ستیزی در دوران شوروی است و همچنین با اسلام‌ستیزی هدایت شده از جهان غرب نیز در ارتباط است. در دوره حاکمیت رژیم الحادی کمونیستی، سرکوب مسلمانان تاجیکستان تحت عنوان مقابله با «باسماچیان» پیگیری می‌شد (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۳۹۴، ص ۱) و فعالان اسلامی این کشور با عبارت باسماچی تحقیر می‌شدند؛ امروزه نیز فعالان اسلامی در تاجیکستان با انگ‌هایی نظیر افراطی و تروریست مورد تحقیر و تهاجم دولتی قرار می‌گیرند.

در دوره شوروی، ریشه‌دار بودن عقاید و پایبندی مردمان آسیای مرکزی از جمله تاجیک‌ها به اسلام به قدری مستحکم بود که نظام سرکوبگر شوروی از سال ۱۹۱۸ تا اوایل دهه ۱۹۳۰ مشغول اقدامات سرکوب‌گرانه علیه مسلمانان آسیای مرکزی بود و طی این سال‌ها تمامی ابزارهای اداری، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی خود را علیه اسلام به کار گرفت. گرچه نظام کمونیستی در نهایت توانست خود را بر جوامع تحت حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی مسلط سازد، اما عقاید اسلامی همواره در اعماق افکار مردم ماند و حتی سال‌ها قبل از فروپاشی نظام کمونیستی، جریانات اسلامی در منطقه آسیای مرکزی دوباره جوانه زد و شکوفا شد؛ سپس با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جریان اسلام‌خواهی به عنوان نیرومندترین جریان مردمی و اجتماعی در جمهوری‌های مسلمان‌نشین ظاهر شد. دو دهه پیش از سقوط نهایی نظام کمونیستی، جوانان تاجیکستانی به رهبری سید عبدالله نوری در ۲۰ آوریل ۱۹۷۳ نهضتی اسلامی در وادی و خش تاجیکستان پایه‌گذاری کردند که در آن زمان «سازمان نهضت اسلامی جوانان تاجیکستان» نام گرفت (تاجیکی نیوز، ۲۱ مرداد ۱۳۹۱). فروپاشی شوروی، فرصتی تازه برای جریانات اسلامی تاجیکستان پدید آورد و امید مردم مسلمان این کشور برای احیای عمل به احکام اسلامی در سطوح مختلف زندگی فردی و جمعی مسلمانان تبدیل به حرکتی نیرومند شد.

از زمان ورود اسلام به آسیای مرکزی و از جمله تاجیکستان کنونی در زمان امویان، مردم این سرزمین همانند سایر ممالکی که روزگاری در چارچوب تمدن ایران قرار داشتند، نقش مهمی در شکل‌گیری تمدن اسلامی- ایرانی داشتند. استقرار مرکزیت حکومت سامانی ایران در این سرزمین که با اتکا به تعالیم اسلامی به محور علمی آن دوران تبدیل شده بود، گویای پیوند عمیق مردم تاجیکستان با اسلام است. دل‌بستگی مردم تاجیکستان به اسلام در حدی است که پس از فروپاشی شوروی نیز جریان اسلامی قدرتمندی در این جمهوری شکل گرفت و به علت مقابله دولت تازه تأسیس تاجیکستان با آن، جنگ داخلی در این کشور شروع شد که بنا بر آمارها، ۵۰ هزار نفر قربانی گرفت و نزدیک به یک دهه، کشور را درگیر خود ساخت و میلیاردها دلار به این کشور زیان وارد کرد. تلاش برای سرکوب نهضت اسلامی تاجیکستان از طریق نظامی نتیجه‌ای نداشت و در نهایت با وساطت جمهوری اسلامی ایران و روسیه، صلح میان مخالفان و از جمله نیروهای اسلام‌گرا و دولت لائیک تاجیکستان برقرار شد؛ اما دولت تاجیکستان به جای پایبندی به اهداف قرارداد صلح، آنچه را که در عرصه نظامی نتوانسته بود به دست آورد در قالب دیگر پیگیری کرد.

پرسش اصلی

- چه عوامل داخلی و خارجی باعث تشدید روند اسلام‌ستیزی در تاجیکستان شده است؟

پرسش‌های فرعی

- آیا نگرانی از افزایش محبوبیت حزب نهضت اسلامی دولت را به ستیز با این حزب سوق داد؟
- تأثیر تربیت کمونیستی و آتئیستی رهبران دولت تاجیکستان به ویژه امامعلی رحمان، رئیس‌جمهوری و تأثیر عوامل خارجی نظیر سیاست‌های روسیه و آمریکا

و مراکز قدرت حامی وهابیت در اسلام‌ستیزی دولت تاجیکستان، هر یک به چه میزان است؟

نظام حکومتی سکولار تاجیکستان

به‌رغم تأکید بر دموکراسی و حقوق‌بنیاد بودن نظام سیاسی تاجیکستان در قانون اساسی، در عمل این‌گونه نیست. برای مثال، در بند چهارم قانون «درباره آزادی وجدان و اتحادیه‌های دینی تاجیکستان» نوشته شده است که هیچ‌کس حق ندارد در وجدان و دین اشخاص دخالت کند و هیچ فردی متعهد نیست در خصوص دین و ارزش‌های مذهبی خود به کسی پاسخگو باشد، اما بر اساس سایر مقررات، مدیریت دانشگاه‌ها می‌تواند دخترها را حتی به خاطر داشتن حجاب از دانشگاه اخراج کند (گالینا یونس اوا، ۲۸ ژوئن ۲۰۱۳).

اصل یکم قانون اساسی جمهوری تاجیکستان، نظام حکومتی این کشور را سکولار، دموکرات، حقوق‌بنیاد و دنیوی تعیین کرده است؛ اما قانون کیفری جمهوری تاجیکستان که در سال ۱۹۹۸ میلادی به تصویب رسیده و از آن زمان به دفعات، مورد اصلاح قرار گرفته است (دریانورد، ۲۸ مرداد ۱۳۹۳)، ابزاری برای سرکوب حقوق شهروندی و سیاسی است. این قانون که انواع مختلف جرائم را ذکر کرده است و در ظاهر، عادی و حقوقی به نظر می‌رسند، منبع اصلی استناد دولت برای انگ زدن و متهم کردن مخالفان در دادگاه‌های تشریفاتی تاجیکستان است. همچنین رئیس‌جمهور تاجیکستان اختیارات گسترده‌ای دارد؛ چنان‌که طی سال ۲۰۱۵ و اوایل ۲۰۱۶ تغییرات مهم قانونی، برای مادام‌العمر کردن قدرت امام‌علی رحمان و موروثی کردن قدرت سیاسی در خانواده وی انجام شده و مخالفان ناگزیر به اقامت در خارج از کشور شدند.

میراث کمونیسم؛ لائیسزم و بقایای آتئیسم

با سلطه کمونیسم در تاجیکستان به مدت تقریباً هفتاد سال، این طرز فکر و نیز آتئیسم یعنی بی‌خدایی و نفی دین و به ویژه دین اسلام بر تمامی شئون زندگی حاکم شد. بر اساس نظام آموزش کمونیستی، کودکان در کودکانها و مدارس، نفی وجود خدا و انکار دین را می‌آموختند. همین وضعیت در دانشگاه‌ها ادامه می‌یافت و کتب علوم انسانی و شعر و ادبیات بر اساس همین اصل یعنی نفی دین و انکار اسلام تداوم می‌یافت؛ به طوری که حتی اهل فکر در تاجیکستان نیز همانند تمامی ممالک تحت حاکمیت شوروی، تربیت ضد دینی و ضد اسلامی می‌دیدند. نویسندگان و شعرا باید کمونیسم را وصف و تجلیل می‌کردند (تاجیکی نیوز، ۳ اسفند ۱۳۹۱).

اکنون نیز گرچه حاکمیت مطلق تفکرات بی‌خدایی و نفی دین در تاجیکستان پس از فروپاشی کمونیسم از بین رفته است، اما با حاکمیت بقایای نظام کمونیستی، منابع فکری موجود از جمله کتب درسی، نه تنها فاقد روح تربیت دینی است، بلکه تلقین‌کننده ارزش‌های لائیک و انکار کننده دین است. حزب حاکم یعنی «حزب دموکرات خلق تاجیکستان» به رهبری امامعلی رحمان که در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۴ میلادی تشکیل شده است، بر اساس مرام‌نامه خود، معتقد به نظام حکومتی سکولار است (میرمحمدی، ۷ بهمن ۱۳۹۳).

محمدشریف نبی‌اف، رهبر شعبه حزب نهضت اسلامی در کولاب^۱ می‌گوید همان‌طور که در سیستم شوروی، منصب‌داران برای حفظ منصب خود زیاده‌روی می‌کردند، اکنون نیز مسئولان دولتی و سکولار تاجیکستان هم از روی «همان اصول کار می‌کنند» (آرزوی، ۱۲ مرداد ۱۳۹۰). از همین روست که برخی از محققان مسائل تاجیکستان نیز معتقدند که اساساً جنگ داخلی این کشور ناشی از ناسازگاری میان سه اعتقاد کمونیستی، دموکراسی غربی و اسلام بوده است (Iraj Bashiri, 1996). همچنین به اعتقاد پژوهشگرانی مانند

^۱ Kulob

امانوئل کاراجیانس^۱، استاد دانشگاه مقدونیه یونان، رویکرد ارباب مآبانه دولتی به اسلام که در هر پنج کشور آسیای مرکزی مشاهده می‌شود، نشانه بدگمانی شدید رهبران این کشورها به اسلام است و این بدگمانی از عصر شوروی باقی مانده است (کاراجیانس، ۱۳۹۱).

همچنین بر اثر رویکرد غرب‌گرایی در برهه‌هایی که اسلام‌هراسی در غرب اوج می‌گیرد و دولت تاجیکستان نیز می‌خواهد خود را همگام با غرب در به اصطلاح «ارزش‌های عمومی جامعه جهانی از جمله لائیسزم و دموکراسی و مقابله با تروریسم» نشان دهد، اسلام‌ستیزی در این کشور نیز رشد می‌کند. مداخلات آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی پس از واقعه انهدام برج‌های دو قلوی نیویورک در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی آمریکا و تشکیل ائتلاف ضد تروریسم، یکی از این برهه‌ها بود. دولت تاجیکستان با عضویت در ائتلاف رهبری آمریکا، مناسباتش را با کشورهای غربی گسترش داد و در تاجیکستان که در آسیای مرکزی دولتی نسبتاً معتدل تلقی می‌شد، رویکردی بسیار قاطع‌تر علیه جریان‌های اسلامی اتخاذ کرد (Lena Jonson, 2006).

مصادیق تشدید روند اسلام‌ستیزی در تاجیکستان

قوانین و دستورالعمل‌ها و اقدامات دولتی در تاجیکستان که به عنوان مصادیق اسلام‌ستیزی و حرکت‌های ضد اسلامی تلقی می‌شوند، طی سال‌های گذشته به ویژه از سال ۲۰۱۳ میلادی طیف گسترده‌ای را شامل شدند. البته، اغلب این اقدامات با قانون‌گذاری و تحت عناوین و ظواهر «مطلوب» و حقوقی و قانونی اجرا شده‌اند. علی‌رغم این که امام‌علی رحمان و مقامات دولت تاجیکستان بر پابندی به اسلام و اخلاق حسنه و پیشرفت معنوی تأکید می‌کنند؛ در عمل با تصویب و اعمال قوانینی که با اجرای احکام اسلام و حفظ نمادهای اسلامی مغایرت دارد، روندی اسلام‌ستیزانه را دنبال می‌کنند. دولت تاجیکستان

¹ Emanuel Karajis

برای آن که اقدام‌های خود را توجیه کند، ژست مقابله با افراط‌گرایی را به خود می‌گیرد. در شرایطی که فشارهای دولتی علیه دین‌داران و فعالان اسلامی در اواخر سال ۲۰۱۵ میلادی و اوایل سال ۲۰۱۶ میلادی در تاجیکستان اوج گرفته بود، امام‌علی رحمان به همراه خانواده‌اش در سفر به عربستان سعودی با استفاده از شرایطی که مقامات سعودی - وهابی فراهم کردند به زیارت خانه خدا رفت و در همین حال، اسلام‌گرایان تاجیکستان فضای رعب و وحشتی که برای آن‌ها در تاجیکستان ایجاد شده بود، بی‌سابقه توصیف می‌کردند.

این، تداوم سیاستی بود که امام‌علی رحمان از ابتدای به قدرت رسیدن در تاجیکستان دنبال می‌کرد. این سیاست، گاه با سرکوب نظامی مخالفان در جنگ داخلی و گاه با انعقاد توافق‌نامه صلح با مخالفان و اسلام‌گرایان و گاه نیز با نقض همان توافق، برای تحکیم لائیسیته در تاجیکستان اجرا شده است. از این رو، در طول بیش از دو دهه گذشته اقدامات اسلام‌ستیزانه دولت تاجیکستان، از بمباران و کشتار و ترور فعالان اسلامی تا ممنوعیت حضور کودکان در مساجد و تراشیدن اجباری ریش مردان را شامل شده است.

تصویب قوانین محدودکننده فعالیت‌ها و شعائر دینی

از سال ۲۰۰۷ میلادی، قانون‌گذاری در زمینه‌هایی که آموزش دینی به کودکان زیر هفت سال، عضویت جوانان در گروه‌های مذهبی، آموزش دین در اماکن خصوصی و سایر فعالیت‌هایی را که به تربیت دینی مربوط می‌شوند، ممنوع و غیرقانونی می‌کرد، آغاز شد (Mission Network News, 11 July 2007).

ممنوعیت حضور کودکان، نوجوانان و جوانان در مساجد

در چهارم آگوست ۲۰۱۱ میلادی، رسانه‌های تاجیکستان اعلام کردند؛ امام‌علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان، قانون مصوب پارلمان تاجیکستان را امضا و ابلاغ کرد که حضور افراد زیر ۱۸ سال در مساجد و دیگر مراکز دینی مانند کلیساها را ممنوع می‌کند. ممنوعیت

ورود کودکان به مساجد و عبادتگاه‌ها، یکی از بندهای قانون «مکلفیت والدین» است. بر اساس این قانون، همان‌طور که پدر و مادرهای تاجیک همچنان وظیفه دارند تا بر فرزندان خود «نام‌های مناسب» بگذارند و آن‌ها را از نوشیدن الکل، سیگار و مصرف مواد مخدر بر حذر دارند، باید از حضور فرزندان خود تا هجده سالگی در مساجد و سایر مراکز دینی جلوگیری کنند (دویچه‌وله، ۴ آگوست ۲۰۱۱).

محدودیت در تحصیلات طلاب دینی در خارج از تاجیکستان

مجلس تاجیکستان در ماه می ۲۰۱۱ میلادی، تغییراتی را در قانون «آزادی وجدان و اتحادیه‌های دینی» تصویب کرد که بر مبنای آن، شهروندان تنها پس از انجام تحصیلات دینی ابتدایی در کشور و با اجازه کمیته دین و وزارت معارف حق دارند در دانشگاه‌ها و مدارس دینی خارجی تحصیل کنند. عبدالرحیم خالقاف، رئیس کمیته امور دینی تاجیکستان که روز ۲۵ می ۲۰۱۱ پیش‌نویس اصلاح قانون «آزادی وجدان و اتحادیه‌های دینی» را در مجلس ارائه می‌کرد، هدف از آن را تنظیم تحصیلات دینی اتباع تاجیک در خارج و جلوگیری از ورود اندیشه‌های تفرقه‌انگیز و مخالف مذهب اجدادی خواند (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۵ می ۲۰۱۱).

در همین راستا، دولت تاجیکستان بازگرداندن طلاب علوم دینی از خارج از کشور را نیز در دستور کار خود دارد؛ اما بسیاری از جوانانی که از مراکز آموزش عالی دینی خارج از کشور به تاجیکستان باز گردانده می‌شوند، دچار بلاتکلیفی شده‌اند که این نیز با هدف ظاهری بازگرداندن طلاب علوم دینی به کشور، یعنی دور کردن آن‌ها از جذب شدن به جریان‌های افراط‌گرا مغایرت دارد. جوانان بلاتکلیف به طعمه‌های بالقوه جریان‌های افراط‌گرا تبدیل می‌شوند. از جمله، وقتی در نوامبر ۲۰۱۰ صد نفر از دانشجویان علوم دینی از دانشگاه ال‌زهر مصر به تاجیکستان بازگردانده شدند، بسیاری از والدین آن‌ها در مورد سرنوشت فرزندانشان نگران بودند؛ زیرا عمر علی نظراف، رئیس دانشکده اسلامی

تاجیکستان، اعلام کرده بود نمی‌تواند هیچ‌کدام از آن‌ها را در دانشکده بپذیرد (بی‌بی‌سی فارسی، ۸ نوامبر ۲۰۱۰).

برکناری روحانیون از امامت جماعت مساجد

دولت تاجیکستان برای «قرار دادن تبلیغ اسلام در چارچوب قوانین نظام لائیک»، برنامه برکناری امامان جماعت و خطبای مساجدی را که تحت کنترل دولت نبوده‌اند در دستور کار داشته است. در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۱ کمیته دولتی امور دینی اعلام کرد ۲۶ تن از امامان خطیب در مساجد شهر و نواحی این کشور از مقامشان برکنار شدند (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ ژانویه ۲۰۱۱).

بازداشت، شکنجه و قتل فعالان دینی

اگرچه در سال‌های نخست پس از توافق صلح تاجیکستان، عفو عمومی و بسیاری از پرونده‌های پیگرد مخالفان اسلام‌گرا و غیراسلامگرا مختومه اعلام شد؛ اما فضای تعقیب و حبس علیه فعالان اسلامی باقی ماند و به تدریج تشدید شد. طی این سال‌ها، دستگیری افراد به اتهام افراط‌گرایی همواره افزایش یافت. دستگیری افراد به اتهام افراط‌گرایی از ۳۷ مورد در سال ۲۰۰۹، به ۱۵۸ مورد در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت (EurasiaNet, 11 March 2011). طی این سال‌ها دولت، عامل اغلب حوادث ضد امنیتی و مسلحانه را گروه‌های اسلام‌گرا معرفی کرده و در ضمن سرکوب آن‌ها، آسیب‌های زیادی نیز به مردم عادی و به خصوص دارندگان ظاهر مذهبی رسانده است. عذرخواهی شیرعلی خیرالله اف، وزیر دفاع تاجیکستان از مردم، در ملاقات با مقامات و فعالان بدخشان در شهر «خاروغ» در ۳۱ جولای ۲۰۱۲ جالب توجه بود که به خاطر کشته شدن مردم غیر نظامی در حوادث خاروغ اظهار تأسف کرد (خبرگزاری فارس، ۱۰ مرداد ۱۳۹۱).

در ایامی که عملیات نیروهای امنیتی تاجیکستان برای سرکوب مخالفان مسلح در شهر خاروغ استان بدخشان جریان داشت، سبزه علی محمد رضایف، مسئول حزب نهضت اسلامی در بدخشان نیز ترور شد (شبکه اینترنتی آفتاب، ۱۰ مرداد ۱۳۹۱). افراد دیگری نیز که در سال‌های بعد به عنوان نماینده حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در بدخشان، مسئولیت پذیرفتند از آزار و اذیت در امان نماندند. درگیری‌های سال ۲۰۱۳ تاجیکستان همراه با سرکوب مخالفان اسلام‌گرا به قدری شدید شد که برخی ناظران آن را به عنوان دومین جنگ داخلی تاجیکستان مطرح کردند (وطن‌دوست، ۱۱ مرداد ۱۳۹۱). ایجاد درگیری و قتل مخالفان و ترور آن‌ها، شکنجه در بازداشتگاه و زندان و نبود دسترسی به وکیل مدافع، از دیگر شیوه‌های سرکوب علیه مخالفان و اسلام‌گرایان در تاجیکستان است. اعتراضات به افزایش شکنجه در تاجیکستان موجب شد که طی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ میلادی خوان مندوز، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه، برای بررسی موضوع شکنجه در زندان‌های تاجیکستان به این کشور سفر کند (Human RightsWatch, 2014).

در سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی نیز در پی بروز اختلاف بر سر اخذ سوگند مجدد و تعهد نامه کتبی از نظامیانی که سابقه اسلام‌گرایی داشتند، نمونه دیگری از این نوع درگیری‌ها در تاجیکستان روی داد. یک هفته پس از اعلام انحلال حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، رسانه‌های این کشور از وقوع دو حمله نظامی خبر داده و آن را با عبدالحلیم نظر زاده، معاون برکنار شده وزارت دفاع که از نیروهای نظامی پیشین حزب نهضت اسلامی و ملحق شده به ساختار نظامی دولت بر اساس توافق صلح ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ میلادی بود، خبر دادند. مصادف شدن این اتهامات دولت تاجیکستان به یک شخصیت اسلام‌گرای نظامی با وقایع پس از پیوستن گل‌مراد حلیم‌اف، فرمانده پلیس ویژه تاجیکستان به سازمان تروریستی داعش، شرایط مساعدی را برای تشدید سرکوب اسلام‌گرایان پدید آورد و با همین توجیه، واکنش‌های چندان جدی بین‌المللی به موج جدید سرکوب در تاجیکستان مشاهده نشد. حال آن‌که گل‌مراد حلیم‌اف هیچ‌گاه عضو حزب نهضت اسلامی تاجیکستان نبوده و پیشینه

عضویت در احزاب و گروه‌های شناخته شده تاجیکستان را نیز نداشته و بر عکس، وی از آموزش دیدگان در کارگاه‌های آموزشی «ضد تروریسم» آمریکا بوده است.

ممنوعیت نماز در ساعات کاری

عبدالرحیم خالق‌اف، رئیس کمیته امور دینی تاجیکستان، در چهارم آگوست ۲۰۱۳ گفت: «طبق قانون کار تاجیکستان، کارمندان شرکت‌ها و سازمان‌ها تنها می‌توانند در ساعات خارج از وقت اداری نماز بخوانند. کارمندان در زمان کار باید تنها کار کرده و نمازهای واجب را در اوقات فراغت و مکانی غیر از محل کار به جای آورند (پایگاه اطلاع‌رسانی واسلامه، ۴ شهریور ۱۳۹۲). بر اساس همین مقررات، بعدها حضور کارمندان دولت تاجیکستان در نماز جمعه نیز ممنوع شد و کمیته دولتی امور دینی اعلام کرد: «به دلیل آن‌که که کارمندان در این زمان باید به خدمت اداری مشغول باشند حق حضور در نماز جمعه را ندارند» (پارسینه، ۲۲ مهر ۱۳۹۴). همچنین افراد زیر ۱۸ سال که به موجب قانون مکلفیت والدین از حضور در مساجد و مراکز دینی محروم هستند، در صورت شرکت در نماز جمعه، بازداشت می‌شوند (آزادگان، ۱۷ مه ۲۰۱۳).

تراشیدن اجباری ریش مردان در تاجیکستان

برای مقابله با مظاهر اسلامی و جلوگیری از گسترش سبک زندگی مذهبی شهروندان، محدودیت داشتن ریش انبوه نیز در دستور کار دولت است. در اقدامی بسیار عجیب، مسئولان پلیس ولایت ختلان تاجیکستان در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶ اعلام کردند طی سال ۲۰۱۵، ریش حدود ۱۳ هزار نفر از مردان را به منظور مقابله با نفوذ خارجی تراشیده‌اند. بهرام شریف‌زاده، رئیس پلیس ختلان گفت: «۱۲ هزار و ۸۱۸ مرد که دارای ریش‌های انبوه و نامرتب بودند، وضعشان مرتب شد» (Radio Liberty, 19 January 2016).

محدودیت‌ها علیه حجاب در تاجیکستان

برای جلوگیری از تربیت دینی در کشور، وزارت آموزش تاجیکستان در سال ۲۰۰۷، بخشنامه‌ای را اجرا کرد که حجاب را برای دختران و زنان در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ممنوع کرد. سرپیچی‌کنندگان، از مراکز آموزشی اخراج و از تحصیل محروم می‌شدند. در دسامبر ۲۰۰۹، پارلمان تاجیکستان لایحه‌ای را مصوب کرد که ممنوعیت حجاب در مدارس و مراکز آموزشی را قانونی کرد. این محدودیت دائماً در حال تشدید است. بولتن خبری حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در ماه مارس ۲۰۱۶ نوشت: «واردات پوشش‌های اسلامی به تاجیکستان ممنوع شده، تمام مغازه‌هایی که به فروش پوشش اسلامی مشغول بودند بسته شده و یا مجبور به فروش دیگر محصولات و کالا شده‌اند. همچنین زن‌های محجبه‌ای که مشغول تجارت هستند و یا حتی در کارخانه‌های خصوصی خدمت می‌کنند، مجبور می‌شوند بدون حجاب سر کار حاضر شوند در غیر این صورت علیه آن‌ها پرونده ساخته شده و از کار رانده می‌شوند» (بولتن خبری حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، مارس ۲۰۱۶).

هراس دولت از محبوبیت نهضت اسلامی تاجیکستان

یکی از علل اسلام‌ستیزی دولت امام‌علی رحمان، تأثیرات جنگ داخلی نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ میلادی است. گرچه در سال ۱۹۹۷ توافق صلح امضا شد؛ اما بی‌اعتمادی باقی ماند. به گفته سید رسول موسوی، سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، در همان دوره مذاکرات صلح میان نهضت اسلامی تاجیکستان و دولت این کشور از آوریل ۱۹۹۴ تا ژوئن ۱۹۹۷، برخی از فعالان نهضت اسلامی با تأکید بر این‌که صلح میان اسلام و کفر معنایی ندارد، با مذاکرات صلح مخالفت کرده بودند. سید رسول موسوی در این باره می‌گوید: «عده‌ای از این حزب منشعب شدند و تعدادی هم در آن زمان به هر دلیلی کشته شدند، زیرا مخالف صلح بودند. اکنون عده‌ای می‌گویند با این کاری که رحمان کرد (غیر

قانونی کردن فعالیت نهضت اسلامی تاجیکستان)، دیدید که مخالفان صلح حرف درستی می‌زدند که صلح میان اسلام و کفر معنایی ندارد، چرا به ما فشار وارد شد که با رحمان صلح کنیم؟

کماکان این پرسش مطرح است که چرا در زمانی که بخش‌های زیادی از تاجیکستان در اختیار مخالفان بود و دولت در شرایط ضعف بود، آیا فشار بر اپوزیسیون برای پذیرش صلح منطقی بود یا خیر؟» (مصاحبه نگارنده با سید رسول موسوی، ۱۰ بهمن ۱۳۹۴).

پس از توافق صلح ۱۹۹۷، حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به عنوان یکی از شاخص‌ترین نماینده‌های جریان اسلام‌گرایی در این کشور از موقعیت خوبی در عرصه قدرت برخوردار شد و تا سال ۲۰۰۰ میلادی یکی از قدرتمندترین احزاب این کشور بود که بیشترین بخش از سهم ۳۰ درصدی تقسیم قدرت دولت با اتحادیه مخالفان تاجیک به این حزب تعلق گرفت. در واقع حزب نهضت اسلامی به یک نیروی پارلمانی تبدیل شده است که به شیوه‌های سیاسی و مسالمت‌آمیز برای حل مسائل سیاسی پایبند است و در خصوص زنان و جوانان، برنامه توسعه اجتماعی- اقتصادی دارد (Saodat Olimova & Muzaffar Olimov, 2001).

سید رسول موسوی در خصوص برخورد دولت تاجیکستان با گروهی از نیروهای نظامی و شهروندان خود که در گذشته عضو حزب نهضت اسلامی بوده‌اند و در سال ۲۰۱۵ سرکوب شدند، می‌گوید: «بر اساس موافقت‌نامه صلح، نیروهای مسلح حزب نهضت اسلامی در ساختارهای نظامی دولت ادغام شدند. یک عده از نیروهای مسلح حزب نهضت اسلامی نیز در وزارت دفاع با نام باتالیون^۱ به عنوان یک نیروی مشخص جذب ساختارهای نظامی دولتی شد. این نیروها در مراسم ویژه‌ای قسم نظامی یاد کردند و بر اساس آن نمی‌توانستند فعالیت حزبی داشته باشند. این نیروها به مرور رشد کردند و فرمانده آن‌ها حاج حلیم نظراف، به مقام معاونت وزارت دفاع تاجیکستان رسید. زمانی که مباحث ناشی

¹ Battalion

از عدم ورود حزب نهضت اسلامی به مجلس تاجیکستان در انتخابات سال ۲۰۱۵ بالا گرفت، اتفاقاتی در ساختارهای نظامی نیز ایجاد شد و دولت از تمامی نظامیانی که در گذشته در حزب نهضت اسلامی فعالیت داشتند و در دوره صلح زندگی‌شان به طور کامل تغییر کرده بود و جذب ساختارهای نظامی دولت شده بودند، خواست تعهدنامه جدیدی علیه حزب نهضت اسلامی امضا کنند. برخی با امضای این تعهدنامه موافقت می‌کنند و برخی از آن‌ها نیز می‌گویند که ما هم یک فرد نظامی همانند مابقی نظامیان هستیم و کاری به حزب و سایر امور سیاسی نداریم، اما دولت تاجیکستان با افرادی که اعلام می‌کنند ما کاری به این مسائل سیاسی نداریم، برخورد سختی کرد و با عده‌ای از این افراد که فرمانده آن‌ها حاج حلیم نظراف بود، تسویه نظامی کرد و آن‌ها را به قتل رساند» (مصاحبه نگارنده با سید رسول موسوی، ۱۰ بهمن ۱۳۹۴).

در دوره تبلیغات انتخابات مجلس سال ۲۰۱۵، حزب نهضت اسلامی به عنوان عامل جنگ داخلی معرفی می‌شد و در نهایت نیز در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۵ فعالیت حزب نهضت اسلامی تاجیکستان ممنوع اعلام شد که در نتیجه آن، محی‌الدین کبیری و شماری از رهبران و فعالان این حزب مجبور به مهاجرت به خارج از کشور شدند و شمار زیادی از فعالان حزب نیز از سوی دولت دستگیر و زندانی شدند. چهار سال قبل از آن، بازار صابر، شاعر تاجیکستانی مقیم آمریکا، فعالیت حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را با دارا بودن ۴۰ هزار نفر عضو رسمی، خطرناک قلمداد کرده و از دولت خواستار ممنوع شدن این حزب با انگ افراط‌گرایی شده بود.

محی‌الدین کبیری، رهبر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در مورد اتهام افراط‌گرایی و تمایل به داعش می‌گوید: «این یک دروغ بدون توجیه است. ظهور داعش به دو سال قبل در منطقه شام برمی‌گردد و حضور آن در آسیای مرکزی تقریباً شش ماه یا کمتر از آن است؛ اما اقدامات جمهوری تاجیکستان علیه دین و دین‌داری به سه سال گذشته بازمی‌گردد. از سه سال گذشته حکومت برنامه‌های ضد اسلامی خود را شروع کرد. این

موضوع، ربطی به فعالیت‌های داعش در خاورمیانه و حتی آسیای مرکزی ندارد» (بولتن خبری حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، مارس ۲۰۱۶).

از نظر رهبر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان، علت برخورد قهرآمیز دولت این کشور با جریان‌های اسلامی و به خصوص حزب نهضت اسلامی، ناتوانی دولت امام‌علی رحمان در رقابت سیاسی سالم با این حزب است. محی‌الدین کبیری می‌گوید: «دولت در دو سه انتخابات سیاسی، مبارزه با نهضت را باخت. گرچه اعلام کرده، میزان محبوبیت نهضت ده درصد بوده است اما همه می‌دانستند که میزان آرای نهضت ۴۰ درصد است. آن‌ها در گفت‌وگوهای محرمانه خود این موضوع را به ما می‌گفتند اما چون نتوانستند از راه انتخابات، دموکراسی و مبارزه آشکار، نهضت اسلامی تاجیکستان را مغلوب کنند، به سراغ روش‌های غیر قانونی و فرصت‌طلبانه رفتند» (همان).

نقش وهابیت و حامیان خارجی آن در اسلام ستیزی در تاجیکستان

اسناد محرمانه عربستان سعودی که در ویکی‌لیکس منتشر شد، نشان می‌دهد که ریاض سعی در گسترش جریان وهابیت در تاجیکستان دارد. بر اساس یکی از این اسناد، مقامات و مبلغان مذهبی سعودی سعی در ترویج وهابیت در این کشور داشته‌اند. سفارت عربستان سعودی در دوشنبه، طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ اقدام به جذب مبلغان مذهبی در تاجیکستان کرد تا وهابیت را گسترش دهد (ozodagon, 25 июня, 2015). «هیأة الإغاثة الإسلامية العالمية»^۱ وابسته به «رابطة العالم الاسلامی» از جمله سازمان‌های سعودی برای ترویج وهابیت در پوشش کمک‌رسانی به تاجیکستان است. این سازمان تا سال ۲۰۱۲ در آسیای مرکزی، یک هزار و صد و هشتاد و دو مسجد احداث کرده که شماری از این مساجد در تاجیکستان ساخته شد. مؤسسه خیریه حرمین، وزارت امور اسلامی و اوقاف و تبلیغ و ارشاد عربستان سعودی، «رابطة العالم الاسلامی»، «الندوة العالمية للشباب

^۱. هیئت جهانی امداد رسانی اسلامی

الاسلامی»^۱، از جمله مؤسسات عربستان سعودی است که در آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان به تبلیغ وهابیت در پوشش کمک و برگزاری همایش و ساخت مساجد و ... مشغول‌اند (مطلبی، ۵ بهمن ۱۳۹۰). از جمله سازمان‌های جدیدی که در این زمینه در تاجیکستان مشغول شده است، مرکز امدادی ملک سلمان است که از دسامبر ۲۰۱۵ و ژانویه ۲۰۱۶ در پوشش کمک به زلزله‌زدگان تاجیکستان وارد عمل شد و این حرکت با نظارت عبدالله الربیعہ مشاور دیوان پادشاهی سعودی انجام شد (الخباریه، ۹ ژانویه ۲۰۱۶).

زمینه‌سازی نهادهای امنیتی سعودی با پوشش فعالیت‌های امدادی و تبلیغی و همچنین فعالیت سایر دولت‌های عربی موجب شد که وقتی گروه تکفیری- تروریستی «داعش» در سوریه و عراق شکل گرفت، شمار زیادی از شهروندان وهابی کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان به این گروه تروریستی پیوستند. حال آن‌که اگر دولت تاجیکستان به توافقنامه صلح عمل می‌کرد، جلوی گرایش به سمت گروه‌های افراطی نظیر داعش گرفته می‌شد. بر اساس اطلاعاتی که مرکز بین‌المللی مطالعه افراط‌گری و خشونت سیاسی (ICSR) در گزارش پیترو نیومن^۲، مدیر این مرکز در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵ منتشر کرد از میان سه هزار فردی که از جمهوری‌های شوروی به گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق پیوسته بودند، ۱۹۰ تن تاجیکستانی بودند (Peter R. Neumann, 26 January 2015). علاوه بر عربستان سعودی، مراکز آموزش تکفیری- انتحاری پاکستان نیز در پرورش وهابی‌های تاجیکستان نقش مهمی داشته‌اند. بر اساس گزارش‌های کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد با شروع جنگ داخلی در تاجیکستان در سال ۱۹۹۲ که منجر به سرازیر شدن حدود ۵۰ هزار نفر از آوارگان تاجیکستانی به شمال افغانستان شد، بسیاری از خانواده‌های تاجیکستانی تصمیم گرفتند فرزندان خود را برای دور نگه داشتن از ناامنی در افغانستان و ادامه تحصیل، راهی پاکستان کنند. بسیاری از این پناهجویان تاجیکستانی

^۱. مجمع جهانی جوانان مسلمان

^۲ Peter Newman

در سنین کودکی یا نوجوانی در مدارس دینی پاکستان پذیرش شدند که عقاید تکفیری را ترویج می‌دادند (Unhcr, 1 October 2002). اما در آن زمان کمتر کسی به این مسئله می‌اندیشید که در مدارس پاکستان، کودکان و نوجوانان دیروز تاجیکستان و مردان جوان امروز این کشور چه اندیشه‌ای را فرامی‌گیرند؟

از دیگر منابع تقویت کننده وهابیت در تاجیکستان، دولت قطر بوده است. ساخت بزرگ‌ترین مسجد آسیای مرکزی در شهر دوشنبه و نام‌گذاری آن به نام مؤسس فرقه وهابیت، حکایت از نقش قطر در تقویت وهابی‌گری در تاجیکستان داشته است. شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر این مسجد را به نام «مسجد شیخ محمد بن عبدالوهاب»، مؤسس فرقه وهابیت نام‌گذاری و امام جماعت وهابی را برای امامت آن منصوب کرد (پارسینه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱).

از دیگر منابع تقویت وهابیت در تاجیکستان، جریان وهابی موجود در ازبکستان و دره فرغانه است؛ همچنین نقش دو مرکز آموزشی اسلامی بر جای مانده از زمان حاکمیت رژیم کمونیستی شوروی در تاشکند و بخارا در گرایش یافتن طلاب این مراکز به وهابیت موضوعی قابل بحث است. به نوعی می‌توان ضعف دانشگاه اسلامی تاشکند و مدرسه اسلامی «میر عرب» بخارا را در پاسخگویی به نیازهای علمی اهل سنت منطقه آسیای مرکزی، عامل سوق یافتن جوانان به سمت آموزه‌های وهابی دانست. در عین حال، مراکز آموزشی غیر رسمی دره فرغانه که منطقه‌ای میان ازبکستان و تاجیکستان و قرقیزستان هست، از عوامل گسترش وهابیت در آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان است. از جمله سازمان‌های مؤثر در نشر افراط‌گرایی وهابی در تاجیکستان، حزب التحریر ازبکستان است که ریشه تاریخی و تشکیلاتی آن به حزب التحریری می‌رسد که در سال ۱۹۵۲ میلادی توسط یک فلسطینی به نام تقی‌الدین نبهانی تأسیس شده و در انگلیس نیز فعالیت دارد. حزب التحریر از دهه ۱۹۷۰ میلادی شورای عالی خود را در لندن و بیرمنگام^۱ و برادفورد^۲

^۱ Birmingham

^۲ Bradford

و شفیلد^۱ مستقر کرد که دارای جمعیت مسلمان قابل توجهی بودند. همواره جزوات این حزب از انگلیس به ازبکستان و سایر مناطق آسیای مرکزی ارسال شده است (ایلماز، ۱۳۹۴، صص ۷۶-۴۱).

نقش روسیه در اسلام‌ستیزی دولت تاجیکستان

روسیه از دیرباز، در دوره تزاریسم و کمونیسم اسلام را عاملی در مقابل نفوذ خود در آسیای مرکزی تلقی کرده است. در دوره پساکمونیسم نیز روسیه با حمایت کامل و نظامی از دولت تاجیکستان در مقابل جریان‌های مخالف دولت، عملاً در مقابل جریان اسلام‌گرایی قرار گرفت. در این خصوص، اعظم خجسته، کارشناس تاجیک می‌گوید: «نقش روسیه و توجه جامعه تاجیک به این کشور و عملکرد وی، بعد از آن‌که سرزمین تاجیکستان به میدان جنگ و خونریزی بین عقیده‌ها تبدیل شد، افزایش یافت. در پاییز سال ۱۹۹۲ میلادی طرفداران دولت کمونیستی تاجیکستان علیه مخالفان که آن زمان نیروهای دموکراسی، ملی و مذهبی را شامل می‌شدند، جنگ را شروع کردند. در این امر که از آن به عنوان «جنگ تحمیلی» یاد می‌شود، دست بیگانگان محسوس بود. دولت‌های فرصت‌طلب وارد عمل شدند و با پشتیبانی از طرف مورد نظر خود، طرح‌های توسعه‌طلبانه خود را به اجرا گذاشتند. مسکو که در آغاز با هر دو طرف رقیب تاجیک ارتباط داشت، پنهان و آشکار از نیروهای کمونیست مآب حمایت می‌کرد» (مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۲۰ دی ۱۳۹۰).

در سال‌های جنگ داخلی، عملاً روسیه و جریان‌های اسلامی اصیل تاجیکستان به علت حمایت نظامی روسیه از دولت این کشور، رویاروی هم قرار داشتند. در دوره بعد از پایان جنگ داخلی و پس از برقراری صلح در این کشور، رهبران حزب نهضت اسلامی تاجیکستان خواهان روابطی عادی با روسیه بوده‌اند (خبرگزاری فارس، ۷ اسفند ۱۳۹۱).

^۱ Sheffield

اما حضور نظامی روسیه در تاجیکستان، به مقابله نظامی با جریانات اسلامی تاجیکستان نیز می‌انجامد. پایگاه ۲۰۱ نظامی روسیه در تاجیکستان، بزرگ‌ترین لشکر موتوری نیروهای مسلح روسیه در خارج از کشور است. واحدهای پایگاه روسیه مطابق با موافقت‌نامه دوجانبه بین‌الدول در سه شهر تاجیکستان - دوشنبه، کورگان تپه و کولاب، مستقر هستند (اسپوتنیک، ۵ اکتبر ۲۰۱۵).

دیدگاه روس‌ها به تاجیکستان به گونه‌ای است که اعمال فشار دولت سکولار تاجیکستان بر جریانات اسلامی را تحت پوشش مقابله با افراط‌گرایی تأیید می‌کند. دمیتری پاپوف، کارشناس انستیتوی تحقیقات استراتژیک روسیه، می‌گوید: «سرباز روس بیش از ۱۵۰ سال است که از این سرزمین دفاع می‌کند. بارها در تاریخ اتفاق افتاده است که سرباز روس اهالی بومی را از خطر ژنوساید^۱ قبایل افغان نجات دادند. به نظر من، تاجیکستان بخشی از فضای مشترک تاریخی ماست که روسیه در ازای آن مسئول است. تاجیکستان یکی از نزدیک‌ترین شرکای ماست. این کشور قبل از دیگر کشورها با خطرات امنیتی مواجه می‌شود که روسیه را نیز تهدید می‌کنند. رها کردن دوشنبه در مقابل این خطرات نه تنها از نظر تاریخی بی‌عدالتی محسوب می‌شود بلکه نادرست خواهد بود. از سوی دیگر با استقرار پایگاه روسی در آنجا، روسیه امنیت خود را نیز تأمین می‌کند» (همان).

برخی قرائن رسانه‌ای نیز حاکی از دخالت روسیه در سرکوب‌های نظامی تاجیکستان است. از جمله، پس از آن‌که عبدالحلیم نظرزاده، یکی از فرماندهان پیشین حزب نهضت اسلامی و معاون اول سابق وزارت دفاع تاجیکستان که در سپتامبر ۲۰۱۵ به علت خودداری از امضای سوگندنامه پیشنهادی دولت علیه حزب نهضت اسلامی به قتل رسید، «یوری اوشاکوف» دستیار رئیس‌جمهور روسیه در این باره اعلام کرد که وی این موضوع را با همتای تاجیکی خود بررسی کرد. نماینده کرملین سخنان همتای تاجیکی خود را در مورد

^۱ Geneva Side

واقعه کشتار عبدالحلیم نظرزاده و افراد تحت فرماندهی‌اش در دره رامیت این‌طور نقل کرد: «تأکید می‌کنم که در آنجا همه چیز آرام است و در دوشنبه هیچ علامتی از این‌که چیز خاصی می‌گذرد مشاهده نمی‌شود» (اسپوتنیک، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۵). همچنین از ظرفیت پیمان امنیت دسته‌جمعی دولت‌های مشترک‌المنافع و حتی از نیروهای نظامی صلح‌بان این پیمان در تاجیکستان در پیشبرد سیاست‌های دولت سکولار استفاده می‌شود.

نقش آمریکا در هدایت دولت تاجیکستان به سیاست اسلام‌ستیزی

تأثیرپذیری تاجیکستان از سیاست‌های آمریکا در قبال اسلام و جریانات اسلامی اصیل و جریانات تروریستی که تحت پوشش اسلام فعالیت می‌کنند، مشهود است. در واقع، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تاریخ حضور آمریکا در آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان بود. این حادثه مشکوک موجب شد تا آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم که مرکز آن افغانستان تعریف شده بود، نیروهای بسیاری به منطقه آسیای مرکزی اعزام کند. به خصوص، فعالیت‌های آمریکا در تاجیکستان شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات می‌شد که بعدها تأثیرات آن در سوق دادن دولت تاجیکستان به مخالفت با اسلام سیاسی مشاهده شد. در میان اقدامات آمریکا در تاجیکستان که از کمک‌های انسان‌دوستانه تا بازسازی فرودگاه دوشنبه را شامل می‌شد، برنامه‌هایی نظیر برگزاری دوره‌های فراگیری سبک زندگی آمریکایی، کمک به رسانه‌های تاجیک و انجام طرح‌های مشترک رسانه‌ای و کمک نظامی به مبلغ یک میلیون و ۳۴۵ هزار دلار نیز به چشم می‌خورد (پسندیده، ۸ دی ۱۳۸۹). این تبادلات آمریکا با تاجیکستان، به طور مستقیم و غیرمستقیم در سوق دادن دولت تاجیکستان به احساس بیگانگی با اسلام‌گرایان نقش داشت. «از زمان وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شواهد حاکی از آن است که مقامات تاجیک کوشیده‌اند از اقدامات گسترده ضد تروریستی تحت رهبری آمریکا در افغانستان بهره گیرند و به این بهانه، اسلام سیاسی را در تاجیکستان سرکوب کنند. امامعلی رحمان، رئیس‌جمهور، در

سخنانی به مناسبت یازدهمین سالگرد استقلال تاجیکستان اعلام کرد: جنگ علیه تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی یکی از اولویت‌های مهم در تاجیکستان است» (کاراجیانس، ۲ شهریور ۱۳۹۳).

پیوستن گل‌مراد حلیم‌اف، رئیس سرویس ضد تروریسم و فرمانده نیروهای ویژه وزارت کشور تاجیکستان به داعش در سال ۲۰۱۵ - که دوره‌های آموزشی متعددی را در آمریکا دیده بود - لایه‌هایی از نقش آمریکا در فضا سازی برای سرکوب اسلام‌گرایان را نشان داد. حال آن‌که حلیم‌اف قبلاً فرماندهی نیروهای ویژه در عملیات علیه نهضت اسلامی تاجیکستان را به عهده داشت، با پیوستن وی به داعش رسانه‌های دولتی تاجیکستان طوری القا می‌نمودند که گویا وی وابسته به نهضت اسلامی است. پوجا جونجونوالا^۱ سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، تأیید کرد؛ گل‌مراد حلیم‌اف، رئیس سرویس ضد تروریسم و فرمانده نیروهای ویژه وزارت داخله تاجیکستان، قبل از پیوستن به داعش، بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ در پنج دوره آموزشی مبارزه با تروریسم در ایالت لوئیزیانا حضور داشته است (Radio Liberty, March 08, 2016). همچنین مایکل برین افسر سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و از کارکنان پروژه ترومن^۲ در واشنگتن گفت: «با توجه به آموزش‌های حساسی که گل‌مراد حلیم‌اف در آمریکا گذرانده، توانایی‌های وی خطرناک است. او آموزش دیده است که چگونه با عملیات ضد تروریسم مقابله کند. او می‌داند که محافظان اهداف مهم و محافظان سفارتخانه‌ها چه فکری در سر دارند» (SIA-Plus, 31 May 2015).

«گل‌مراد حلیم‌اف مسلط به زبان‌های روسی و انگلیسی بوده و در زمان جنگ داخلی به عضویت گارد ریاست جمهوری تاجیکستان درآمده و پس از تحصیل در آکادمی عالی وزارت داخله برای گذراندن دوره‌های آموزشی بارها به آمریکا اعزام و از سوی سازمان اطلاعات سیا جذب شده است. گل‌مراد حلیم‌اف با استفاده از لابی سفارت آمریکا و در

^۱. Pooja Jhunjunwala

^۲ Truman Project

ازای پرداخت رشوه‌های کلان به چند تاجر آمریکایی توانست به ریاست سرویس اطلاعات ضد تروریسم منصوب گردد» (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۵ مرداد ۱۳۹۴).

تأثیر پدیده داعش بر تشدید اسلام‌ستیزی در تاجیکستان

امام‌علی رحمان، رئیس‌جمهوری تاجیکستان در یکی از سخنرانی‌های خود در دسامبر ۲۰۱۵، لفظ «طاعون قرن و تهدید» را برای داعش به کار برد. اما بعدها مشخص شد که دولت دوشنبه با پوشش مقابله با داعش، سعی در حذف جریان‌های اسلامی میانه‌رو رقیب نظیر نهضت اسلامی را دارد. پس از آن‌که سازمان‌های امنیتی روسیه به این نتیجه رسیدند که سازمان تروریستی داعش با نیروگیری در افغانستان و نفوذ در این کشور، از طریق افغانستان به تاجیکستان نفوذ می‌کند، مسکو اعلام کرد برای تأمین امنیت مرزی، ۸۹۰ میلیون دلار برای خرید سلاح به تاجیکستان کمک می‌کند. احمد ابراهیم، ویراستار روزنامه پیک، چاپ شهر کولاب تاجیکستان، می‌گوید: «در افغانستان افرادی از تاجیکستان و ازبکستان تحت آموزش گروه‌های داعشی هستند تا بتوانند در کشورهای خودشان مردم را به عضویت در داعش دعوت کنند» (رحما، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۴).

یکی از عوامل مهم توفیق نسبی داعش در جذب نیرو در تاجیکستان، فقر و سیاست سرکوبگرانه دولت تاجیکستان علیه اسلام و گروه‌های اسلامی میانه‌رو است. با آن‌که فقر و سیاست‌های سرکوبگرانه دولت تاجیکستان علیه اسلام‌گرایان از عوامل مهم پیوستن تاجیکستانی‌ها به داعش شمرده می‌شود؛ اما شواهدی نیز وجود دارد که فعالیت‌های تبلیغی وهابیت و عربستان سعودی و قطر در تاجیکستان، نقش مهمی در عضوگیری برای داعش در این کشور داشته است. در فضا سازی هوشمندانه‌ای که برای شکل‌گیری و رشد عناصر وهابی و داعشی در تاجیکستان شکل گرفته است، حتی افرادی که به طبقه فقیر مردم این کشور تعلق ندارند یا به خاطر تفکرات اسلامی‌شان تحت سرکوب و فشار دولتی نیز قرار نگرفته بودند به عضویت داعش درآمدند. از آن جمله، گل‌مراد حلیم‌اف، فرمانده سابق

پلیس ویژه تاجیکستان است که در بیست و هفتم ماه می سال ۲۰۱۵ میلادی پس از یک ماه ناپدید شدنش با انتشار ویدئویی در اینترنت از پیوستنش به داعش خبر داد (تارنمای گروه خبری ایران- روسیه، ۱۷ دی ۱۳۹۴). نحوه پیوستن افرادی همچون گلمراد حلیم‌اف به داعش همواره به عنوان معمایی سر به مهر باقی مانده است. همچنین برخی گزارش‌ها حاکی است، ریاض به منظور عضوگیری برای داعش، اتباع آسیای میانه به خصوص اتباع کشورهای ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان را در قالب تورهای مسافرتی به عربستان سعودی دعوت می‌نماید (تارنمای فردا، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴). وزارت کشور تاجیکستان شمار کسانی را که از این کشور به داعش پیوسته‌اند، حدود ۲۰۰ نفر برآورد کرده است. کمیته امنیت دولتی این کشور این تعداد را ۳۰۰ نفر می‌داند؛ اما طبق گزارش رسانه‌های محلی تاجیکستان، شمار آن‌ها به ۲۰۰۰ نفر می‌رسند (دویچه‌وله فارسی، ۲۰ مارس ۲۰۱۵).

تبعات اسلام‌ستیزی در تاجیکستان

- تبعات منفی اسلام‌ستیزی بر اوضاع داخلی و سیاست خارجی تاجیکستان مشهود است:
- محدود شدن زمینه برای رشد اسلام اصیل در تاجیکستان، به طور ناخواسته زمینه را برای رشد وهابیت در سال‌های اولیه این دوره و رشد پدیده داعش در سال‌های اخیر فراهم کرده است.
 - روند سیاسی «دولت- ملت‌سازی» با انعقاد توافق تاریخی ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ آغاز شد و حتی این روز به عنوان «روز وحدت ملی» تاجیکستان نام‌گذاری شد، بر اثر اسلام‌ستیزی دولت به شدت لطمه دیده است.
 - اسلام‌ستیزی دولت تاجیکستان مناسبات با ایران را به عنوان حامی تاجیکستان تخریب می‌کند.

پیشنادهایی برای مهار اسلام‌ستیزی در تاجیکستان

- بازخوانی تأثیرات مثبت توافق‌نامه صلح تاجیکستان و تأثیرات مثبتی که در جلوگیری از خون‌ریزی و شروع بازسازی اقتصادی داشت. بازخوانی و بازنمایی فعالیت‌ها و مبارزات سید عبدالله نوری از دوره مبارزاتش با کمونیسم تا نقش ارزنده‌اش در صلح و وحدت تاجیکستان بسیار مهم است.
- بازخوانی کارنامه نهضت اسلامی و تبیین تضاد نگرش‌های میانه‌رو نهضت؛ رویکرد افراطی داعش و گروه‌های تکفیری.
- روشنگری در خصوص تأثیرات منفی جریان‌های افراطی و وهابی که آشکارا موجب رشد اسلام‌ستیزی در تاجیکستان شده‌اند و نیز روشنگری در خصوص عوامل خارجی حمایت‌کننده از این جریانات نظیر عربستان سعودی و قطر و عوامل پشت پرده نظیر آمریکا و انگلیس.
- بازخوانی پدیده اسلام‌هراسی اروپا و غرب به عنوان عامل اصلی اسلام‌ستیزی معاصر.
- توسعه رسانه‌های اینترنتی تاجیک‌زبان که نگرش جریان اسلام اصیل را به خوبی بازتاب دهد و علاوه بر روشنگری در داخل تاجیکستان، جهان خارج را نیز از مسائل این کشور باخبر سازد.
- انعکاس پوشش‌های رسانه‌ای که برای ایجاد همبستگی بیشتر بین مسلمانان جهان به راه انداخته می‌شوند.
- تقویت مناسبات فرهنگی و دینی تهران-دوشنبه و حمایت از موارث مشترک.

منابع

- آرزوی. حمید. (۱۲ مرداد ۹۰). "کولاب تاجیکستان جایی که کمونیست‌ها می‌شتابند". قابل دسترسی در:
- <http://mirahimi.blogfa.com/post-718.aspx>
- آزادگان. (۱۷ می ۲۰۱۳). "بازداشت جوانان و نوجوانان بعد نماز جمعه". قابل دسترسی در:
- <http://farsi-news.org/index.php?newsid=240>
- الاخباریه. (۹ ژانویه ۲۰۱۶). "سومین سری از کمک‌های مرکز امدادی ملک سلمان در تاجیکستان". قابل دسترسی در:
- <http://alekhbariya.net/fa/node/2717>
- اسپوتنیک. (۱۴ اکتبر ۲۰۱۵). "نظامیان روسیه ممکن است به مرز افغانستان و تاجیکستان بازگردند". قابل دسترسی در:
- <http://ir.sputniknews.com/opinion/20150914/684975.html>
- اسپوتنیک. (۵ اکتبر ۲۰۱۵). "رها کردن دوشنبه در مقابل خطرات بی‌عدالتی است". قابل دسترسی در:
- <http://ir.sputniknews.com/world/20151005/770403.html>
- ایلماز. احسان. (۱۳۹۴). "عملکرد متفاوت حزب التحریر: موفقیت در بریتانیا و ازبکستان و بن‌بست در مصر و ترکیه". مجموعه مقالات "افراط‌گرایی در آسیای مرکزی". تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی. صص: ۴۱ تا ۷۶.
- بولتن خبری حزب نهضت اسلامی تاجیکستان. (مارس ۲۰۱۶). شماره ۳. "رهبر نهضت اسلامی امیدواریم: تاجیکستان همکاری ایران و روسیه شامل تاجیکستان هم بشود".
- بی‌بی‌سی فارسی. (۲۵ می ۲۰۱۱). "محدودیت در تحصیلات دینی تاجیکان در مدارس خارجی". قابل دسترسی در:
- <http://www.bbc.com/persian/world/2011/05/110525>
- بی‌بی‌سی فارسی. (۸ نوامبر ۲۰۱۰). "بازگشت گروهی تعدادی از دانشجویان مسلمان تاجیک از مصر". قابل دسترسی در:
- <http://www.bbc.com/persian/world/2010/11/101108>
- بی‌بی‌سی فارسی. (۱۰ ژانویه ۲۰۱۱). "برکناری امامان خطیب و تهیه موعظه‌های تأیید شده در مساجد تاجیکستان". قابل دسترسی در:

<http://www.bbc.com/persian/world/2011/01/110110>

- پارسینه. (۲۲ مهر ۱۳۹۴). "ممنوعیت حضور کارمندان دولت تاجیکستان در نمازهای جمعه".

قابل دسترسی در:

<http://www.parsine.com/fa/news/257950>

- پارسینه. (۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱). "مسجد «محمد بن عبدالوهاب» و دیپلماسی سلفی قطر"،

قابل دسترسی در:

<http://www.parsine.com/fa/news/61507>

- پایگاه اطلاع‌رسانی واسلاما. (۴ شهریور ۱۳۹۲)، "تاجیکستان: مخالفت با ادای نماز در ساعت

کاری"، قابل دسترسی در: <http://vaislamah.com/1297.html>

- تاجیکی نیوز. (۳ اسفند ۱۳۹۱). "بررسی تحولات شعر تاجیکستان/شاعران کمونیست". قابل

دسترسی در:

<http://www.torghabehonline.com/news/detail.asp?id=12611>

- تاجیکی نیوز. (۲۱ مرداد ۱۳۹۱). "سید عبدالله نوری". قابل دسترسی در:

<http://www.torghabehonline.com/news/detail.asp?id=11943>

- خبرگزاری فارس. (۱۰ مرداد ۱۳۹۱). "عذرخواهی وزیر دفاع تاجیکستان از مردم". قابل

دسترسی در:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910510000704>

- خبرگزاری فارس. (۷ اسفند ۱۳۹۱). "حزب نهضت اسلامی تاجیکستان خواستار توسعه بیشتر

روابط با روسیه شد". قابل دسترسی در:

<http://khabarfarsi.com/ext/4615804>

- دانشنامه جهان اسلام. جلد ۱. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، (۱۳۹۴). قابل دسترسی در:

<http://rch.ac.ir/article/Details/5629#>

- دریانورد. وحیده. (۲۸ مرداد ۱۳۹۳). "نظام حقوقی جمهوری تاجیکستان"، "ایراس". قابل

دسترسی در:

<http://www.iras.ir/fa/doc/note/442>

- دویچه‌وله فارسی. (مارس ۲۰۱۵). "داعش و تندروی در آسیای مرکزی". قابل دسترسی در:

<http://www.dw.com/fa-af/18329357>

- دویچه‌وله. (۴ آگوست ۲۰۱۱). "حضور کودکان تاجیکستان در عبادتگاه‌ها ممنوع شد". قابل

دسترسی در:

<http://www.dw.com/fa-af/ / 15295211-1>

- رحما. (۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۴). "نقشه داعش برای تاجیکستان در موسکو". قابل دسترسی در:

<http://www.rohama.org/fa/news/28440>

- تارنمای گروه خبری ایران- روسیه. (۱۷ دی ۱۳۹۴). "گلمراد حلیماف هیچ کس را بی نصیب

نگذاشت"، قابل دسترسی در:

<http://www.iranrussia.com/En/1920-10-10/19806.html>

- پسندیده. سمیه. (۸ دی ۱۳۸۹). "مرکز بین المللی مطالعات صلح"، "آمریکا و روسیه بازیگران

بین الملل در تاجیکستان و دیپلماسی عمومی ایران در قبال این کشور". قابل دسترسی

در: <http://peace-ipsc.org/fa>

- شبکه اطلاع رسانی افغانستان. (۵ مرداد ۱۳۹۴). "نقش سیا در هدایت داعش به سمت تاجیکستان

و ازبکستان". قابل دسترسی در:

<http://afghanpaper.com/nbody.php?id=99738>

- شبکه اینترنتی آفتاب. (۱۰ مرداد ۱۳۹۱). "ناآرامی در تاجیکستان زمینه سوء استفاده کشورهای

خارجی را فراهم خواهد کرد". قابل دسترسی در:

http://www.aftabir.com/news/view/2012/jul/31/c1_1343728527.php

- کاراجیانس. امانوئل. (۱۳۹۱). "اسلام سیاسی در آسیای مرکزی، پس از شوروی". قابل

دسترسی در:

<http://www.alwahabiyah.com/fa/Article/View/21004>

- کاراجیانس. امانوئل. (۲ شهریور ۱۳۹۳). تارنمای نقد وهابیت، اسلام سیاسی در آسیای مرکزی.

پس از شوروی. قابل دسترسی در:

<http://www.alwahabiyah.com/fa/Article/View/21004>

- مصاحبه نگارنده با سید رسول موسوی، (۱۰ بهمن ۱۳۹۴)، "علل اسلام ستیزی دولت امامعلی

رحمان".

- مطلبی. سید ابوالحسن. (۳ شهریور، ۱۳۹۰). تارنمای نقد وهابیت "عربستان در عرصه تبلیغات

". قابل دسترسی در:

<http://alwahabiyah.com/fa/Article/View/880>

- میرمحمدی. سید رضا. (۷ بهمن ۱۳۹۳). "پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی

در آسیای مرکزی و قفقاز". قابل دسترسی در:

<http://www.iras.ir/fa/doc/note/597>

- وطن‌دوست. ماشاالله. (۱۱ مرداد ۱۳۹۱). "آیا تاجیکستان به‌سوی یک جنگ داخلی دیگر پیش می‌رود؟". قابل دسترسی در:

<http://asiabaan.blogfa.com/post-133.aspx>

- یونس اوا. گالینا. خبرگزاری آزادگان. (۲۸ ژوئن ۲۰۱۳). "حجاب: لباس اسلامی، یا خودنمایی؟". قابل دسترسی در:

<http://farsi-news.org/index.php?newsid=650>

- ASIA-Plus. (31 May 2015). **"Tajik ISIL recruit was trained by State Department in counterterrorism tactics"**. Available at: <http://www.news.tj/en/news/tajik-isil-recruit-was-trained-state-department-counterterrorism-tactics>
- Bashiri. Iraj. (1996), angelfire. **"Islam and Communism: Tajikistan in Transition"**. Available at: <http://www.angelfire.com/rnb/bashiri/Tajtransition/Transition.html>
- EurasiaNet. (11March, 2011). **"Tajikistan: Dushanbe Officials Seek to Assume Some Parenting Responsibilities"**. Available at: <http://www.eurasianet.org/node/63052>
- Human Rights Watch. (2014), **"World Report 2014: Tajikistan"**. Available at: <https://www.hrw.org/world-report/2014/country-chapters/tajikistan>
- Jonson. Lena. (2006), **Tajikistan in the New Central Asia: Geopolitics, Great Power Rivalry and Radical Islam**, London: I.B.Tauris & Co Ltd. Available at: <http://www.ibtauris.com/Books/Humanities/History/Regional/>
- Mission Network News. (11 July, 2007). **"Tajikistan considers restrictive religion law"**. Available at: <https://www.mnnonline.org/news/tajikistan-considers-restrictive-religion-law/>
- Ozodagon. (25 июн, 2015). **"WikiLeaks аз 12 руҳонии "зархарид"-и тоҷик иттилоъ дод"**. Available at: <http://www.ozodagon.com/22247-wikileaks-az-12-ruonii-zarharid-i-toik-ittilo-dod.html>
- Peter R. Neumann. (26 January, 2015), icsr. **"Foreign fighter total in Syria/Iraq now exceeds 20,000; surpasses Afghanistan conflict in the**

- 1980s**". Available at: <http://icsr.info/2015/01/foreign-fighter-total-syriairaq-now-exceeds-20000-surpasses-afghanistan-conflict-1980s/>
- Radio Liberty. (8 March, 2016). **"U.S. Confirms Training Tajik Ex-Police Commander Who Joined IS "**. Available at: <http://www.rferl.org/content/tajikistan-is/27045624.html>
 - Radio Liberty. (19 January, 2016). **"The Beard-Busters And Scarf-Snatchers Of Khatlon"**. Available at: <http://www.rferl.org/content/qishloq-ovozi-tajikistan-khatlon-police-beards-hijabs/27497194.html>
 - Olimova. Saodat & Olimov. Muzaffar. (2001). **"The Islamic Renaissance Party"**. "c-r.org"(Conciliation Resources). Available at: http://www.cr.org/downloads/accord%2010_6The%20Islamic%20Renaissance%20Party_2001_ENG.pdf
 - Unhcr. (1 October 2002). **"Long-time Tajik refugees return home from Pakistan"**. Available at: <http://www.unhcr.org/3d99d4654.html>

داعش در افغانستان؛ ماهیت، اهداف و چشم انداز آن

دکتر زهرا محمودی^۱، پیرمحمد ملازهی^۲

چکیده

گروه تروریستی داعش با دیدی جهان‌گرا، خواستار به اصطلاح حاکمیت خلافت اسلامی در گستره‌ای از خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب اروپا تا قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان و حتی بخش‌هایی از ایران و هند است. اگر داعش در سوریه و عراق به بن‌بست برسد، افغانستان بهترین مکان برای ادامه فعالیت این گروه محسوب می‌شود. هماهنگی سیاست‌های داعش با اهداف برخی از کشورهای منطقه و همچنین کارکرد این گروه در رقابت قدرت‌های جهانی، زمینه مناسبی برای نفوذ داعش در افغانستان به وجود آورده است. وجود تفکر تحریف شده جهادی در میان گروه‌های تروریستی افغانستان، ورود داعش به این کشور را تسهیل می‌کند. البته گروه‌های افراط‌گرای افغان با داعش بر سر تکفیر شیعیان اختلاف نظر دارند. دیگر اختلاف داعش و این گروه‌ها بر سر قدرت است. به نظر می‌رسد تهدید داعش برای کشورهای هم‌جوار افغانستان، کشورهای مذکور را برای مقابله با تهدید این گروه به تشکیل ائتلافی هرچند نانوشته ترغیب کند.

کلید واژه‌ها: افغانستان، داعش، خلافت، فرقه‌گرایی، القاعده، (به اصطلاح) خراسان بزرگ

^۱. نویسنده مسئول: دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد، تهران، ایران. Email: zahramahmoodi61@gmail.com

^۲. دانش آموخته کارشناسی علوم اجتماعی، تهران، ایران. Email: pmpaskoh@yahoo.com

بیان مسئله

داعش پس از عراق و سوریه در پی تأسیس به اصطلاح خلافت اسلامی در مناطقی از ایران و همچنین در افغانستان، پاکستان، هند و دیگر کشورهای آسیای مرکزی است. حضور داعش در افغانستان امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اهداف

اهداف این مقاله پژوهشی عبارت‌اند از: بررسی فعالیت‌های داعش در افغانستان، شناخت راهبردهای داعش و شرایط تسهیل‌کننده ورود آن به افغانستان؛ و اهدافی که این گروه در افغانستان دنبال می‌کند و چشم‌اندازی که برای فعالیت‌های داعش در افغانستان می‌توان متصور شد.

دلایل تمایل داعش به نفوذ در افغانستان

۱- طرح به اصطلاح خراسان بزرگ

بر اساس برخی روایات معتبر اسلامی، نزدیک به دوره آخرالزمان، قیامی در خراسان بر پا خواهد شد که مقدمه‌ای برای ظهور امام عصر (ع) است. داعش با تفسیر به رأی این گونه روایت‌ها تلاش می‌کند تا اقدامات خود را برای تأسیس بخش خراسانی خلافت اسلامی خود خوانده‌اش در افغانستان به لحاظ شرعی توجیه کند. داعش با اعلام تأسیس شعبه خراسانی خلافت و تعیین امیر برای آن تلاش می‌کند مناطقی را از قبل آماده کند تا اگر روزی در خاورمیانه با شکست روبه‌رو شود و دولت‌های عراق و سوریه سرزمین‌های خود را پس گرفتند، خلافت خود را در افغانستان و پاکستان و مناطق قبایلی آن‌ها ادامه دهد. گرچه حضور اعضای عرب داعش در افغانستان تأیید شده است ولی به نظر می‌رسد که رهبری و بدنه اصلی ولایت خراسان ادعایی داعش را افغان‌ها، پاکستانی‌ها، ازبک‌ها، چین‌ها، تاجیک‌ها و اوغورهای چین تشکیل می‌دهند.

۲- زمینه‌های مساعد نفوذ داعش در افغانستان

۱- زمینه‌های سیاسی

- ضعف ساختاری و ناکارآمدی حکومت مرکزی

جامعه افغان از قبایل و طوایف متنوعی تشکیل شده است. این قبایل عمدتاً رقیب، تاکنون از شکل‌گیری یک دولت و حکومت قدرتمند مرکزی و تشکیل دولت-ملت جلوگیری کرده‌اند. داعش از همین شرایط بهره‌برداری می‌کند و در افغانستان نیرو جذب می‌کند. بی‌سوادی گسترده، فقر، شکاف‌های عمیق اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی، ناتوانی دولت در برآورده کردن اساسی‌ترین نیازهای مردم، فساد گسترده حکومتی و همچنین ضعف دستگاه‌های دولتی در تأمین امنیت مردم افغانستان موجب بروز نارضایتی شده و فضا برای نفوذ نیروهای ضد حکومتی مساعد ساخته شده است.

- ضعف طالبان

پس از اعلام مرگ ملا محمد عمر، رهبر امارت اسلامی افغانستان، و بروز اختلاف بر سر رهبری طالبان احتمال تجزیه این گروه افزایش یافته است. اگر گروه طالبان با دولت مرکزی در کابل به سازش برسد، این احتمال نیز قوی‌تر خواهد شد. بدین ترتیب داعش شانس زیادی برای جذب نیرو از میان طالبان دارد. برای این نیروها داعش به دلیل ادعای خلافت، جذابیت خاصی دارد.

۲- شرایط جغرافیایی

افغانستان به لحاظ جغرافیایی پل ارتباطی آسیای مرکزی و شبه قاره هند است و از یک سو در همسایگی چین و از سوی دیگر در همسایگی ایران قرار دارد. از این رو مکانی ایده‌آل برای هر گروه تروریستی است. از جمله این مناطق، حوزه خط مرزی «دیوراند»^۱ بین افغانستان و پاکستان است که مناطق قومی پشتون در هر دو سوی آن امتداد دارند.

^۱ . Durand line

مناطق شرقی افغانستان در امتداد کوه‌های هندوکش از بیرون تسخیر ناپذیر هستند و به دلیل استقرار گروه‌های چریکی در آن به ژئوپلیتیک افراط‌گرایی معروف شده است؛ همین ویژگی‌ها است که رهبران داعش را برای حضور در افغانستان و مناطق قبایلی پاکستان مصمم‌تر کرده است (نوائی، ۱۳۹۳).

همسایگی افغانستان با آسیای مرکزی جاذبه این کشور را برای داعش دو چندان کرده است. دره فرغانه برای گروه‌های چریکی از اهمیت خاصی برخوردار است. به گفته سرهنگ توی دانلی، استاد دانشگاه پنتاگون، اگر ازبکستان به جای روسیه به غرب گرایش پیدا کند، دره فرغانه به مانند اوکراین، به منطقه رویارویی شرق و غرب تبدیل خواهد شد (طائی، ۱۳۹۳). وجود گرایش‌های افراطی مذهبی در این دره که بین تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان قرار دارد به تحقق اهداف راهبردی داعش در آسیای مرکزی کمک می‌کند.

۳- زمینه‌های اقتصادی

مواد مخدر و همچنین معادن غنی افغانستان به داعش برای نفوذ در افغانستان، انگیزه اقتصادی داده است. داعش بر اساس تجربه تصرف منابع نفت در عراق و سوریه، امیدوار است تا با تسلط بر مناطقی از افغانستان که در آن‌ها کشت مواد مخدر رونق دارد و یا معادن فراوانی شناسایی شده است به منبع مالی قابل توجهی دست یابد. به همین دلیل، اولین حضور داعش در هلمند افغانستان گزارش شده که نود درصد کشت خشخاش افغانستان در آن متمرکز است. ارزش ذخایر و معادن افغانستان غیر از نفت و گاز، حدود سه هزار میلیارد دلار برآورد شده است. بیشتر این منابع در مناطقی قرار دارند که تسلط و نظارت دولت مرکزی بر آن‌ها بسیار کم است. داود شاه، وزیر معادن افغانستان، داعش را تهدیدی جدی برای صنعت نوپای معدن در افغانستان دانسته است. به گفته وی، سالانه ۳۰۰ میلیون دلار از ذخایر معدنی افغانستان به پاکستان قاچاق می‌شود (صلصال، ۱۳۹۴).

۴- زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک

در افغانستان جریان افراط‌گرایی مذهبی جاذبه ایدئولوژیک دارد. خشونت در فرهنگ بومی و ساختار اجتماعی قبایل افغانستان امری پذیرفته شده است. داعش به خشونت رنگ و لعاب مذهبی داده است که مردم ساده‌دل، بی‌سواد و ناآگاه در افغانستان را به سوی خود جذب می‌کند. دیدگاه‌های فراملی داعش هم مورد توجه نسل جوان افغانستان قرار گرفته است (موسوی مبلغ، ۱۳۹۳).

داعش در افغانستان

- ماهیت بومی داعش در افغانستان

برخی از اعضای فعلی داعش و القاعده در جهاد افغانستان علیه شوروی شرکتی فعال داشتند. ابوبکر البغدادی مدت‌ها در افغانستان زندگی کرده و با برخی از رهبران احزاب و جریان‌های جهادی افغان از نزدیک در ارتباط بوده است. این پیشینه به داعش امکان می‌دهد به راحتی اعراب وهابی- تکفیری را به منطقه اعزام کند که البته بیشتر نقشی تدارکاتی دارند. به عبارت دیگر داعش در افغانستان، عمدتاً «بومی» است و افغان‌ها یا اتباع پاکستانی هستند که پرچم داعش را بلند کرده‌اند؛ اما اگر بساط خلافت اسلامی در عراق و شام برچیده شود، احتمالاً رهبران داعش چاره‌ای جز انتقال به پاکستان و افغانستان نخواهند داشت. رابطان عرب داعش با رهبران گروه‌هایی مانند طالبان و حزب اسلامی حکمتیار وارد مذاکره شده و بعضی از آن‌ها را جذب این گروه کرده‌اند. اعلام مرگ ملا محمد عمر و انتخاب رهبر جدید که به بروز نارضایتی در میان بخشی از طالبان منجر شده، امکان جذب تعداد بیشتری از طالبان به داعش را به وجود آورده است. فرماندهانی که با ابوبکر البغدادی بیعت کرده‌اند همه از فرماندهان پیشین طالبان بوده‌اند (نبوی، ۱۳۹۴).

رابطه داعش با سایر گروه‌های تروریستی در افغانستان

- داعش از نگاه طالبان

همان تضادها و رقابت‌های قبیله‌ای بین پشتون‌های افغانستان که از وحدت آن‌ها جلوگیری کرده، مانع انسجام درونی تشکیلات طالبان در پاکستان و افغانستان نیز شده است. داعش از رقابت‌های درونی طالبان استفاده و جناح‌های ناراضی آن‌ها را جذب کرده است. بدین ترتیب می‌توان گفت نگاه طالبان به داعش حول دو محور اصلی متمرکز شده است: ۱- اختلافات ایدئولوژیک، ۲- رقابت بر سر قدرت.

۱- اختلافات ایدئولوژیک

از نظر ایدئولوژیک، هرچند در کلیات، تفکرات داعشی و طالبانی هر دو سلفی افراطی هستند ولی تفاوت‌های جدی در نگرش این دو گروه وجود دارد که اختلاف بر سر امارت مد نظر طالبان و خلافت مد نظر داعش از جمله آن‌ها است. امارت، حوزه محدودتری از جغرافیای دنیای اسلام را در افغانستان و پاکستان در نظر دارد؛ اما داعش خلافت اسلامی را در تمامی سرزمین‌هایی در نظر دارد که در دوران عثمانی در حوزه اقتدار مسلمانان قرار داشتند.

ایدئولوژی طالبان در مکتب دیوبندی شبه قاره هند ریشه دارد و اندیشه و ایدئولوژی داعش تحت تأثیر سلفیت وهابی افراطی - جهادی - تکفیری است که ریشه در عربستان سعودی دارد. این دو مکتب فکری اختلافاتی دارند. به عنوان مثال بر خلاف داعش، علمای مکتب دیوبندی اجماع دارند که نمی‌توان کسی را که «لا اله الا الله» بر زبان می‌آورد، تکفیر کرد. به علاوه دیوبندی‌ها، شیعیان را مسلمان می‌خوانند ولی داعش اهل تشیع را خارج از اسلام می‌داند. اختلافات ایدئولوژیک میدان عمل متفاوتی را برای دو گروه ترسیم کرده است. رویکرد طالبان محلی گرا و رویکرد داعش به خلافت جهان گرا است.

۲- رقابت‌ها بر سر قدرت

قدرت، دومین موضوع اختلاف طالبان و داعش است. در نامه سرگشاده ملامحمد عمر (ژوئن، ۲۰۱۵)، رهبر وقت طالبان، به ابوبکر البغدادی، رهبر داعش، آمده است که از نظر امارت اسلامی ایجاد گروه‌های موازی، مخالف جهاد، مجاهدان و مصالح اسلامی است (تارنمای خبری تحلیلی تاند، ۲۰۱۵).

رقابت طالبان و داعش بر سر کسب قدرت در صحنه عمل به درگیری‌های نظامی خون‌بار از جمله در دو ولایت کنر و هلمند افغانستان منجر شده است (نجفی زاده، ۲۰۱۵). طالبان، داعش را رقیبی می‌بیند که موجودیت آن‌ها را تهدید می‌کند. بدین ترتیب بخش‌هایی از طالبان دیر یا زود با داعش وارد جنگ خواهند شد. محلی‌گرایی طالبان و جهانی‌گرایی و خلافت‌گرایی داعش اختلافات میان آن‌ها را عمیق‌تر خواهد کرد.

- داعش از نگاه القاعده

۱- اشتراکات

داعش شکل تکامل یافته‌تر و خشن‌تر القاعده است. این گروه از بدنه اصلی القاعده جدا شده است؛ بنابراین به لحاظ ایدئولوژیک با القاعده تفاوت ماهوی ندارد. جرقه‌های اولیه تفکر داعشی را «الزرقاوی» در عراق زد که مؤسس شعبه عراقی القاعده در این کشور بود. هدف هر دو گروه تروریستی، احیای خلافت اسلامی است که آرمان برآورده نشده اهل سنت محسوب می‌شود.

۲- اختلافات

تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی که داعش علیه مخالفانش به کار می‌گیرد به مراتب خشن‌تر و وحشیانه‌تر از روش‌های القاعده است. زمانی اسامه بن لادن به زرقاوی پیام داده بود که به کشتار غیر نظامیان در عراق پایان دهد زیرا به ضرر القاعده تمام می‌شود؛ اما وی در

پاسخ اعلام کرده بود که کشتار شیعیان را وظیفه شرعی می‌داند (اسد الهی، ۱۳۹۳). در دوران فعلی القاعده با خطر جذب نیروهایش از سوی داعش روبه‌رو است؛ بنابراین اصلی‌ترین اختلاف داعش و القاعده را می‌باید در قدرت‌طلبی و انحصارطلبی آن‌ها جستجو کرد. نگاه القاعده به داعش از همان آغاز، رقابت‌آمیز و ناشی از نگرانی بوده است. مفتی‌های اصلی گروه القاعده به شدت از ابوبکر البغدادی انتقاد کرده‌اند. «ابوقناره» حتی وی و پیروانش را گمراه و سگ‌های جهنم خوانده است (عشوری مقدم، ۱۳۹۳). داعش و القاعده در تقسیم‌بندی دشمنان نیز اختلاف‌نظر جدی دارند. از نگاه القاعده غرب دشمن نزدیک است ولی در نگاه داعش دشمن نزدیک شیعیان و دولت شیعی عراق، ایران و دولت علوی سوریه هستند. القاعده برای خود حق تقدم قائل است و انتظار دارد که رهبران داعش از دستورات رهبران القاعده پیروی کنند؛ اما با اعلام تأسیس خلافت اسلامی، ابوبکر البغدادی انتظار دارد رهبران القاعده با او بیعت و از دستورات وی پیروی کنند که موجب مناقشه شده است. در واقع نگاه القاعده به داعش به تدریج از حالت انتقاد به دشمنی در حال تغییر است.

افغانستان سکوی پرش داعش

پروژه داعش در چارچوب اهداف راهبردی قدرت‌های خارجی و برخی از کشورهای منطقه شکل گرفته است. بر اساس چنین برداشتی افغانستان و پاکستان مقصد نهایی داعش نیست و این گروه در راستای اهداف راهبردی قدرت‌های جهانی، سه منطقه اصلی را برای توسعه نفوذ در نظر گرفته است. در نقشه جاه‌طلبانه‌ای که داعش چاپ کرده است افغانستان و همچنین پاکستان گذرگاه عبور و سکوی پرش آتی نیروهای این گروه به سوی نواحی مجاور محسوب می‌شوند. در این چارچوب هدف نهایی داعش نفوذ به جمهوری اسلامی ایران، آسیای مرکزی، چین و هندوستان است. در حقیقت هدف داعش

تبدیل بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان به آن چیزی است که در برخی از منابع از آن به نام «کانون ثانوی انتشار» یاد شده است (تابناک، ۱۳۹۴).

آسیای مرکزی

داعش قصد دارد از طریق افغانستان به آسیای مرکزی و همچنین قفقاز دست یابد (سنقر، ۱۳۹۴). گزارش‌های منتشره شده دربارهٔ تحرکات داعش از هماهنگی فعالیت این گروه در افغانستان با مسیرهای نفوذ به آسیای مرکزی حکایت می‌کند. از جمله این‌که قندوز، مرکز اصلی درگیری‌های داعش در شمال افغانستان شده است که این گروه در نظر دارد آن را به نخستین پایتخت ترانزیتی خود به سوی آسیای مرکزی تبدیل کند (تارنمای افغان سباوون، ۲۰۱۵).

مناطق شمالی افغانستان هم‌مرز آسیای مرکزی و منطقه بدخشان و همچنین دره فرغانه است که یکی از مستعدترین مناطق برای گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود. دره فرغانه، اولین نقطه‌ای بوده است که وهابیت در آن از سال ۱۹۹۲ م نفوذ کرده است. این دره سه کشور آسیای مرکزی ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان را به هم متصل می‌کند و در شرق به استان سین کیانگ چین و در جنوب به پاکستان و هندوستان راه دارد. هر گروهی که بر این منطقه مسلط شود به همه این مناطق دسترسی خواهد یافت.

دولت‌های آسیای مرکزی بر دره فرغانه تسلط نظامی و اشراف امنیتی کامل ندارند. پیش از داعش، سازمان القاعده جریان‌های رادیکال ازبک و تاجیک را به خود جذب کرده بود. هم‌اکنون فرماندهی جنگ در سوریه بیشتر در اختیار اتباع چچنی و یا ازبک و تاجیک قرار دارد که نشان دهنده نفوذ داعش در مناطق مسلمان‌نشین روسیه و حوزه آسیای مرکزی و قفقاز است (رائی، ۱۳۹۴).

اما فضای رقابتی موجود بین قدرت‌های شرق و غرب در توجه داعش به این منطقه نقش غیر قابل انکاری دارد. رقابت‌های قدیمی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی همچنان ادامه

دارد. از دید کرم‌لین، داعش خطرناک‌ترین ابزار تروریستی است که آمریکا می‌تواند در حوزه آسیای مرکزی علیه روسیه به کار گیرد. داعش افغانستان و پاکستان می‌توانند در آسیای مرکزی جبهه جدیدی علیه روسیه بگشایند (عبیدی، ۱۳۹۴).

جمهوری اسلامی ایران

چند مقوله اساسی وجود دارد که ایران را در کانون توجه گروه تکفیری داعش قرار می‌دهد.

الف) ایدئولوژی

از منظر ایدئولوژیک، داعش شیعه را خارج از اسلام و هدف اصلی خود را نابودی شیعه می‌داند (قربانی، ۱۳۹۴). بدین ترتیب در بلند مدت برخورد با ایران، بخشی از وظیفه ایدئولوژیک داعش خواهد بود (احمد، ۱۳۹۴). اما صرف‌نظر از دیدگاه ایدئولوژیک داعش به ایران، منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نیز در تعیین موضع داعش به ایران نقشی کلیدی دارد.

ب) نقش آمریکا

تضادهای بنیادین ایران و آمریکا، داعش را در حالت خصمانه با ایران نگاه می‌دارد که بخشی از جنگ نیابتی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن علیه ایران اسلامی محسوب می‌شود. داعش به آمریکا کمک می‌کند تا:

الف: ایران را در مرزهای جنوب شرقی و غربی درگیر بحرانی فرسایشی کند؛

ب: سیاست ایران در افغانستان را که تاکنون موفق بوده است به شکست کشاند (تارنمای الف، ۱۳۹۴).

پ) نقش عربستان سعودی

در سال‌های اخیر و به ویژه پس از آن‌که عراق، سوریه، یمن و بحرین تحت تأثیر روند «بیداری اسلامی» یا آن‌طور که غربی‌ها می‌گویند «بهار عربی» دچار تحول شدند، بدگمانی

رهبران عربستان سعودی به ایران افزایش یافته است. آن‌ها معتقدند که ایران با نفوذ در میان جمعیت‌های شیعه در کشورهای عرب، درصدد است تا تفکر انقلاب اسلامی خود را به خاورمیانه صادر کند. بر همین اساس، عربستان سعودی از طریق نفوذ در کشورها و جمعیت‌های اهل سنت در پاکستان و افغانستان و احتمالاً در داخل ایران، قصد مقابله به مثل دارد. به علاوه داعش امیدوار است مشغول شدن ایران در مرزهای شرقی‌اش، موجب کاهش فشار این کشور بر نیروهای داعش در عراق و سوریه شود (رمضانی بونش، ۱۳۹۴). تجربه جنگ در سوریه و عراق نشان داد در سطح جهانی و منطقه‌ای، اراده سیاسی لازم برای شکست داعش وجود ندارد. برخلاف کشورهایی که در ظاهر با داعش در خاورمیانه مقابله می‌کنند، مقابله جمهوری اسلامی ایران با داعش واقعی است و ریشه‌های عمیق ایدئولوژیک دارد. این‌که محافل منطقه‌ای و جهانی هوادار داعش پس از توافق هسته‌ای، تبلیغات منفی گسترده‌ای علیه ایران به راه انداخته‌اند، بی‌ارتباط با این واقعیت نیست. اگر داعش در سوریه و عراق با شکست مواجه شود، پیش‌بینی می‌شود حامیان داعش برای اهداف راهبردی خود جنگ نیابتی با ایران را در مرزهای شرقی از طریق افغانستان و پاکستان ادامه دهند. از این رو حضور داعش در افغانستان و پاکستان را باید پروژه پیچیده‌تری از آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد در نظر گرفت.

به این مجموعه می‌توان راهبرد داعش در مقابله با تفکر وحدت‌گرای اسلامی و استهلاک قدرت منطقه‌ای ایران را نیز افزود که مهم‌ترین هدف مشترک داعش، آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی و تا حدی ترکیه است. دو کشور چین و هندوستان که در آن‌ها اقلیت‌های مسلمان سرکوب شده‌اند در برنامه‌ریزی‌های داعش برای نفوذ در پاکستان و افغانستان جایگاه خاص دارند.

ت) چین

پاکستان از طریق قره قوم با استان مسلمان‌نشین و ناآرام سین کیانگ چین هم‌مرز است. نیروهای ترکستان شرقی (نهیضت اسلامی ترکستان شرقی) که از قومیت مسلمان اویغور تشکیل شده و هدف خود را استقلال سین کیانگ از چین اعلام کرده، سال‌ها است که در وزیرستان شمالی و در جمع القاعده حضور پررنگی دارد و به تازگی به داعش پیوسته و در پی حمله ارتش پاکستان به وزیرستان شمالی، نیروهایش را به مناطق هم‌مرز آسیای مرکزی انتقال داده است (نهیضت جهانی، ۱۳۹۴).

ث) هند

نفوذ داعش در افغانستان و پاکستان برای هندوستان نیز دغدغه‌های امنیتی به وجود آورده است. داعش بخش‌هایی از مناطق مسلمان‌نشین هند را در نقشه خلافت اسلامی ادعایی خود چاپ کرده است. پیوستگی جغرافیایی هند از طریق پاکستان و کشمیر، محیط جغرافیایی مناسبی برای نفوذ احتمالی داعش به هندوستان به وجود می‌آورد. احتمال نفوذ داعش در میان مسلمانان هند، چندان جدی است که سازمان القاعده را واداشته است تا با راه‌اندازی شعبه هندی القاعده از داعش عقب نماند. اگر رقابت هند و پاکستان در افغانستان را نیز مورد توجه قرار دهیم، نگرانی‌های هند از نفوذ داعش در افغانستان قابل فهم‌تر خواهد شد.

داعش و تأمین منافع کشورهای منطقه در افغانستان

داعش گروهی است که موجودیت و ماهیت آن در گِرو کارکردی است که در حفظ منافع و تحقق اهداف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. مأموریت داعش در افغانستان هم تأمین منافع برخی از این بازیگران است.

۱) منافع ایدئولوژیک با محوریت عربستان سعودی و قطر (رسوخ دادن وهابیت)؛

۲) منافع اقتصادی با محوریت ترکیه و قطر؛

۳) ترکیبی از منافع با محوریت پاکستان.

۱- منافع ایدئولوژیک با محوریت عربستان سعودی

راهبرد عربستان سعودی و سایر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و تا حدودی اردن هاشمی اساساً در ارتباط با الگوی اسلامی قدرت معنا می‌یابد. عربستان سعودی با اتکا به منابع عظیم مالی، مدت‌ها است که برای اشاعه تفکر سلفی - وهابی در سراسر جهان و به ویژه در پاکستان و افغانستان تلاش می‌کند. تأمین هزینه هزاران مدرسه دینی در افغانستان، عینی‌ترین نمونه از تلاش عربستان سعودی در این مورد است. دخالت اعراب در جهاد افغانستان که به شکل‌گیری طالبان و القاعده منجر شده و در روندی طبیعی به داعش رسیده از حمایت ایدئولوژیک و مالی عربستان سعودی برخوردار است. عربستان سعودی با استفاده از داعش درصدد است کمر بند سیاه سنی (در برابر ایده کمر بند سبز شیعی) به دور ایران بکشد تا بدین وسیله تأثیر تفکر انقلاب اسلامی را محدود سازد و با آن مقابله نماید.

۲- منافع اقتصادی با محوریت ترکیه و قطر

در چارچوب نئوعثمانیسم و پان ترکیسم که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه ترکیه سرلوحه سیاست‌های خود قرار داده است، اقوام ترک‌تبار در حوزه قفقاز و آسیای مرکزی و همچنین افغانستان جایگاه خاصی دارند. در میان ترک‌تباران افغانستان قوم ازبک اهمیت ویژه‌ای دارد.

ازبک‌ها در تحولات بعد از سقوط رژیم مارکسیستی افغانستان، در قالب جنبش ملی - اسلامی شمال سازمان‌دهی شدند. تشکیلاتی شدن ازبک‌ها، فرصت مناسبی در اختیار ترکیه قرار داده است که سیاست‌های خود را در افغانستان پیگیری کند. ترکیه امیدوار است که با فدرالی شدن ساختار اداری این کشور، ترک‌تبارها در شمال افغانستان، منطقه‌ای خودمختار تشکیل دهند و نفوذ ترکیه را در این کشور تضمین کنند.

موضوع انرژی نیز توجه خاص ترکیه به افغانستان را افزایش داده است. افغانستان می‌تواند در انتقال نفت و گاز حوزه خزر به بازارهای مصرف نقش ایفا کند. یکی از مسیرهای بالقوه انتقال انرژی آسیای مرکزی، مسیر افغانستان و پاکستان است. ترکیه و قطر مایل نیستند که خط لوله موسوم به «تاپی»^۱ که قرار است گاز ترکمنستان را به افغانستان و پاکستان انتقال دهد اجرایی شود زیرا منافع اقتصادی ترکیه در خط لوله باکو-جیحان و نقش قطر در بازار انرژی هندوستان و چین را تهدید می‌کند. از این رو منافع دو کشور در تقویت جریان‌های رادیکالی مانند داعش و ناامن ماندن افغانستان است (آریانفر، ۱۳۹۴).

۳- ترکیبی از منافع با محوریت پاکستان

افغان‌ها بر این باورند که پاکستان سیاست دوگانه همیشگی خود در قبال افغانستان را ادامه می‌دهد و آژانس اطلاعات محرمانه ارتش پاکستان، «آی.اس.آی»، از هر گروهی از جمله داعش برای تحقق اهداف راهبردی این کشور در افغانستان بهره‌برداری می‌کند. افغان‌ها معتقدند پاکستان که به دلیل فشارهای بین‌المللی ناچار به پایان حمایت از طالبان افغانستان است، قصد دارد داعش را جایگزین طالبان کند (تارنمای آرمان ملی، ۱۳۹۴).

موانع داعش برای نفوذ در افغانستان

موانع حضور و نفوذ داعش در افغانستان و پاکستان عبارت‌اند از:

- ۱) موانع ایدئولوژیک مکتبی (تفاوت مکتب دیوبندی-حنفی با مکتب سلفی افراطی-وهابی)؛
- ۲) موانع فرهنگی در قبایل (بیگانه‌ستیزی-فرهنگ پشتونوالی)؛
- ۳) موانع ناشی از تضاد منافع و قدرت میان طالبان، القاعده و نیروهای دولتی.

^۱ The Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India Pipeline (TAPI)

۱. موانع فرهنگی

در مردم افغانستان به صورت عام و در قبایل پشتون به صورت خاص روحیه بیگانه ستیزی بسیار قوی است. هر گروه خارجی از جمله داعش در افغانستان با این مانع روبه رو می شود. به همین دلیل ابوبکر البغدادی، به جای اعزام نیروهای عرب به افغانستان تلاش کرد عناصری از طالبان ناراضی را جذب کند و داعش محلی به وجود آورد. عملکرد داعش در سوریه و عراق برای بسیاری از مردم افغانستان به ویژه برای اقوام غیر پشتون موجب نگرانی شده است. از جمله نحوه رفتار داعش با زنان ایزدی در عراق و به بردگی گرفتن آنها، جامعه اقلیت در افغانستان اعم از اقلیت قومی نظیر ازبکها، ترکمنها، بلوچها، نورستانیها، پشه‌ایها، کوسه‌ها، هزاره‌ها و غیره را هوشیار ساخته است که اگر در مقابل داعش مقاومت نکنند، سرنوشت زنان و دختران آنها مانند سرنوشت زنان و دختران ایزدی، ترکمن و مسیحی عراق خواهد بود. در فرهنگ سنتی افغانها یا پشتونوالی که ترکیبی از سنت‌های بومی و ارزش‌های اسلامی است درباره موضوعاتی چون حیثیت و ناموس زنان حساسیت خاصی وجود دارد (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۴). جهاد نکاح که داعش در سوریه و عراق به راه انداخته است تعارض آشکاری با سنت‌های فرهنگی پشتون‌ها دارد. بدین ترتیب حتی افراطی‌ترین گروه‌های همفکر با داعش در افغانستان به راحتی جذب این گروه نخواهند شد.

تجربه داعش در برخورد با اقلیت‌های مذهبی، شیعیان افغانستان و پاکستان را بسیار نگران کرده است. اگر داعش بر افغانستان سلطه یابد، شیعیان این کشور هدف اول این گروه محسوب می‌شوند و آینده‌ای جز قتل عام پیش روی نخواهند داشت؛ بنابراین تا پای جان در مقابل داعش مقاومت خواهند کرد (پایگاه تحلیلی خبری دین پژوهشی، ۱۳۹۴).

۲. موانع ایدئولوژیک

ایدئولوژی داعش برگرفته از وهابیت جهادی- تکفیری است اما ایدئولوژی گروه‌های رادیکال اهل سنت در افغانستان از مکتب دیوبندی و حنفی سرچشمه می‌گیرد که تفکری

محلی‌گرا است. داعش با طرح ادعای خلافت، خود را وارث اندیشه‌ای می‌داند که در ذات خودش به جهان‌گرایی تمایل دارد اما حداکثر انتظار گروه‌های رادیکال اهل سنت در افغانستان و پاکستان تأسیس امارت اسلامی است. اختلافات ایدئولوژیک داعش و گروه‌های رادیکال وابسته به مکتب دیوبندی - حنفی، می‌تواند حداقل در زمینه‌های فکری و اندیشه‌ای تا حدودی مانع نفوذ گسترده داعش در افغانستان شود (جمالی، ۱۳۹۴).

۳. موانع ناشی از تضاد منافع و قدرت

به لحاظ نظری سه گروه در افغانستان می‌توانند بر سر کسب و حفظ قدرت در مقابل داعش، طیف گسترده‌ای از مقاومت فرهنگی تا جنگ مسلحانه را به اجرا گذارند.

(۱) دولت و ارتش افغانستان

(۲) گروه طالبان

(۳) شبکه القاعده

دولت و ارتش افغانستان

دولت، ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان مسئولیت اصلی خود را حفظ امنیت در این کشور تعریف می‌کنند و در مقابل هر جریان و گروهی که امنیت و حاکمیت ملی را به خطر اندازد، وارد جنگ خواهند شد. از آنجا که داعش، افغانستان را بخشی از خلافت اسلامی خود در شعبه خراسان قرار داده است، ارتش افغانستان با آن مقابله خواهد کرد.

طالبان

گروه طالبان یک جریان رادیکال مکتبی اما قدرت‌طلب است و نمی‌تواند رقیب دیگری را در کنار خود ببیند. تفکر طالبان هم به لحاظ مذهبی و هم به لحاظ قومی (پشتون)، اساساً تفکری انحصارطلب است. بدین ترتیب جنگ قدرت بین این دو گروه اجتناب‌ناپذیر است.

القاعده

دیگر رقیب قدرتمند داعش در افغانستان و پاکستان، القاعده است. این رقابت از عراق و سوریه آغاز و به پاکستان و افغانستان کشیده شده است. داعش و القاعده هر دو پیرو مکتب جهادی- تکفیری هستند ولی با بروز اختلافاتی از هم جدا شدند. مناقشه اصلی داعش و القاعده در آینده بدون شک بر سر رهبری است. تلاش داعش برای جذب نیروهای القاعده، رقابت بر سر قدرت و رهبری را تشدید خواهد کرد که این اختلاف علی القاعده در صحنه جنگ قابل حل و فصل است.

موانع بین المللی

از شواهد موجود چنین برمی آید که «سی آی ای» آمریکا، «ام آی سیکس»^۱ انگلیس و موساد «mossad» رژیم صهیونیستی، بیشترین نقش را در اجرای پروژه داعش داشته اند. از همین رو است که اهداف پشت پرده سازمان دهی داعش در چارچوب رقابت های قدرت های جهانی و منطقه ای تعیین شده است.

در دوران پس از جنگ سرد، دو قطب رقابت بین المللی شکل گرفته است که به لحاظ نظری آمریکا، اروپا و متحدان منطقه ای آنها در یک سو و چین، روسیه، ایران و حکومت های نزدیک به آنها در سوی دیگر قرار می گیرند. غرب در این قطب بندی جدید، برای اعمال فشار بر روسیه، حوزه قفقاز و شرق اروپا و در برابر چین، حوزه شرق دور و حوزه اقیانوس آرام را در نظر گرفته است. مناسب ترین ابزار غرب و متحدانش در برابر قطب رقیب، استفاده ابزاری از جریان های رادیکال جهادی است (پیمانی، ۱۳۹۴). چین نگرانی خود را از این راهبرد رقیب غربی و متحدانش نشان داده است. سرمایه گذاری های کلان چین در پاکستان با هدف نفوذ به این کشور و رقابت با آمریکا در آن است. نزدیکی چین با نیروهای مذهبی پاکستان نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اخبار منتشر شده

^۱ CIA

^۲ MI6

مبنی بر این است که محافل خاصی در چین در پی بهره‌برداری ابزاری از تندروهای اسلامی در برابر حضور بلند مدت آمریکا در منطقه برآمده‌اند و برخی از گروه‌های تندرو را در نوار مرزی پشتیبانی می‌کنند (رمضانی بونش، ۱۳۸۹). از نظر روس‌ها نیز ورود داعش به افغانستان بخشی از پروژه محاصره و تهدید امنیتی مسکو در دور جدید رقابت قدرت‌های جهانی است. در چارچوب این رقابت‌ها، یکی از اولویت‌های کشورهای غربی و عربی تضعیف امنیت ملی روسیه و کشورهای همسو با این کشور با توسل به داعش و گروه‌های تندروی دیگر است (رمضانی بونش، ۱۳۹۳).

به جز ایران در هیچ کشور دیگری در منطقه توان و اراده کافی برای ورود به جنگ با داعش وجود ندارد. داعش از خارج، امنیت مرزها و با تحریک فرقه‌گرایی مذهبی، ثبات و امنیت داخلی ایران را تهدید می‌کند و راهبرد وحدت‌طلبانه و گفتمان انقلاب اسلامی را به چالش می‌کشد.

هندوستان یکی از دیگر کشورهای مهم جنوب آسیا است که حضور داعش در افغانستان و پاکستان را پروژه‌ای استخباراتی می‌داند. اعلام بیعت و وفاداری جناح خلافت‌گرای تحریک خلافت پاکستان که مواضع آشکار ضد هندی دارد و بخش هندی القاعده و پیوستن گروه‌های تندرو نظیر لشکر طیب به داعش که از نظر دهلی نو اصلی‌ترین گروه تروریستی مورد حمایت «آی.اس.آی» پاکستان است، هندوستان را تشویق می‌کند تا به نحو مؤثرتری در افغانستان فعال شود و نفوذ داعش در افغانستان را سد کند.

پنج کشور آسیای مرکزی، روسیه، چین، ایران و هندوستان تهدید داعش را به دلیل تحریک تجزیه‌طلبی قومی (با پوشش مذهبی در مراحل ابتدایی و جابجایی قدرت در مراحل بعدی) تهدیدی جدی تلقی می‌کنند؛ بنابراین احتمال دارد در افغانستان در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد ائتلاف منطقه‌ای هرچند نانوشته بین چین، روسیه، ایران و هند علیه ائتلاف غربی، عربی، عبری و داعش و سازمان‌های وابسته به آن باشیم که بدون شک بزرگ‌ترین مانع نفوذ داعش در افغانستان خواهد بود.

چشم انداز داعش در افغانستان

داعش از آسیب پذیری به اصطلاح خلافت اسلامی در محدوده عراق و سوریه آگاه است و از هم اکنون به دنبال سرزمین های مناسبی است تا اگر به هر دلیلی قدرتش را در سوریه و عراق از دست داد قادر باشد، خلافت ادعایی خود را در گوشه ای دیگر از دنیای اسلام ادامه دهد. داعش، افغانستان و پاکستان و به ویژه مناطق قبایلی در دو سوی مرز «دیوراند» در این دو کشور را مستعدترین محل برای ادامه خلافت خود می داند و برای گسترش نفوذ در این منطقه تلاش خواهد کرد.

آن چه مسلم است داعش بخشی از جنگ نیابتی دستگاه های امنیتی بین المللی و منطقه ای است و اراده این دستگاه ها در سیاست گذاری و عملکرد آتی داعش در افغانستان نیز نقشی انکارناپذیر دارد. داعش محدوده به اصطلاح ولایت خراسان بزرگ را به گونه ای ترسیم نموده است که با منافع آمریکا و متحدان منطقه ای اش سازگاری داشته باشد. بدین ترتیب پیش بینی می شود هر دو طرف از یکدیگر علیه دشمن مشترک بهره گیری کنند.

داعش همچون هر گروه تروریست دیگری که از آن استفاده ابزاری می شود، تاریخ مصرف معینی خواهد داشت و ممکن است با از دست دادن کار ویژه خود حتی از سوی حامیان سیاسی و مالی اش حذف شود؛ اما داعش به عنوان یک گروه ایدئولوژیک، حتی اگر نقش عملیاتی خود را از دست بدهد به عنوان یک تفکر انحرافی باقی می ماند و می تواند مانند القاعده و طالبان امنیت، توسعه و ثبات کشورهای منطقه را مختل کند.

داعش در افغانستان ماهیتی بومی دارد و به نظر می رسد بومی گرایی داعش در آینده همچنان ادامه یابد. بخشی از به اصطلاح خلافت خراسان داعش را گروه ها و جریان های تروریستی تشکیل می دهند که اتباع افغانستان و پاکستان به آن پیوسته اند. داعش در واقع تلاش کرده است با ارائه امکانات مالی اعضای این گروه ها را به خود جذب کند. هسته مرکزی داعش بومی در افغانستان و پاکستان را فرماندهان و اعضای از گروه طالبان تشکیل

می‌دهند که در اعتراض به شرایط موجود از طالبان جدا شدند. حزب اسلامی گلبدین حکمتیار نیز آشکارا به پیوستن به داعش تمایل نشان داده است (مژده، ۱۳۹۴).

گروه‌های رادیکال مکتبی و تروریستی فعال در پاکستان و افغانستان هر کدام اهداف خاص خود را دارند. بعضی از آنها مانند طالبان ضمن آن‌که خواهان قدرت هستند، هدف خود را اسلامی کردن ساختار قدرت در این دو کشور اعلام کرده‌اند. در بین آن‌ها گروه‌هایی نیز وجود دارند که صرفاً به فرقه‌گرایی دامن می‌زنند. سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، جندالله، جیش العدل و الفرقان از جمله این گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند که درگیری بین شیعه و سنی را ضروری می‌دانند. این گروه‌ها برای پیوستن به داعش آمادگی بیشتری دارند (قهرودی، ۱۳۹۴). سه گروه تروریستی (جندالله، الفرقان و جیش العدل) که خود را به اصطلاح مدافع حقوق اهل سنت و قومیت بلوچ ایرانی اعلام کرده‌اند از حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا و عربستان سعودی برخوردارند. پیوستن این گروه‌های تروریستی به داعش برای دریافت کمک‌های مالی دور از انتظار نیست.

از جمله سیاست‌های عربستان سعودی درباره ایران، تنش‌زایی در مناطق اهل سنت و قومی در شرق ایران است و ممکن است با تقویت گروه‌های تروریستی ضدایرانی در این مناطق، سیاست راهبردی‌اش مبنی بر ایجاد تضاد بین شیعه و سنی را بیش از پیش عملیاتی سازد. داعش می‌تواند با جذب گروه‌های تروریستی در نزدیکی منطقه شرقی حوزه امنیت ملی ایران، مشکلاتی هرچند اندک، ولی دامنه‌دار برای ایران به وجود آورد. تهدید داعش در منطقه از جمله در افغانستان از دو جهت ممکن است در آینده جدی‌تر شود:

۱- تحرکات تجزیه‌طلبانه قومی و ارضی؛

۲- تحرکات ایدئولوژیک، تشدید تضاد شیعه - سنی.

نتیجه‌گیری

گروه تروریستی داعش با دیدی جهان‌گرا خواستار حاکمیت خلافت اسلامی در گستره‌ای از شمال آفریقا و جنوب اروپا تا قفقاز، آسیای مرکزی، خاورمیانه، افغانستان و پاکستان و

حتی بخش‌هایی از ایران و هند است. اگر داعش در سوریه و عراق به بن‌بست برسد احتمالاً افغانستان بهترین مکان برای ادامه فعالیت این گروه محسوب می‌شود. هماهنگی سیاست‌های داعش با اهداف برخی از کشورهای منطقه و همچنین اهداف قدرت‌های جهانی رقیب، زمینه مناسبی برای نفوذ داعش به افغانستان به وجود آورده است. وجود تفکر جهادی در میان گروه‌های تروریستی افغانستان، ورود داعش به این کشور را تسهیل می‌کند. البته گروه‌های افراط‌گرای افغان با داعش بر سر تکفیر شیعیان اختلاف نظر دارند. دیگر اختلاف داعش و این گروه‌ها بر سر قدرت است. به نظر می‌رسد تهدید داعش برای کشورهای هم‌جوار افغانستان کشورهای مذکور را برای مقابله با تهدید این گروه به تشکیل ائتلافی هرچند نانوشته وادار کند.

منابع

- آریانفر. عزیز. (۱۳۹۴). "داعش پروژه مشترک قطر و ترکیه در افغانستان". قابل دسترسی در: <http://af.shafaghna.com/fa/60467>
- اسدالهی. مسعود. (۱۳۹۳). "نحوه شکل‌گیری داعش و راه‌های مقابله با آن". قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930707000020>
- پیمانی. حامد. (۵ اردیبهشت ۱۳۹۴). "نقش آمریکا در جایگزینی شیخ داعش". قابل دسترسی در: www.khaama.com/persian/archives/26024
- پایگاه تحلیلی خبری دین پژوهشی. (۹۴/۴/۲۹). "مهم‌ترین پیام داعش در افغانستان". بروز جنگ مذهبی و نیابتی در این کشور است. قابل دسترسی در: <http://dinonline.com/doc/report/fa/5289>
- جمالی. جواد. (۶ اردیبهشت ۱۳۹۴). "موانع نفوذ داعش در افغانستان". قابل دسترسی در: <http://alwaght.com/fa/news/8965>
- رمضان‌بوش. فرزاد. (۴ آذر ۱۳۸۹). "نگاه استراتژیک چین به افغانستان". مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa/>

- رمضانی بونش. فرزاد (۱۳۹۳). "آیا پای افراط‌گری و بحران به آسیای مرکزی باز می‌شود". خبرگزاری رشد. قابل دسترسی در:

www.roushd.com/printable.php?id=25872

- رمضانی بونش. فرزاد. (۳۰ تیر ۱۳۹۴). "مهم‌ترین چالش پیش روی داعش در افغانستان". قابل دسترسی در:

www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3103

- رائی. علی. (۱۳۹۴ مرداد). "نفوذ داعش در گسترش افراط‌گرایی در آسیای مرکزی". قابل دسترسی در: Iranbazgoo6.1mo.ir/page-226058.html

- نوائی. علی‌اکبر. (۱۳۹۳). "داعش بازی نو، مرزهای خیالی و اهداف واقعی، خراسان زمین حوت". قابل دسترسی در:

www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=291g

- نبوی. عبدالامیر (۹ تیر ۱۳۹۴). "معمای داعش. افغانستان، پاکستان، القاعده و طالبان". قابل دسترسی در:

<http://afghanistannews.com/politics/news/13940307000528>

- نجفی زاده. هارون (۲۶ ژوئن ۲۰۱۵). "رویارویی طالبان و داعش". قابل دسترسی در: www.bbc.com/persian/afghanistan/2015106/150625-mar-isis-harun-anal-7

- تارنمای الف. (۱ تیر ۱۳۹۴). "چرا آمریکا داعش را به افغانستان فرستاد". قابل دسترسی در: <http://alef.ir/vdcccxmgszbgm98.alaz.html?277801>

- سنقر. سهیل (۳۱ تیر ۱۳۹۴). "شیعیان و طالبان اهداف نخست داعش در افغانستان". قابل دسترسی در: www.soheilsonghor.ir/news/289825

- تارنمای افغان سباوون. (۱۴ ژوئن ۲۰۱۵). "داعش در جستجوی پایتخت در افغانستان". قابل دسترسی در: www.afghansabawoon.com

- تارنمای نهضت جهانی مقاومت. (۵ شهریور ۱۳۹۴). "جنگ پنهان آمریکا علیه چین". قابل دسترسی در: www.nehzatejahani.com/persian

- تارنمای خبری تحلیلی تاند. (۲۰ ژوئن ۲۰۱۵). "داعش در افغانستان؛ آیا بازی وارد مرحله جدیدی شده است؟". قابل دسترسی در:

www.taand.com/archives/50336

- تارنمای آرمان ملی. (۱۳۹۴). "داعش در افغانستان جانشین طالبان می شود". قابل دسترسی در: <http://armanemeli.com/detail.php?pid=7374>
- شبکه اطلاع رسانی افغانستان. (۱۳۹۴/۴/۲). "دیدگاه داعش به ناموس در افغانستان". قابل دسترسی در: <http://afghanpaper.com/nbody.php?id=97751>
- تارنمای تابناک. (۳۰ فروردین ۹۴). "معضل جدید افغانستان؛ انتشار داعش". قابل دسترسی در: <http://www.tabnak.ir/fa/news/492636>
- صفحه فیس بوک. (۲۸ دسامبر ۲۰۱۴). "افغانستان و پاکستان در آتش داعش و طالبان". قابل دسترسی در: www.facebook.com/notes/afghanistan-and-foreign-interferences-7790773
- طائی. علی. (۲۴ اسفند ۱۳۹۳). "آسیای مرکزی کانون تکاپوی یارگیری داعش". قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1945331>
- عشوری مقدم. محمدرضا. (۱۳۹۳). "تضادهای ایدئولوژیک چرا داعش و القاعده متحد نشدند". خبرگزاری فارس. قابل دسترسی در: www.farsnews.com/newstext.php?nn=1393/020001197
- عبیدی. مختار. (۹ خرداد ۱۳۹۴). "پشت پرده داعش در افغانستان، حامی واقعی کیست؟". قابل دسترسی در: <http://afghancollegians.persianblog.com/posts/235>
- قهرودی. کریم (۱۴ مرداد ۱۳۹۴). "زمینه های نفوذ داعش در پاکستان". قابل دسترسی در: www.tabnak.ir/fa/mobile/news/453372
- قربانی. مصطفی (۱۱ خرداد ۱۳۹۴). "داعش چرا و چگونه راهبرد اهداف آمریکا در غرب آسیا". پایگاه خبری تحلیلی شاهین. قابل دسترسی در: <http://shahina.ir32202>
- مؤده. وحید. (۲۹ تیر ۱۳۹۴). "همکاری حزب اسلامی افغانستان با داعش". قابل دسترسی در: www.mehrnews.com/news/2859917
- موسوی مبلغ. سید مصطفی. (۱۳۹۳). "بررسی علل نفوذ داعش در افغانستان". قابل دسترسی در: www.payam-af-tab.com/fa/article/31876

- احمد، جاوید. (۳۰ تیر ۱۳۹۴). "نزدیکی ایران و طالبان علیه داعش". ترجمه علی عطاران. قابل دسترسی در: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1990-9138
تارنمای صلصال نیوز. (۷ آذر ۱۳۹۴). "پتاکون: داعش چشم به معادن و منابع طبیعی افغانستان دوخته است". قابل دسترسی در:

<http://www.salsaalnews.com/1394/04/islamic-state-eying-afghanistans-natural-resources/?ckattempt=1>

خشونت پلیس در جامعه آمریکا با تمرکز بر اقلیت‌ها

دکتر سیدرضا میرطاهر^۱، محمد جواد بختیاری^۲

چکیده

این مقاله بر آن است با نگاهی اجمالی به تاریخ نژادپرستی در آمریکا به وقایع جامعه آمریکا که منجر به کشته شدن تعدادی از اقلیت‌های نژادی در این کشور توسط پلیس شده است، پردازد و دلایل خشونت پلیس آمریکا، علیه اقلیت‌ها را ریشه‌یابی نماید. همچنین ابعاد مختلف خشونت‌های پلیس علیه اقلیت‌های سیاه پوست، سرخ پوست، لاتین تبار، زرد پوست، مسلمان و یهودیت ضد صهیونیست به اجمال بررسی می‌گردد. نخست با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی، مقالات و داده‌های موجود در مورد خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها فیش برداری و اطلاعاتی کلی از رفتار پلیس با سیاهان، لاتین تبارها و سرخ پوستان، زرد پوستان و مسلمانان و یهودیان ضد صهیونیسم گردآوری شده و سپس به اجمال دلایل عمده این خشونت‌ها بررسی شده است. خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌های این کشور و حتی مظنونان کودک و نوجوان گروه‌های اقلیت، نگرانی‌های زیادی در جامعه آمریکا به وجود آورده است. به نظر می‌رسد این مسئله سابقه در نژادپرستی ریشه‌داری دارد که از دیرباز در ایالات متحده آمریکا، حکمفرما بوده است. از سوی دیگر، خشونت به کار گرفته شده از سوی پلیس آمریکا (سبوعیت پلیسی)، بازتابی از خشونت نهادینه شده در جامعه این کشور است.

کلید واژه‌ها: آمریکا، اقلیت‌ها، خشونت پلیس، نژادپرستی

Email: rmirtaheer@gmail.com

^۱. نویسنده مسئول: دکترای مدیریت استراتژیک، تهران، ایران.

Email: bakhtiari.m.j@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری مطالعات آمریکا دانشگاه تهران، تهران، ایران.

بیان مسئله

خشونت پلیس علیه اقلیت‌ها در آمریکا، سابقه در نژادپرستی ریشه‌داری دارد که از دیرباز در ایالات متحده آمریکا حکمفرما بوده است. با این حال در سال‌های اخیر (به ویژه ۲۰۱۴-۲۰۱۵ میلادی)، تنش‌ها در جامعه آمریکا بر سر رفتار خشونت‌آمیز و بی‌رحمی نیروهای پلیس به ویژه در جریان قتل یک نوجوان سیاه پوست آمریکایی به دست افسر پلیس سفید پوست در حادثه فرگوسن هرچه بیشتر نمودار شد. از آنجا که این اقلیت‌ها، طیف گسترده‌ای از نژادها و قومیت‌ها را شامل می‌شوند از سیاه‌پوستان گرفته تا سرخ‌پوستان، زردپوستان، مردمان آمریکای لاتین و مسلمانان؛ مسئله خشونت پلیس در آمریکا توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرده است و از نگرانی‌های همه سازمان‌های بین‌المللی و نیز سایر کشورها به شمار می‌آید. از این رو، از مقولات مهمی است که باید به طور ویژه از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته شود. اقلیت‌های جامعه آمریکا در کنار سفیدپوستان آمریکایی در زمره بدنه اصلی تشکیل دهنده جامعه آمریکا به شمار می‌روند. تقسیم‌بندی‌های مختلفی از اقلیت‌ها در آمریکا وجود دارد. در این مقاله، اقلیت‌های مورد نظر در شش گروه سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان، لاتین‌تبارها، زردپوستان، اقلیت مسلمان و اقلیت یهودیان ضد صهیونیسم تقسیم‌بندی شده‌اند.

پرسش اصلی

- دلایل خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها چیست؟

پرسش‌های فرعی

- این خشونت‌ها نسبت به اقلیت‌های مختلف به چه صورت است؟

- با توجه به تاریخ طولانی برده‌داری در آمریکا، پیوند تاریخی گذشته این کشور با

خشونت‌های امروزه پلیس آمریکا چیست؟

فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی این پژوهش این است که یکی از دلایل خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها، پیشینه طولانی نژادپرستی سفید پوستان در این کشور است که موجب شده است نژادپرستی در بطن حکومت آمریکا ریشه بدواند. همچنین دلایل فرهنگی و اقتصادی در کنار دلایل اجتماعی، سوء ظن به اقلیت‌ها از سوی پلیس و در نتیجه اعمال خشونت به آنان را بیشتر می‌کند. از سوی دیگر، از فرضیه‌های ثانویه این پژوهش می‌توان به تفاوت در میزان خشونت‌هایی اشاره کرد که پلیس در برابر اقلیت‌های مختلف اعمال می‌کند؛ بدین معنی که اقلیت‌هایی همچون سیاه پوستان، سرخ پوستان، مسلمانان و حتی لاتینوها بیشتر در معرض برخورد خشونت آمیز پلیس قرار دارند.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها، عمده داده‌های موجود در قالب اخبار این حوادث است که در رسانه‌های مختلف، منتشر شده است. کتب مناسبی نیز در این زمینه می‌توان یافت که حول محور خشونت پلیس در جامعه آمریکا نگاشته شده‌اند به عنوان مثال «خشم سیاهان در نیوآرلینز» اثر لئونارد مور^۱ (۲۰۱۰) به واکاوی خشونت پلیس علیه آفریقایی-آمریکایی‌ها از زمان جنگ جهانی دوم تا طوفان کاترینا می‌پردازد. همچنین «برادری فساد» نوشته خوان آنتونیو ژورس^۲ (۲۰۰۴) به بررسی اعترافات پلیس در اعمال خشونت علیه اقلیت‌ها پرداخته است. هارینگ^۳ و همکارانش در سال ۱۹۷۷ میلادی در مقاله‌ای به بررسی «مدیریت کشتارهای پلیس آمریکا» پرداخته‌اند. انگیزه آنان در نگارش این مقاله، کشتار بی‌شمار سیاه پوستان آمریکایی توسط پلیس این کشور بوده است. بررسی مقتولان سفید پوست و سیاه پوست در آمریکا و آمارهای ارائه شده در این باره نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی کشتار سیاه پوستان به دست پلیس آمریکا

^۱ Leonard Moore

^۲ Juan Antonio Juarez

^۳ Harring

نه برابر بیشتر از سفید پوستان بوده است که توسط پلیس کشته شده بودند (Harring, Platt, Speiglmán. & Takagi, 1977. p.1).

بر اساس بررسی‌های کوبلر^۱، جامعه شناس آمریکایی که در سال ۱۹۷۵ میلادی انجام گرفته است، بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۹ میلادی در مجموع، درصد سیاه پوستان کشته شده توسط پلیس آمریکا بیشتر از سفید پوستان بوده است. بر اساس آمارهایی که او از صفحه حوادث روزنامه‌ها در مورد افراد کشته شده به دست پلیس گردآوری کرده بود، ۴۵ درصد از کشته شدگان سیاه پوست، ۱۳ درصد آمریکایی-اسپانیایی (لاتین تبارهای آمریکا) و ۴۲ درصد نیز سفید پوست بودند (Kobler, 1975). البته مشخص نیست در میان ۴۲ درصد چه تعدادی مسلمان و یا یهودی ضد صهیونیسم وجود دارد. احتمالاً در این بررسی، زرد پوستان و سرخ پوستان نیز در آمارهای مربوط به سفید پوستان لحاظ شده‌اند، زیرا به طور جداگانه از آنان اسمی برده نشده است. در این میان در مطالعه‌ای که در ارتباط با قتل اقلیت‌ها به دست پلیس آمریکا انجام شده است، ۳۰ درصد از مظنونانی که توسط پلیس کشته شده‌اند کاملاً بی‌گناه بوده‌اند و عامل قتل تنها سوءظن بی‌مورد و اشتباه پلیس به آن‌ها بوده است. همچنین ۲۷ درصد از آن‌ها مظنون به ارتکاب جرائم خُرد بوده‌اند و تنها ۲۰ درصد از کشته‌شدگان در حین ارتکاب جرائم عُمده کشته شده‌اند (Doak, 2008).

اقلیت‌ها در آمریکا

بنا بر نظرسنجی‌ها، سفید پوستان نظر مساعدی به پلیس و حتی رفتار خشونت‌آمیز پلیس دارند. آنان حتی معتقدند که پلیس باید بر شدت سختگیری‌های خود به مجرمان بیفزاید. در این رابطه باید به نظرسنجی سال ۲۰۰۰ میلادی اشاره نمود که بر طبق آن ۴۸ درصد سفید پوستان معتقدند که سیاه پوستان ذاتاً مجرم هستند. به همین دلیل آنان هرگونه انتقاد از خشونت‌های پلیس را مخالف با منافع ملی آمریکا می‌دانند. در مقابل آفریقایی-

^۱ Kobler

آمریکایی‌ها و اسپانیایی تبارهای آمریکا به خشونت پلیس بیشتر از منظر سلطه طبقاتی سفید پوستان بر آمریکا می‌نگرند و به همین دلیل به هر اتفاقی که منجر به قتل یکی از هم نژادی‌هایشان می‌شود به سرعت و به شدت واکنش نشان می‌دهند (Weitzer & Tuch, 2004, p. 306).

طبق آمار اداره سرشماری و جمعیت ایالات متحده در سال ۲۰۰۶ میلادی، جمعیت آمریکا سیصد میلیون نفر تخمین زده شده است که از این تعداد، ۱۹۸،۷ میلیون نفر (۶۶،۴ درصد) را سفیدپوستان تشکیل و ۳۳،۶ درصد بقیه را اقلیت‌ها و سایر گروه‌های قومی تشکیل می‌دهند (Doak, 2008, p. 1). در سال ۲۰۱۴ میلادی، جمعیت آمریکا ۳۱۸ میلیون و ۸۷۴ هزار بوده است که از این تعداد ۱۹۸ میلیون و صد و سه هزار نفر ۶۲،۲ درصد را سفید پوست و ۳۷،۸ درصد را اقلیت‌ها تشکیل داده‌اند. در این میان سیاه پوستان ۴۲،۰۳۹ هزار نفر (۱۳،۲ درصد) بوده‌اند. این تغییرات جمعیتی در سال ۲۰۱۵ میلادی به نقل از تارنمای رسمی آمار ایالات متحده آمریکا در آن درصد جمعیتی سفید پوستان باز هم کاهش داشت (Colby and Ortman, 2015).

از دهه هفتاد میلادی به بعد، ازدواج میان سفید پوستان و رنگین پوستان در جامعه آمریکا شایع شده است. ادغام نژادی در کنار مهاجرت‌های گسترده‌ای که از سراسر جهان به ویژه از کشورهای آمریکای لاتین به آمریکا انجام می‌گیرد، روندهای جمعیتی و تعریف اقلیت‌ها را در این کشور با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌کند. با این حال، اداره آمار و جمعیت آمریکا در سرشماری‌های سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی خود، جمعیت آمریکا را به چهار گروه جمعیتی تقسیم‌بندی نمود: سفید پوست، سیاه پوست، بومیان (شامل سرخ پوستان و بومیان آلاسکا) و نژاد آسیایی. همچنین به این تقسیم‌بندی، بعدها اقلیت‌های دیگری نیز اضافه شدند که البته در سرشماری به طور جداگانه آمارگیری نمی‌شوند. به طور مثال، یهودی‌ها و مسلمانان خود در زمره گروه‌های اقلیتی آمریکا هستند که در سرشماری‌های اداره آمار آمریکا، همراه با سایر گروه‌ها سرشماری می‌شوند. این گونه سرشماری‌ها، برنامه-ریزی‌های دولت‌های فدرال را در ایالت‌های مختلف آمریکا منسجم‌تر می‌نماید. با این

حال، این نوع تقسیم‌بندی نارضایتی بسیاری از اقلیت‌ها را در آمریکا به همراه داشته است. به طور مثال، عرب‌های ساکن آمریکا که از کشورهای خاورمیانه (غرب آسیا) مهاجرت کرده‌اند در این تقسیم‌بندی، همچون یهودیان در زمره سفید پوستان آمریکا قرار می‌گیرند و با وجود تفاوت‌های عمیق جمعیتی، تحت یک نوع برنامه‌ریزی ایالتی قرار می‌گیرند.

تبعیض علیه اقلیت‌های نژادی در آمریکا

آمریکا، توسط مهاجران اروپایی و به ویژه انگلیسی‌پی‌ریزی شد و از طریق سیستم برده-داری، خرید و فروش بردگان و پیشبرد کارها توسط بردگان به سرعت پیشرفت کرد. نقش چهار گروه اقلیتی، سیاهان به عنوان برده و کارگران سخت کوش مزارع و دیگر بخش‌های اقتصاد آمریکا، سرخ پوستان به عنوان ساکنان اولیه این قاره، مردمان فقیر اما پرتلاش آمریکای لاتین که در سده گذشته از راه‌های مختلف چه به صورت قانونی و چه غیر قانونی به ایالات متحده سرازیر شدند و نیز اقلیت زرد پوست آسیایی که به دلیل دستمزد کم و دقت و سرعت بالای آنان در صنایع مختلف آمریکا به کار مشغول شدند، در سراسر تاریخ آمریکا مشهود و غیر قابل انکار است. در حقیقت سفید پوستان اروپایی، پیشرفت و مدرنیته کنونی ایالات متحده را به طور وسیعی مدیون حضور این چهار اقلیت رنگین پوست در کنار خود هستند. با این حال اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا که در عین حال اقتصادی به اصطلاح لیبرال است، امکان پیشرفت معیشتی را در سطح کلان برای این گروه‌های اقلیتی فراهم ننمود و حتی به سرکوب آنان از طرق مختلف پرداخت. این اقتصاد سرمایه‌داری، نه تنها گریبان گیر اقلیت‌ها شده بلکه به طور وسیعی سایر مردم آمریکا را نیز در بر گرفت که حاصل آن خشم گسترده مردمی بود که در قالب جنبش وال استریت نمایان شد، هر چند راه به جایی نبرد. در حالی که در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، شعار معترضان وال استریتی این بود که ما شهروندان عادی آمریکا ۹۹ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهیم و یک درصد بقیه را ثروتمندان تشکیل می‌دهند- اما تنها ۱ درصد از ثروت این کشور را در دست داریم و ۹۹ درصد ثروت در دست صاحبان سرمایه است؛

امروزه نیز این روند همچنان در آمریکا تداوم دارد. در واقع، این شعار به عنوان نمادی از تبعیض طبقاتی موجود در آمریکا به شمار می‌رود.

طعم این فقر را اقلیت‌هایی تجربه می‌نمایند که از دیرباز مورد تبعیض نژادی قرار گرفته‌اند و فقر، جرم، زندان رفتن و در نتیجه خشونت پلیس علیه آنان رابطه‌ای دو سویه دارند و به هم گره خورده است. به علت سیاست‌های تبعیض‌آمیز در آمریکا، سیاه‌پوستان در حالی که حدود ۱۲ درصد جمعیت این کشور هستند ولی ۵۰ درصد از مجرمان آمریکا را تشکیل می‌دهند (Worral, 2014).

تبعیض و در نتیجه خشونت، علیه زنان سیاه‌پوست نیز وجود دارد و این عوامل همگی به شکل نهادینه شده‌ای، دایره‌وار مدام در حال تکرار است. بدین ترتیب که فقر سیاهان موجب بزه و یا قصد انجام جرم در میان گروه زیادی از آنان می‌شود. این آمار بالای بزه سیاه‌پوستان موجب سوءظن پلیس به تمامی جمعیت سیاه‌پوست می‌شود که نتیجه آن خشونت پلیس علیه آنان و زندانی شدن آنان است. با این عمل تبعیض نژادی به تبعیض جنسیتی در مورد زنان سیاه‌پوست تبدیل می‌شود به گونه‌ای که با زندانی شدن مردان سیاه‌پوست، زنان آنان برای تأمین معیشت خانواده که اغلب تعداد زیادی فرزند را در بر می‌گیرد دست به کارهای مختلف از جمله خود فروشی و روسپی‌گری می‌زنند و در نتیجه دوباره به کامل شدن چرخه بزه در محله‌های سیاه‌پوست‌نشین و گسترش نگرش منفی درباره سفیدپوستان به سیاهان کمک می‌کنند. با به زندان افتادن آن‌ها این الگوی رفتاری به فرزندان‌شان منتقل می‌شود که در نهایت راهی برای توقف آن وجود ندارد. شکاف طبقاتی گسترده‌تر و محلات و ایالت‌ها از یکدیگر جدا می‌شوند. به گونه‌ای که وقتی یک استاد دانشگاه سیاه‌پوست وارد محله مرفه سفیدپوست می‌شود تمامی نگاه‌ها متوجه او می‌شود و تمامی حرکات و رفت و آمدهای او زیر نظر گرفته می‌شود.

در حقیقت به چهار اقلیت ذکر شده که اقلیت‌های رنگین پوست آمریکایی هستند، باید اقلیت پنجم و ششمی را اضافه نمود و آن اقلیت مسلمان و اقلیت یهودیان ضد صهیونیسم است. یهودیت با صهیونیسم به معنایی که اسلام با آن مخالف است متفاوت است.

در واقع، نژادپرستی به ویژه علیه سیاهان از واقعیات جاافتاده و نظامند آمریکا است. نژادپرستی در آمریکا با تاریخ برده‌داری این کشور گره خورده و به سده‌های هفده میلادی به بعد باز می‌گردد اگرچه قرن‌ها از زمان قانون «برده‌داری» گذشته ولی همچنان نژادها و قومیت‌های مختلف در این کشور از سیاهان گرفته تا سایر مهاجران، همواره به نژادپرستی موجود در آمریکا معترض‌اند. امروزه آمریکایی‌ها خود به این مسئله معترف‌اند: «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری سیاه‌پوست این کشور، در جریان کشته شدن یک نوجوان سیاه پوست ۱۸ ساله به دست یک مأمور سفید پوست پلیس و بی‌گناه شناخته شدن آن مأمور در دادگاه گفت: کمتر کسی از آمریکایی - آفریقایی‌های حاضر در آمریکا را می‌توان یافت که بد رفتاری پلیس و یا تعقیب شدن از سوی آن‌ها را تجربه نکرده باشد و من خودم هم این موضوع را تجربه کرده‌ام (People, 2014).

این در حالی است که تبعیض هدفمند علیه سیاه‌پوستان در آمریکا به وسیله پلیس و دستگاه قضایی این کشور و سرکوب اعتراضات مردم، نشان بارزی از نقض حقوق بشر و به ویژه نقض حقوق رنگین‌پوستان در آمریکاست. این در حالی است که آمریکا گزارش‌های متعددی از نقض حقوق بشر در کشورها و دولت‌های مستقل منتشر می‌کند. اعمال خشونت پلیس آمریکا علیه شهروندان این کشور و حتی مظنونان کودک و نوجوان، نگرانی‌های زیادی را در آمریکا به دنبال آورده است. پلیس در هر کشوری بر اساس وظیفه ذاتی خود، مسئول تأمین امنیت شهروندان و مبارزه با بزهکاری است. در حالی که به نظر می‌رسد پلیس آمریکا، خود به عاملی در برهم خوردن نظم عمومی و ایجاد هراس اجتماعی بدل شده است. البته بر اساس اسناد و مدارک تاریخی از نوع رفتار مأموران پلیس در آمریکا، چنین برمی‌آید که خشونت اعمال شده از سوی پلیس موضوع جدیدی نیست و همواره برخی از مأموران تأمین امنیت در این کشور، رفتار خشن و خارج از ضوابط داشته‌اند. با این حال با گسترش ابزار و ادوات ضبط تصاویر به ویژه با استفاده روزافزون از تلفن‌های همراه دوربین‌دار، امکان مطلع شدن افکار عمومی از چنین رفتارهایی بیش از گذشته مهیا شده است (Smith & Holmes, 2014).

از سوی دیگر، خشونت به کار گرفته شده از سوی پلیس آمریکا، بازتابی از خشونت نهادینه شده در جامعه این کشور است. به عبارت دیگر به موازات افزایش خشونت‌ها در جامعه و مسلح‌تر شدن شهروندان آمریکایی، پلیس نیز برای برخورد با مظنونان و همچنین حفظ جان خود به سرعت دست به اسلحه می‌برد و بارها هر فرد مشکوکی را بلافاصله پس از احساس خطر به قتل رسانده یا مورد ضرب و شتم قرار داده است.

به عبارت دیگر، جامعه آمریکا گرفتار دور بسته‌ای از خشونت شده است که خشونت تبهکاران، خشونت پلیس را تقویت می‌کند و با خشونت اعمال شده از سوی پلیس، تبهکاران به استفاده از شیوه‌های مؤثرتر خشونت روی می‌آورند. در این میان، شهروندان عادی یا قربانی تبهکاران مسلح و بیماران روانی می‌شوند یا در مواجهه با پلیس آسیب می‌بینند (Weitzer & Tuch, 2004).

البته سال‌ها سهل‌انگاری و مسامحه مقامات ارشد پلیس در برخورد با مأموران متخلف، موجب شده است تا افراد شاغل در تشکیلات پلیس، نوعی مصونیت احساس و تقریباً بدون ترس از دادگاه و محاکمه، خشونت را در جامعه جاری نمایند. در برخی از موارد جنجالی برخورد خشن پلیس با شهروندان، مشخص شده است که تعدادی از این مأموران سوء سابقه داشتند و پرونده‌هایی علیه آنان تشکیل شده بود. با این حال، بنا به دلایلی از جمله تلاش برای سالم نشان دادن نهاد پلیس، پلیس‌هایی فاقد صلاحیت همچنان به ایفای وظایف می‌پرداختند. به هر حال، رهایی جامعه آمریکا از پلیس‌های خشن به اقداماتی فراتر از حساسیت‌های رسانه‌ای یا برخورد با تعدادی پلیس متخلف نیاز دارد. از سال ۲۰۱۴ میلادی به ویژه پس از حوادث شهر فرگوسن، قدم‌هایی در راستای سالم‌سازی تشکیلات پلیس آمریکا برداشته شده است که نتیجه آن برکناری و محاکمه پلیس خلافکار شهر چارلستون^۱ بوده است. با این حال، به نظر نمی‌رسد این اقدامات بتواند از تکرار سریالی رفتارهای خشن پلیس آمریکا بکاهد (ابوالفتح، ۱۳۹۴).

^۱ Charleston

آمار دقیقی از موارد خشونت پلیس در آمریکا در دست نیست. یکی از محدود آمارهای موجود گزارش اداره آمار قضایی آمریکا است که در سال ۲۰۰۲ میلادی منتشر شد. بر اساس این گزارش از ۲۶۵۵۶ پرونده شکایت در مورد استفاده مفرط از زور توسط پلیس، حدود ۲۰۰۰ مورد، واجد بررسی بیشتر بوده‌اند (فرارو، ۱۳۹۱).

این در شرایطی است که بسیاری از موارد خشونت پلیسی در آمریکا گزارش نمی‌شوند. بر اساس گزارش سال ۱۹۹۸ میلادی دیده‌بان حقوق بشر، روند شکایت برای شاکیان در آمریکا «سخت و تهدیدآمیز» است. همچنین یک گزارش جدید از عفو بین‌الملل حاکی از عادی بودن خشونت پلیسی در زندان‌های آمریکا بوده است. در سال ۱۹۹۰ میلادی یک سازمان دیده‌بان پلیس برای کنترل تخصصی سوءرفتارها و خشونت پلیس، چندین زیر شاخه با نام «کاپ واچ»^۱ تأسیس شد که چند مورد بحث برانگیز خشونت پلیس آمریکا را برملا ساخت (Mirzoeff, 2002).

در واقع بسیاری از خشونت‌های پلیسی به دلیل سختی روند قضایی و تهدیدآمیز بودن آن برای شاکیان، گزارش نمی‌شوند و جامعه آمریکا از آن‌ها مطلع نمی‌گردد. با وجود این مواردی از خشونت پلیسی علیه شهروندان عادی برملا شده که جامعه آمریکا را شوکه کرده و موجب رسوایی پلیس آمریکا شده‌اند.

در آینده‌ای نزدیک، جامعه آمریکا در حال تجربه نوعی چرخش جمعیتی است که در اثر آن بر تعداد سیاه پوستان و لاتین تبارها به میزان زیادی افزوده می‌شود (Colby and Ortman, 2015). بدین ترتیب، هم اکنون نگرشی در روابط بین‌الملل و برنامه‌ریزی‌های راهبردی کشورها در ارتباط با سیاه پوستان و همچنین آمریکایی‌های لاتین تبار در حال شکل‌گیری است. بدین ترتیب، همان‌گونه که در مقابل بُهت سفید پوستان در سال ۲۰۰۸ یک سناتور سیاه پوست، از به دست گرفتن قدرت در آمریکا سخن گفت و توانست ریاست جمهوری این کشور را به دست بگیرد در آینده‌ای نزدیک نیز ممکن است،

^۱ Cop Watch

سیاست‌مداری از یکی از اقلیت‌های آمریکا که به احتمال زیاد از اقلیت لاتین تبار خواهد بود بر مسند رئیس‌جمهوری این کشور تکیه زند. این امر سبب می‌شود روابط راهبردی آمریکا با کشورهایی با جمعیت سیاه پوست و یا کشورهای آمریکای لاتین، دچار تغییراتی شود. از دیگر سو، گرایش به خشونت در داخل آمریکا، ادعاهای واشنگتن را مبنی بر ایجاد دموکراسی در سایر نقاط جهان زیر سؤال می‌برد؛ زیرا پُر واضح است که آمریکا در این زمینه حتی در تحقق دموکراسی در درون کشور خود و از میان بُردن نژادپرستی ریشه‌دار علیه اقلیت‌ها در آن ناتوان بوده است و این دلیل محکمی است بر این‌که این کشور نمی‌تواند الگویی برای نظام جهانی باشد. تبعیض نژادی موضوعی است که امروزه نگرانی‌های بسیاری را در جامعه آمریکا ایجاد نموده است و باید درخواست سیاه پوستان، سرخ پوستان و سایر اقلیت‌ها که خواستار عدالت و رفع تبعیض نژادی هستند، شنیده شود و بر اساس موازین حقوق بشری به آن پاسخ داده شود.

خشونت علیه سیاه پوستان

در سال ۲۰۱۵ میلادی در مدت هشت ماه، بیش از ششصد نفر در سراسر ایالات متحده به ضرب گلوله پلیس جان خود را از دست داده‌اند. همچنین در اوت ۲۰۱۵ میلادی، ۸۵ نفر توسط نیروهای پلیس ایالات متحده آمریکا کشته شده‌اند که ۲۴ نفر از این قربانیان سیاه پوست و در زمان قتل، غیر مسلح بوده‌اند. افزایش فزاینده خشونت پلیس و کشته شدن مردم بی‌گناه به ویژه سیاه پوستان و توجه دو چندان به این موضوع باعث شده است که دولت آمریکا در مورد میزان قربانیان خشونت مسلحانه پلیس شفاف نباشد (پایگاه خبری پلیس، ۱۳۹۴). با جست‌وجو در میان صفحات اینترنت و پایگاه‌های خبری مختلف، می‌توان نمونه‌های بی‌شماری از خشونت پلیس آمریکا علیه سیاه پوستان را که شمار زیادی از آن‌ها منجر به کشته شدن افراد بی‌گناه سیاه پوست شده است یافت. با این حال به نظر می‌رسد آمار دقیقی از تعداد سیاه پوستان کشته شده در دسترس نیست. کشته شدن سیاه

پوستان و نیز سایر اقلیت‌های بیگانه به دست پلیس، همواره یک چالش امنیتی جدی در آمریکا به شمار می‌آید که دولت تمامی تلاش خود را در کتمان آن به کار می‌بندد. در پی اعلام رأی دادگاه آمریکا در تبرئه «دارن ویلسون»^۱، افسر پلیس سفید پوست و عامل قتل یک نوجوان سیاه پوست در شهر فرگوسن در سال ۲۰۱۴ میلادی، آشوب‌های گسترده‌ای بیشتر شهرهای آمریکا را فرا گرفت. این اعتراضات رفته رفته گسترش پیدا کرد تا جایی که در مدت چند روز، سراسر آمریکا را در بر گرفت. شدت اعتراضات در برخی از شهرهای آمریکا به ویژه در ایالت میسوری^۲ به حدی بود که گارد ملی آمریکا برای سرکوب این اعتراضات به منطقه اعزام شد. حاضران در این اعتراض‌ها، علیه نژادپرستی پلیس و حکومت آمریکا شعار دادند و حتی در برخی از شهرها تظاهرات کنندگان آمریکایی پرچم آمریکا را آتش زدند (Clarke, 2014). در نمونه دیگری، در خرداد ماه سال ۱۳۹۱ (ژوئن ۲۰۱۲ میلادی) جسد «رادنی کینگ»^۳، مرد سیاه پوستی که برخورد وحشیانه پلیس لس‌آنجلس با وی ناآرامی‌های ۲۰ سال قبل را در آن شهر احیا کرد در منزلش پیدا شد. این خبر به سرعت تبدیل به تیتیریک رسانه‌های خبری در آمریکا شد. وقتی پلیس‌های ضارب کینگ شناسایی و دستگیر شدند، قاضی دادگاه تنها به صرف این‌که پلیس‌ها ادعا می‌کنند قصد شوخی داشتند و به دلیل مصرف الکل، متوجه پیامد شوخی خود نشدند، رأی به تبرئه چهار پلیس داد (Post, 2012). این حکم دادگاه ایالتی، موجی از خشم و خشونت و اعتراض مردم لس‌آنجلس را برانگیخت تا جایی که سراسر این شهر به آشوب کشیده شد و پلیس با تمام قوا و با آخرین تجهیزات وارد صحنه شد. سرانجام این شورش ۶ روزه پس از کشته شدن ۵۵ نفر و زخمی شدن بیش از دو هزار نفر با دخالت گارد ملی ارتش و تفنگداران دریایی آمریکا فروکش کرد (فرارو، ۱۳۹۱).

¹ Darren Wilson

² Missouri

³ Rodney king

در ماه ژوئن سال ۱۹۹۹ میلادی، «لاتانیا هگرتی»^۱ یک دختر نوزده ساله سیاه پوست که در حال صحبت با تلفن همراه در یک ماشین بود با شلیک پلیس به قتل رسید. پلیس ضارب با این ادعا که تلفن همراه او را با اسلحه اشتباه گرفته بود، تبرئه شد. همچنین یک روز پس از آن ماجرا پلیس شیکاگو، «رابرت راس» یک نوجوان سیاه پوست را که در حال ملحق شدن به تیم فوتبال مدرسه‌شان بوده و به همین دلیل به دستور پلیس برای پیاده شدن از ماشین توجه نکرده بود، به قتل رساند. همچنین در موردی مشابه در نیویورک، پلیس یک نوجوان سیاه پوست به نام «دانت جانسون»^۲ را که با دوستش در حال قدم زدن در خیابان بود به ضرب گلوله از پشت به قتل رساند (Amnesty International, 1999). تاریخ آمریکا قضایایی از این دست را بارها به خود دیده است.

خشونت علیه سرخ پوستان

در رابطه با رفتارهای خشن آمریکایی‌ها با سرخ پوستان که ساکنان اولیه این سرزمین بوده‌اند، اسناد متعددی وجود دارد. امروزه نیز رفتارهای خشونت‌آمیزی که از دیرباز علیه سرخ پوستان وجود داشته است در برخوردهای پلیس سفید پوست آمریکا با آنان دیده می‌شود. تارنمای «سی ان ان» به نقل از منابع دولتی آمریکا، دست به افشای اطلاعاتی زد که بر مبنای آن مشخص شد دولت آمریکا با آزمایش‌های خطرناک رادیواکتیوی که روی جمعیت سرخ پوستان انجام می‌داد، از آن‌ها به عنوان موش‌های آزمایشگاهی استفاده کرده است. همچنین در کتاب «چهره عریان آمریکا» اثر «روژه کان»^۳، از تبعیض‌های زیادی که دولت ایالات متحده آمریکا علیه سرخ پوستان این کشور انجام داده، پرده برداشته شده است. کان در این کتاب می‌نویسد: «از زمانی که ایالات متحده شکل گرفته تاکنون بیشتر از ۴۰۰ قرارداد با جمعیت سرخ پوست بسته شده که دولت آمریکا به هیچ کدام از آن‌ها

¹ LaTanya Haggerty

² Dante Johnson

³ Roger Cans

عمل نکرده است» (جهان اسلام، ۱۳۹۳). قتل «کلی توماس»^۱ سرخ پوست بی‌خانمان مبتلا به اسکیزوفرنی به دست شش پلیس آمریکا از نمونه‌های خشونت پلیس با این اقلیت بود.

خشونت علیه لاتین تبارها

در سال ۱۹۷۷ میلادی، سیزده درصد از کل افرادی که در آمریکا به دست پلیس این کشور کشته شده‌اند از اقلیت لاتین تبار ساکن آمریکا بودند. «جو کمپوس تورس»^۲، یکی از سربازان اسپانیایی-آمریکایی بود که در جریان جنگ ویتنام برای آمریکا جنگید؛ با این حال مورد تجاوز وحشیانه پلیس قرار گرفت و در اثر جراحات به کام مرگ افتاد (Harring, 1977, pp. 9-10).

در سال ۱۹۹۹ میلادی، یک گروه از افسران پلیس ال نورته^۳ به خانه‌ای در یک محله مکزیکی نشین یورش بردند و یکی از اعضای این خانواده لاتین تبار را که همگی غیر مسلح بودند بدون هیچ مدرک و حتی اختطاری به طرز وحشیانه به قتل رساندند. در سال ۲۰۰۷ میلادی در جریان اعتراضات لاتین تبارها در یکی از محلات لس‌آنجلس که به محله لاتینوها و اسپانیایی‌ها معروف است، پلیس بی‌رحمانه به سرکوب بیش از شش هزار لاتین تبار پرداخت. اقلیت لاتین تبار به صورتی کاملاً آرام و به دور از خشونت در اعتراض به اوضاع مهاجران مکزیکی و لاتین تبارها در آمریکا تظاهرات کرده بودند، پلیس در حالی که می‌دانست بسیاری از زنان و کودکان و حتی مردان در این محله، هیچ‌گونه آشنایی با زبان انگلیسی ندارند به انگلیسی به آن‌ها هشدار داد تظاهرات را پایان دهند. این اقلیت لاتینو که بسیاری از آنان مهاجران تازه از راه رسیده مکزیکی بودند و آشنایی بسیار کمی با زبان انگلیسی داشتند و اصلاً متوجه هشدار پلیس نشده بودند، با برخورد خشونت‌آمیز پلیس مواجه شدند. پلیس با آب جوش، گاز اشک‌آور و باتوم و گلوله‌های پلاستیکی به جان معترضان افتاد که بسیاری از آنان زن و کودک بودند. نوارهای ضبط شده از این

^۱ Kelly Thomas

^۲ Joe Campos Torres

^۳ El norte

درگیری‌ها به خوبی گواه مظلومیت اقلیت لاتین تبار در جریان این درگیری‌ها است (Amnesty International, 1999).

خشونت علیه زرد پوستان

در قرن بیست میلادی، مهاجران زیادی از سراسر دنیا به آمریکا رفتند که در میان آنان، مهاجران زرد پوست از مناطق شرقی آسیا نیز دیده می‌شدند. عده زیادی از این مهاجران زنان چینی، تایلندی و ویتنامی بودند که به عنوان برده جنسی به آمریکا آمدند. حضور بی‌شمار زنانی از آسیا با عنوان بدکاره‌های زرد پوست در آمریکا و روسپی‌های چینی، تایلندی، ویتنامی و سایر زرد پوستان آسیایی، ذهنیت آمریکایی‌ها را درباره آسیایی‌ها مخدوش نمود. تجربه تلخ نظامیان آمریکایی در ویتنام نیز به تیره نمودن وجهه آسیایی-آمریکایی‌ها کمک کرد. این عوامل در کنار فقر محلات ویتنامی‌ها و چینی‌ها، موجب شد که پلیس به آنان سوء ظن داشته باشد و خشونت‌های پلیسی علیه آنان افزایش یابد. در سال ۱۹۹۹ میلادی، «دنی دان»^۱، یک زرد پوست دچار اختلالات ذهنی، مورد خشونت بی‌رحمانه پلیس قرار گرفت که منجر به قتل او شد (Amnesty International, 1999). در ۱۳ جولای ۲۰۰۳ میلادی نیز خشونت پلیس علیه یک زن آسیایی-آمریکایی که منجر به کشته شدن وی شد، خشم جامعه آسیایی-آمریکایی‌ها را به همراه داشت. در این حادثه، «کائو تی بیچ تران»^۲، یک زن ۲۵ ساله زرد پوست تنها به دلیل صدای گریه فرزندش به ضرب گلوله کشته شد (Jayadev, 2009).

خشونت علیه یهودیان ضد صهیونیسم

در میان یهودیان آمریکا، عده‌ای از مقامات دینی و خاخام‌های یهودی هستند که به دلیل مخالفت با رژیم صهیونیستی در میان آمریکاییان مورد تبعیض قرار می‌گیرند. از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی، این یهودیان در آمریکا حضور داشته‌اند و حتی برخی از آنان

^۱ Danny Dunn

^۲ Cau Thi Bich Tran

به دلیل مخالفت با رژیم اسرائیل به آمریکا مهاجرت نمودند. یهودی‌های مخالف صهیونیسم، یکی از اقلیت‌های آمریکا هستند که به نظر می‌رسد سانسور رسانه‌ای درباره آنان، حتی از سایر اقلیت‌های آمریکا نیز شدیدتر است، چرا که دسترسی به اطلاعات آنان و خشونت‌های پلیس علیه آنان به راحتی میسر نیست. یکی از برخوردهای خشونت‌آمیز پلیس با یهودیان ضد صهیونیسم مربوط به سال ۲۰۱۲ میلادی بود که در مطبوعات مختلف بازتاب یافت. بر اساس گزارشی از الیزابت فلاک^۱ در پایگاه یو اس نیوز، در سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۲ میلادی)، یهودیان معترض به برگزاری کنفرانس کمیته امور عمومی اسرائیل و آمریکا (آپیک) که در واشنگتن آغاز به کار کرد در مقابل محل کنفرانس تجمع کردند تا درباره نفوذ این لابی صهیونیستی در سیاست آمریکا به مردم هشدار دهند؛ اما با برخورد شدید و خشونت‌آمیز پلیس آمریکا روبه‌رو شدند.

خشونت علیه اقلیت مسلمان در آمریکا

جمعیت اقلیت مسلمان در آمریکا، یکی از موضوعات مورد مناقشه مؤسسات پژوهشی است و آمارهای متفاوتی در این رابطه وجود دارد. جمعیت مسلمانان این کشور، بین دو تا ده میلیون نفر تخمین زده شده است (Pew, 2011). مسلمانان به طور کلی و با هر سطحی از مشارکت اجتماعی - سیاسی، با چالشی به نام اسلام‌هراسی در آمریکا مواجه هستند که پس از واقعه یازده سپتامبر و جنایات گروه تکفیری - تروریستی داعش در عراق و سوریه بر شدت آن افزوده شده است. این پدیده، محدودیت‌های زیاد و تبعات فراوانی را برای مسلمانان به بار آورده است. در آمریکا بسیاری از مسلمانان با وضعیت اقلیت دوگانه مواجه هستند، آن‌ها علاوه بر این‌که از لحاظ مذهبی در اقلیت هستند به دلیل تنوع نژادی، اقلیت نژادی نیز محسوب می‌شوند. در چنین وضعیتی برقراری و توسعه ارتباطات سیاسی، اجتماعی و مذهبی مسلمانان با غیر مسلمانان را بیش از پیش دشوار می‌سازد. همین امر تبعیضات گوناگونی اعم از تبعیض در اجتماع و تبعیض در برخوردهای

¹ Elizabeth Flock

حکومتی از جمله برخورد پلیس با مسلمانان را به دنبال دارد. جمعیت جوان و به سرعت فزاینده مسلمان در آمریکا در مقابل جمعیت پیر سفید پوست این کشور و اعتقادات آنان از جمله رعایت حجاب و پابندی به مناسک اسلامی، خشم پلیس این کشور به آنان را به همراه داشته است. طبق گزارش «شورای روابط اسلام و آمریکا» تنها در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۱۰۱۹ حادثه، خشونت، تبعیض و ایجاد مزاحمت علیه مسلمانان توسط پلیس و همچنین مردم آمریکا، گزارش شده است. از آنجا که این آمارها در زمره مسائل کلان امنیت ملی آمریکا به شمار می‌رود، دسترسی به آمار دقیق و نیز مصادیق این خشونت‌ها، دشوار است. شورای روابط اسلام و آمریکا، بیش از ۸۰ درصد خشونت‌ها علیه مسلمانان را مربوط به ایالت‌های کالیفرنیا، نیویورک، آریزونا، ویرجینیا، تگزاس، فلوریدا، اوهایو، مریلند، نیوجرسی و الینویز^۱ و برخاسته از اقدامات دولتی برای ایجاد وحشت تصنعی از اسلام در این کشور دانست. در سال ۲۰۱۲، پلیس فدرال آمریکا (اف. بی. آی) اعلام کرد که اقدامات خشونت‌آمیز در این کشور علیه مسلمانان از ۱۰۷ مورد در سال ۲۰۰۹ به ۱۶۰ مورد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. در حالی که در همین دوره زمانی، اقدامات خشونت‌آمیز علیه یهودیان ۴ درصد کاهش داشته است.

ریشه‌های خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها

خشونت پلیس علیه اقلیت‌ها همان‌گونه که ابعاد مختلفی دارد، دلایل متفاوتی نیز دارد. کوبلر^۲ (۱۹۷۷)، ریشه خشونت پلیسی را بیشتر از جنبه‌های فردی مورد توجه قرار داده و معتقد است در صورت قتل یک عضو اقلیت به دست پلیس در شرایطی که مظنون بی‌گناه تشخیص داده می‌شود، باید این واقعه را در رفتارهای انفرادی پلیس خاطی و حالات رفتاری شخصی او جست‌وجو نمود. اما کانیا و مک‌کی^۳ (۱۹۷۷)، تقصیر را بر گردن اجتماعی که مظنون در آن بوده است می‌اندازند. البته این ادعا به این معنی نیست که جامعه

^۱ Illinois

^۲ Kobler

^۳ Kania & Mackey

اقلیت مقصر دانسته شود، بلکه در واقع آنان بر این باورند که ریشه‌های خشونت پلیسی را باید در ابعادی از جامعه اقلیت دنبال کرد که منجر به پیدایش سوء ظن همه جانبه پلیس به آن اقلیت خاص شده است.

بدین ترتیب یکی از دلایل و دیگر ریشه‌های خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها، ویژگی‌ها و ساختارهای اجتماعی جامعه اقلیت همچون بیکاری گسترده، فقر، بزه و نیز وجود نژادپرستی در لایه‌های مختلف جامعه است. محلات فقیر نشین آمریکا که عمدتاً محل سکونت اقلیت‌های این کشور است، همواره پلیس این کشور را با مشکل روبه‌رو می‌کنند. در بسیاری از موارد، نیروی پلیس داخلی برای درگیری با تبهکاران این محله‌ها و برخورد با اقلیت‌های سیاه پوست، سرخ پوست و یا لاتین تبار ساکن آن‌ها کافی نیست. این موضوع را هم خود پلیس و هم تبهکاران می‌دانند. بدین ترتیب، پلیس جان خود را برای ریشه‌کن کردن بزه در این محلات به خطر نمی‌اندازد، چرا که می‌داند تبهکاران در این محله‌ها به کمبود نیروی پلیس و ناتوانی آن‌ها برای مقابله با بزه واقف هستند. در این میان در مواردی که یکی از افراد این اقلیت، مورد ظن پلیس قرار می‌گیرد، احتمال اعمال خشونت بی‌دلیل پلیس سفید پوست علیه او زیاد است (Kania & Mackey, 1977).

این تفکر که فاصله طبقاتی در آمریکا پس از اعتراضات دهه شصت و در جریان جنبش‌های حقوق مدنی سیاهان در این کشور کاهش یافته است، توهمی بیش نیست. در واقع از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و حتی سایر حقوق سیاسی و شهروندی، نه تنها فاصله طبقاتی اقلیت‌ها با سایر مردم آمریکا که عمدتاً سفید پوستان را شامل می‌شود کمتر، بلکه حتی گسترده‌تر نیز شده است. در واقع تغییراتی که در اثر چرخش اقتصادی آمریکا از تولید کالا به تولید خدمات رخ داده، فاصله میان اقلیت‌ها با طبقه حاکم در آمریکا را بیشتر نموده است. چرا که اقلیت‌ها نیروی کار در تولید کالا هستند که از نیروی یدی خود استفاده می‌کنند؛ اما در اقتصاد خدماتی کنونی، نیروی کار قدرت فکر افراد است که در این روند طبقات حاکم با رویکردی تبعیض‌آمیز تمایلی به استفاده از سیاه پوستان ندارد.

کانیا و مک‌کی، همچنین ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی جوامع اقلیت را در شکل‌گیری خشونت پلیس علیه آن مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان معتقدند در جامعه مصرف‌گرایی همچون آمریکا، کوچک‌ترین کمبودهای اقتصادی- اجتماعی سبب شکل‌گیری بزه در میان اقلیت‌ها می‌شود و ابعاد گوناگونی از نژادپرستی را در جامعه پدید می‌آورد. بدین ترتیب که شاخص‌هایی همچون نرخ زاد و ولد، دریافت کمک‌های حمایتی و بسته‌های رفاهی، امکانات اولیه در زمینه مسکن، میزان موارد گزارش جرم به پلیس در میان هر محله اقلیت نشین، داشتن خودرو و میزان تحصیلات جوانان آن اقلیت در شکل‌گیری نگاه کلی جامعه که پلیس نیز بخشی از آن است نسبت به آن اقلیت مؤثر است (Kania & Mackey, 1977). بحث دیگری که موجب تشدید خشونت پلیس علیه اقلیت‌ها شده است، عدم رسیدگی مناسب قضایی به پرونده‌های پلیس‌های خاطی بوده است که در نهایت نوعی مصونیت برای پلیس ایجاد کرده و دست پلیس را برای برخورد‌های خشونت‌آمیز بعدی باز گذاشته است. این مورد با نژادپرستی عمیق جامعه آمریکا عجین شده است. همچنین پوشش رسانه‌ای این اتفاقات نیز در شکل‌گیری مجدد آنان تأثیر زیادی دارد. این‌که رسانه‌ها به ویژه در آمریکا، انعکاس واقعیات جامعه است یا حقایق را آن‌گونه که سران حکومتی و مسئولان دستگاه‌های مختلف از جمله پلیس می‌خواهند، بازتاب نماید در تکرار این وقایع نقش مؤثری دارد (Weisburd, Greenspan, & Hamilton, 2000).

یکی دیگر از مباحث مطرح در رابطه با خشونت پلیس، فرهنگ حمل سلاح در آمریکاست. اسلحه در اذهان مردم آمریکا حضوری ماندگار دارد و فرهنگ آن‌ها فرهنگ سلاح است. سلاح با فرهنگ آمریکایی عجین و با تاریخ آمریکا در هم تنیده شده است. در سال‌های اولیه در جامعه تازه تأسیس آمریکا، ناامنی شدیدی حکمفرما بود. به علت جنگ‌های داخلی و حوادث اجتماعی و سیاسی مانند تبعیض‌های گسترده و سیستماتیک علیه سیاهانی که به عنوان برده از قاره آفریقا به آمریکا آورده شده بودند، داشتن سلاح ضرورتی

اجتناب ناپذیر بود. در حقیقت تبعیض و تنش به علت بی‌ثباتی، حمل سلاح را در آمریکا ضروری می‌کرد (Kleck, 2012).

آمریکا بالاترین آمار موارد جرائم خشونت بار دنیا را دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل آن نیز آزادی حمل سلاح گرم در میان مردم آمریکا است که به صورت قانون در آمریکا درآمده است. روند فزاینده جرائم خشونت آمیز و استفاده گسترده از سلاح گرم در آمریکا، تهدیدهای جدی برای امنیت فردی و اجتماعی شهروندان این کشور ایجاد کرده است. بدین ترتیب حق برخورداری از امنیت که از اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها محسوب می‌گردد، در ایالات متحده مرتب نقض می‌شود. در این کشور، به طور تخمینی بیش از دویست میلیون اسلحه شخصی وجود دارد و بر اساس گزارش مرکز آمریکایی کنترل و پیشگیری از نابهنجاری‌ها، سالانه سی هزار نفر در ایالات متحده با سلاح گرم کشته می‌شوند (میرطاهر، ۱۳۹۳). متمم دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، حق نگهداری و حمل سلاح را به رسمیت شناخته است. سیاست‌های نادرست دولت آمریکا در خصوص تجارت آزاد سلاح گرم باعث می‌شود تا اعضای پلیس این کشور خواسته یا ناخواسته رفتارهای تهاجمی شدیدتری را در برخورد با مجرمان احتمالی به کار گیرند. در واقع این قانون، افسران پلیس آمریکایی را بسیار شکاک و ترسو بار آورده و باعث شده است تا به کوچک‌ترین حرکتی از جانب یک فرد اقلیت مشکوک شوند و آن را حامل سلاح گرم و تهدید کننده قلمداد کنند. افسران پلیس سفید پوست، اقلیت‌ها را به عنوان یک «دیگری خطرناک» قلمداد می‌کنند که قانون آزادی حمل سلاح به آنان آزادی جنایتکار بودن می‌دهد و به همین دلیل نیز گاه به سرعت و بدون واکاوی شرایط فرد مشکوک، به او تیراندازی و یا با رفتاری خشونت‌آمیز با او برخورد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌های این کشور و حتی مظنونان کودک و نوجوان گروه-های اقلیت، نگرانی‌های زیادی در جامعه آمریکا به وجود آورده است. خشونت‌هایی که علیه

اقلیت‌ها در جامعه آمریکا توسط پلیس اعمال می‌شود، سابقه در نژادپرستی ریشه‌داری دارد که از دیرباز در ایالات متحده آمریکا، حکمفرما بوده است. مسئله خشونت پلیس در آمریکا از نگرانی‌های همه سازمان‌های بین‌المللی و نیز سایر کشورها به شمار می‌آید. تبعیض هدفمند علیه سیاه پوستان و سایر اقلیت‌ها در آمریکا به وسیله پلیس و دستگاه قضایی این کشور و سرکوب اعتراضات مردم، نشان بارزی از نقض حقوق بشر و رنگین پوستان در آمریکاست. در حالی که آمریکا سالانه گزارش‌های متعددی از نقض حقوق بشر در کشورها و دولت‌های مستقل منتشر می‌کند. رفتار خشن و غیر حرفه‌ای پلیس علیه اقلیت‌ها در آمریکا نهادینه شده است. سهل‌انگاری و مسامحه مقامات ارشد پلیس در برخورد با مأموران متخلف، موجب شده است تا افراد شاغل در تشکیلات پلیس نوعی مصونیت احساس نمایند و تقریباً بدون ترس از دادگاه و محاکمه، خشونت را در جامعه جاری نمایند. همچنین گرایش به خشونت در داخل آمریکا، ادعاهای واشنگتن را مبنی بر ایجاد دموکراسی در سایر نقاط جهان، زیر سؤال می‌برد؛ زیرا پر واضح است که آمریکا در این زمینه حتی در اجرای و تحقق دموکراسی در داخل این کشور و از میان بردن نژادپرستی ریشه‌دار علیه اقلیت‌ها در آن ناتوان بوده است و این دلیلی محکم است بر این‌که این کشور نمی‌تواند الگویی برای نظام جهانی باشد. مصادیق و نمونه‌های بررسی شده در ارتباط با خشونت پلیس آمریکا، تأییدی بر مفروضات ابتدایی این نوشتار است. بدین ترتیب که یکی از مهم‌ترین دلایل خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها، سابقه طولانی نژادپرستی سفید پوستان در این کشور است که موجب شده است نژادپرستی در درون حکومت آمریکا نیز ریشه بدواند و خشکاندن آن غیرممکن شود. همچنین دلایل فرهنگی و اقتصادی در کنار دلایل اجتماعی سوءظن به اقلیت‌ها از سوی پلیس و در نتیجه اعمال خشونت علیه آنان را بیشتر می‌کند. در حالی که نژادپرستی ریشه‌دار در آمریکا، باعث خشونت پلیس سفید پوست آمریکا در برابر اقلیت‌ها شده است، اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا نیز که امکان پیشرفت و رشد اقتصادی را از اقلیت‌ها سلب و آن‌ها را فقیر می‌نماید و نیز برخی معضلات فرهنگی و سیاسی این کشور همچون آزادی حمل سلاح سوءظن

پلیس اقلیت‌ها می‌افزاید. رأی دادگاه‌های آمریکا در تبرئه پلیس‌های خاخی در کنار عدم پوشش رسانه‌ای کافی و مناسب خشونت پلیس علیه اقلیت‌ها در رسانه‌های غربی، آمار خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها را همواره بالا نگه داشته است. شمار روزافزون خشونت‌های پلیس که منجر به کشته شدن اقلیت‌های بی‌گناه در آمریکا شده است و افزایش نگرانی و اعتراضات گسترده‌ای که در پی این خشونت‌ها نه تنها در آمریکا، بلکه در سایر کشورهای جهان و از سوی نهادهای مختلف حقوق بشر، بوجود آمده است؛ بیانگر ضعف‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گسترده حکومتی در آمریکا است. خشونت پلیس در آمریکا ارتباط با نژاد و اقلیت بودن ارتباط مستقیم دارد. خشونت پلیس نسبت به اقلیت‌های سیاه پوست، لاتین تبار، سرخ پوست و مسلمانان آمریکایی در مقایسه با سایر اقلیت‌ها، بیشتر است. رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز شبکه‌های بین‌المللی همچون پرس تی‌وی، عرصه مناسبی برای پرداختن به خشونت پلیس آمریکا علیه اقلیت‌ها و نقض حقوق بشر در این کشور است.

منابع

- ابوالفتح. امیرعلی. (۱۳۹۴). "ریشه‌های خشونت پلیس آمریکا". قابل دسترسی در: <http://news.irib.ir/commentaries/item/66118>
- پایگاه خبری پلیس. (۱۳۹۴ شهریور). "نتیجه خشونت مهار نشدنی پلیس آمریکا، ۶۰۰ کشته در ۸ ماه". قابل دسترسی در: <http://news.police.ir/NewsfullStory.doId=243966.html>
- تارنمای تحلیلی جهان اسلام. (۱۳۹۳ شهریور). "کابوس بردگی و تبعیض نژادی در سرزمین کابوها". قابل دسترسی در: <http://fa.alalamalislami.com/node/65281>
- تارنمای تحلیلی فرارو. (۳۰ خرداد ۱۳۹۱). "تاریخچه خشونت پلیسی در آمریکا". قابل دسترسی در: <http://www.fararu.com/fa۱۱۶۱۶۶/>

– میرطاهر. سیدرضا. (۲۳ اسفند ۱۳۹۳). "وضعیت حقوق بشر در کشورهای مدعی غرب". قابل دسترسی در تارنمای خبر و تفسیر برون مرزی:

<http://news.irib.ir/articles/item/64699>

- Amnesty International. (1999, September). **USA: Race, Rights and Police Brutality**. Amnesty International.
- Clarke, Rachel (November 25, 2014). "**Michael Brown shooting: What Darren Wilson told the Ferguson grand jury**". CNN. Retrieved May 20, 2016.
- Colby, L. S., Ortman M. J. (2015). **Projection of the size and composition of the US population: 2014-2060. Population Estimates and Projections: Curent popualtion reports**. Issued March 2015.
- Doak. M. J. (2008). **Minorities: Race and Ethnicity in America. Texas: Information Plus**.
- Harring, S., Platt. T., Speiglman. R. & Takagi, P. (1977). **The Management of Police Killings**. Crime and Social Justice.
- Jayadev, Raj (May 28, 2009). "**How Little Cau Bich Tran's Death Taught Us**". Retrieved from http://www.sanjoseinside.com/2009/05/28/daniel_pham_sjpd_shooting/
- Kania, R., & Mackey. W. (1977). **Police Violence as a Function of Community Characteristics**. Criminology, 15(1).
- Kleck. G. (2012). **Guns and Violence: A Summary of the Field, School of Criminology and Criminal Justice**. Florida: Florida State University.
- Kobler. A. (1975). **Figures (and Perhaps Some Facts) on Police Killing of Civilians in the United States**. Journal of Social Issues, 31(1).
- Mirzoeff. Nicholas (2002). **The Visual Culture Reader**. 2nd edition. Routledge.
- People (2014). **The Obamas: How We Deal with Our Own Racist Experiences**. Retrieved from www.people.com/.../barack-obama-michelle-obama-ferguson-racism-racial-profiling-interview
- Pew (2011). Retrieved from <http://pewforum.org/newassets/images/reports/Muslimpopulation/Muslimpopulation.pdf>

- Smith, B., & Holmes. M. (2014). **Police Use of Excessive Force in Minority Communities: A Test of the Minority Threat, Place, and Community Accountability Hypotheses**. Social Problems, 61(1), 83–104.
- Post. Washington (June 18, 2012). "**Rodney King, L.A. police beating victim. dies**". San Francisco Chronicle. Retrieved May 20, 2016
- Weisburd. D., Greenspan.R. & Hamilton, E. (2000, May). **Police Attitudes Toward Abuse of Authority: Findings From a National Study**. National Institute of Justice, 1-15.
- Weitzer, R., & Tuch, S. (2004). **Race and Perceptions of Police Misconduct. social problems**. 305–325.
- Worral, Patrick (2014, November 27).**FactCheck: do black Americans commit more crime?** Retrived from :
<http://blogs.channel4.com/factcheck/factcheck-black-americans-commit-crime/1943>

انگیزه‌ها، اهداف و تاکتیک‌های غرب از سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام و ایران و چشم انداز آن

دکتر حسن عابدینی^۱، خلیل قلیخانباغ^۲

چکیده

این مقاله پژوهشی به دنبال پاسخ به این پرسش است که غرب از سیاه‌نمایی علیه اسلام و ایران چه انگیزه‌ها و اهدافی را دنبال و در این روند از چه تاکتیک‌هایی استفاده می‌کند؟ فرضیه مقاله بر این اصل استوار است که مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف غرب از سیاه‌نمایی علیه اسلام و ایران (هر سه هراسی) از جمله تلاش برای منفور نشان دادن دین اسلام و مذهب تشیع، جلوگیری از گرایش روزافزون جوانان غربی به اسلام، منفعل نمودن ایران اسلامی در تحولات منطقه‌ای و جهانی، جلوگیری از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران اسلامی در خاورمیانه، فروش تسلیحات بیشتر به کشورهای منطقه و در نهایت به تسلیم واداشتن ایران است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین دلایل غرب در پیگیری این پروژه، نیاز به دشمن است. همچنین منفور نشان دادن دین اسلام، حضور نظامی در منطقه و ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی، جلوگیری از الگو شدن ایران برای کشورهای منطقه و منفور نشان دادن مذهب تشیع، جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران و ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای ضد ایران از جمله مهم‌ترین انگیزه‌های غرب است. غرب برای پیگیری این پروژه از تاکتیک‌های گوناگونی از قبیل استفاده ابزاری از تروریسم، جنگ رسانه‌ای، تلاش در ایجاد جهل درباره جهان اسلام، تلاش برای برتر نشان دادن تمدن و فرهنگ غربی، تحریک احساسات مذهبی و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، فروش تسلیحات، استفاده ابزاری از موضوع حقوق بشر و بسترسازی تنش‌های قومی - فرقه‌ای در مرزهای ایران سود می‌برد.

کلید واژه‌ها: غرب، اسلام هراسی، ایران هراسی، انگیزه‌ها، اهداف، تاکتیک‌ها، شیعه هراسی،

هر سه هراسی

^۱. نویسنده مسئول: دکترای دیپلماسی عمومی، تهران، ایران. Email: abediniha@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل، ایران، تهران. Email: Khalilghalkhani@gmail.com

بیان مسئله

پس از فروپاشی نظام دو قطبی، نظام بین‌الملل در دوران گذار خود قرار دارد. در این دوران گذار، مدعیان فرهنگ غربی بر این ادعا هستند که دیگر جایگزینی جز لیبرال دموکراسی برای جهان وجود ندارد اما برخی نظریه‌پردازان این اندیشه را رواج دادند که پس از سوسیالیسم، این بار اسلام می‌تواند فرهنگ لیبرال دموکراسی را به چالش بکشد. در این خصوص، می‌توان به آرای نظریه‌پردازانی چون ساموئل هانتینگتون^۱ اشاره کرد که نظریه «برخورد تمدن‌ها» را مطرح کرد. دشمنان در این روش از «سیاه‌نمایی» علیه اسلام، تشیع و جمهوری اسلامی ایران (هر سه هراسی) به منظور دستیابی به اهداف خویش سود می‌برند. در سیاه‌نمایی، بیش از آن‌که دشمن در جستجوی تغییر نگرش‌های مردم جامعه هدف باشد، به دنبال تخریب وجهه حاکمیت و حاکمان جامعه هدف در اذهان مردم است؛ اما اسلام‌هراسی^۲ با حمله القاعده در سال ۲۰۰۱ میلادی به برج‌های دوقلو در آمریکا قوت گرفت و نیاز به داشتن دشمن برای ایالات متحده تأمین گردید. این بار مسلمانان و اندیشه اسلام به جای بلوک شرق به دشمن آمریکا تبدیل شدند و اسلام‌هراسی و تروریست خواندن مسلمانان به «گفتمان غالب» غرب به خصوص ایالات متحده آمریکا بدل گشت (فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسینکی، ۱۳۸۸، ص ۷).

در خصوص شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی باید گفت، غرب در یکی دو دهه گذشته از روش‌های سخت، نرم و هوشمندانه علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است. در روش سخت بیشتر از تهدید و فشار نظامی، حمله مستقیم نظامی مانند آنچه در سال ۱۹۸۱ میلادی در طیس اتفاق افتاد، ترور، حمایت از حمله کشوری ثالث و کودتا استفاده می‌شود؛ اما در روش هوشمندانه با استفاده از تربیت نیروی انسانی ماهر بیشتر از ابزار همراهی دیگر قدرت‌ها، استفاده از ابزارهای اقتصادی، استفاده از عناصر قدرت نرم و هم‌زمان تهدید به استفاده از قدرت سخت و نظامی سود برده می‌شود (قلخانباز، ۱۳۹۰، ص

^۱ Samuel Huntington

^۲ Islamophobia

۵۵). در سیاه‌نمایی، مهم‌ترین اهداف آمریکا علیه تشیع و جمهوری اسلامی ایران آن است که اولاً بین مردم و حاکمیت فاصله ایجاد نماید؛ ثانیاً جایگاه منطقه‌ای ایران را تنزل دهد و ثالثاً فروش تسلیحات خود را توجیه‌پذیر نماید. نکته حائز اهمیت این‌که استفاده از گروه‌های تکفیری در سیاه‌نمایی غرب جایگاه ویژه‌ای دارد.

ریچارد هاس^۱ در مقاله‌ای با عنوان «خاورمیانه جدید» می‌نویسد: «غرب این‌گونه نظر می‌دهد که ایران در حال تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، به دنبال آن خواهد بود تا با خارج کردن قدرت‌های فرامنطقه‌ای، خود جایگزین آن‌ها شود و دیگر دولت‌های منطقه را به پذیرش سیاست‌های خود مجبور نماید. از طرفی، قدرت هژمون هیچ‌گاه مایل نخواهد بود که هژمونی منطقه‌ای دیگری، آن هم در منطقه حساس خاورمیانه، شکل گیرد. هاس معتقد است عصر جدیدی در خاورمیانه آغاز شده که مهم‌ترین ویژگی آن پایان تسلط آمریکا بر این منطقه و تغییر آشکار موازنه قدرت به سود ایران است، تغییری که باید از گسترش آن جلوگیری کرد» (Haass, 2006). همچنین پروژه ایران‌هراسی آمریکا در منطقه باعث شده است، برخی سران عرب علیه ایران موضع‌گیری کنند و یا خریدهای تسلیحاتی بی‌سابقه‌ای داشته باشند.

کاریل مورفی^۲، تحلیل‌گر مسائل سیاسی، در مطلبی با اشاره به یکی از اسناد منتشر شده در ویکی لیکس در خصوص درخواست پادشاه عربستان از آمریکا برای حمله به ایران می‌نویسد: «ملک عبدالله پادشاه (سابق) عربستان سعودی، بارها از آمریکا خواست تا به برنامه‌های مشکوک به ساخت سلاح هسته‌ای ایران حمله کند» (Murphy, 2010). بنابراین، می‌توان گفت ایران‌هراسی به بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، ترس یا بیزاری به ایرانیان به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی و مذهبی پذیرفته شده در سراسر جهان اشاره دارد. همچنین شیعه‌هراسی به مجموعه‌ای از مطالعات نظری و یا اقدامات عملی علیه شیعیان اطلاق می‌شود که در پی ممانعت از

^۱. Richard Haass

^۲. Caryle Murphy

برقراری ارتباطی صمیمی و برادرانه و تحقق وحدت اسلامی میان شیعه و سنی است. در نهایت این‌که غرب سه پروژه اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی (هر سه هراسی) را هم‌زمان و با اهداف گوناگون دنبال می‌کند. از سوی دیگر، برخی کشورهای منطقه نیز هم‌سو با غرب پروژه‌های ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را دنبال و خواسته یا ناخواسته به اسلام‌هراسی غرب کمک می‌کنند.

اهداف

مقاله پژوهشی پیش‌رو، درصدد دستیابی به اهداف زیر است:

- بررسی مهم‌ترین انگیزه‌ها، اهداف غرب از سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام و ایران و چشم‌انداز آن؛
- تبیین مهم‌ترین علل نگرانی غرب از توسعه روزافزون اسلام؛
- بررسی تاکتیک‌ها و ابزارهای مورد استفاده غرب در سیاه‌نمایی علیه اسلام و ایران؛
- بررسی تأثیر تحولات منطقه‌ای و فعالیت گروه‌های تکفیری بر سیاه‌نمایی غرب علیه اسلام و ایران.

اهداف و انگیزه‌های غرب از سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام، تشیع و ایران

۱- منفور نشان دادن دین مبین اسلام

سیاستمداران آمریکایی، همواره به دنبال القای مساوی بودن اسلام با تروریسم بوده‌اند. فرد هالیدی^۱، نظریه‌پرداز انگلیسی، معتقد است اصل اساسی در بحث اسلام‌هراسی به آمریکا و رابطه این بحث با مسائلی همچون حمایت‌های نفتی، سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم برمی‌گردد. رخدادهای دهه هفتاد میلادی در آغاز تأسیس اوپک و افزایش قیمت نفت، انقلاب ایران، بحران گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکا در تهران و تحلیل‌های

¹ Fred Halliday

متعصبانه منتشر شده توسط مطبوعات در مورد این وقایع، مهم‌ترین دلایل گرایش آمریکا به پیگیری پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی بوده است (Shaded, 2002, 175). کشورهای غربی در بین نیروهای نظامی خود نیز اسلام‌هراسی را ترویج می‌کنند. به عنوان مثال، نیروهای نظامی آمریکا درباره یک جنگ تمام عیار در آینده علیه مسلمانان مطالعه می‌کنند که مدعی هستند در چارچوب مبارزه با تروریسم انجام خواهد شد. اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی دولت‌های غربی تا حدود زیادی بر فکر و اندیشه غربی‌ها اثرگذار بوده است. بر اساس یک نظرسنجی، تنها ۳۷ درصد آمریکایی‌ها دیدگاه مساعدی به اسلام دارند. طبق نظرسنجی یک مؤسسه، ۲۲ درصد از آمریکایی‌ها نمی‌خواهند همسایه آن‌ها یک مسلمان باشد. طبق این نظرسنجی اسلام‌هراسی یا آنچه به عنوان «ترس اغراق‌آمیز، نفرت و دشمنی به اسلام و مسلمانان» نامیده می‌شود، در دهه گذشته به شدت افزایش یافته است (Abdul Malik, 2015).

۲- جلوگیری از به چالش کشیده شدن فرهنگ لیبرال دموکراسی توسط اسلام و گرایش مردم غرب به این دین

با فروپاشی بلوک شرق، غرب بر این باور بود که دیگر هیچ فرهنگی در مقابل فرهنگ لیبرال دموکراسی توانایی مقابله ندارد و حتی برخی نظریه‌پردازان این مکتب از پایان تاریخ^۱ سخن گفتند؛ اما تحولاتی در ادامه رخ داد که برخی دیگر از نظریه‌پردازان غربی همانند هانتینگتون طراح نظریه «برخورد تمدن‌ها»، را به این عقیده رساند که فرهنگ و تمدن اسلامی توان به چالش کشیدن فرهنگ و تمدن غربی را دارد. به چالش کشیده شدن فرهنگ لیبرال دموکراسی از سوی فرهنگ اسلامی، وجه دیگری نیز دارد و این وجه همان گرایش مردم غرب به پذیرش دین مبین اسلام در این کشورها است. بر اساس برخی آمارها در سال ۲۰۱۰ میلادی، حدود ۱۵ میلیون مسلمان در اروپا سکونت

^۱. فرانسیس فوکویاما در مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ» به این موضوع اشاره نموده است.

داشته‌اند که این رقم در سال ۲۰۴۰ میلادی به ۵۰ میلیون نفر خواهد رسید؛ بنابراین، هرگاه روند گسترش اسلام به ویژه در سرزمین‌های غرب شدت گرفته، در واکنش به آن تلاش‌ها برای مخدوش کردن چهره اسلام و مسلمانان نیز تشدید شده است. یکی از نمایندگان پارلمان هلند درباره موج اسلام‌گرایی در جوامع غربی از تعبیر «سونامی اسلامی» یاد می‌کند (جعفرپور و اسماعیلی، ۳۱ مرداد ۹۱).

همچنین طبق پیش‌بینی‌های انجام شده، تعداد مسلمانانی که در قاره آمریکا ساکن هستند در ۲۰ سال آینده دو برابر خواهد شد و از ۵/۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ میلادی به ۱۰/۹ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید (pewforum, 27January2011). بنابراین غرب تلاش می‌کند اولاً با موج اسلام‌خواهی در بین جوامع طرفدار آمریکا مقابله نماید؛ ثانیاً از گرایش مردم غرب به اسلام جلوگیری کند؛ و ثالثاً مانع از افزایش شمار مسلمانان در غرب و به چالش کشیده شدن فرهنگ لیبرال دموکراسی توسط فرهنگ اسلامی شود.

۳- حضور نظامی در منطقه، ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی و حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای

حضور نظامی غرب در منطقه، سابقه‌ای طولانی دارد. اما یکی از دلایل توجیه کننده این حضور مجدد، ادعای وجود تروریسم بوده است. البته غرب در ورای این حضور به دنبال دست‌یازی به اهداف خویش از قبیل کنترل ایران، حمایت از دیکتاتورهای منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی، ایجاد اختلاف بین مسلمانان و ... است. بنابراین آمریکا چون توانایی تغییر نظام ایران را ندارد، برای محدودسازی جدی ایران تلاش می‌کند. راهبرد محدودسازی ایران شامل اعمال تحریم‌ها و به راه انداختن جنگ روانی و جنگ فرهنگی است. در این خصوص، دیدگاه‌های ایالات متحده آمریکا با منافع رژیم صهیونیستی گره خورده است و به طور فزاینده‌ای تصمیم‌سازی‌های این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Kays, Nader, 2011, 57). در این فرآیند، اسلام‌هراسی نقشی بی‌بدیل دارد، به

خصوص آن‌که غرب با تبلیغات خود تلاش کرده است در بسیاری از برهه‌ها در اذهان عمومی، اسلام را مساوی با ایران و هر دو را برابر با تروریسم در اذهان عمومی ترسیم نماید.

اما در ایجاد انگیزه مهم دیگر غرب از پیگیری پروژه اسلام‌هراسی و مساوی دانستن آن با ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، ایجاد اختلاف بین کشورهای منطقه دارای جایگاه برجسته‌ای است؛ به خصوص آن‌که برخی کشورهای منطقه بنا به دلایلی نگران اسلام‌هراسی غرب نبوده‌اند. یکی از مشاوران خانواده سلطنتی سعودی‌ها، نگرانی‌های عربستان را این‌گونه بیان می‌کند: «شیعیان در پی بازتولید سلسله صفوی، یا به عبارت دیگر، تشکیل هلال شیعی از پاکستان به ایران، عراق و لبنان و در نهایت عربستان هستند» (استنسلی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰).

همچنین در هزاره جدید میلادی و به ویژه تحولات یک دهه اخیر، غربی‌ها به دنبال افزایش اختلاف بین ایران و برخی کشورهای منطقه بوده‌اند؛ بنابراین طبیعی خواهد بود که رهبران عربستان سعودی تمایل دارند ناآرامی‌های سیاسی اخیر را در چارچوب رقابت گسترده‌تر فرقه‌ای و استراتژیک با ایران تفسیر کنند (Markey, 18July2014)؛ بنابراین غرب با هدف حضور نظامی در منطقه، ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی و حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای‌اش بر شعله‌های اسلام‌هراسی دامن می‌زند. برخی کشورهای منطقه نیز هیزم بیار این شعله‌های سوزان هستند.

۴- جلوگیری از الگو شدن ایران اسلامی برای کشورهای منطقه و منفور نشان دادن مذهب تشیع.

از دیگر مواردی که به ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی غرب کمک کرده، وجود کشورهایی در پیرامون ایران با جمعیت شیعه و ترس از الگوگیری آن‌ها از ایران است. آن‌چه هویداست، توسعه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سطح بین‌الملل و شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در

جهان اسلام است. این امر متمرکز بر تلاش‌هایی است که از ایران، تصویری منفی به جهانیان عرضه می‌کند. در چنین وضعیتی قدرت‌های برتر منطقه با حکومت‌های اسلامی مبتنی بر مذهب تشیع ایران یک علامت از اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در جهان محسوب می‌شود. جدا از مسائل ملی و بین‌المللی موج بیداری اسلامی نیز سبب افزایش تمرکز بر این مسئله در جهان شده که فشارها را بر کشورهای در حال توسعه دو برابر کرده است (Karimi & Alitooti, 2014, 102). از این منظر، تأثیر انقلاب ایران بر منافع قدرت‌های بزرگ در منطقه بیشتر خواهد بود. یکی از دیدگاه‌های مهم در عرصه بین‌الملل در حال حاضر روابط ایران و غرب و برخورد منافع آن‌هاست که روابط فرهنگی و سیاسی و روابط دوجانبه را تحت تأثیر قرار داده است. از دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان غربی، درست از زمانی که انقلاب ایران به پیروزی رسید، قدرت‌های غربی و به ویژه آمریکا و انگلستان نگرش بدبینانه و مشکوکی به ایران پیدا کرده‌اند. آن‌ها ایران را متهم به صدور تروریسم، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی و... می‌کنند و حتی جورج بوش^۱ در یکی از سخنرانی‌هایش ایران را محور شرارت خواند (Behraves, 2015).

علاوه بر الگوگیری کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی که باعث ایران‌هراسی شده، موقعیت جغرافیایی خاص کشورمان نیز در برهه‌هایی بر ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی غرب تأثیرگذار بوده است؛ زیرا موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران سبب شده تا این کشور به عنوان یک کشور بین‌المللی شناخته شود؛ به عبارت دیگر ایران به علت موقعیت جغرافیایی خود در تلاقی با قدرت‌های بزرگ قرار دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

۵- جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران و ایجاد ترتیبات امنیتی ضد ایرانی

سیاست مهار از راهبرد کلان آمریکا منشأ می‌گیرد. براساس این راهبرد از ظهور هر قدرت منطقه‌ای در مناطق حساس جهان که بتواند برتری آمریکا را به چالش بکشد، جلوگیری شود. آمریکا در برابر ایفای نقش طبیعی ایران در حوزه‌های فرهنگی - مذهبی در سطح

^۱ Georg W Bouch

منطقه‌ای عاملی بازدارنده محسوب می‌شود و به همین دلیل ادراک مبتنی بر چالش‌گری و تهدیدگری سیاست‌های آمریکا، ادراک غالب دولتمردان ایران به شمار می‌آید؛ چرا که ایران بنا بر ماهیت ایدئولوژیک گرا و فرهنگ محور خود، ذاتاً به گسترش اسلام‌گرایی در فراروی مرزهای خود، برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای تمایل دارد. به ویژه، تداوم طبیعی فرهنگ خود در خاک همسایگان شرقی و غربی را سرمایه‌ای ارزنده در این مسیر تلقی می‌کند (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۵). از سوی دیگر غرب بر این عقیده است که اگر دولتی در منطقه خاورمیانه بسیار قدرتمند شود و یا اگر یک قدرت خارجی بتواند در این منطقه مداخله کند، ممکن است قادر باشد بر کشورهای تولیدکننده نفت سلطه پیدا و در عرضه انرژی مداخله کند که با منافع و خواست آمریکا تطابق نداشته باشد (Walt, 25 October 2013). نوام چامسکی^۱، نظریه‌پرداز آمریکایی، معتقد است که بخش عظیمی از مخازن انرژی در خاورمیانه متمرکز بر منطقه‌ای است که برخی از آن با عنوان هلال شیعی یاد می‌کنند. وی معتقد است کنترل ایران بر این هلال، کابوسی وحشتناک برای آمریکا است. به باور چامسکی هلال شیعی مربوط به دوره جنگ سرد است. تهران مرکز این هلال است و حزب الله در جنوب لبنان و منطقه شیعه نشین در جنوب عراق و بخشی از سوریه را پوشش می‌دهد (Ahmadi, 2011, p244)؛ اما یکی دیگر از اهداف و انگیزه‌های غرب از پیگیری پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای برای مقابله با ایران است. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران بود؛ اما جدیدترین مورد از تلاش در ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای را می‌توان، تلاش‌های عربستان سعودی در این زمینه دانست.

عربستان سعودی در اوایل سال ۲۰۱۶ اعلام کرد که یک ائتلاف نظامی با مشارکت ۳۴ کشور برای مبارزه با تروریسم تشکیل داده است. محمد بن سلمان، جانشین ولیعهد عربستان و وزیر دفاع این کشور، اعلام کرد که این ائتلاف جدید نه تنها داعش بلکه پدیده

¹ Noam Chomsky

تروریسم را در تمامی مناطق جهان اسلام هدف قرار خواهد داد (خبرگزاری ایسنا، ۲۴ آذر ۹۴). آشکارا پیداست که مهم‌ترین هدف این‌گونه ائتلاف‌ها، مقابله با قدرت تهران است. به باور کارشناسان مسائل خاورمیانه، ریاض راهبردی گسترده را در دستور کار دارد که مبنای آن ایجاد یک بلوک از دولت‌ها و ارتش‌های سنی مذهب در منطقه است که با جمع شدن حول محور ریاض، با قدرت شیعیان (یعنی ایران، عراق و لبنان) به مقابله بپردازند.

۶- تلاش برای ایجاد تغییرات در ساختار و یا رفتار ایران و ایجاد اختلاف در جامعه ایران

به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش و پیوند معنایی و فکری وی با طیف نومحافظه‌کار بیانگر این واقعیت بود که ایالات متحده آمریکا، بی‌تردید در چشم‌انداز سیاست خارجی خود بر اتخاذ رویکردهای سخت‌افزاری^۱ پافشاری خواهد کرد. این ارزیابی با تحولات و وقایع پس از ۱۱ سپتامبر به خوبی ماهیت تهاجمی راهبرد کلان آمریکا را در قالب اشغال نظامی افغانستان و عراق با توسل به «تئوری دومینو» به اثبات رساند. در تداوم چنین بستری، موضوع تغییر رژیم ایران نیز در محافل و مخازن فکری^۲ وابسته به نومحافظه‌کاران در دستور کار قرار گرفت.

در این زمینه، ریچارد پرل^۳، از چهره‌های سرشناس نومحافظه‌کار آمریکا، در یکی از مصاحبه‌هایش با رادیو فردا می‌گوید: «به نظر من، حکومت فعلی ایران نه می‌تواند خود را اصلاح کند و نه می‌خواهد که اصلاح شود. تنها تغییر رژیم از طریق حمله نظامی می‌تواند ضامن دموکراسی و احیای حقوق فردی در ایران باشد» (رادیو فردا، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶). غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به این هدف یعنی تغییر رژیم در

^۱ Hard Power

^۲ Think Tanks

^۳ Richard Perl

ایران با ابزار رسانه، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را برای اقناع افکار عمومی منطقه و جهان دنبال نمود تا بتواند اقدامات احتمالی خود را در آینده علیه ایران توجیه نماید؛ اما پس از شکست پروژه تغییر رژیم، همچنان ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی با شدت بیشتری دنبال می‌شود. هدف بعدی غرب تغییر رفتار دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بود. آن‌ها به دنبال این هستند که ایران اسلامی مطابق خواست و اراده غرب رفتار نماید و برای واداشتن ایران به این تغییر رفتار، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را دنبال می‌کنند.

مراکز نظیر مؤسسه بروکینز^۱، شورای غیردولتی روابط خارجی، مرکز نیکسون^۲، بنیاد کارنگی^۳ برای صلح جهانی و مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون^۴ و محققانی چون جفری کمپ^۵، ری تکیه^۶، زیگنیو برژینسکی^۷، ریچارد هاس^۸ و هنری کیسینجر^۹ نمایندگان رویکرد تعامل‌گرا و تغییر رفتار به شمار می‌روند. در این روش، غرب تلاش دارد از یک سو پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و از سوی دیگر با نفوذ در برخی مراکز ایران، تغییر رفتار این کشور را دنبال نماید. شاید برجسته‌ترین موضع‌گیری‌های غرب در این زمینه درخواست از ایران و مقامات ایرانی برای داشتن رفتاری متفاوت است. غرب در کنار تلاش برای تغییر رژیم و همچنین تغییر رفتار ایران در ورای شیعه‌هراسی و به خصوص ایران‌هراسی، با تبلیغات ضد نظام جمهوری اسلامی ایران، به دنبال دو قطبی کردن جامعه و ایجاد اختلاف بین مردم و حکومت است. در این مرحله غرب با استفاده از ابزار رسانه به دنبال القای این اندیشه است که مشکلات ایران ناشی از عدم رابطه با غرب است و

^۱ Brookings Institution

^۲ Nixon

^۳ Carnegie Corporation

^۴ Woodrow Wilson

^۵ Geoffrey Kemp

^۶ Ray Takeyh

^۷ Zbigniew Kazimierz Brzezinski

^۸ Richard Haass

^۹ Henry Alfred Kissinger

ایران‌هراسی در کار نیست، بلکه تبلیغ ایران‌هراسی زاییده توهم افکار و اندیشه‌های مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ به خصوص آن‌که نظام ایران نظامی دینی است و رفتار نمایندگان این نظام با مردم به گونه‌ای غیر مستقیم به معنای عملیاتی شدن واقعیت دین تعبیر می‌گردد. همچنین در پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، غرب تلاش دارد تا به مردم ایران القا نماید که در کشور امنیت سیاسی وجود ندارد. امنیت سیاسی به معنای وجود فضایی سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را هر چند مخالف دولت باشد، در چارچوب قوانین موجود بیان کنند. در حقیقت بین امنیت سیاسی و میزان استبدادی بودن رژیم سیاسی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد (امیرخانی، ۱۳۹۰، ص ۹۱). در این مرحله از اقدامات، غرب تلاش دارد تا ملت ایران را از حاکمیت جدا نماید. همچنان که جورج بوش در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۳ میلادی بارها از تهدیدی به نام «جمهوری اسلامی» اسم برده و از ملت ایران به عنوان «ملت به گروگان گرفته شده» یاد کرده و هدف خود را به صراحت آزاد کردن این ملت گوشزد کرده است (آیتی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹).

در این راهبرد نظام سلطه تلاش می‌کند تا از راه‌های مختلف، ضمن گسست میان افراد جامعه، آن‌ها را به مسئولان بدبین و فضای یأس در جامعه ایجاد کند. این راهبرد که با استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی، نشریات و... صورت می‌گیرد؛ دو راهبرد دیگر را دنبال می‌کند: در راهبرد اول تلاش می‌شود تا فرهنگ خودی را تخلیه کنند که این راهبرد از راه ایجاد تردید در بنیان‌های ارزشی، ترویج فساد، رواج فرقه‌گرایی، از خود بیگانگی و تقویت روشنفکری وابسته پیگیری می‌شود. راهبرد مرحله دوم نیز، جایگزین کردن فرهنگ بیگانه است که از راه ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای، تحریف تاریخ، تغییر خط و زبان و حذف و تبدیل میراث‌های فرهنگی پیگیری می‌شود (مسگرنژاد، ۱۳۷۳، ص ۲۹۱).

تاکتیک‌های غرب در سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام و ایران

۱- استفاده ابزاری از تروریسم

حوادث ۱۱ سپتامبر بیش از هر حادثه دیگری به غرب امکان داد تا با استفاده ابزاری از تروریسم، به ترویج اسلام‌هراسی کمک کرد. غرب تلاش می‌کند تا اسلام را با تروریسم مساوی و این‌گونه وانمود کند که دین اسلام تروریسم را گسترش می‌دهد. البته پس از اقدامات ضد بشری تروریست‌ها، آمریکا نیز برای در امان ماندن از فشار افکار عمومی تلاش دارد تا تروریسم را کنترل کند. در این مرحله، در نهایت غرب به این نتیجه رسیده است که نمی‌تواند با افکار عمومی منطقه و جهان مقابله نماید. البته در این مرحله هدف غرب نابودی کامل گروه‌های تروریستی نیست، زیرا گروه‌های تروریستی در بسیاری موارد بر مدار منافع منطقه‌ای آمریکا حرکت می‌کنند. همچنین برخی کشورهای مرتجع منطقه نیز در مدار غرب قرار دارند و به گسترش تروریسم کمک می‌کنند.

شورای روابط خارجی آمریکا، در گزارشی تصریح می‌کند که اشخاص و نهادهای عربستان سعودی برای چندین سال مهم‌ترین منبع تأمین مالی القاعده بود و مقامات سعودی از این مسائل چشم پوشی کرده‌اند. علاوه بر این در نوامبر ۲۰۰۲ میلادی، در گزارش‌های مطبوعاتی عنوان شد که همسر شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر سابق عربستان سعودی در آمریکا، به عوامل مرتبط با هواپیماربایان یازده سپتامبر کمک کرده است (Prados, 15 September 2003). به تازگی نیز در گزارش حوادث ۱۱ سپتامبر و به خصوص در ۲۸ صفحه‌ای که فعلاً محرمانه مانده به نقش مستقیم و یا غیرمستقیم عربستان سعودی در این حملات اشاره شده است.

۲- جنگ رسانه‌ای

بنیادی‌ترین تعریف از جنگ رسانه‌ای، استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها به منظور دفاع از منافع ملی است (ضیایی پرور،

۱۳۸۸، ص ۱۱). در ایالات متحده عملاً پنج شرکت، کار تهیه و پخش اخبار ملی و بین‌المللی را انجام می‌دهند که عبارت‌اند از: «ای.بی.سی، سی.بی.اس، ان.بی.سی، سی.ان.ان و فاکس نیوز». در آمریکا بیش از نیمی از روزنامه‌ها، به طور مستقیم و بقیه به طور غیر مستقیم در کنترل یهودیان که فقط ۲ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، قرار دارد. سردبیران سه مجله خبری هفتگی مهم و معتبر آمریکا یعنی تایم، نیوزویک و اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان همگی یهودی هستند (همان، صص ۷۶-۷۳). این بنگاه‌های خبری و هزاران روزنامه، روزانه صدها ساعت خبر درست را با دروغ آمیخته و علیه اسلام، تشیع و ایران پخش کرده و به طور برنامه‌ریزی شده پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی را دنبال می‌کنند. علاوه بر پخش خبرهای ضد اسلامی و ایرانی، فیلم‌های هالیوودی نیز نقش بی‌بدیلی در ترویج اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی دارند. به گونه‌ای که از همان ابتدا در سینمای غرب، مسلمانان افرادی شرور و خبیث و شارلاتان و یا حتی بی سر و پا و در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، مضحک و مسخره نمایش داده می‌شوند. در مجموع این که در فیلم‌های هالیوودی از شگردهای مختلفی برای مقابله با اسلام و تضعیف جایگاه آن استفاده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از تبلیغ عرفان‌های سکولار، تهاجم فرهنگی و ترویج انحرافات مادی‌گرایانه، بی‌تمدن، عقب‌مانده و تروریست جلوه دادن مسلمانان، برتر جلوه دادن یهودیان در تمام عرصه‌ها و تحقیر دیگر ادیان (تارنمای واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی صداوسیما، ۲۵ شهریور ۹۴).

۳- تلاش در ایجاد سوء برداشت از جهان اسلام در بین ملل غربی

دولتمردان غربی تلاش دارند تا ملت‌هایشان واقعیت اسلام را هیچ‌گاه درک نکنند، بلکه آنچه رسانه‌های غربی از اسلام ترویج و پخش می‌کنند، ملاک قضاوت مردمانشان در خصوص اسلام، شیعه و ایران قرار گیرد. مواد درسی دانشگاهی در غرب، هنوز هم اطلاعات غلط و گمراه‌کننده‌ای از اسلام در خود دارند که در مکتب شرق‌شناسی ریشه

دارد. آنان اسلام را از طریق مستشرقین می‌شناسند. در کنار چنین مسئله‌ای، رسانه‌های غربی تصویری غیر واقعی از مسلمان و مسلمانی ارائه داده و برداشتی یک‌جانبه از اسلام را به افکار عمومی اروپا و غرب عرضه کرده‌اند که در آن مسلمانان خود را برتر از دیگران می‌دانند. هالیوود با آگاهی و درک غلط مخاطب غربی و با استفاده از شیوه قطره چکانی و تحریف واقعیت، این حرکت‌ها را که عمدتاً جنبه تدافعی دارد به سمت تهاجمی نشان دادن سوق می‌دهد و با استفاده از تکنیک‌های رایج در سینما و فیلم‌سازی این حرکت‌ها را با تحرکات تروریستی همسان‌سازی می‌کند. در فیلم‌هایی چون «پرواز شماره ۹۳»، «قفسه رنج»، «بی‌مصرف‌ها» و «سیرینا» از این تاکتیک استفاده شده است (جعفرپور و اسماعیلی، ۱۳۹۱).

۴- تلاش برای برتر نشان دادن تمدن و فرهنگ غربی در مقایسه با تمدن و فرهنگ

اسلامی

غرب در تبلیغات ضد اسلامی خود تلاش دارد اسلام را دینی ایستا، ضد توسعه و پیشرفت، خشونت‌گرا، تجدیدنظر طلب و ... معرفی و در مقابل فرهنگ و اندیشه لیبرال دموکراسی را فرهنگی مناسب جوامع پیشرفته و مدرن معرفی نماید. البته واقعیت این است که دین مبین اسلام دارای کمترین قرابت با اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غربی است. بسیاری از اندیشه‌های لیبرال دموکراسی با مبانی دینی ناسازگاری دارد؛ موضوعاتی نظیر آزادی‌های کامل فردی، جنسی، معاشرتی، آزادی استفاده از مشروبات الکلی، آزادی‌های بی‌قید و بند زنان و ... از این دسته‌اند. هالیوود در معرفی برتری لیبرال دموکراسی در اذهان ملت‌های غربی نقشی بارز داشته است. از اولین سال‌های تولید فیلم در هالیوود ضمن تمسخر جامعه شرقی، اسلام به عنوان دینی که در مشرق زمین رایج است مورد هجمه بوده است و در هالیوود به تدریج ایدئولوژیک‌تر و پررنگ‌تر شده که نمونه آن فیلم «ال سید» است. در این فیلم چهره‌ای خون ریز و خون آشام از اعراب مسلمان به نمایش درآمده است. در

حالی که این فیلم اروپاییان را افرادی متمدن و دین‌دار که برای حفاظت از شرف اروپایی خود با مسلمانان به جنگ پرداختند، معرفی می‌کرد (همان).

۵- تحریک احساسات مذهبی و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی

غرب در سال‌های جاری از این تاکتیک و روش به خوبی سود جسته و اختلافاتی را بین اهل سنت و شیعیان و همچنین بین عرب و عجم برنامه‌ریزی کرده است. یکی از تلاش‌های غرب در این زمینه، تلاش برای گفتمان‌سازی پیرامون «هلال شیعی» است. در واقع رهبران ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با برجسته‌سازی مفهوم هلال شیعی تلاش می‌کنند با منحرف کردن اذهان تصمیم‌ساز اعراب از رژیم صهیونیستی و افزایش نگرانی‌ها در مورد تسلط مذهب شیعه به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه به اهداف خود دست یابند (Badiee, Kiani, 2014, pp.103- 104). متأسفانه برخی از کشورهای عربی و اسلامی و همچنین گروه‌های وهابی نیز خواسته یا ناخواسته به پیاده نظام غربی‌ها تبدیل شده‌اند و به اقداماتی دست می‌زنند که رژیم صهیونیستی را بیش از پیش به اهداف خود نزدیک می‌کند. در واقع، نوعی ائتلاف نانوشته بین القاعده و حامیان عربی آن‌ها و رژیم صهیونیستی شکل گرفته است با این ائتلاف برخی از کشورها مانند عربستان سعودی می‌خواهند انتقام باخت در سوریه، عراق و لبنان را بگیرند و برخی دیگر مانند قطر می‌خواهند ضمن تحقق بخشیدن به بلندپروازی‌های خویش، به رژیم صهیونیستی در تجزیه کشورها کمک کنند و از این طریق حاشیه امنی برای خود به عنوان یک کشور ذره‌ای ایجاد کنند (کاظم‌زاده، ۱۳۹۲). غرب برای غلبه بر ناتوانی‌های خود در منطقه و به دلیل نگرانی از به خطر افتادن منافع درازمدتش به اقدامی تاکتیکی و به عبارت بهتر اتخاذ راهبرد کوتاه مدت «جنگ مذهبی» در منطقه متوسل شده است.

در نهایت این‌که از دیگر تاکتیک‌های غرب در پیگیری اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، می‌توان به استفاده غرب از دیپلماسی عمومی، ترساندن کشورهای منطقه از ایران

و فروش تسلیحات به این کشورها، استفاده ابزاری از موضوع حقوق بشر، ایجاد اختلاف در جامعه و دو قطبی کردن آن و نفوذ در جامعه ایران، بسترسازی تنش‌های قومی و فرقه‌ای در مرزهای شرقی و غربی ایران، بهره‌گیری از بار منفی واژه‌ها و کلمات و مفاهیم حساسیت برانگیز در افکار عمومی (نسبت دادن بنیادگرایی به ایران)، بهره‌گیری از تاکتیک ارعاب (القای خطر فناوری موشکی ایران برای اروپا)، انگاره‌سازی‌های هدفمند (کنار یکدیگر قرار دادن برخی تصاویر، مثلاً وقتی اخباری از اسلام و یا ایران پخش می‌شود، بیابانی بی‌آب و علف و سرزمینی عقب افتاده به تصویر کشیده می‌شود)، استفاده از تاکتیک همسان‌سازی (مثلاً نام برخی نهادهای انقلابی را در کنار نام تروریست‌ها قرار دادن)، تحریف اخبار مرتبط با ایران (غیر صلح‌آمیز معرفی کردن پیشرفت‌های موشکی ایران)، القا مستقیم و غیرمستقیم (معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان)، بهره‌گیری از تکنیک تکرار (ایران به دنبال استیلا بر کشورهای منطقه است) و... اشاره نمود.

نتایج سیاه‌نمایی گسترده غرب علیه اسلام و ایران و چشم‌انداز آن

۱- ایجاد و یا تقویت سازمان‌های تروریستی توسط غرب در منطقه

ایالات متحده آمریکا تروریسم را نه به عنوان دشمن سخت خود، بلکه به عنوان ابزاری در خدمت منافعش تلقی می‌کند؛ بنابراین اصرار بر ادامه اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی وجود گروه‌های تروریستی را برای غرب ضروری و توجیه‌پذیر می‌کند. به عنوان مثال ایالات متحده در قبال بروز و ظهور داعش، پس از اقدامات ضد انسانی و ضد بشری آن‌ها در برهه‌هایی سکوت کرد. در این مرحله، غرب با هدف‌های گوناگون سیاست سکوت را در پیش گرفت. علت اتخاذ این سیاست از یک سو مغایرت و ناسازگاری اقدامات داعش با شعارهای حقوق بشری آمریکا بود و از سوی دیگر آمریکا بنا به دلایل گوناگون در پی نابودی کامل داعش نیست که از جمله این دلایل می‌توان به تأثیر نابودی

داعش بر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران اشاره کرد. در مجموع آنچه مشخص است این است که آمریکا، در این مرحله به دنبال تولید ناامنی برای کشورهای منطقه به منظور تقویت اسلام‌هراسی و جلب توجه آن‌ها به اقدامات نجات بخش غرب، تشویق به خرید سلاح‌های آمریکایی و توجیه حضور نظامی غربی‌ها در این کشور بوده است.

۲- فشار بر مسلمانان ساکن در کشورهای غربی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حملات ۱۱ سپتامبر، سرنگونی رژیم بعث، پیروزی شیعیان در انتخابات عراق، تحولات دنیای عرب در چند سال اخیر و ... هر یک باعث اسلام-هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی شده است. پیگیری پروژه «هرسه‌هراسی» در غرب توسط دولتمردان غربی و کشورهای اقماری آن‌ها باعث فشار بر مسلمانان، شیعیان و ایرانی‌ها شده است و آن‌ها بارها به دلایل پوچ و واهی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیقات منتشر شده توسط چند مرکز تحقیقاتی و دانشگاهی تحقیقات علوم اسلامی استرالیا از نرخ بالای اسلام‌هراسی در این کشور حکایت دارد و نشان می‌دهد مسلمانان در شهر سیدنی استرالیا سه برابر دیگر شهروندان این کشور مورد تبعیض و نژادپرستی قرار می‌گیرند. بر اساس این گزارش ۵۷ درصد مسلمانان سیدنی، نژادپرستی را تجربه کرده و ۶۲ درصد از آن‌ها با این تجربه هنگام شغل‌یابی مواجه شده‌اند (پایگاه خبر و تفسیر برون‌مرزی، ۹ آذر ۹۴)؛ بنابراین یکی از نتایج سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام، ایران و تشیع فشار بر مسلمانان کشورهای غربی به بهانه مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم است. غرب که خود از بانیان اصلی گروه‌های تروریستی بوده است. در این برهه و با اهداف گوناگون به دنبال رفع اتهام از خود می‌باشد و مسلمانان را در تنگنا قرار می‌دهد تا بتواند به اهدافی از قبیل توجیه مداخله نظامی، فروش تسلیحات و... دست یابد.

۳- افزایش اختلاف بین ایران و برخی اعراب منطقه و برجسته‌سازی اختلافات مذهبی پروژه ایران‌هراسی، یک پروژه روانی گسترده با هدف اهریمن‌نشان دادن ایران است. این پروژه حوزه‌های مختلفی دارد اما هدف اصلی آن تحت تأثیر قرار دادن کشورهای همسایه و سپس کشورهای دیگر دنیا است. روابط بین عربستان سعودی و ایران، تقریباً به طور مداوم از سال ۲۰۰۳ میلادی بدتر شده و این روند با موج بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰ میلادی شتاب بیشتری به خود گرفته است. عربستان سعودی و متحدان آن به انقلاب ایران به عنوان رویه‌ای خطرناک می‌نگرند و بیم آن دارند که بر ثبات پادشاهی‌های منطقه تأثیر بگذارد (Steinberg, 2014,p13).

آمریکا و عربستان جبهه مقاومت و هلال شیعی در منطقه با محوریت ایران را یکی از مهم‌ترین موانع در برابر طرح‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌هایشان برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ می‌دانند (Salavatian & other, 2015,p146). غرب با حمایت رژیم صهیونیستی، درصدد است تا با تخریب وجهه ایران از طریق تلاش‌های دیپلماتیک موقعیت ایران را تضعیف کند. در همین راستا، تجهیز گروه‌های وهابی و تکفیری و تلاش برای کارشکنی در توافقات هسته‌ای از جمله اقداماتی است که در این راستا قابل تحلیل است. بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان معتقدند پروژه اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی از سال‌ها قبل توسط شبکه‌های مخفی آمریکایی و انگلیسی در منطقه دنبال می‌شده است. رهبران شیعی عراق و ایران معتقدند آژانس‌های اطلاعاتی غربی و آمریکایی و همچنین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همچون عربستان و قطر از عملیات‌های نظامی در خاورمیانه علیه شیعیان دارند در سطحی گسترده حمایت می‌کنند (Taheri, 15 September 2015). در مجموع واشنگتن در پیگیری پروژه ایران‌هراسی به دنبال این هدف است که با ایجاد هراس از قدرت نفوذ ایران در منطقه در بین کشورهای عربی، این کشورها را وادار کند تا در میدان بازی تعیین شده خود بازی کنند.

۴- فروش تسلیحات به کشورهای منطقه به بهانه مقابله با قدرت ایران

غرب بیش از هر چیز از سیاست ایران‌هراسی برای فروش تسلیحات نظامی به کشورهایی خاص استفاده کرده است. پنج ماه قبل از جنگ تحمیلی، مقامات ایالات متحده آمریکا ارتباطاتی را با رژیم صدام برقرار کردند و به طرف عراقی وعده دادند در صورت حمله به ایران از کمک‌های ایالات متحده بهره‌مند خواهد شد (دلفروز، ۱۳۹۳، ص ۳۵۹). یا این‌که خُسنی مبارک، رئیس‌جمهوری مخلوع مصر، در ژانویه ۲۰۰۷ میلادی بیان داشت: «ما قصد نداریم در منطقه رقابت تسلیحاتی به راه بیندازیم اما چاره‌ای جز دفاع از خود نداریم. ما مجبور هستیم در مقابل تهدیدها بر قدرت خود بیفزاییم. منطقی نیست ما بنشینیم و افزایش قدرت سایرین را تماشا کنیم» (ترابی، ۱۳۸۹، ص ۷۰).

آمریکا علاوه بر فروش تسلیحات به کشورهای منطقه، تلاش خود را برای جلوگیری از فروش تسلیحات به ایران به کار بسته و در فروش موشک‌های اس ۳۰۰ روسیه در چند سال گذشته به ایران اخلاف کرده است. تلاش غرب برای ممانعت از آن در همین راستا قابل تحلیل است (Huma, 2010, p217).

«لارنس کورب»^۱، معاون سابق وزیر دفاع آمریکا، در خصوص خریدهای جدید عربستان سعودی می‌گوید: «عربستان پس از لغو تحریم‌های هسته‌ای از بیم تقویت قابلیت نظامی ایران، سفارش‌های خود برای خرید سامانه‌های دفاع موشکی آمریکا را افزایش داده است». وی اعلام کرد: «آمریکا تصمیم گرفته با ارائه تسلیحات بیشتر به متحدانش، منطقه را از طریق موافقت با فروش‌های نظامی بیشتر، آرام کند». وی افزود: «برای نشان دادن این‌که ما (آمریکا) در طرف شما (متحدان خود در منطقه خلیج فارس) هستیم، به شما تسلیحات بیشتر خواهیم فروخت» (پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳ مرداد ۹۴).

¹ Lawrence Korb

۵- شکل‌گیری قطب‌های مختلف در منطقه

غرب با تقویت پروژه ایران‌هراسی و ترساندن کشورهای منطقه از ایران به دنبال ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای دلخواه خویش است. با فروپاشی رژیم بعث و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، در عمل دو قطب مخالف در منطقه شکل گرفته است. در یک قطب ایران و کشورهای گروه مقاومت قرار دارند و در قطب مخالف گروه کشورهای سازش کار به رهبری عربستان واقع شده‌اند. ادامه پروژه ایران‌هراسی باعث خواهد شد که حتی قطب‌های کوچک‌تر و یا اتحادهای دو، سه و یا چندجانبه نیز شکل بگیرند. این اتحادها یا علیه محور مقاومت به وجود خواهند آمد و یا با حضور کشورهای محور مقاومت تشکیل خواهند شد.

ریاض بیش از هر دوران دیگری به دنبال تشکیل به اتحادهای درون منطقه‌ای علیه ایران اسلامی است. حمله به یمن در قالب ائتلاف در این راستا قابل ارزیابی است. همچنین ریاض در اوایل سال ۲۰۱۶ اعلام کرد که به دنبال تشکیل ارتش کشورهای اسلامی برای مقابله با تروریسم در منطقه است. واضح است که مهم‌ترین هدف ریاض از شکل دادن به چنین ائتلاف‌هایی تضعیف محور مقاومت خواهد بود.

پروفسور «نادر انتصار»، استاد ایرانی روابط بین‌الملل و رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه «آلاباما»، در این خصوص بیان داشته است: «دولت عربستان در آغاز از گروه‌های افراطی ضد شیعه در عراق پشتیبانی و تا امروز سیاست خارجی مخربی را در مورد عراق دنبال کرده است». وی در ادامه آورده: «با توجه به نفوذ وهابیت و به خصوص وهابیون افراطی در سیاست خارجی عربستان سعودی، واضح بود که تهران و ریاض به‌عنوان دو قطب مخالف در عراق رو در روی یکدیگر خواهند ایستاد» (دیپلماسی ایرانی، ۲۷ اردیبهشت ۹۳).

در مجموع این‌که یکی از نتایج مهم ایران‌هراسی غرب در منطقه، شکل‌گیری و یا تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها در درون منطقه خواهد بود. اتحادها و ائتلاف‌هایی که بیشترشان به

رهبری جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شکل خواهند گرفت. البته یکی از دلایل مهم و داخلی ریاض از شکل‌دهی به این ائتلاف‌ها ترس از گسترش اعتراض‌های جهان عرب به درون پادشاهی سعودی است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین دلیل پیگیری پروژه اسلام‌هراسی توسط غرب، نیاز به دشمن است. غرب در هر برهه‌ای می‌بایست کشور و یا تمدنی را به عنوان دشمن معرفی کند تا در بستر آن به اهداف خود دست یابد. همچنین ترس از گرایش جوانان غربی به اسلام و افزایش شمار مسلمانان در کشورهای غربی، منفور نشان دادن دین مبین اسلام و القا فرودست بودن آن نسبت به دیگر ادیان، توجیه حضور نظامی در منطقه و ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی و حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای، جلوگیری از الگو شدن ایران اسلامی برای کشورهای منطقه و منفور نشان دادن مذهب تشیع، جلوگیری از قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای ضد ایران و فروش تسلیحات به کشورهای منطقه و تلاش برای ایجاد تغییرات در ساختار و یا رفتار ایران و ایجاد اختلاف در جامعه از جمله مهم‌ترین دلایل پیگیری پروژه اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از سوی غرب است. غرب تلاش دارد تا در سه سطح با سود بردن از ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی به اهداف خود در قبال جمهوری اسلامی دست یابد. سطح اول، تهدید نشان دادن ایران برای کشورهای منطقه و همچنین کشورهای غربی؛ سطح دوم، تغییر نظام و یا حداقل تغییر رفتار نظام جمهوری اسلامی ایران و سطح سوم، ایجاد فاصله و اختلاف بین مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با سیاه‌نمایی اقدامات نرم ایران در سطح منطقه.

غرب برای پیگیری پروژه اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از تاکتیک‌های گوناگونی سود می‌برد. از جمله مهم‌ترین این تاکتیک‌ها می‌توان به استفاده ابزاری از تروریسم، جنگ رسانه‌ای، تلاش در ایجاد سوء برداشت از جهان اسلام در بین ملل غربی،

تلاش برای برتر نشان دادن تمدن و فرهنگ غربی، تحریک احساسات مذهبی و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، استفاده از دیپلماسی عمومی، ترساندن کشورهای منطقه از ایران و فروش تسلیحات، استفاده ابزاری از موضوع حقوق بشر، ایجاد اختلاف در جامعه و دو قطبی کردن آن و نفوذ در جامعه ایران و بسترسازی برای تنش‌های قومی - فرقه‌ای در مناطق مرزی ایران اشاره کرد. در نهایت این‌که «هر سه‌هراسی» غرب دو سمت و سو دارد؛ جهت اول آن ایجاد تنفر در اذهان ملت‌های غرب به دنیای اسلام، تشیع و ایران است؛ اما سمت و سوی دیگر این رسانه‌ها، نفوذ در اندیشه و اذهان مسلمانان است تا شانتاژ رسانه‌های غربی و ایجاد شبهاتی که دربارهٔ مقدسات اسلامی و شیعی مطرح می‌کنند، بپذیرند.

منابع

- آیتی. علیرضا. (۱۳۸۶). طرح ژئوپولیتیک جدید آمریکا - خاورمیانه و محیط پیرامونی، در کتاب خاورمیانه ۱ ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- استنسلی. استیگ. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان. ترجمه: نبی‌الله ابراهیمی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ترابی. قاسم. (۱۳۸۹). نامه دفاع: سیاست هسته‌ای آمریکا و راهبرد شورای همکاری خلیج فارس. تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی - معاونت پژوهش
- جعفری ولدانی. اصغر. (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی). تهران: انتشارات آوای نور
- دلفروز. محمدتقی. (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا. تهران: چاپ اول. نشر آگاه
- ضیایی پرور. حمید. (۱۳۸۸). جنگ نرم، ویژه جنگ رسانه‌ای. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. معاونت پژوهشی. چاپ پنجم

- فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسینکی. (۱۳۸۸). تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر. ترجمه: علی مرشدی زاده. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- قلخان‌باز. خلیل. (۱۳۹۰). کاربرد قدرت هوشمند آمریکا علیه ایران و راهکارهای مقابله با آن. تهران: انتشارات حنیفا
- متقی. ابراهیم و پوستین‌چی. زهره. (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست خارجی ایران. قم: چاپ اول. انتشارات دانشگاه مفید
- مسگرنژاد. جلیل. (۱۳۷۳). جایگاه ادبیات و علوم ادبی در بازداري تهاجم فرهنگی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (ره)
- امیرخانی. کاوه. (۱۳۹۰). "مکتب امنیتی امام خمینی (ره)". فصلنامه مطالعات راهبردی. سال چهاردهم. شماره چهارم. زمستان ۱۳۹۰
- جعفرپور، نجف. حسین، اسماعیلی. (۳۱ مرداد ۹۱). "اسلام هراسی در سینمای هالیوود بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱". قابل دسترس در:
- <http://www.siasatrooz.ir/vdcciigm.2bqee8laa2.html>
- کاظم‌زاده. احمد. (۱۳۹۲). "چه کسی از فتنه مذهبی در خاورمیانه سود می‌برد؟". قابل دسترس در:
- <http://siasatema.com/vdcbz9b8.rhbwzpiuur.html>
- خبرگزاری ایسنا. (۲۴ آذر ۹۴). "به نیت جنگ افروزی بیشتر؛ عربستان هم ائتلاف نظامی ضد ترور تشکیل داد". قابل دسترس در:
- <http://www.isna.ir/fa/news/94092413586>
- تارنمای رادیو فردا. (۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶). "گفت‌وگوی ریچارد پرل با رادیو فردا"، قابل دسترس در:
- <http://www.radiofarda.com>
- تارنمای واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی صداوسیما. (۲۵ شهریور ۹۴). "نقش هالیوود در پیشبرد سیاست اسلام هراسی". قابل دسترس در:
- <http://arc.irib.ir/item/87060>
- پایگاه خبر و تفسیر برون‌مرزی. (۹ آذر ۹۴). "پروژه‌های اسلام هراسی غرب و افزایش فشار به مسلمانان استرالیا". قابل دسترس در:
- <http://news.irib.ir/news/asia-oceania/item/79900>

- پایگاه خبری تحلیلی انتخاب. (۱۳ مرداد ۹۴). "افزایش خریدهای تسلیحاتی عربستان/ سعودی‌ها معتقدند ایران از لحاظ نظامی تهاجمی خواهد شد". قابل دسترس در:

<http://www.entekhab.ir/fa/news/218857/%>

- دیپلماسی ایرانی. (۲۷ اردیبهشت ۹۳). "عراق همچنان صحنه رقابت میان تهران و ریاض است". قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1932909>

- Abdul malik. Mujahid (2011) **"Islamophobia statistics"**. Available at: <http://www.soundvision.com/article/islamophobia-statistics-usa-2011>

- Ahmadi. A (2011). **"Iran Islamic revolution and Shia**

Geopolitics", publishing institute britg idea maker.

- Alfred B. Prados. (15/9/2003). **"Saudi Arabia: current issues and U.S relations"**, September 15, 2003, congressional research service, crs

- Badiee. Marjan. Vahid. Kiani. (winter 2014). **"A critique on Shia geopolitics discourse" with emphasis on genealogical approach** / geopolitics quarterly

- Behraves. Maysam. (07/11/2015). **"The Hidden Enemy Out There: Western Iranophobia and Iranian Westophobia"**. Available at: <http://www.researchgate.net/publication/233778928>

- Dalia. Dassel. Kaye. Alireza Nader. (2011). **"Israel and Iran"**, Rand national defense institute. Available at: <http://www.rand.org/nsrd/ndri.html>

- Daniel. Markey. (July.18.2014). **"Saudi Arabia's New Strategic Game in South Asia, the National Interest"**, Available at: <http://nationalinterest.org/feature/saudi-arabia%E2%80%99s-new-strategic-game-south-asia-10909>

- Steinberg. Guido. (July. 2014). **"Leading the Counter- Revolution, Saudi Arabia and the Arab Spring"**. SWP Research Paper. German Institute for International and Security Affairs. June 2014. Berlin. Available at: http://www.swpberlin.org/fileadmin/contents/products/research_papers/2014_RP07_sbg.pdf

- Richard. Haass. (November/December 2006). **"The New Middle East"**. Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/62083/richard-n-haass/the-new-middle-east>

- Huma. Yusuf. (February 17, 2010). **"Russia suspends Iran arms sale following Israeli PM's visit to Moscow"**. Available at:

- <http://www.csmonitor.com/World/terrorism-security/2010/0217/Russia-suspends-Iran-arms-sale-following-Israeli-PM-s-visit-to-Moscow>
- Karimi. Gholamreza. Hossein Alitooti. (2014), **“assessment of cultural activities of of Iran in Islamic world: suggestion of some suitable strategies”**. the quarterly journal of political studies of Islamic world,
 - Murphy. Caryle. (November 29, 2010). **“WikiLeaks reveals Saudi efforts to thwart Iran”** , Available at:
<http://www.globalpost.com/dispatch/saudi-arabia/101129/wikileaks-saudi-arabia-iran-king-abdullah>
 - Salavatian. Hossein. Abbas Salehi Najafabbadi. Jahanbakhsh Moradi. (2015), **“Iran and Saudi Arabia: the dilemma of security”**, the balance of threat/ journal of scientific research and development
 - Shaded. w, p.s. Van. Koningsveld. (2002). **“the negative image of islam and muslims in the west/ leuven”**,
 - Frederic Wehrey. Theodore W. Karasik. Alireza Nader. Jeremy Ghez. Lydia Hansell. Robert A. Guffey. (2009), **“Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam, Rivalry, Cooperation and implications for U.S. Policy”** NATIONAL SECURITY RESEARCH DIVISION (RAND). Available at: http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2009/RAND_MG840.pdf
 - Walt. Stephen. (25/10/2013). **“playing hard to get in the Middle East”**. Available at: http://walt.foreignpolicy.com/posts/2013/10/25/playing_hard_to_get_in_the_middle_east
 - Taheri. Ahmad Reza. (15 August 2015). **“The West and the ISIS: Repercussions on Shia Iran”**. Available at: http://www.sspconline.org/opinion/west_isisrepercussionsonshiairan_15082014
 - pewforum.org (27/1/2011). **“The Future OF the Global Muslim Population”**. Available at: <http://www.pewforum.org/category/publications/polling-and-analysis>

بررسی وجوه اشتراک مبانی فکری، اهداف و اقدامات

تروریستی رژیم صهیونیستی و داعش

دکتر ابراهیم متقی^۱، سلمان رضوی^۲، دکتر طاهره گودرزی^۳

چکیده

مطالعه کانون‌های بحرانی بیانگر آن است که بسیاری از آن‌ها، هدفمندانه ایجاد شده‌اند. از مصادیق عینی این کانون‌ها، رژیم صهیونیستی است. جنایات این رژیم تنها در قبال مسلمانان فلسطین نبوده بلکه پیروان تمام ادیان را نشانه گرفته و ادعای دینی آنان فقط یک بهانه و توجیه بوده است؛ اما جریان بیداری اسلامی از دسامبر سال ۲۰۱۰، صهیونیست‌ها را در ترس و انفعال عجیبی فرو برد. آنان برای مقابله با این وضعیت به کمک طراحان اروپایی و آمریکایی، درصدد تغییر جهت و محتوای انقلاب‌ها برآمده‌اند و تلاش کردند اختلافات شیعی- سنی را پر رنگ نمایند و گروه‌های تروریستی همچون داعش تأسیس کنند. نکته جالب توجه، اشتراک در افکار، رفتارها، رویه‌ها و مبانی دینی- عقیدتی رژیم صهیونیستی و داعش است که اتفاقی بودن این اشتراکات را غیر منطقی می‌نمایاند. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای در پی شناخت اشتراکات داعش و رژیم صهیونیستی در مبانی فکری، اهداف و اقدامات تروریستی هستیم. سه سناریوی کشمکش، همکاری و تداوم اتحاد طبیعی برای این دو متغیر قابل اشاره است که با توجه به نشانه‌های موجود محتمل‌ترین سناریو، استمرار اتحاد طبیعی بین آنان است.

کلید واژها: اقدامات تروریستی، داعش، رژیم صهیونیستی، وجوه اشتراک، مبانی فکری

^۱. نویسنده مسئول: استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران. ایران، تهران. Email:emottaghi@ut.ac.ir

^۲. دانش آموخته کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل، ایران، تهران. Email:zahedresearcher@gmail.com

^۳. دانش آموخته دکترای رشته زبان و ادبیات عرب، ایران، تهران. Email:taherehgoudarzi@gmail.com

بیان مسئله

شرایط منحصر به فرد غرب آسیا در حوزه انرژی و نیز رشد و نمو اسلام به عنوان دینی با اندیشه‌ها و ارزش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری، موجب شده است تا نظام سلطه طرح‌های ویژه‌ای را برای سلطه بر این منطقه طراحی و اجرا نماید. از اقدام نظامی مستقیم گرفته تا تجزیه کشورها و یا ایجاد جنگ‌های قومی و فرقه‌ای برای مشغول کردن منطقه به بحران‌های داخلی و عقب ماندن از پیشرفت و توسعه و نیز ترویج دموکراسی غربی برای تهی‌سازی ملت‌های منطقه از ارزش‌ها و الگوها و برنامه‌های اسلامی را به کار گرفته است. تأسیس رژیم صهیونیستی از مهم‌ترین کارکردهای غرب در این عرصه بوده است که در چند دهه اخیر نقش حافظ منافع نظام سلطه را در منطقه ایفا کرده است. از سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹)، یعنی از آغاز بیداری اسلامی در کشورهای عربی روند جدیدی در منطقه شکل گرفته و آن رشد و گسترش گروه‌های تکفیری و تروریستی با عناوین مختلف است. در این میان، نام داعش بیش از سایر گروه‌ها بر سر زبان‌ها آمده است. بسیاری از جریان‌های تکفیری - تروریستی با آن بیعت کرده و تحت امر آن قرار گرفته‌اند. روند رفتاری داعش در منطقه از جمله در عراق و سوریه نشانگر آن است که مأموریتی از پیش طراحی شده برای آن در نظر گرفته شده است که شباهت بسیاری به رفتارها و اقدامات صهیونیست‌ها دارد. مقابله با جبهه مقاومت، نابودسازی منابع منطقه، زمینه‌سازی برای حضور نظامی غرب در منطقه، ایجاد تفرقه و شکاف در جهان اسلام و بد نام کردن اسلام در صحنه جهانی و در نهایت ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی از کارکردهای اصلی داعش است که مشابه رفتارها، تحرکات و اهداف رژیم صهیونیستی است. لذا شناخت اشتراکات داعش و رژیم صهیونیستی در مبانی فکری، اهداف و اقدامات تروریستی، برای تبیین سناریوهای پیش روی این دو پدیده ضروری است.

مبانی نظری

در باب مبانی نظری مربوط به داعش و رژیم صهیونیستی با توجه به این که هر دوی آنها دارای بیشترین ابعاد ایدئولوژیک هستند، رفتارهای آنها بر اساس آن، قابل تعریف است. ایدئولوژی سیاسی نوعی تفکر سیاسی است که بر مبنای برخی اصول اولیه از پیش پذیرفته شده شکل می گیرد، اصولی که از نوعی جزمیت و قطعیت برخوردار بوده و از هر گونه انتقادی مصون است. این واژه در اصل واژه‌ای فرانسوی و به معنای، علم یا مطالعه ایده‌ها بوده و سپس معنای بین‌المللی و مهم‌تری پیدا کرده و در مقام دلالت بر مجموعه‌ای از باورها و رفتارها که با یکدیگر ارتباط دارند به کار رفته است (پلاسناتس، ۱۳۷۳، صص ۲-۱). معنای اصطلاحی خاص ایدئولوژی عبارت است از سیستم فکری که شکل و طرح کلی رفتار انسان را تعیین می‌کند و به عبارت دیگر ایدئولوژی یک سلسله آرای کلی هماهنگ درباره رفتارهای انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ص ۳). واژه ایدئولوژی ترکیبی از «ایده» و «لوژی» است و در نخستین کاربرد به معنای دانش «ایده شناسی» یا «علم مطالعه ایده‌ها» بود. اصطلاح ایدئولوژی، نخستین بار در سال ۱۷۹۶ میلادی توسط دوستوت دوترسی^۱ استفاده شد. وی متعلق به کانون متفکران فرانسوی عصر روشنگری بود. این واژه در بستر دانش جدید و برای درک و بیان «ریشه اندیشه‌ها» وضع شده بود؛ اما مدلول آن به مجموعه اندیشه‌ها، ارزش‌ها و پندارهایی گفته می‌شد که به جامعه و تاریخ مربوط بوده و فرد یا گروه خاصی حامل آن هستند. ایدئولوژی نزد مارکسیست‌های اولیه، نخست به مفهوم آگاهی کاذب و مسخ شده طبقه‌ای خاص درباره مسائل اجتماعی بود ولی به مرور زمان بار معنایی منفی آن کم شد، سپس مفهوم جامعه‌شناختی و بی‌طرفانه‌ای یافت و به مجموعه اندیشه‌ها و پندارهایی گفته می‌شد که توده مردم درباره جامعه دارند (سیبلا، ۱۳۸۰، صص ۱۲۳-۱۲۲).

^۱Destute De Tracy

نقاط اشتراک رژیم صهیونیستی و داعش

بررسی کارنامه رژیم صهیونیستی و داعش در ابعاد فکری، اهداف و رفتار، نشانگر نقاط اشتراک قابل توجهی میان آنان است که همین امر همگرایی آنان را آشکارتر می‌سازد. از آنجا که اقدامات داعش در نهایت به تحقق خواست صهیونیست‌ها در بحران‌سازی در منطقه و حفظ امنیت این رژیم منجر می‌شود، چنانچه ساخته صهیونیست‌ها تلقی نشود، باید دست کم یکی از اقرار و ابزارهای مهم صهیونیست‌ها در منطقه قلمداد گردد. در ادامه وجوه اشتراک این دو در سه حوزه مبانی فکری، اهداف و روش‌ها مورد پردازش قرار می‌گیرد.

مبانی فکری

الف- مهاجرت سیستماتیک: تأمل در اظهارات و نوشته‌های سران داعش و رژیم صهیونیستی حاکی از نقاط اشتراک فراوان در مبانی فکری آنان است. مهاجرت سیستماتیک، خود برتربینی، تشکیل حکومت، تفرقه‌افکنی و در حاشیه قرار دادن مسئله فلسطین از جمله شباهت‌های کانون اندیشه‌های این دو تفکر است.

در ایدئولوژی داعش، بر اساس نقل‌قولی از خلیفه دوم، به ترتیب «خلافت، جماعت، امارت، اطاعت»، نقش اساسی را در تشکیل حکومت خود خوانده آنان ایفا می‌کند. به علاوه آنان بر اساس حدیثی نقل شده از پیامبر، جماعت، سمع، اطاعت، هجرت و جهاد را مبنای تفکر کلان خود معرفی می‌کنند (Islamic State (ISIS) Magazine, 2014, Dabiq - Issue). به همین دلیل است که با اهمیت قائل شدن به بحث هجرت، تبلیغات خود را بر این موضوع متمرکز کرده و از مخاطبان خود می‌خواهند از آنجا که شام، اولویت محوری در تأسیس خلافت دارد به این منطقه مهاجرت کنند و در این زمینه یکی از شماره‌های نشریه اختصاصی خود به نام دابق^۱ را به این مهم اختصاص داده‌اند

^۱-گفتنی است که دابق، نام یکی از شهرها در شمال سوریه است که محل جنگ سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی با حکومت‌های مملوکی در سال ۱۵۱۶ میلادی بوده است. این نبرد باعث پیروزی عثمانی و فتح حلب و تصرف

(شماره ۴). به نظر می‌رسد که آن‌ها نیز همانند صهیونیست‌ها به دنبال جمعیت‌سازی و گرد هم آوردن نیروهای هم فکر با خود از سراسر جهان هستند. در این زمینه، مهاجرت سیستماتیک و گسترده یهودیان به فلسطین اشغالی بی‌نیاز از ذکر مجدد است.

ب - خود برترینی: یکی دیگر از موارد اشتراک اندیشه‌ای داعش و رژیم صهیونیستی تفکر نژادپرستانه و خود برترینی آن‌هاست به طوری که اعتقاد راسخ دینی صهیونیست‌ها به برگزیده بودن نژاد یهود در دنیا، سنگ بنای تعصبات نژادی و عامل اصلی انزوای آن‌ها از دیگر مردمان است. اعتقاد به برتری نژادی قوم یهود در جای جای پروتکل‌های آنان به چشم می‌خورد. مثلاً در پروتکل ۱۵ آمده است: «میان قوم ما و غیر یهودیان تفاوت‌های قابل توجهی از لحاظ استعدادها و توانایی‌ها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیر یهودیان متمایز گردد». بر اساس اعتقادات یهودیان، تنها راه هدایت الهی و نجات و رستگاری این است که انسان یهودی باشد. یهودیان بر این عقیده‌اند که تمام دنیا به آن‌ها تعلق دارد و نه مردمان دیگر. شاهد این مدعا سخنان خاخام «ریچران» است. او در سخنرانی خود که در سال ۱۸۶۹ میلادی در شهر پراگ و در کنار قبر «سیمون بن یهودا» ایراد کرد، چنین می‌گوید: اگر ما یهودی‌ها در دنیا پراکنده شده‌ایم به این جهت است که دنیا تماماً از آن یهود است (حسینی، ۱۳۸۶).

در همین حال، داعش نیز به عنوان یک گروه تکفیری با محدود کردن دایره اسلام به پیروان اندیشه خود تنها آنان را نماینده اسلام حقیقی می‌داند و دیگران را مشرک قلمداد می‌کند. داعش مدعی است که تنها راه نجات و رستگاری بشر، تبعیت انسان‌ها از خلافت

دمشق و پیشروی آن‌ها به سمت مصر شد در نهایت موجب گسترده شدن دامنه خلافت عثمانی گردید (www.aljazeera.net, 15 July 2014). طبق برخی احادیث، بین مسلمانان و غیر مسلمانان نبردی در آخرالزمان در این ناحیه رخ می‌دهد که به پیروزی نیروهای الهی بر دجال و رومی‌ها منجر می‌گردد (http://arabic.cnn.com, 14 October 2014).

این گروه است. به عنوان مثال در مجله شماره ۲ دابق صفحه ۱۱ با عنوان The Flood آمده است که بسیاری از گویندگان «لا اله الا الله» مشرک‌اند که از جمله مصادیق شرک آن‌ها، دعا و توسل است.

ج - در حاشیه قرار دادن مسئله فلسطین: نکته دیگری که در زمینه اشتراک فکری آن‌ها قابل اشاره است، تلاش برای در حاشیه قرار دادن مسئله فلسطین هرچند با توسل به بهانه‌های مختلف است. مثلاً در اندیشه داعش درباره فلسطین می‌توان به استناد آن‌ها به سیره سلف و اقامه دلیل و برهان شرعی برای این که فلسطین در اولویت فعالیت آن‌ها نیست، اشاره کرد. آن‌ها به بسط خلافت مد نظر خود اولویت می‌دهند و آزادی فلسطین را در مرحله پس از ایجاد خلافت در شام و سپس مکه و مدینه می‌دانند (جلد دوم نشریه دابق صفحات ۳ و ۴). این اندیشه در عمل نیز تسری یافته است که مصادیقی برای آن نیز می‌توان یافت. در همین راستا می‌توان گفت که موضع داعش در جنگ سوم غزه، سکوت طولانی مدت و سپس موضع‌گیری علنی درباره آن بود. بر اساس اعلامیه‌ها و فیلم‌های منسوب به داعش، این جریان تروریستی اعلام کرده است که اولویت آن، جنگ در عراق و شام است زیرا بر اساس آیات قرآن، دشمن نزدیک یعنی منافقان در اولویت مبارزه قرار دارند. آنان بر عملکرد ابوبکر استناد می‌کنند که به مبارزه با مرتدین به جای فتح قدس اولویت داد. در دیدگاه آنان سیره صلاح‌الدین ایوبی، مؤسس دولت ایوبیان در مصر و شام و نورالدین زنگی، از حاکمان ترک حکومت زنگیان، درباره مبارزه با شیعیان در مصر و شام قبل از قدس، نمونه خوبی به شمار می‌رود. گفتنی است صلاح‌الدین قبل از ورود به قدس، بیش از ۵۰ جنگ با شیعیان انجام داد. در آن هنگام از او پرسیدند که چرا اشغالگران رومی صلیبی قدس را به حال خود گذاشته‌ای و با این حال با شیعیان مصر می‌جنگی؟ او در پاسخ گفت که از این رو با رومی‌ها نمی‌جنگم که شیعیان از پشت، قدرت مقابله با من را دارند. آن‌ها ادعا می‌کنند تا زمانی که خانواده‌هایی خاص و حاکمان کافر بر جامعه اسلامی حکومت می‌کنند، قدس آزاد نخواهد شد. علاوه بر این آنان استدلال می‌کنند که

خداوند در کتاب خود به ما برای مبارزه با اسرائیل دستور نداده است (ammonnews.net, 7 October 2014). از جمله مصادیق عملی این امر، موضوع لگدمال کردن پرچم فلسطین (alalam.ir, 23 July 2014) و ممانعت از برگزاری روز قدس (تارنمای فرارو، ۲ مرداد ۱۳۹۳) است.

د- تفرقه افکنی: صهیونیسم بر اساس مبانی اعتقادی خود و بر اساس نگرشی که به جهان و انسان دارد. باید‌ها و نبایدهایی را در تبلیغات خویش اعمال می‌کند، تفرقه افکنی و ایجاد جنگ و خونریزی بین کشورها یکی از اصول مسلم تبلیغی صهیونیسم است. از نظر آنان باید بین کشورها تفرقه ایجاد کرد و آنان را به جنگ و اختلاف کشاند تا قدرتش از بین برود. از جمله اموری که رهبران صهیونیسم برای برهم زدن اوضاع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای اسلامی برای نابود ساختن نظام‌های سیاسی آنان در نظر گرفته‌اند، ایجاد بی‌نظمی و اختلال در انسجام میان مردم آن کشورها است. صهیونیست‌ها بر این باورند که باید در بین غیر یهودیان بی‌نظمی ایجاد کرد. در بخشی از پروتکل‌های رهبران یهود آمده است: «ما وظیفه داریم که گوییم (غیریهودیان) را در جایگاه آموزشی قرار دهیم که در آن تمامی مبانی و قواعد و اصولی که نظام و بنیاد اجتماعی آن‌ها را نابود می‌کنند فرا گیرند؛ اما زمانی که ما خود زمام حکومت و قدرت را به دست گرفتیم، کلیه موادی که ممکن است افکار جوانان را دگرگون و بی‌تاب کند از برنامه‌های آموزشی حذف می‌کنیم و جوانان را طوری به بار خواهیم آورد که فرمان‌بردار حکومت باشند» (عجاج نویهض، ۱۳۷۳، ص ۳۳۸).

داعش نیز تلاش می‌کند با برجسته کردن جنایات خود علیه شیعیان همانند کشتار آنان و انفجار و انهدام اماکن مقدس آنان، هم‌زمان با معرفی خود به عنوان به اصطلاح ناجی اهل سنت، سیاست تفرقه افکنی در جهان اسلام مانع ایجاد یک جبهه واحد اسلامی علیه خود شود. حال آن‌که جنایات داعش موجب انزجار اهل سنت در جهان اسلام نیز شده است.

اهداف مشترک داعش و رژیم صهیونیستی

پس از شروع بیداری اسلامی در پی احساس خطر رژیم صهیونیستی از اتحاد گروه‌های جهادی علیه خود، این رژیم راهبرد جدیدی را اجرا کرد که مبتنی بر خوانش جدیدی از راهبرد «شکاف در پیرامون» بود. دلیل انتخاب این راهبرد از جانب صهیونیست‌ها، جهت‌گیری انقلاب‌های منطقه و اتحاد در ضدیت و دشمنی با اسرائیل بود و این رژیم باید برای جلوگیری از این اتفاق سیاست شکاف در پیرامون خود را اعمال کند.

در همین حال گروه‌های تروریستی نظیر داعش که دست‌نشانده آمریکا بوده‌اند، بیداری اسلامی و حرکت مردمی به سوی اسلام حقیقی را مغایر با اهداف خود می‌دانند و لذا محور برنامه‌های خود را مقابله با آن قرار داده‌اند، چنان‌که از برخی مسلمانان به عنوان کفاری سخن گفته‌اند که خونشان حلال است. در این میان اهداف و اقدامات قابل تأمل و مشابه بین صهیونیست‌ها و داعش می‌توان مشاهده کرد از جمله:

الف- کشتار مسلمانان و هدر دادن قوای جهان اسلام: به طوری که در جنگ‌های رژیم صهیونیستی و اعراب و تجاوزهای گاه و بیگاه صهیونیست‌ها به امت اسلامی، مانع رشد و بالندگی کشورهای اسلامی می‌شوند؛ مثلاً با به کارگیری راهبرد ضاحیه زیرساخت‌های لبنان و غزه توسط صهیونیست‌ها نابود شدند. در همین حال گروه‌های تکفیری نظیر داعش تمام زیرساخت‌های اقتصادی سوریه و عراق را هدف گرفته‌اند.

ب- تخریب جهانی چهره اسلام و زمینه‌سازی برای توجیه اسلام‌ستیزی در جوامع غربی از سوی صهیونیست‌ها: صهیونیست‌ها با تروریست جلوه دادن مقاومت اسلامی، سهم شایانی را در این مسیر به خود اختصاص داده‌اند. اقدامات داعش نیز باعث تأیید ادعاهای صهیونیست‌ها و اسلام‌هراسی در جهان می‌شود.

ج- تضعیف ارتش‌های کشورهای منطقه با محوریت حفظ برتری نظامی رژیم صهیونیستی: به واسطه تحرکات داعش و حمایت‌های صهیونیست‌ها و غرب از آن‌ها

ارتش‌های برخی از کشورهای اسلامی درگیر جنگ‌های فرسایشی هستند که نمونه آن در عراق و سوریه قابل مشاهده است.

د- تضعیف جریان مقاومت: نمونه آن را در لبنان و سوریه و پیوند داعش با صهیونیست‌ها علیه جبهه مقاومت می‌توان مشاهده کرد.

ه- تخریب جایگاه حزب‌الله در منطقه به ویژه افکار عمومی اهل سنت: به طوری که گروه‌های تروریستی وابسته به داعش در لبنان، حزب‌الله را عامل جنایات خود معرفی می‌کنند و این خط رسانه‌ای از سوی صهیونیست‌ها نیز ترویج می‌شود.

و- زمینه‌سازی برای بازگشت نظامیان آمریکایی به منطقه: نیروهای غربی در منطقه نقش حافظ امنیت صهیونیست‌ها و تروریست‌ها را دارند. چنان‌که آمریکا از حامیان همیشگی رژیم صهیونیستی است و در یک سال اخیر هم که ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا ایجاد شده، آمریکا بارها برای این گروه‌ها در سوریه و عراق سلاح ارسال کرده است.

ز- مهار جمهوری اسلامی ایران و ارزش‌های انقلابی آن در منطقه: گروه تکفیری تروریست داعش اقداماتی که انجام می‌دهد در نهایت چنین هدفی را دنبال می‌کند و هم سیاست‌های رژیم صهیونیستی مؤید چنین امری است.

ح- به انحراف کشاندن جریان بیداری اسلامی از مسیر حمایت از فلسطین به درگیری‌های درون جهان اسلام: داعش نگاه حمایتی به فلسطین ندارد چنان‌که در سال ۱۳۹۳ داعش به طور رسمی شرکت در راهپیمایی روز قدس را حرام اعلام کرد.

ط- اجرای پروژه تجزیه منطقه در دو قالب قومی (تجزیه مناطق کردنشین) و دینی (شیعه و سنی و پیروان سایر ادیان) در قالب سایس پیکوهای جدید.

ی- تبدیل منطقه به زمین سوخته برای بازگشت نئواستعمار به منطقه در لوای بازسازی ک- تضعیف و حذف فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) از طریق ویران‌سازی آثار اسلامی و تاریخی منطقه و هویت‌سازی جعلی داعش و صهیونیست‌ها که در این کار سیاستی آشکار دارند. رژیم صهیونیستی در دوران حیات نامشروع خود، ده‌ها اماکن مقدس را در

فلسطین نابود کرد و در حال حاضر طرح‌هایی برای تخریب مسجدالاقصی دنبال می‌کند. داعش نیز ده‌ها مرکز مقدس اسلامی را به بهانه‌های واهی تخریب کرده است.

روش‌های مشترک داعش و رژیم صهیونیستی

سران داعش برای رسیدن به مقصود خویش تمام راه‌های غیر مشروع را پیشنهاد می‌کنند و دلیل و شاهد تاریخی می‌آورند. ولی هیچ دلیل موجهی برای مشروع بودن عقاید و اندرزهای خود ندارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، صص ۱۷-۱۶). صهیونیست‌ها نیز از یک سو هر ابزاری را برای رسیدن به مقصود مجاز می‌دانند. در پروتکل صهیونیسم نیز به کرات به این امر تأکید شده است که آنان حق دارند برای رسیدن به مقصود و سود بیشتر از هر ابزاری حتی کشتار دو سوم جهانیان بهره‌گیرند (عجاج نویهض، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵).

الف- بهره‌گیری از ترور: مهم‌ترین مشابهت در روش‌های داعش و رژیم صهیونیستی، استفاده رسمی از ابزار ترور است. در واقع تروریسم دولتی و رسمی وجه اشتراک رفتارهای دو طرف محسوب می‌شود. از سوی دیگر صهیونیست‌ها همواره از ماهیت یهودی سرزمین فلسطین و حاکمیت بنی‌اسرائیل بر این سرزمین سخن می‌گویند و تلاش دارند تا سلطه خود را بر فلسطین مشروع جلوه دهند و در این راه، حقایق تاریخی جایگاه اسلام و مسلمانان در فلسطین را پنهان می‌سازند. نکته قابل توجه آن‌که صهیونیست‌ها در حوزه تحریف تاریخ از واژه کشور یهود استفاده می‌کنند تا مشروعیت تاریخی برای خود جعل نماید و داعش از واژه خلافت اسلامی یا دولت اسلامی سخن می‌گوید تا مشروعیت تاریخی برای خود ایجاد کند.

ب- منابع مالی: منابع مالی داعش از طریق غارت اموال مردم و بانک‌ها، گرفتن مالیات، تولید و فروش مواد مخدر، فروش اشیاء عتیقه، آدم‌ربایی و خرید و فروش برده، قاچاق انسان و اعضای بدن او، فروش نفت با تسلط بر منابع نفتی عراق و سوریه روزانه به میزان ۹۰ هزار بشکه در روز، حمایت مالی و اطلاعاتی گسترده کشورهای غربی و متحدان

عرب، ترکیه و رژیم صهیونیستی و... تأمین می‌شود (alalam.ir, 24 June 2014). کارنامه صهیونیست‌ها نیز نشان می‌دهد که آن‌ها نیز روش‌های مشابهی را در دستور کار داشته‌اند و دارند. به عنوان مثال، صهیونیست‌ها بزرگ‌ترین قاچاقچیان مواد مخدر، سلاح و انسان در جهان هستند. در این زمینه، شواهد عینی بسیاری وجود دارد؛ به طور نمونه، می‌توان به قاچاق کودکان اوکراینی به رژیم اسرائیل اشاره کرد (aljazeera.net, 4 December 2009). همچنین گزارش‌ها نشان می‌دهد که در جریان زلزله‌های هائیتی (روزنامه جام جم، ۸۸) و نپال در سال ۲۰۱۵، صهیونیست‌ها در لوای امدادرسانی، ضمن قاچاق کودکان زلزله‌زده به سرزمین‌های اشغالی، قاچاق اعضای بدن انسان را نیز انجام داده‌اند (alwatanvoice.com, 29 April 2014). در همین حال رژیم صهیونیستی در صدر قاچاق زنان و استفاده از آنان به عنوان برده جنسی قرار دارد (almaalomah.com, 21 June 2015).

ج- خشونت فزاینده: داعش با تأثیرپذیری فراوان از حزب بعث عراق که معتقد به خشونت فوق‌العاده بود، سیاست «النصر بالرعب» را سرلوحه خود قرار داده است. در تفکر صهیونیسم نیز خشونت و سرکوبگری از اصول و ارکان اولیه است که نمود عینی آن در کشتار دیر یاسین، کفر شوبا، جنین، صبرا و شتیلا، سه جنگ غزه و... می‌توان مشاهده کرد. همچنین از ابتدای انتفاضه دوم (از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵) ۸۵۰ هزار فلسطینی از جمله ۱۳ هزار نوجوان زیر ۱۸ سال به دست رژیم صهیونیستی بازداشت شده‌اند (alwatanvoice.com, 18 April 2015).

بررسی روش‌های رفتاری رژیم صهیونیستی و گروه‌های تروریستی نشانگر ابعاد مشابه بسیاری است که همسانی و پیوند آنان را آشکارتر می‌سازد. به عنوان نمونه، صهیونیست‌ها پیش از ۱۹۴۸ برای حذف آنانی که از اجرای دستورات سر باز می‌زدند از گروه‌های تروریستی همچون هاگانا، ایرگون، اشترن و... برای کشتار ساکنان فلسطین، غارت اموال و دارایی‌های آنان و تسویه حساب‌های درونی، بهره می‌گرفتند. رژیم صهیونیستی برای اتحاد با گروه‌های تروریستی و بهره‌برداری از آن‌ها همواره تلاش کرده است؛ در این راستا

می‌توان به تلاش رژیم صهیونیستی برای اتحاد با تروریست‌های «فالانژیست» لبنان و تشکیل کشور «لبنان جنوبی» و تجزیه لبنان به سرکردگی مزدوران مسیحی مارونی لبنان، افسران نظامی سعد حداد و آنتوان لحد در سال ۱۹۷۸ میلادی اشاره کرد. اکنون نیز گروه‌های تروریستی از جمله داعش با ایجاد ساختارهای متعدد ضمن اشغالگری و غارت دارایی و اموال ساکنان مناطقی که به آن‌ها وارد می‌شوند، افرادی از درون خود را که از اجرای دستورات سرپیچی می‌کنند، حذف می‌نمایند. ضمن این‌که داعش با برخی از گروه‌های تکفیری- تروریستی در اقصی نقاط جهان نظیر بوکوحرام که تعداد آن‌ها به ۳۰ گروه می‌رسد، بیعت کرده است.

د- تاکتیک‌های تبلیغاتی: روش‌های تبلیغاتی داعش و رژیم صهیونیستی نیز دارای مشابهت‌های فراوانی است. روش تبلیغاتی داعش، دارای محورهای متعددی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از تأکید بر تشکیل خلافت اسلامی از طریق سرنگون کردن حاکمان در بلاد اسلامی، تأکید بر از میان بردن مرزها میان دولت‌های اسلامی به منظور ایجاد یک قلمرو گسترده برای جهان اسلام که مسلمانان آزادانه در آن با یکدیگر ارتباط خواهند داشت، ادعای این‌که سرزمین خلافت اسلامی، محلی ایده‌آل برای همه مسلمانان است و تنها حکومت مشروع در جهان است. توسعه و گسترش تفکرات تکفیری میان کودکان و نوجوانان و آموزش نظامی آنان، معرفی تحرکات خود به عنوان قیام آخرالزمان، فعالیت گسترده و آزادانه در شبکه‌های اجتماعی، پخش مستقیم فیلم از عملیات‌ها برای نمایش قدرت و جذب بیشتر نیرو و... (تارنمای مشرق نیوز، ۱۳۹۳).

مشابه داعش، صهیونیست‌ها نیز با تکیه بر اصول و ادعاهای دینی به توجیه رفتارهای خود می‌پردازند چنان‌که آنان خود را کشور یهود می‌دانند که محلی امن برای تمام یهودیان جهان است. مباحث آموزشی برای کودکان نیز در قالب امور دینی و ارزش‌های صهیونیست است که با تدریس تلمود در مدارس این رژیم اجرا می‌شود. آن‌ها فلسطین را سرزمین موعود و خود را تنها ساکنان زمین می‌دانند که در نهایت بر زمین حاکم خواهند

شد. رسانه‌ها از اولویت‌های صهیونیست‌ها است، چنان‌که تئودور هرتزل در زمان بنیان‌گذاری مکتب صهیونیسم بر لزوم سلطه صهیونیست‌ها بر افکار عمومی جهان تأکید و رسانه را ابزاری قدرتمند برای رسیدن به اهداف خویش عنوان نمود (تارنمای راسخون، ۱۳۹۲). به طوری که به جرأت می‌توان گفت تاکنون هیچ ساختار تروریستی به اندازه رژیم صهیونیستی و داعش نتوانسته از ابزار رسانه و شبکه‌های اجتماعی در راستای اهداف نامشروع خود استفاده کند.

ه- **حذف جمعیت بومی اصلی:** راهبرد صهیونیست‌ها برای سلطه بر فلسطین بر محوریت حذف جمعیت عربی و ایجاد جمعیت جایگزین استوار بود. این پروژه دو بُعد دارد. اسرائیل در سرزمین فلسطین نسل‌کشی کرد و فلسطینیان را اخراج کرد که نمود آن را می‌توان در جنین، دیرپاسین و ده‌ها نقطه دیگر فلسطین مشاهده کرد. نکته مهم در آن جنایات، آن بود که صهیونیست‌ها از طریق شبکه‌های رسانه‌ای و تلویزیون‌های خود و کشورهای غربی، آشکارا به انتشار تصاویر آن کشتارها می‌پرداخت. هدف از این کار ایجاد فضای رعب و وحشت میان فلسطینیان و کوچ اجباری آنان بود. صهیونیست‌ها برای کسب سرزمین بیشتر و تشدید فضای وحشت در جهان، کشورهای منطقه از جمله مصر، لبنان، سوریه، اردن و... را نیز مورد هجوم قرار دادند. هم‌زمان با این اقدامات، فاز دوم تحرکات اشغال‌گرایانه صهیونیست‌ها اجرا می‌شد و آن بهره‌گیری از آژانس یهود و کشورهای غربی برای انتقال یهودیان سراسر جهان با هدف جمعیت‌سازی برای رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی بود. اخراج و کشتار فلسطینی‌ها در حالی صورت می‌گیرد که بیشترین امکانات برای یهودیانی که به سرزمین‌های اشغالی کوچ کرده‌اند، در نظر گرفته می‌شود. نکته جالب توجه آن‌که برجسته‌سازی نام سرزمین‌های اشغالی به عنوان مرکزی رفاهی و سراسر عیش و خوش‌گذرانی از ابعاد راهبردی صهیونیست‌ها است. محور آن را نیز تشویق زنان و حتی قاچاق زنان به اراضی اشغالی برای جذب گردشگر و حتی اسقرار ساکنان اجاره‌ای در

سرزمین‌های اشغالی تشکیل می‌داد. مجموع این اقدامات و رفتارهای توسعه طلبانه در قالب این شعار توجیه می‌شد: سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین. رفتارهای داعش در عراق و سوریه نسخه‌ای از همین رفتارها است. کشتار گسترده مسلمانان مخالف عقاید داعش و نیز کشتار اقلیت‌های مذهبی و قومی و به نمایش گذاشتن آن از طریق رسانه‌ها، فرار ساکنان اصلی شهرها به دلیل رعب و وحشت و انتقال جنگجویان و مزدوران افراطی از سایر کشورها و نقاط جهان در این رابطه قابل ذکر است. ایجاد جاذبه‌های پیوستن به داعش و کوچ به سرزمین‌های مورد نظر آنان با عناوینی همچون جهاد نکاح که در اصل اجرای همان پروژه صهیونیستی بهره‌کشی ابزاری از زنان برای جذب نیرو و در نهایت جمعیت‌سازی از طریق آنان است. نکته مهم در عملکرد داعش آن‌که آن‌ها ابتدا تمام آثار تمدنی را در شهرها و مناطق تحت اشغال نابود یا قاپچاق می‌کنند و با سیاست‌های خاصی عملاً موجب فرار ساکنان اصلی مناطق اشغال شده به ویژه اقلیت‌های نژادی و دینی می‌شوند. صهیونیست‌ها با نام یهود این کار را انجام دادند و داعش با ادعای اسلام به این جنایات دست می‌زند. هم‌چنین حذف و نابودی آثار تاریخی و دینی برای فرهنگ‌زدایی از راهبردهای مشترک صهیونیست‌ها و داعش است.

سناریوهای فراروی تعاملات مشترک داعش و رژیم صهیونیستی

چه احتمالاتی در باب تعاملات دوجانبه و مشترک میان داعش و رژیم صهیونیستی وجود دارد؟ آیا مبانی، اهداف و روش‌های مشترک میان این دو، موجب خواهد شد تا روابطی راهبردی مبتنی بر همکاری و تعامل نزدیک میان آنان برقرار شود؟ و یا این‌که اختلافات و یا فزونی خواهی آنان سبب دست‌اندازی به حوزه نفوذ یکدیگر می‌شود و سرانجام درگیری و کشمکش جایگزین همکاری و تعامل خواهد شد؟ آیا سناریوی سومی در کار است؟ و آن این‌که اتحاد طبیعی فعلی برای دراز مدت ادامه یابد.

الف- سناریوی همکاری و تعامل: این سناریو مبتنی بر این پیش فرض است که داعش در توسعه و پیش روی ارضی، توفیقات جدید و جدی به دست آورده است و به ویژه می تواند در سوریه بر دمشق و شهرهای اصلی حاکم شود و حکومت قانونی بشار اسد را ساقط نماید. چنین وضعیتی به معنای توسعه قدرت و نفوذ گروه تروریستی داعش محسوب می شود و بدین ترتیب در مرزهای جولان با فلسطین اشغالی همسایه خواهد شد. در آن صورت رابطه این دو همسایه چگونه خواهد بود؟ طبیعتاً داعشی ها با ارائه تفسیری مبتنی بر این که باید فعلاً جنگ با دشمن نزدیک یعنی شیعیان و سنی های مخالف داعش را در اولویت قرار داد، هرگونه درگیری و کشمکش با اسرائیلی ها را از دستور کار خود خارج خواهند کرد. چرا که در غیر این صورت با واکنش گسترده و هدفمندانه آمریکا و قطع حمایت از جانب ترکیه و عربستان سعودی مواجه خواهند شد. پس در این شرایط سناریوی همکاری و تعامل دوجانبه و نزدیک میان داعش و رژیم صهیونیستی منطقی به نظر می رسد. هرچند که با توجه به حمایت های مردمی از نظام بشار اسد و حمایت های محور مقاومت، رسیدن به این نقطه بعید به نظر می رسد؛ اما می تواند به عنوان یکی از سناریوها و احتمالات در تجزیه و تحلیل ها مورد محاسبه قرار گیرد.

یکی از نتایج این سناریو، احتمالاً تقویت قدرت کردها در عراق و سوریه است. اگر شرایط میدانی سوریه و عراق را در بازه زمانی (بهار ۱۳۹۵) ملاحظه کنیم، شاهد پیش روی دائمی کردها در مقابل داعشی ها در شمال سوریه با همکاری نیروی هوایی آمریکا هستیم. کردها از یک سو با آمریکایی ها ارتباط نسبتاً خوبی دارند. از سوی دیگر نفوذ اسرائیلی ها در کردستان غیر قابل انکار است و روابطی مبتنی بر رفاقت و دوستی را در کارنامه دارند. به نظر می رسد کردها در آزادسازی دیگر مناطق کردنشین با همکاری آمریکا توفیقات روزافزونی داشته باشند و این در حالی است که داعش در دیگر جبهه ها و علیه نیروهای بشار اسد از حمایت های آشکار و پنهان آمریکا، ترکیه و عربستان

سعودی برخوردار است. در نتیجه بر اساس این سناریو احتمال تشکیل کردستانی متشکل از دو منطقه کردنشین عراق و سوریه با هدف ایجاد یک کانون بحران جدید در کنار مرزهای ایران و ترکیه زیاد است.

یکی از تاکتیک‌های مورد نظر اسرائیل شبیه‌سازی در منطقه است به گونه‌ای که با ایجاد ساختارهای مشابه خود (ساختاری اشغالگر)، خود را از انزوای منطقه‌ای به عنوان رژیم اشغالگر خارج سازد. به عنوان نمونه جنوب لبنان در سال ۱۹۷۸ در این راستا اشغال شد. اسرائیل در آن زمان بر آن بود تا با توجه به فالانژیست‌های لبنان و تجزیه لبنان به سرکردگی مزدوران مسیحی مارونی، افسران نظامی سعد حداد و آنتوان لحد، کشوری مسیحی ایجاد نماید تا با شبیه‌سازی مدلی از خود (اسرائیلی‌ها خود را کشور یهودی می‌نامند) ضمن کسب مشروعیت، از انزوای منطقه‌ای خارج گردد. این طرح با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله شکست خورد و به نتیجه دلخواه آن‌ها منجر نشد.

اکنون رفتارهای داعش در منطقه که داعیه‌دار مطالبات دینانی هستند، بعد جدیدی از اجرای این پروژه است که هدف آن تجزیه کشورهای منطقه و ایجاد ساختاری جدید است تا اسرائیل با بهره‌گیری از آن، طرح خود برای پایان دادن به انزوای منطقه‌ای‌اش را محقق سازد. نکته دیگری که در سناریوی همکاری و تعامل میان رژیم صهیونیستی و داعش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، طرح‌هایی است که از سوی رژیم اسرائیل و آمریکا برای سلطه بر منابع انرژی منطقه اجرا می‌گردد. به عنوان نمونه طرح خاورمیانه بزرگ جورج بوش پسر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا که در سال ۲۰۰۰ ارائه شد و طرح خاورمیانه جدید شیمون پرز، رئیس‌پیشین رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۹۰، در همین چارچوب بوده که همواره با بهره‌گیری از گروه‌های تروریستی و تکفیری پیگیری شده است.

ب- سناریوی درگیری و کشمکش: آیا گروه‌ها و رژیم‌های متجاوز، خود را مقید به مراعات سقفی از اهداف می‌کنند؟ به بیان دیگر آیا توسعه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌های آنان حد و مرزی می‌شناسد؟ شواهد تاریخی خلاف این امر را بازگو می‌کند. آلمان نازی با وجود پیمان عدم تجاوز با روسیه پس از تصرفات خویش در اروپا رو به جانب روسیه کرد که همان عامل شکست ارتش هیتلر شد. رژیم صهیونیستی نیز با وجود پیروزی‌های بزرگ و اولیه در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و حتی پیش‌روی سریع و بزرگ در لبنان در سال ۱۹۸۲، اما در سال ۲۰۰۰ مجبور به فرار از جنوب لبنان شد. داعش نیز سوریه و عراق را عرصه تاخت و تاز خویش قرار داده و در لبنان و اردن نیز نفوذ و طراحی‌های عملیاتی خود را آغاز کرده است. این گروه انجام چندین عملیات انتحاری در عربستان سعودی، فرانسه، بلژیک، ترکیه و ... را نیز بر عهده گرفته است. با این توضیحات و بر اساس سناریوی «درگیری و کشمکش» به نظر می‌رسد در صورت سقوط حکومت قانونی بشار اسد و سلطه داعش بر کشور سوریه و مرزهای قنطره و جولان، احتمالاً درگیری‌ها و زد و خوردهایی میان آنان (داعش و رژیم صهیونیستی) به وجود آید. حال این که این درگیری‌ها از چه حجم و گستره‌ای برخوردار باشد به مشکلات داعش در کنترل و مدیریت سوریه و عزم و اراده و توان این گروه بر تمرکز کردن درگیری‌ها بر رژیم صهیونیستی بستگی دارد. البته از آنجایی که داعش محصول سرویس‌های امنیتی آمریکا، رژیم صهیونیستی و انگلیس با استفاده از برخی خلأها و سرخوردگی‌های اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام است، بعید به نظر می‌رسد که گامی علیه رژیم صهیونیستی بردارد.

ج- سناریوی تداوم اتحاد طبیعی: اتحادهای طبیعی زمانی به وجود می‌آید که دو یا چند دولت در یک منطقه خاص دارای منافع مشترکی باشند. ولی به علت آن که خواست‌ها و منافع یکی از طریق دیگری تأمین می‌شود، آن دولت ضرورتی نمی‌بیند که

خود را از لحاظ نظامی و اقتصادی به دیگری متعهد سازد (قوام، ۱۳۸۶، ۱۸۲). بر اساس این تعریف در حال حاضر بین داعش و رژیم صهیونیستی اتحادی طبیعی برقرار است، چرا که هر دو خواهان تضعیف شدید و حذف دولت‌های سوریه و عراق هستند. ضمن این که ایران و حزب الله نیز در این بحران هزینه‌هایی را متحمل شده‌اند. این کشورها که در حقیقت محور مقاومت محسوب می‌شوند در جبهه مخالف رژیم صهیونیستی هستند. علاوه بر این، آنان از نظر داعش، دشمن نزدیک (قریب) محسوب می‌شوند.

البته برخی از کارشناسان معتقدند که اتحاد میان داعش و رژیم صهیونیستی برقرار شده است. چرا که جنبش جهانی صهیونیسم به صورت مستقیم وارد کارزارها نمی‌شود بلکه با حمایت‌های پشت پرده و با نقاب جریان‌سازی‌های حاشیه‌ای، برای رسیدن به اهداف خود گام برمی‌دارد. این راهبرد از طریق سلطه بر ارکان سیاسی - اقتصادی و فرهنگی و نظامی آمریکا از کاخ سفید تا کنگره اجرا می‌گردد. بر این اساس جریان‌های تکفیری تروریستی از طریق سیستم هدایت از راه دور جنبش صهیونیسم و پیوند آن با رژیم صهیونیستی هدایت می‌شود که ارسال تسلیحات نظامی، کمک‌های مالی و امنیتی و مداوای تروریست‌ها در بیمارستان‌های اسرائیل در جولان اشغالی و مناطق مرزی سوریه، نمودی از آن است. علاوه بر داعش و رژیم صهیونیستی، کشورهای آمریکا، عربستان سعودی و ترکیه نیز به دلیل احساس نفع مشترک در اتحادی طبیعی به سر می‌برند. از همین رو در حالی که رژیم اسرائیل با هدف تطویل بحران سوریه و تضعیف بیشتر حکومت اسد، با مخالفان این حکومت (مانند جبهه‌النصره) همکاری می‌کند، ترکیه نیز با همین هدف همکاری‌های لجستیکی، اطلاعاتی و نظامی خود را نصیب این گروه‌ها کرده است.

به نظر می‌رسد در حالی که عربستان سعودی و ترکیه در پی ساقط نمودن هر چه سریع‌تر نظام بشار اسد هستند. تداوم درگیری و استمرار تخریب و کشتار در سوریه میان داعش و معارضان نظام بشار اسد، در مجموع به سود رژیم صهیونیستی خواهد بود. چرا که طی ۶-۷ دهه گذشته نظام سوریه همواره تهدیدی برای موجودیت و

سیاست‌های رژیم اسرائیل بوده است. همان‌گونه که صهیونیست‌ها چنین نگاهی را به ایران و حتی عراق دارد. در یک جمله، رژیم صهیونیستی خواهان حضور هیچ کشور قدرتمند عربی و اسلامی در منطقه خاورمیانه نیست چرا که چنین دولتی اگر با مشروعیت مردمی همراه باشد، قطعاً با اشغال‌گری و نژادپرستی اسرائیلی‌ها مخالفت خواهد کرد پس دولت‌های کوچک‌تر (تجزیه شده)، ضعیف‌تر و در حال جدال داخلی، همواره مطلوب آنان بوده است و در این راستا اقدامات و طراحی‌های بلند مدتی نیز دارند.

با توجه به حمایت برخی از کشورهای غربی و مرتجع عربی از داعشی‌ها در عراق و سوریه، امکان طولانی شدن حضور داعش در این کشورها وجود دارد و در واقع تطویل این بحران از خواسته‌ها و منافع رژیم اسرائیل است پس اتحادی طبیعی میان آنان در این زمینه وجود دارد. از آنجایی که داعش بیش از آن‌که بر نیروهای خودی، داخلی و مردمی تکیه داشته باشد بر ضعف و قوت حامیان خارجی‌اش متکی است پس توفیقات و شکست‌های این گروه تا حد زیادی قابل کنترل است. با توجه به این گزاره‌ها می‌توان گفت که آمریکا و رژیم صهیونیستی با تنظیم پیروزی‌ها و شکست‌های داعشی‌ها در حقیقت به طولانی شدن این بحران که هدف سیاست‌ها و اقدامات آنان است، کمک می‌کنند. پس به نظر می‌رسد در میان مدت (۱ تا ۳ سال آینده) سناریوی تداوم اتحاد طبیعی میان داعش و رژیم صهیونیستی برقرار خواهد بود.

لازم به ذکر است که رژیم صهیونیستی با دامن زدن به پدیده جریان‌های تکفیری و تروریستی در منطقه اهداف متعددی را دنبال می‌کند از جمله پنهان‌سازی و کم رنگ ساختن جنایات تروریسم دولتی خود در اراضی اشغالی فلسطین. رژیم صهیونیستی همچنین به دنبال رو در رو قرار دادن کشورهای اسلامی نظیر جنگ یمن، ایجاد جنگ داخلی در لبنان، سوریه و عراق است. در نهایت اسرائیل با ایجاد تفرقه میان مسلمانان از جمله فلسطینی‌ها هدف فراموش شدن مسئله اشغال فلسطین را دنبال می‌کند. در واقع رژیم صهیونیستی همواره از اصل ناآرام‌سازی منطقه برای ادامه حیات خود بهره گرفته

است.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی از آنچه در باب داعش و رژیم صهیونیستی ذکر شد، می‌توان گفت که هر دو بر اساس ابعاد ایدئولوژیک بنا نهاده شده‌اند؛ یکی بر اساس اسلام جعلی و دیگری بر اساس یهودیت جعلی. بدین ترتیب می‌توان گفت که همزادی‌های بسیاری میان این دو وجود دارد و عملاً تقابلی میان آن‌ها نیست که بخواهد به سایش آن‌ها منجر گردد بلکه بر عکس هر دوی آن‌ها برای هدفی واحد طراحی شده‌اند و آن فرسایش جبهه مقاومت و بیداری اسلامی در منطقه است. البته این تفاوت وجود دارد که داعش برای نظام سلطه تاریخ مصرف دارد. چنان‌که گروه‌هایی مانند القاعده به چنین سرنوشتی دچار شدند؛ اما رژیم صهیونیستی برای نظام سلطه دارای ماهیتی ثابت است و حتی بسیاری از بحران‌های منطقه و حتی تشکیل گروه‌هایی مانند داعش برای بقای این رژیم نامشروع بوده است. چنانچه هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه سابق اوباما، در کتاب خود با عنوان «گزینه‌های دشوار» رسماً اعلام می‌کند آمریکا داعش را برای منافع خود و تل‌آویو ایجاد کرده است. در همین حال آمریکا و کشورهای غربی با حمایت از داعش به دنبال اهدافی ویژه نیز بوده‌اند که تضعیف جمهوری اسلامی ایران در منطقه، درگیر شدن حزب‌الله در حاشیه‌ها و غفلت آن از مقابله با رژیم صهیونیستی از آن جمله است. تهدیدات پیش روی از قبل داعش نیز می‌تواند شامل مواردی از جمله ارائه الگویی جعلی از اسلام سیاسی توسط داعش در مقابل اسلام ناب محمدی (ص)، تضعیف محور مقاومت، ایجاد حاشیه‌ای امن برای رژیم صهیونیستی، ایجاد ناامنی در مرزهای جمهوری اسلامی ایران و... باشد. به نظر می‌رسد از میان سناریوهای مطروحه، سناریوی تداوم اتحاد طبیعی در میان مدت، منافع دو طرف (داعش و رژیم صهیونیستی) را بهتر تأمین می‌کنند. چرا که آنان در حال حاضر از منافع و دشمن مشترک برخوردارند. ایدئولوژی،

اهداف، منافع، ابزارها و روش‌های مشترک آنان سبب شده است تا داعش و رژیم صهیونیستی به شیوه‌های گوناگون به تداوم حیات همدیگر کمک کنند.

منابع

- پلاسناتس. جان (۱۳۷۳). ایدئولوژی. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

- تری ای گلتون. (۱۳۸۱). درآمدی بر ایدئولوژی. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: آگه.

- حسینی. فخری. بررسی اجمالی مبانی و اصول تبلیغات صهیونیستی. مبلغان - شهریور و مهر ۱۳۸۶. شماره ۹۵. قابل دسترسی در:

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/6591/76855>

- روزنامه جام جم. (۱۸ بهمن ۸۸). سرقت اعضای بدن زلزله‌زدگان هائیتی توسط اسرائیل. شماره ۲۷۶۵. صفحه ۶. قابل دسترسی در:

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2028234>

- رنجبر شیرازی. مصطفی و حمزه نجاتی آرانی و امیر فاطمی صدر (۱۳۹۳). چیستی، شاخصه‌ها و راه‌های مواجهه. جریان شناسی داعش. تهران: سخنوران.

- روزنامه جوان (۲۱ مرداد ۱۳۹۳). "آیا صهیونیست‌ها پروژه نیل تا فرات را به داعش سپرده‌اند؟". قابل دسترسی در:

<http://javanonline.ir/fa/print/664066>

- تارنمای العالم (۳ تیر ۱۳۹۳). "منابع مالی داعش از بودجه برخی کشورها بیشتر است". قابل دسترسی در:

<http://fa.alalam.ir/news/1605399>

- تارنمای خبری تحلیلی فرارو (۲ مرداد ۱۳۹۳). "داعش: شرکت در راهپیمایی روز قدس حرام است". قابل دسترسی در:

<http://fararu.com/fa/news/199866>

- سیلا. محمد (۱۳۸۰). «ایدئولوژی و مدرنیسم»، ترجمه عزیز الله افشار. تهران: چاپخش.

- سخنرانی سعد الله زارعی. شصت و هفتمین نشست هم اندیشی مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی ندا در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۳، قابل دسترسی در:

<http://nedains.com/fa/print/307728>

- عجاج نویهض. (۱۳۷۳). پروتکل‌های دانشوران صهیون. ترجمه حمید رضا شیخی. مشهد: آستان قدس رضوی.

-قوام. عبدالعلی. (۱۳۸۶). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت.

- گارودی. روژه. (۱۳۶۹). پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرين حکمی، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- صفا تاج. مجید. (۱۳۹۲). "نقش رسانه در تحقق پروتکل‌های یهود". قابل دسترسی در:

<http://rasekhoon.net/article/show/732519>

- تارنمای خبری تحلیلی مشرق نیوز. (۴ خرداد ۱۳۹۳). "روش‌های تبلیغاتی داعش". قابل دسترسی در:

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/320276>

- مصباح یزدی. محمد تقی (۱۳۶۱). ایدئولوژی تطبیقی. قم: مؤسسه در راه حق، ج ۱. شاهد... علم فلسطین تحت اقدام داعش الأربعاء ۲۳ يوليو ۲۰۱۴. قابل تحقق به:

<http://www.alalam.ir/news/1614971>

-ما هو تنظيم «داعش»؟ مسيرته منذ الإنشاق عن "القاعدة" وحتى إعلان "دولة الخلافة" الخميس . ۲۴ يوليو/ تموز ۲۰۱۴، قابل تحقق به:

<http://alhayat.com/Articles/2909987>

-دابق. (۲۰۱۴/۷/۱۵). أول صحيفة رسمية لتنظيم الدولة. قابل تحقق به:

<http://www.aljazeera.net/home/print/f6451603-4dff-4ca1-9c10-122741d17432/fa018c18-52f0-4f49-a444-2a1c8eba1408>

- عمون (۲۰۱۴/۱۰/۷). داعش: الله لم يأمرنا بقتال إسرائيل. قابل تحقق به:

<http://www.ammonnews.net/article.aspx?articleno=198903>

- الشرق الأوسط (۱۴ أكتوبر/تشرين الأول ۲۰۱۴). دابق مجله داعش اسم قرية سورية وردت في صحيح مسلم تشهد حرب "آخر الزمان" التي يقاتل فيها داعش ۸۰ راية قبل "فتح" اسطنبول ونزول المسيح، قابل تحقق به:

<http://arabic.cnn.com/middleeast/2014/10/14/dabiq-syria-isis-islamic>

-تنتياهو (٣١/أغسطس/٢٠١٤). أنهينا حرب "غزة" لأن "داعش" على أبواب الأردن الأحد -
مروة محمد، قابل لتحقيق به:

<http://www.vetogate.com/1197386>

-دنيا الوطن (٢٩/٠٤/٢٠١٥). زلزال النيبال يكشف أسرار فضيحة أخلاقية "إسرائيلية" جديدة،
قابل لتحقيق به:

<http://www.alwatanvoice.com/arabic/news/2015/04/29/706080.html>

- الجزيرة نت (٢٠٠٩/١٢/٤). أوكرانيون يتهمون إسرائيل بسرقة أطفال ١٢/١٦/١٤٣٠ هـ -
الموافق، قابل لتحقيق به:

<http://www.aljazeera.net/home/print/f6451603-4dff-4ca1-9c10-122741d17432/848cde2b-71ad-4673-be1a-cb287f6e7fc3>

- عمون (٢١/٠٦/٢٠١٥). جمعية حقوقية: تركيا واسرائيل تمولان شبكات تجارة الرقيق في بغداد،
قابل لتحقيق به:

<http://www.almaalomah.com/news/23866/>

- مدار (08 أيلول/سبتمبر ٢٠١٤). تجارة "الرقيق الأبيض" تزدهر في اسرائيل من خلف "الحرب
المعلنة" على الظاهرة، قابل لتحقيق به:

<http://www.madarcenter.org/=component&print=1&layout>

- العربي الجديد (٢٦/١/٢٠١٥). إسرائيل اعتقلت ١٣ ألف طفل فلسطيني منذ انتفاضة الأقصى، رام الله
— محمود السعدى. قابل لتحقيق به:

<http://www.alaraby.co.uk/Print/3f9b540d-4039-45e8-a648-9a4779a0938d/1e545bca-2669-4b92-84ab-25f7610c7321>

-دنيا الوطن (١٨/٠٤/٢٠١٥). بالأرقام والتواريخ: الحركة الأسيرة قدمت ٨٥٠ ألف أسير
و٢٠٦ شهيد داخل السجون. قابل لتحقيق به:

<http://www.alwatanvoice.com/arabic/content/print/700077.html>

- تسنيم (٩/١/٢٠١٥). نصر الله: التكفيريون أكبر تهديد للإسلام وأكثر من أساء الى الرسول والبحرين
تشهد مشروعا شبيهاً بالاستيطان الصهيوني. قابل لتحقيق به:

<http://www.tasnimnews.com/arabic/Home/Single/613931>

-Islamic State (ISIS) Magazine:Dabiq - Issue 2,available at:

<http://media.clarionproject.org/files/09-2014/isis-isil-islamic-state-magazine-Issue-2-the-flood.pdf>

-Islamic State (ISIS) Magazine:Dabiq - Issue 4.available at:-

<http://media.clarionproject.org/files/islamic-state/islamic-state-isis-magazine-Issue-4-the-failed-crusade.pdf>

بررسی علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش

دکتر هادی آجیلی^۱، زهرا مبینی کشه^۲

چکیده

علی‌رغم ادعای دولت‌های اروپایی مبنی بر مبارزه با تروریسم، تعداد زیادی از جوانان اروپایی به گروه تکفیری- تروریستی داعش پیوسته‌اند. هدف این مقاله بررسی و ارزیابی علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش است. برای رسیدن به این هدف، از روش تحلیل اسنادی که از انواع روش‌های کیفی است و همچنین روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مجموعه‌ای از عوامل نظیر بحران هویت و معنویت در غرب، افزایش جریان‌های راست‌گرا، فشارها و تبعیض‌های اجتماعی، انگیزه‌های مادی و فقر، نقش سرویس‌های امنیتی غربی، مشکلات روحی و روانی، آموزه‌های داعش به‌ویژه حول دو مفهوم جهاد و خلافت، انگیزه‌های دینی و تبلیغات فریبنده داعش از جمله عوامل پیوستن جوانان اروپایی به این گروه تروریستی است. مقاله حاضر نخست به بررسی توزیع جغرافیایی اعضای اروپایی داعش و ویژگی‌های هویتی آن‌ها پرداخته و سپس علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش را تبیین کرده است.

کلید واژه‌ها: تروریسم، جوانان اروپایی، داعش، علل پیوستن، مکانیسم جذب

^۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: hadiajili@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

بیان مسئله

در بدو فعالیت‌های داعش، بسیاری از صاحب‌نظران خُرد و کلان سیاست بین‌الملل بر این باور بودند که نیروی انسانی حاضر در این ماشین جنگی تنها از ملیت‌های عرب و کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین خواهد شد؛ اما رفته‌رفته حضور سیاه پوستان، اروپایی تبارها و حتی چهره‌هایی از آسیای مرکزی در میان عناصر این گروه، حکایت از آن داشت که پروژه‌ای چند ملیتی برای این موضوع در نظر گرفته شده است. داعش امروز دیگر یک گروه تروریستی کوچک نیست که از چند وهابی تندرو سعودی و پاکستانی تشکیل شده باشد و پیروان دیگر مذاهب را قلع و قمع کند بلکه تبدیل به جریانی شده است که علاوه بر آسیای جنوب غربی (غرب آسیا)، آفریقا و آسیای مرکزی از اروپا و آمریکا نیز عضو می‌پذیرد. گرایش جوانان اروپایی به داعش منجر به افزایش تهدیدات امنیتی برای منافع و امنیت کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی در داخل و خارج از کشورشان می‌شود. پیوستن تروریست‌های غربی به داعش، اولین نمونه پیوستن این افراد به درگیری‌های خارج از کشور خودشان نیست. پیشینه تاریخی فراوانی در این زمینه وجود دارد.

به عنوان مثال، می‌توان به پیوستن تعدادی از اتباع غربی به افغانستان در جنگ علیه رژیم تحت حمایت شوروی در سال ۱۹۸۰ میلادی (Hegghammer, 2010) و پیوستن آن‌ها به صفوف شورشیان چچنی علیه روسیه در سال ۱۹۹۵ میلادی اشاره کرد (Al-Shishani, 2009)؛ اما به دنبال درگیری‌های جاری در عراق و سوریه، تعداد زیادی از تروریست‌های خارجی که قابل مقایسه با قبل نیست، به داعش پیوسته‌اند. در واقع، تعداد تروریست‌های اجاره‌ای که فقط از کشورهای کوچکی مثل دانمارک و بلژیک به داعش پیوسته‌اند از کل تروریست‌های غربی که در درگیری‌ها و مناقشات قبلی به درگیری‌های خارج از کشور خودشان پیوسته بودند، بیشتر است (Dafna Rand and Anthony Vassalo, 2014). بنابراین این مقاله اهداف زیر را دنبال خواهد کرد:

- شناخت علل پیوستن جوانان اروپایی به داعش؛
- بررسی مکانیسم جذب جوانان اروپایی به داعش و هدایت آن‌ها به سوریه و عراق؛
- بررسی توزیع جغرافیایی پیوستن جوانان به داعش در اروپا؛
- تبیین تبعات بازگشت این تروریست‌ها به اروپا.

چارچوب نظری

داعش: نقطه پیوند میان جهانی شدن، تروریسم و بنیادگرایی دینی

ساده‌ترین تعریف جهانی شدن، به هم وابستگی است (Giddens, 1991, p57). جهانی شدن در بُعد فرهنگی خود با توجه به گسترش فرهنگ غربی در سطح جهان، موجب افزایش جذب برخی افراد به شبکه‌های تروریستی بنیادگرای تکفیری شده است. جهانی شدن در بُعد ارتباطاتی نیز موجب گسترش و افزایش فعالیت‌های این شبکه‌های تروریستی با استفاده از شبکه‌های مجازی اینترنتی و ... شده است (شفیعی، ۱۳۹۱).

پدیده جهانی شدن در سایه انقلاب در فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، مؤلفه‌های رایج هویت‌های محلی، سنتی و ملی را کمرنگ می‌سازد و در نهایت آن‌ها را از بین می‌برد. همچنین با تحت تأثیر قرار دادن و تضعیف اقتدار دولت‌ها و کاهش قدرت ناشی از حاکمیت آن‌ها باعث می‌شود که گروه‌هایی مانند داعش با کسب استقلال نسبی تلاش کنند تا هویت جعلی خود را جایگزین هویت ملی کنند.

از طرفی گروه تروریستی - تکفیری داعش، محصول نوعی بنیادگرایی امروزی نیز است. بنیادگرایی امروزی، نوعی واکنش اجتماعی دینی به تهدید خیالی است که از سوی فرآیند جهانی شدن تحمیل شده است. بنیادگرایان معتقدند که دگرگونی‌های اجتماعی باعث تهدید شیوه زندگی، ارزش‌ها و عقاید دینی مطلوب آن‌ها می‌شود و باید سرسختانه با این دگرگونی‌ها مبارزه کرد. بنیادگرایان وضع موجود را نامطلوب می‌دانند و تصویری ناپسند از آن عرضه می‌کنند. آن‌ها به ویژه ساختار فرهنگی حاکم بر جهان را به باد انتقاد می‌گیرند

و فرهنگ جهانی را آماج حملات خود قرار می‌دهند» (گل محمدی، ۱۳۸۶، صص ۱۷۹-۱۷۸).

از این رو، بنیادگرایان در عرصه عمل اجتماعی به کنش‌هایی دست می‌زنند که خشونت‌آمیز است و در بسیاری اوقات به صورت پدیده تروریسم ظاهر می‌شود. در واقع جهانی شدن و فشارهای همگون سازی ناشی از آن، موجب بروز مقاومت و واکنش‌های خاص گرایانه، نظیر تفکر تکفیری و خشونت‌گرا می‌شود. از این رو، می‌توان داعش را نقطه پیوند اسلام آمریکایی (یا تکفیری)، تروریسم و جهانی شدن دانست. از سوی دیگر، همین جریان همگون‌ساز دسترسی به فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات این گروه تروریستی را بیش از پیش تقویت نموده و به عبارت بهتر، آن را جهانی کرده است.

ویژگی‌های گروه تروریستی داعش

۱. داعش، نشانه گسترش بحران و وجود خلأهایی در جهان اسلام است که زمینه سوء استفاده ابزاری سرویس‌های امنیتی غرب را فراهم ساخته است.
۲. داعش، واکنشی است سیاسی- تروریستی به بحران معنای ناشی از فرآیند ادغام‌گرا و همگون‌ساز جهانی شدن که در قالب فعال کردن روح خاص‌گرایی و برداشت تحریف‌آمیز از اسلام بروز یافته است.
۳. داعش چه از نظر عواملی که منجر به پیدایش آن شده‌اند و چه از نظر کاربرد و برخورداری از فناوری نوین، جریانی نو است.
۴. داعش از منظر عملیاتی، جریانی ناپایدار است که بیشتر به دلایل و مصارف سیاسی ابزاری و نه دلایل واقعی فرهنگی- هویتی، چه در جهان اسلام و چه در غرب، مورد توجه مضاعف واقع شده است. هر چند به عنوان یک جریان فکری، به دلیل وجود برخی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، توان پایداری، بازتولید و گسترش دارد.

تروریست‌های غربی داعش بر اساس ویژگی‌های هویتی و اجتماعی

بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی تروریست‌های اروپایی داعش، تخمین زده شده است که شش درصد از اعضای خارجی داعش از کشورهای اتحادیه اروپا به این گروه گرویده‌اند؛ بسیاری از آن‌ها از مهاجران نسل دوم یا سوم هستند. تعداد بسیار کمی از آن‌ها از قبل با سوریه ارتباط داشته‌اند و تقریباً ۱۸ درصد از افرادی را که از غرب به داعش پیوسته‌اند، زنان تشکیل می‌دهند (Barrett, 2014). تعداد زیادی از این افراد از طریق مرزهای ترکیه به داعش می‌پیوندند. میانگین سنی افرادی که از کشورهای غربی به داعش پیوسته‌اند بین ۱۸-۲۹ سال است (Ibid). بر اساس برآوردها، متوسط سن تروریست‌های خارجی داعش از فرانسه، ۲۷ سال و از بلژیک و انگلستان، ۲۳/۵ سال تخمین زده شده است (Pantucci, 2014). در این بین، باید توجه داشت که بالاترین اقلیت مسلمان در اروپا در کشور فرانسه و حدود ۴ تا ۵ میلیون نفر است. بعد از فرانسه، مسلمانان آلمان با حدود ۳ میلیون نفر و انگلیس با کمتر از ۲ میلیون و بیشترین جمعیت مسلمان اروپا را دارند. بیشتر مسلمانان فرانسه را، مهاجران آفریقایی تشکیل می‌دهند که از سیاست‌های پاریس ناراضی هستند؛ اما غالب جوانان اروپایی که به داعش می‌پیوندند از خانواده‌هایی از قشر متوسط جامعه هستند و چشم‌انداز زندگی آن‌ها معقول بوده است (Harrod, 2013). بیشتر تروریست‌های اروپایی داعش بدون هیچ‌گونه آموزش نظامی و یا تجربه قبلی از جنگ به داعش می‌پیوندند (Information from Saudi officials, 2014).

آمار پیوستن جوانان اروپایی به داعش

بر اساس برخی از آمارهای سال ۲۰۱۳ میلادی، بیش از ۶ هزار نفر از ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا عازم سوریه شده‌اند (Harrod, 2013). بر اساس برآوردهای سال

¹ Briefing on 29 April 2014

۲۰۱۵ میلادی، تعداد افرادی که از کشورهای "اروپای غربی" به داعش پیوسته‌اند تقریباً به چهار هزار نفر افزایش یافته است. این آمار، تقریباً دو برابر آمار و ارقامی است که در دسامبر سال ۲۰۱۳ میلادی ارائه گردید. همچنین از برآوردهای مقامات اتحادیه اروپا هم بسیار بیشتر است. بیشترین تعداد تروریست‌ها از کشورهای بزرگ اروپا از قبیل فرانسه، انگلیس و آلمان به داعش پیوسته‌اند. افراد زیادی هم از کشورهای نظیر بلژیک، دانمارک و سوئد به نسبت جمعیتشان به داعش پیوسته‌اند. بر اساس گزارش ICSR، تقریباً حدود یک پنجم از جمعیت تروریست‌های خارجی عضو داعش، از کشورهای اروپای غربی هستند. از کشورهای فرانسه (۱۲۰۰)، آلمان (۵۰۰-۶۰۰)، انگلستان (۵۰۰-۶۰۰)، بلژیک (۴۴۰)، هلند (۲۵۰-۲۰۰)، سوئد (۱۸۰-۱۵۰)، اتریش (۱۵۰-۱۰۰)، دانمارک (۱۵۰-۱۰۰)، اسپانیا (۵۰-۱۰۰)، ایتالیا (۸۰)، فنلاند (۷۰-۵۰)، نروژ (۶۰)، سوئیس (۴۰)، ایرلند (۳۰)، تروریست به داعش در عراق و سوریه پیوسته‌اند (ICSR, 2015).

نقش تروریست‌های اروپایی در ساختار داعش

در حالی که شمار دقیق افراد پیوسته به داعش مشخص نیست؛ اما طبق اطلاعات ارائه شده در کتاب «داعش: کشور وحشت» نوشته استرن^۱ و برگر^۲، برخی از تروریست‌های خارجی اروپایی که به داعش ملحق می‌شوند به رده بالای این گروه تکفیری راه یافته‌اند. تروریست‌های اروپایی در ساختار نظامی و رسانه‌ای داعش نقش دارند. افرادی که از اروپا به داعش می‌پیوندند، دارای تحصیلات و تجربه‌هایی در حوزه‌هایی چون رسانه، سینما و ... هستند؛ آن‌ها این تجربیات را در اختیار داعش قرار می‌دهند. بخش مهمی از افزایش توان عملیاتی، تکنیکی و تاکتیکی داعش به نیروهای اروپایی وابسته است. بدین صورت که مثلاً متخصصان شیمی می‌توانند در تولید یا نحوه استفاده از سلاح‌های شیمیایی

^۱ Jessica Stern

^۲ J.M. Berger

به داعش کمک کنند. یا کسانی که تخصص هنری و رسانه‌ای دارند در حوزه تبلیغی و ترویجی تخصص خود را در خدمت توان رسانه‌ای داعش قرار می‌دهند (Stern 2015) and Berger,

علل داخلی پیوستن جوانان اروپایی به داعش

۱. بحران معنویت و توسعه سکولاریسم در غرب

از مهم‌ترین دلایل گرایش جوانان اروپایی به داعش، بحران معنویت، گسترش بی‌دینی و بحران معنا است. از جمله موارد آن می‌توان به تلاش برای یافتن جایگزینی اخلاقی به منظور مقابله با معضلات و کمبودهای عاطفی در میان جوانان اروپایی اشاره کرد. نداشتن حس تعلق و وفاداری به جامعه غربی میزبان از سوی مهاجران از دیگر موارد آن است. به علاوه جوانان اروپایی تلاش می‌کنند گریزگاهی برای مبارزه با تبعیض‌ها و نژادپرستی‌های آشکار و نهانی که علیه مهاجران مسلمان در شماری از جوامع غربی اعمال می‌شود، بیابند.

۲. جهانی‌شدن فرهنگ و بحران هویت در غرب

افزایش اهمیت و تأثیرگذاری اسلام و مسلمانان در جهان غرب، به ویژه در چارچوب اتحادیه اروپا، نتیجه جهانی‌شدن فرهنگ و بحران هویت ناشی از آن است. در واقع، سیاست‌های یکپارچه‌کننده و ادغامی کشورهای غربی از جمله قدرت‌های اروپایی با تبعیضی آشکار علیه مهاجران مسلمان سازمان‌دهی شده است. این سیاست نه تنها به افزایش خودآگاهی مذهبی مهاجران کمک می‌کند، بلکه زمینه‌توسل برخی از آنان را به اعمال افراطی را نیز به وجود می‌آورد (بیلیس و همکاران، ۱۳۸۳). هانا آرنست^۱ معتقد است جنبش‌های توتالیتار (تمامیت خواه) محصول توده‌ای شدن جامعه و ذره‌ای شدن فرد در عصر مدرن است. «عامل تکان دهنده در پیروزی توتالیتاریسم همان بی‌خویشی هواداران

^۱ Hannah Arendt

این جنبش است. ویژگی اصلی انسان توده‌ای، انزوا و نداشتن روابط اجتماعی بهنجار است. بنابراین جنبش‌های توتالیتار سازمان‌های توده‌ای متشکل از افراد جدا از هم هستند. به عبارت ساده‌تر، فردگرایی که مکتب لیبرالیسم بر آن تأکید می‌کند و نتیجه عملی آن در جامعه غرب امروز چیزی جز بی‌هویتی، پوچ‌گرایی و گسست از روابط اجتماعی نیست، یکی از عوامل شکل‌گیری جریان‌های توتالیتاری مانند داعش است و تعداد زیادی افراد بی‌هویت غربی را به خود جذب می‌کند (بشیریه، ۱۳۹۲).

۳- افزایش گرایش‌های افراطی اسلام‌ستیز و راست‌گرا در غرب

تقریباً در بیشتر کشورهای اروپایی گرایش‌های راست افراطی و نژادپرستانه در چند سال گذشته بسیار گسترش یافته است و مهاجران و به خصوص مسلمانان، هدف اول حملات احزاب راست افراطی و نژادپرستانه قرار گرفته‌اند. به طوری که بستن مرزها به روی مهاجران و محدود کردن فعالیت‌های اقلیت، از شعارهای اصلی احزاب راست افراطی شده است. در اروپا اکنون بیگانه‌ستیزی با اسلام‌ستیزی کاملاً درآمیخته است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱).

۴- فشارها و تبعیض‌های اجتماعی علیه مسلمانان در غرب

از حدود یک قرن پیش موج مهاجرت مسلمانان به غرب دامنه‌دار شده است. مسلمانان مقیم در اروپا و غرب در برابر حل شدن در فرهنگ غربی مقاومت و بر نقاط افتراق و تقید به ظواهر دینی و شرعی پافشاری می‌کنند که از نگاه غربی‌ها به «کلنی‌های ناآشنا و بیگانه» مبدل شده‌اند. در کنار چنین مسئله‌ای، رسانه‌های غربی تصویری غیر واقعی از مسلمانان و برداشتی یک‌جانبه از اسلام را به افکار عمومی اروپا و غرب عرضه کرده‌اند (رضوی، ۱۳۸۸). بسیاری از کارشناسان امور مهاجران در غرب معتقدند که تبعیض اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که گریبان شماری از خانواده‌های مسلمان در اروپا را گرفته

است، علت اصلی پیوستن جوانان آنها به گروه‌های تروریستی مانند داعش است. بر اساس این دیدگاه، تبعیض علیه مسلمانان و در پی آن آشنایی آنها با آموزه‌های ایدئولوژیک افراطی، دو مرحله در روند پیوستن برخی از جوانان به گروه‌های افراطی تروریستی تلقی می‌شود. در واقع ذهن و روان این افراد این گونه شکل گرفته است که مقابله با انواع نابرابری‌ها، تبعیض‌ها، نژادپرستی پنهان^۱، مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در اروپا و آمریکا و جامعه میزبان پیوستن به جریان افراط‌گرایی و تروریسم است.

۵- فقر و انگیزه‌های مادی

جوانان اروپایی فقیر و بزه‌کارانی که در کشورهای خود برای لقمه‌ای نان اقدام به دزدی یا قاچاق می‌کردند و هیچ آینده روشنی برای خود متصور نبودند، امروز می‌بینند که با پیوستن به داعش هم می‌توانند از خانه‌ها و ماشین‌های تصرف شده از سوی این گروه در مناطق اشغالی استفاده و هم برای ازدواج و داشتن فرزند، حقوق اضافی، آن هم به دلار، دریافت کنند که حداقل آن ۴۰۰ دلار در ماه است و بسته به تعداد همسر و فرزند و نوع تخصص به این مبلغ اضافه می‌شود (لقمانی، ۱۳۹۴). داعش مراکزی در اروپا ایجاد کرده است و تحت لوای مراکز دینی مبادرت به جذب نیرو و امکانات و آموزش افراطی‌گری می‌نماید. در این مراکز امکانات مالی هم به جوانان ارائه می‌شود (لقمانی، ۱۳۹۴).

^۱ hidden racism

۶- نقش سرویس‌های امنیتی غربی

چرا سرویس‌های امنیتی غربی که نظارت و کنترل هوشمندانه‌ای بر شهروندان دارند، از تبلیغات گسترده داعش و پیوستن غربی‌ها به این گروه تروریستی و سفر شهروندان کشورهای اروپایی و آمریکایی به سوریه و عراق جلوگیری نمی‌کنند؟ از نظر برخی از کارشناسان، سرویس‌های امنیتی غربی این‌گونه افراد را تهدیدی برای کشورشان می‌دانند که بهترین راه برای خلاصی از آن‌ها اعزامشان به سوریه یا عراق است. چون هم کشور خودشان را امن می‌کنند و هم در راستای اهداف غرب برای دولت سوریه یا عراق مشکل ایجاد می‌کنند. اما اشتباه محاسباتی این سرویس‌های امنیتی، غفلت از تبعات بازگشت تروریست‌ها به غرب بود که فجایعی را مانند انفجارهای ماه نوامبر ۲۰۱۵ میلادی در پاریس به بار آورد.

۷- رابطه مشکلات روانی و گرایش به خشونت

مطالعات نشان داده، بیشتر افرادی که به گروه‌های تروریستی تکفیری ملحق می‌شوند، افرادی هستند که در زندگی با شکست مواجه شده و به بن‌بست رسیده‌اند. افرادی با شخصیتی سرخورده که برای فرار از این ناکامی‌ها و شکست‌ها به مقوله‌هایی همچون اندیشه‌های افراطی و تکفیری روی می‌آورند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

۸- تاثیر اشغال‌گری و نظامی‌گری غربی

پس از تجاوز نظامی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ میلادی در افغانستان و عراق، نیروهای تروریست و شبه‌نظامی وابسته به حکومت‌های سابق طالبان و صدام حسین، با جلب کمک و تحت فرماندهی کلان جناح‌های تندرو غربی و عربی به خصوص حکومت‌های سعودی و قطر تلاش کردند تا دوباره به قدرت بازگردند. در همه این موارد گاه و بیگاه اشخاص و گروه‌های مستقر در کشورهای غربی یا با اعتقادات و رفتارهای

این گروه‌های تندرو اعلام همبستگی می‌کردند و یا حتی در مواردی خاص نیز به آنان ملحق می‌شدند. با این همه با آغاز درگیری‌ها و جنگ داخلی در سوریه بود که روند گسیل تروریست‌های تکفیری به آسیای جنوب غربی به معضلی جدی و غیر قابل انکار تبدیل شد. از سوی دیگر، با آغاز بحران به دلیل ماهیت ضد اسراییلی حکومت بشار اسد و حمایت ایران از آن، دولت‌های مرتجع عربی و غربی از اعزام و همکاری افراد و گروه‌های تندرو به سوریه استقبال و آشکارا از این جریان‌های افراطی حمایت کردند.

علل بیرونی پیوستن جوانان اروپایی به داعش

۱) تحریف مفاهیم دینی همچون خلافت، هجرت و جهاد برای سوء استفاده از آن‌ها ابوبکر البغدادی، رهبر گروه تروریستی داعش، ژوئن سال ۲۰۱۴ میلادی ضمن اعلام خلافت در سراسر عراق و سوریه، خواستار بیعت جهانی کل امت اسلام شد و ایجاد این خلافت را وظیفه‌ای «دینی و شرعی» توصیف کرد. مجله تبلیغاتی انگلیسی زبان داعش موسوم به «دابق» از اتباع مختلف از جمله چچنی، هندی، چینی، سوری، عراقی، آمریکایی، فرانسوی، آلمانی و استرالیایی برای ترویج این خلافت جهانی استفاده می‌کند. داعش برای این‌که دغدغه خودش را برای تشکیل دولت اسلامی و اجرای حدود دینی به نمایش بگذارد سریعاً بعد از اشغال هر منطقه‌ای در آن منطقه حکومت اسلامی اعلام می‌کند و به نام اجرای حدود شروع به اعدام و شلاق زدن مخالفان خود اقدام می‌کند. داعش در تبلیغات خود بر دو وظیفه معنوی مهم یعنی «هجرت» به معنای مهاجرت به سرزمین خلافت و «جهاد» به معنای پیکار با کفار، بیش از هر وظیفه دیگری تأکید می‌کند. تأکید داعش بر مهاجرت با هدف جذب نیرو صورت می‌گیرد و در این روند تمرکز اصلی‌اش بر جذب شبهه‌نظامیان، پزشکان، معلمان و مهندسان برای «هجرت» به محدوده جغرافیایی «خلافت اسلامی‌اش» است. در ایدئولوژی داعش جهاد خشونت‌آمیز به عنوان تنها نماد ایمان واقعی تلقی می‌شود. داعش در مجله «دابق» ادعا می‌کند که «اسلام دین

جنگ است نه صلح» و با اجازه خلیفه جهاد قانونی محسوب می‌شود (خبرگزاری ایسنا، تیر ۱۳۹۴).

۲) تبلیغات فریبنده داعش به ویژه با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی

گروهک تروریستی داعش، از همان آغاز فعالیت‌های خود، رسانه‌های گوناگون را برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و جذب نیرو به خدمت گرفته است. برخی تحلیلگران اینترنت را «زمین بازی اصلی داعش» می‌نامند (صابر، ۱۳۹۳). در تبلیغات سایبری داعش، وعده پول و امکانات مادی و مالی به افرادی که قصد عضویت دارند، ارائه می‌شود که این وعده‌ها هم دلیلی بر عضویت تروریست‌های داعش است. آنچه منتشر و شایع شده حاکی از این است که این گروه برای نیروهای عراقی خود ماهانه ۷۰۰ دلار و برای اعضای غیر عراقی اش ۱۲۰۰ دلار پرداخت می‌کند (لقمانی، ۱۳۹۴). داعش در تبلیغات خود پا را از جذب نیرو فراتر نهاده و دست به ایجاد رعب و وحشت در دل طرف مقابل خود می‌زند که همین امر زمینه فرار نظامیان و اشغال برخی از شهرهای عراق را فراهم کرد (خبرگزاری رسا، ۱۳۹۴).

شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، توییتر، واتس‌آپ و اینستاگرام نقش اثرگذاری در نشر افکار و ترسیم نقشه راه داعش داشته است تا آنجا که ۸۰ درصد از نیروهای داعش از طریق شبکه‌های اجتماعی جذب این گروه شده‌اند (همان). بسیاری از اعضا و هوادارهای این گروه، صدها حساب در شبکه توییتر دارند. آن‌ها در این حساب‌ها به صورت شبانه‌روزی اخبار و تصویرهای خشونت‌های نظامی و عملیات انتحاری داعش را منتشر می‌کنند (نجات پور، ۱۳۹۳). داعش همچنین برای جذب نیروی بیشتر، یک بازی ویدیویی ساخته که در آن هدف بازیگر، نابودی نیروهای عراقی و آمریکایی است. این بازی ویدیویی که به سبک بازی‌های معروف GTA طراحی شده است، تمامی تاکتیک‌ها و روش‌های جنایت‌کارانه‌ای را در بر می‌گیرد که داعش علیه مخالفانش به کار می‌گیرد.

توییتر را می‌توان مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای داعش برای تبلیغ و همچنین جذب جوانان از کشورهای غربی دانست. در توییتر انتشار اخبار با سرعت بسیار زیاد ممکن است. همچنین این شبکه به تمامی رسانه‌های خارجی دسترسی دارد. افزون بر این دو ویژگی که مخاطبان داعش در توییتر بیشتر آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها هستند و آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در توییتر بیش از دیگر شبکه‌های اجتماعی دیگر فعالیت می‌کنند، این شبکه گزینه مناسب‌تری برای داعش است. جی. ام. برگر، کارشناسی که فعالیت‌های داعشی‌ها را در شبکه‌های اجتماعی رصد می‌کند، گفته است: «داعشی‌ها از هزاران حساب کاربری در توییتر برای انتشار عقاید خود استفاده می‌کند. برخی خود را شبه‌نظامی جا می‌زنند و برخی دیگر مدعی می‌شوند حامی آن‌ها هستند و ارتباطی با داعش ندارند تا به این ترتیب، از بسته شدن حساب کاربری‌شان جلوگیری کنند» (مجدی زاده، ۱۳۹۳).

داعش با استفاده از رسانه، سه جریان عمده را دنبال می‌کند؛ از سویی با نمایش و انتشار جنایت‌ها و اقدامات وحشیانه خود در فضای رسانه‌ای و به ویژه اینترنت و شبکه‌های مجازی، به دنبال ایجاد ترس و دلهره در مردم است. از سوی دیگر با انتشار و پخش پیش‌روی‌ها و به اصطلاح فتوحات خود در فضای وب، تلاش می‌کند قدرتمند بودن خود را القا کند. سومین جریان رسانه‌ای داعش، انتشار و نمایش برخی صحنه‌های انسان دوستانه است که در تعارض کامل با جریان اول قرار می‌گیرد. داعش می‌کوشد با این رفتار دوگانه و پر از تناقض، از سویی قدرت‌نمایی کند و از سوی دیگر، در میان مردم جهان به محبوبیت نسبی دست یابد. برای مثال داعش هم‌زمان که تصویر جنایت‌ها، سرهای بریده شده و اجساد قتل عام شده را در فضای مجازی پخش می‌کند، تصاویری از خودشان در حال شیر دادن به بچه گربه‌ها یا بازی کردن با کودکان و پخش کردن بستنی و پشمک در میان آن‌ها را نیز انتشار می‌دهد. داعش با استفاده از هزاران حساب کاربری که در توییتر و دیگر شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده است به تبلیغ، تشویق جوانان برای پیوستن به داعش، پاسخ به پرسش‌های کاربران، مصاحبه با داوطلبان عضویت، انتشار آگهی جذب متخصصان و تبلیغ جهاد نکاح اقدام می‌کند. در این روش، داعش نخست

داوطلبان را به یکی از کشورهای ترکیه، اردن، امارات و ... دعوت و از آنجا پس از آموزش‌های لازم به سوریه و عراق گسیل می‌کند.

۳) خشونت‌ها، هیجان و جاذبه‌های جنسی

فساد و فحشا گسترده که هر چند گویا با اهداف و برنامه‌های این گروه‌ها تعارض دارد؛ اما واقعیت این است که وجود همین مسئله سبب جذب بخش مهمی از جوانان بوالهوس به سمت داعش شده است. داعش در قالب جهاد نکاح که موضوعی بی‌سابقه، شرم‌آور و تحریف شده و ضد اسلامی است، به زنان اجازه فحشا و زنا می‌دهد و آن را نوعی عبادت و جهاد توصیف می‌کند. در چنین شرایطی، برخی از زنان و مردان نیز بدون کوچک‌ترین انگیزه دینی تنها با توجه به فراهم بودن بسترهای فساد و فحشا به این گروه‌ها ملحق می‌شوند. اقدامات ضد بشری داعش در به کنیزی و بردگی گرفتن زنان ایزدی، شیعه و حتی زنان اهل سنت نه تنها، هدف جذب درآمد را دنبال می‌کند، بلکه ابزاری برای کشاندن برخی از جوانان هوسران از کشورهای غربی و غیر غربی به سرزمین خلافت شده است (شفاف نیوز، ۱۳۹۳).

نگاهی بر سرچشمه‌های سیاسی و اجتماعی تروریسم و علل پیوستن جوانان غربی به

داعش در دومین نامه مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) به جوانان غربی

- علت زیر بنایی تروریسم از نگاه مقام معظم رهبری، وجود «اندیشه خشونت‌زا» در جوامع غربی است. مقصود از این اندیشه خشونت‌آفرین، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و اعتقاداتی است که مسبب حاکم شدن «معیارهای دوگانه بر سیاست‌های غرب»، «تقسیم تروریسم به خوب و بد» و «ترجیح منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی» شده است.

- پیامد چنین طرز تفکری این است که «خشونت خاموش و زیانبار بر اثر تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها»، «تحقیر فرهنگ‌های غنی توسط غرب علی‌رغم فقدان ظرفیت جانشینی» و وجود دو مؤلفه «پرخاشگری» و «بی‌بندوباری اخلاقی» در آن، بذر بغض و نفرت را در آسیب‌پذیرترین قشر جوانان مسلمان غربی می‌پاشد.

- «تغذیه فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و خشونت‌زا در غرب» در همراهی با «کاشته شدن عقده‌هایی به خاطر نفرت عمیق حاصل از نابرابری‌ها و تبعیض در غرب و گشوده شدن بیمارگونه آن»- که خود اشاره‌ای است بر ناکامی جوامع غربی در اعمال برابری قانونی و عملی در فرصت‌های اجتماعی و سیاسی، فارغ از تعلقات اعتقادی و مذهبی، شمار بیشتری از اروپاییان را به سوی خشونت و گروه‌های تروریستی همچون داعش سوق داده است.

- در دومین نامه مقام معظم رهبری به جوانان غربی بُعد دیگر در بسترسازی خشونت خاموش یعنی توطئه و مداخلات خارجی در کشورهای مسلمان در سرتاسر قرون نوزدهم و بیستم فراموش نشده است. ایشان در این نامه به موارد دیگری هم اشاره کرده‌اند از جمله «کاشته شدن بذر تندروی در یک قبیله‌ی بدوی از زمان استعمار با یک تفکر افراطی» و در دوران جدیدتر «ایجاد گروه فرومایه داعش بر اثر وصلت ناموفق با فرهنگ‌های وارداتی» از یک طرف و تضاد سیاست‌های غربی از سوی دیگر، از مصادیق این تضادها: «سرکوب پیشروترین اندیشه‌های برخاسته از مردم‌سالاری علی‌رغم اتحاد با عقب‌مانده‌ترین نظام‌های سیاسی در منطقه»، «برخورد دوگانه غرب با جنبش بیداری در جهان اسلام»، «پشتیبانی از رژیم صهیونیستی علی‌رغم کشتار و تخریب‌های تروریسم دولتی اسرائیل در فلسطین»، «دعوت مسلمانان به این‌که خود را ستم‌دیده ندانند علی‌رغم لشکرکشی غربی‌ها به دنیای اسلام در سال‌های اخیر». از طرف دیگر در این نامه همچنین دو روی سکه تأثیرات سیاست خارجی نادرست غرب در مواجهه با جهان اسلام را در دوران گذشته و اخیر یادآوری می‌کند.

این نامه تاریخی، به خوبی هشدار داده است که در چاره‌جویی به این بحران‌ها، «واکنش‌های عجولانه، حرکات هیجانی و شتاب‌زده و تدابیر سطحی»، که اشاره‌ای تلویحی است به اقدامات نظامی بدون پشتوانه نمی‌تواند نتیجه‌ای جز «افزایش گسست‌های موجود، ایجاد انزوا، هراس و اضطراب در جامعه مسلمانان اروپا و آمریکا»، «محروم ساختن مسلمانان اروپا و آمریکا از حقوق اصلی‌شان»، «گشودن باب بحران‌های آینده با افزایش قطب‌بندی موجود به خصوص با قانونی شدن تدابیر سطحی»، به دنبال داشته باشد؛ همان‌گونه که تاکنون نیز چنین بوده است.

رهبر معظم انقلاب برای رسیدن به آینده‌ای روشن و ایمن به جوانان غربی توصیه می‌کند که «لایه‌های ظاهری جامعه خود را شکافته، گره‌ها را بیابند و بزدايند» و «بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنند».

چشم‌انداز پیوستن جوانان اروپایی به داعش

در حالی که دولت‌های غربی همواره نگران تهدیدهای ناشی از گسیل افرادی از این کشورها به عنوان تروریست اجاره‌ای به سوریه، عراق، سومالی و مالی هستند در عمل اقدام جدی از سوی این کشورها برای مقابله با این روند صورت نگرفته و این موضوع منجر به پیوستن تعداد روزافزونی از جوانان اروپایی به داعش شده است. بر اساس آمار و گزارش‌های مختلف از قبیل گزارش مرکز بین‌المللی مطالعات افراط‌گرایی و خشونت سیاسی، پیوستن جوانان اروپایی به داعش از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میلادی، روندی صعودی و فزاینده داشته است. بر اساس این گزارش در سال ۲۰۱۳ میلادی، ۱۹۳۷ تروریست خارجی به داعش پیوسته‌اند.

در گزارش مرکز بین‌المللی مطالعات افراط‌گرایی و خشونت سیاسی آمده است: «در سال ۲۰۱۴ میلادی بین ۵ تا ۱۱ هزار نفر تروریست خارجی به داعش پیوسته‌اند. بر اساس

گزارش این مرکز در سال ۲۰۱۵ میلادی، بیش از ۲۰ هزار نفر تروریست خارجی به عضویت داعش درآمده‌اند. بر اساس آخرین برآوردها تعداد افرادی که از کشورهای اروپای غربی به داعش پیوسته‌اند تقریباً به ۴ هزار نفر افزایش یافته است» (ICSR, 2015).

به نظر می‌رسد که گرایش جوانان اروپایی به داعش البته در کوتاه مدت و با سرعت کمتری از سال ۲۰۱۵ میلادی ادامه خواهد داشت. در غرب، منع اصلی نیروگیری داعش جوانان ناراضی اروپا است؛ جوانانی که خاستگاه طبقاتی پائینی دارند و محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را آزار می‌دهد. اما بعید می‌نماید که داعش امکان گسترش در جغرافیای اروپا را داشته باشد. چرا که ایدئولوژی داعش جذابیت عمومی میان شهروندان اروپایی ندارد و مضافاً آن‌که اقدامات ددمنشانه داعش موجی از انزجار علیه آن‌ها ایجاد کرده است. در هر حال میزان اراده کشورهای غربی برای مقابله با داعش، نقش تعیین‌کننده‌ای در چشم‌انداز پیوستن جوانان اروپایی به داعش خواهد داشت. در صورتی که کشورهای غربی، تز تروریسم خوب و بد را کنار بگذارند و از مبارزات دولت قانونی سوریه و محور مقاومت علیه داعش حمایت کنند، این گروه در سوریه تضعیف می‌شدند و تهدیدی برای اروپا نیز نخواهد داشت اما در صورتی که غرب با سیاست‌های دوگانه خود به حمایت از تروریست‌ها ادامه دهد، پیوستن جوانان اروپایی به داعش نیز کم و بیش ادامه خواهد یافت و با بازگشت این جوانان، احتمال تکرار حوادث تروریستی نوامبر ۲۰۱۵ میلادی پاریس وجود خواهد داشت.

پیامد بازگشت اعضای غربی داعش به اروپا

حضور هزاران شهروند فرانسوی، انگلیس، اتریشی، آلمانی و ... در بین تروریست‌های داعش، ترس و وحشت شدیدی در دستگاه‌های امنیتی غرب به وجود آورده است. عدم مهار این افراد در بدو خروج آن‌ها از کشور و حتی ترغیب غیرمستقیم آن‌ها به جنگ با

ارتش سوریه، بلای جان مسئولان امنیتی اتحادیه اروپا شده است. حوادث تروریستی پاریس در نوامبر ۲۰۱۵ میلادی و دستگیری‌های صورت گرفته در بلژیک و آلمان، نشان داد که هر یک از این تروریست‌ها در صورت بازگشت به غرب، می‌توانند مرزهای شنگن را زیر پا گذاشته و در هر نقطه‌ای از اروپا عملیات تروریستی انجام دهند. مهم‌تر این‌که برخی از این تروریست‌هایی که دارای تابعیت اروپایی هستند، هنوز از سوی دستگاه‌های امنیتی غرب شناسایی نشده‌اند. برخی از این افراد از طریق کشورهای ثالث مانند ترکیه وارد سوریه و عراق شده‌اند. در چنین شرایطی شناسایی آن‌ها از سوی دستگاه‌های امنیتی غرب بسیار دشوار است. با بازگشت نیروهای آموزش دیده داعش به قلب اروپا، این قاره تهدیدات امنیتی فزاینده‌ای را متحمل خواهد شد. این نیروهای آموزش دیده هرکدام می‌توانند بسان بمبی محرک عمل کنند. برخی از عملیات داعش با هدف تخریب یا ضربه زدن به اروپا انجام می‌شود، برخی از اعضای اروپایی داعش اعتراف کرده‌اند که به آن‌ها گفته شده است که لازم نیست به سوریه و عراق بیایند، همان‌جا (یعنی اروپا) جهاد کنند» (احمدی لفورکی، ۱۳۹۳).

تهدیدات تروریستی داعش علیه اتحادیه اروپا ابعاد مختلفی دارد. نخست این‌که گسترش داعش در منطقه، خود به خود ضربه‌ای جدی به ادعای غرب در مبارزه علیه تروریسم است. داعش در حال حاضر توانسته است حمایت گروه‌های تروریستی بسیاری را در مناطق مختلف جهان به دست آورد و بر گستره جغرافیایی تهدید تروریستی خود بیفزاید. دوم این‌که داعش با انتشار بیانیه‌ای در ژانویه ۲۰۱۴ میلادی عملاً غرب را به حمله مستقیم تهدید کرده است. این تهدید با اقدامات تروریستی داعش در پاریس (۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ م) و بروکسل (۲۲ مارس ۲۰۱۶ م) تحقق پیدا کرد. سوم این‌که بازگشت تروریست‌های داعش به کشورهای خود در اروپا، نه تنها می‌تواند به گسترش افکار تکفیری آن‌ها در مناطق حساس اروپا از جمله بالکان کمک کند، بلکه می‌تواند به تشکیل سلول‌های تروریستی در خاک اروپا سرعت بخشد (احمدی لفورکی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت عوامل داخلی از قبیل بحران هویت و معنویت (بحران معنا در غرب و گسترش مادی‌گرایی و توسعه‌ی سکولاریسم)، گرایش‌های افراطی اسلام‌ستیز و راست‌گرا در کشورهای غربی و افزایش اسلام‌هراسی، فشارها و تبعیض‌های اجتماعی (به خصوص علیه مسلمانان در برخی از کشورهای غربی)، فقدان آگاهی‌های دینی و فرهنگی و نقش سرویس‌های امنیتی غربی و همچنین مجموعه‌ای از عوامل بیرونی (عوامل بیرون از حوزه اروپا) از قبیل آموزه‌های داعش، تبلیغات فریبنده در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، جاذبه خشونت برای افراد دارای مشکلات روانی، جهاد نکاح، وعده پول و امکانات مالی و ... از جمله علل پیوستن برخی از جوانان اروپایی به این گروه تروریستی است. تحت تأثیر این عوامل و در حالی که رسانه‌های اروپایی، به صورت مداوم در حال پخش کلیپ‌های ترسناکی از عملیات داعش علیه زنان و کودکان و مردان و افراد غیرنظامی هستند، پیوستن برخی از جوانان غربی به داعش همچنان ادامه دارد. واقعیت این است که دموکراسی غربی اگرچه مدعی است همراه با خود، حقوق بشر، آزادی بیان و نظام اجتماعی سکولار را به ارمغان آورده و باعث به وجود آمدن علوم تخصصی و شکل‌گیری نظام تمدنی جدید شده است، با این حال، دموکراسی بعد از گذر چند قرن، کمتر اشاره‌ای به معنویت در زندگی انسان‌های اروپایی می‌دارد. از نظر جامعه‌شناسان، یک زندگی مصرف‌گرا که فقط با خریدن و به رخ کشیدن به چشم می‌آید که یک زندگی یکنواخت و خسته‌کننده است که با اولین راه خروجی که به آن نشان داده شود، ناگهان فرو می‌ریزد. در چنین شرایطی برخی از شهروندان اروپا از فرانسه و انگلیس تا آلمان و بلژیک که از طریق فضای مجازی با داعش آشنا می‌شوند، پس از آن‌که اولین جزوه‌های خلافت جهانی، جهاد نکاح و قتال دشمن را می‌خوانند، رهسپار به اصطلاح سرزمین خلافت می‌شوند. از این پس، آن‌ها می‌توانند به جای این‌که به فکر پرداخت اقساط ماشین و یا رهن بانکی خود باشند، اسلحه به دست بگیرند و بدون آن‌که

مورد بازخواست قرار بگیرند به هر که بخواهند، شلیک کنند. سرویس‌های امنیتی غربی آن روزی که با استفاده از خلاهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام، گروه تروریستی داعش را تأسیس کردند و به حمایت همه‌جانبه از آن پرداختند، این مسئله را محاسبه نکرده بودند که همین گروه تروریستی می‌تواند روزگاری امنیت کشورهای اروپایی و غربی را با جذب اعضا و جوانان از این کشورها به خطر بیندازد. فعالیت گسترده داعش در فضای مجازی، فروش نفت قاچاق از سوی داعش، گردش مالی حساب‌های بانکی داعش و عملیات‌های نظامی این گروه، بدون حمایت‌های مالی، امنیتی و نظامی سرویس‌های امنیتی غربی ممکن نیست. اکنون این سیاست‌های اشتباه، امنیت اروپا را نشانه گرفته است. کشورهای اروپایی و آمریکایی اکنون باید نگران شهروندان خود باشند که از داعش، این بار نه در عراق و سوریه که در خیابان‌های لندن، پاریس، بروکسل و نیویورک، حمایت می‌کنند.

منابع

- احمدی لفورکی. بهزاد. (۱۳۹۳). "داعش، تهدیدی جدی علیه اتحادیه اروپا". مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر جوان. قابل دسترسی در: ۱۵۹۷ <http://www.tisri.org/default.aspx>
- بشیریه. حسین (۱۳۹۲). *لیبرالیسم و محافظه‌کاری*. تهران: نشر نی.
- بیلینس. جان. اسمیت. استیو. (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- خبرگزاری ایسنا. (تیر ۱۳۹۴). "ایدئولوژی داعش بر چه استوار است؟". قابل دسترسی در: <http://isna.ir/fa/news/94041306962>

- خبرگزاری فارس. (۱۳۹۳). "نقش انگیزه‌های جنسی در پیوستن عناصر مسلح تروریستی به «داعش»". قابل دسترسی در:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=1393080500166>

- رضوی. سید عماد. (۱۳۸۸). "اسلام سیاسی، اسلام هراسی و ارتباطات میان فرهنگی". روزنامه رسالت.

- شفاف نیوز. (۱۳۹۳). "نقش انگیزه جنسی در پیوستن به داعش". قابل دسترسی در: <http://shafaf.ir/fa/news/288912>

- شفیعی. حسن. مهرور. مهدی (۱۳۹۱). جهانی‌شدن و گسترش شبکه‌های بنیادگرای سلفی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. شماره نوزدهم.

- صابر. محسن. (۱۳۹۳). "داعش چگونه روی موج سازی رسان‌های پیش روی کرد؟ وقتی رسانه بستر ترور خشونت می‌شود". روزنامه خراسان. ۲۷ دی ۱۳۹۳، کد: ۴۱۸

- گل محمدی. احمد (۱۳۸۶). جهانی‌شدن فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.

- لقمانی. عباس. (۱۳۹۴). "داعش اروپایی". خبرگزاری فارس. قابل دسترسی در : <http://www.farsnews.com/13940505000551>

- نجات پور. مجید. میلانی. جمیل. نجات. سید علی. (۱۳۹۳). پدیده داعش و شگردهای رسانه‌ای. مطالعات رسانه و امت. سال اول، شماره اول.

- خبرگزاری فارس. (۱۳۹۱). "آیا اروپا دچار بیماری اسلام هراسی شده است؟". قابل دسترسی در:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910220000506>

- Al-Shishani. B. M. (2009) 'The rise and fall of Arab fighters in Chechnya' **Jamestown**. Available at:

www.jamestown.org/fileadmin/Recent_Reports/Trans_and_Speaker_NCC09142006/AlShishani-14Sep06.pdf

- Barrett. R (2014). 'Foreign fighters in Syria'. See also Davis, C, Opperman. J 'Female foreign fighters Syria and Iraq' TRAC Terrorism Research and Analysis Consortium. Available at: www.trackingterrorism.org/article/female-foreign-fighters-syria-and-iraq

- Chossudovsky. Michel. (2014). **The Islamic State. the “Caliphate Project” and the “Global War on Terrorism”**. Available at: <http://www.globalresearch.ca/going-after-the-islamic-state/5401439>
- Dafna Rand and Anthony Vassalo (August 2014). **Bringing the Fight Back Home. Western Foreign Fighters in Iraq and Syria**. Center for New American Security
- Giddens. Anthony. (1991). **Critical Assessments**. Available at: [https://books.google.com/books?id=DKLiC- %20Assessments&f=false](https://books.google.com/books?id=DKLiC-%20Assessments&f=false)
- Harrod. A. E. (2013). **‘European Jihad in Syria’, Investigative Project on Terrorism**, Available at: www.investigativeproject.org/4153/european-jihad-in-syria (Link last accessed 23/11/2014).
- Hegghammer. T (2010). **‘The rise of Muslim foreign fighters: Islam and the globalisation of Jihad,** Available at: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/>
- ICSR. (2015). Foreign fighter total in Syria/Iraq now exceeds 20,000; surpasses Afghanistan conflict in the 1980s
Available at: <http://icsr.info/2015/01/>
- Pantucci. R. (2014). **‘Foreign fighters – battle-hardened Europeans return home from Syria’**, Available at: <http://raffaellopantucci.com/2014/01/14/foreign-fighters-battle-hardenedeuropeans- return-from-syria/>
- Stern. Jessica Berger. J. M. (2015). **SIS: The State of Terror**. Harpercollins Publishers, NewYork

بررسی ابزارها، تاکتیک‌ها و رویکردهای رسانه‌ای گروه

تروریستی داعش

دکتر سیدمهدی شریفی^۱، زینب شاهینی^۲

چکیده

در چند دهه گذشته، گروه‌های افراطی فراوانی در منطقه بروز و ظهور کرده ولی بی‌شک هیچ‌کدام از آن‌ها مانند گروه تروریستی و تکفیری داعش در فضای رسانه‌ای حضور نداشته‌اند. پروپاگاندای داعش نشان‌دهنده توجه سرکردگان این گروه به جریان‌سازی اجتماعی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی است. داعش در کنار عملیات میدانی خود با استفاده از فنون عملیات روانی، رسانه‌ای و جنگ نرم تلاش کرده است از خود تصویرسازی و نیرو جذب کند. آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده، نخست ترسیم تصویری از امکانات رسانه‌ای و اهداف و رویکردهای هرکدام از مؤسسات تبلیغاتی داعش است. پس از آن ضمن بررسی فنون عملیات روانی و جنگ نرم، به تبیین تاکتیک‌های رسانه‌ای داعش با محور عملیات روانی پرداخته می‌شود. در انتها نیز سناریوهای مختلف از رفتار رسانه‌ای داعش بیان شده است.

کلید واژه‌ها: ابزارهای رسانه‌ای، تاکتیک‌های رسانه‌ای، جنگ نرم، داعش، عملیات روانی

^۱ نویسنده مسئول: استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: sharifi@gmail.com

^۲ دانش آموخته کارشناس ارشد مدیریت رسانه، تهران، ایران. Email: z.shahin313@gmail.com

بیان مسئله

تصویرسازی رسانه‌ای داعش ابعاد مختلفی دارد که شاید مهم‌ترین وجه آن ضربه زدن به اسلام و تخریب چهره مسلمانان در فضای بین‌المللی است. تخریبی که می‌تواند همچون گذشته توجیه‌کننده سیاست‌های اسلام‌ستیزی غرب باشد. استفاده گسترده داعش از رسانه‌های مجازی و اینترنت، سبب شده است برخی تحلیل‌گران، اینترنت را زمین بازی اصلی داعش بنامند (مجدی زاده، ۱۳۹۳). آن‌ها در راهبرد رسانه‌ای خود دریافته‌اند که چگونه می‌توانند در صدر اخبار باشند، دیده شوند و خود را به مهم‌ترین سوژه تمام رسانه‌ها مبدل سازند. هیچ یک از گروه‌های تروریستی مانند داعش، ابزارهای اطلاع‌رسانی به این وسعت در اختیار نداشته است. رسانه‌های مطرح دنیا در کسب خبر و ارسال گزارش‌های اختصاصی از داعش از یکدیگر پیشی می‌گیرند و رسانه‌های نوپا تر انتشار اخبار ویژه از داعش را، راه مناسبی برای گسترش دامنه مخاطبان خود یافته‌اند. حتی در ایران نیز آن‌گونه که یکی از مسئولان پایگاه‌های خبری بیان داشته است در دو سال گذشته در کنار اخبار مربوط به مذاکرات هسته‌ای، اخبار مرتبط با داعش بیشترین بازدید را در تارنماهای خبری داشته‌اند و این یعنی موفقیت داعش در تصرف رسانه‌ها بیشتر از تصرف خاک بوده است. داعش موفق‌تر از هر وزارت خارجه‌ای در جهان از دیپلماسی عمومی بهره برده، نیرو جذب کرده و ضمیر ناخودآگاه مردمان جهان را تصرف نموده است. آن‌ها از ابتدا با به کارگیری کمپین تبلیغاتی پیچیده به بازاریابی جهانی پرداخته‌اند و ضمن الگوگیری از روابط عمومی خلاقانه و به کار گرفتن تمامی الزامات پروسه برندینگ^۱ در جهان تبلیغات، از جمله نام، لوگو، جذابیت، نوآوری، ایجاد هویت و ...، به طور مشخص حضوری مشابه یک برند تجاری در عرصه تبلیغات داشته‌اند. داعش به یکی از اهداف مهم هر کمپین تبلیغاتی یعنی «ایجاد تمایز» نیز به خوبی دست یافته است. بهره‌گیری از جلوه‌های ویژه و روش‌های تجربه نشده کشتار جمعی، تکنیک‌های مدرن آدم‌کشی و

^۱ Branding

الگوگیری از فیلم‌های تخیلی هالیوودی و بازی‌های رایانه‌ای، روش‌های هیجان‌انگیز ترور و ...، بخشی از ابزارهای داعش در این کمپین رسانه‌ای بوده است. باید گفت برخی از رسانه‌ها در سراسر جهان ضمن تکمیل پازل داعش، به نوعی نقش سخنگویی آن را بر عهده گرفته‌اند. داعش دریافته است که جهان مدرن در کنار همه امکانات آنلاین، خشونت آنلاین نیز می‌خواهد. رسانه‌های جهانی نه تنها در تکمیل پازل طراحی شده توسط داعش نقش ایفا کردند بلکه دامنه آن را گسترده‌تر و موج وحشت را به سونامی وحشت مبدل کردند (تقوی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۹۹).

مهم‌ترین اهداف داعش از حضور گسترده و حساب شده در فضای مجازی عبارت‌اند از:

- ایجاد رعب و وحشت در میان مردم عادی و مخالفان خود؛
- تضعیف روحیه طرف مقابل از طریق بزرگ‌نمایی خود و پیروزی‌هایشان؛
- تلقین شکست‌ناپذیری این گروه (هیبت پوشالی)؛
- القای این گروه به عنوان، بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه و صحنه بین‌الملل است؛
- ارائه تصویری مثبت از خود به منظور فریب افکار عمومی و جذب نیرو از کشورهای مختلف (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴).

هدف اصلی

- شناخت ابزارها و تاکتیک‌های رسانه‌ای گروه تروریستی داعش

اهداف فرعی

- شناخت دلایل اثربخشی تبلیغات داعش
- شناخت راهکارهای مقابله با تبلیغات داعش

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و مقایسه تطبیقی تاکتیک‌های رسانه‌ای داعش با فنون عملیات روانی و جنگ نرم به تجزیه و تحلیل محتوای رسانه‌ای آن‌ها پرداخته شده است. جامعه آماری این پژوهش، تولیدات رسانه‌ای داعش در سه ماهه پایانی سال ۲۰۱۵ میلادی است که برای نمونه‌گیری از هجده مستند و فیلم تولیدی داعش با رویکردهای سیاسی، ارباب و عملیات نظامی، عقیدتی و تبلیغاتی استفاده شده است.

تاکتیک‌های جنگ روانی

ارائه تعریف مشخصی از جنگ روانی یا تعیین حدود آن کار ساده‌ای نیست و با وجود نوشته‌های متعددی در این زمینه تاکنون مفهوم جنگ روانی در ذهن بسیاری از مردم مبهم مانده است. شاید تعریفی که پل لاینبرگر^۱، یکی از نویسندگان پیشرو در این مبحث به رشته تحریر درآورده است، جزء بهترین تعریف‌ها از جنگ روانی و نظامی باشد. او در کتاب مشهور خود به نام «جنگ روانی» که در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسید، این جنگ را در معنای محدود آن تعریف می‌کند و می‌نویسد: جنگ روانی استفاده از تبلیغات ضد دشمن، همراه با اقدامات عملی است که ماهیتی نظامی، اقتصادی یا سیاسی دارد. وی معتقد است تبلیغات نظامی استفاده برنامه‌ریزی شده از هر یک از انواع ارتباطات به منظور تاثیرگذاری بر افکار و عواطف یک گروه دشمن، بی‌طرف یا دوست، برای رسیدن به هدف استراتژیک یا تاکتیکی معینی است؛ اما در معنی وسیع آن لاینبرگر جنگ روانی را کاربرد برخی نظرات روان‌شناسی برای کمک به کوشش‌هایی که در عرصه سیاسی، اقتصادی و نظامی صورت می‌گیرد، تعریف کرده است (سلطانی‌فر و هاشمی، ۱۳۸۲).

تاکتیک‌های اساسی جنگ روانی عبارت‌اند از: (۱) برجسب زدن، (۲) تلطیف و تنویر، (۳) انتقال، (۴) تصدیق، (۵) شایعه، (۶) کلی‌گویی، (۷) دروغ بزرگ، (۸) پاره حقیقت‌گویی، (۹)

¹ Paul Laynberger

انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی، ۱۰) ارائه پیشگویی‌های فاجعه‌آمیز، ۱۱) ارائه قطره‌چکانی اطلاعات، ۱۲) حذف (سانسور)، ۱۳) جاذبه‌های جنسی، ۱۴) ماساژ پیام، ۱۵) ایجاد تفرقه و تضاد، ۱۶) ترور شخصیت، ۱۷) تکرار، ۱۸) توسل به ترس و ایجاد رعب، ۱۹) مبالغه، ۲۰) مغالطه.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت داعش به منظور تحقق اهداف نامشروع خود از مواردی همچون نمادسازی (تهیه لباس‌های خاص با رنگ سیاه و آرم گروه داعش، اعدام با روش سر بریدن، رنگ لباس نارنجی برای مقتولان)، تبلیغات چند زبانه، ویدئوهای ضبط شده با استفاده از تکنیک‌های تصویربرداری پیشرفته، انتشار شایعه و اخبار جعلی درباره پیروزی‌ها، مبالغه و بزرگ‌نمایی عملیات‌ها، پنهان کردن شکست‌ها و نقاط ضعف، ابهامات عددی-آماري در خصوص توان نظامی، برچسب زدن (بد نام کردن اسلام و مفهوم جهاد)، دروغ بزرگ (القای شکست‌ناپذیری داعش و تلاش آن برای آرمان خلافت اسلامی)، پاره حقیقت‌گویی در مورد معرفی هویت و اقدامات خود، ایجاد تفرقه و تضاد میان شیعیان و اهل تسنن، توسل به ایجاد ترس و وحشت در جامعه، قهرمان‌سازی از ابوبکر البغدادی، بن‌لادن و فرماندهان تروریست‌ها و ... استفاده می‌کند.

داعش و رسانه

یک چاقو، یک قربانی و یک دوربین؛ این‌ها ابزاری هستند که داعش با کمک آن توانسته است در مدت زمانی کوتاه، تمام جهان را مرعوب کند. در سال ۲۰۰۵ «ایمن الظواهری»، دومین سرکرده القاعده، در نامه‌ای به «ابومصعب الزرقاوی»، رهبر شاخه القاعده در عراق، نوشت: «ما در جنگ هستیم و بیش از نیمی از این جنگ در فضای رسانه‌ها رخ می‌دهد». داعش فراتر از بُعد نظامی به دنبال نبرد برای تأثیرگذاری بر اذهان و ادراک هستند تا بتوانند توجه همه مخاطبان جهانی را به خود جلب کنند. سلاح فیزیکی، سلاح اصلی داعش نیست و نمایش ترور برای چشمان مخاطب به اصلی‌ترین سلاح آن‌ها تبدیل شده

است (Yin Yeung, 2015). امروزه رسانه‌های غربی، پرچم سیاه داعش با عبارت «لا اله الا الله» را به عنوان نمادی از اسلام افراطی در سراسر جهان معرفی می‌کنند. تاکنون هیچ گروه تروریستی با استفاده حرفه‌ای از رسانه، چنین خشونت‌هایی را از خود در معرض دید عموم قرار نداده است؛ اما داعش برای بزرگ‌نمایی چهره خود و ایجاد رعب و هراس، صحنه‌های قتل و کشتار خود را به صورت برنامه‌ریزی شده منتشر می‌کند و در کنار آن تصاویری از زندگی عادی و روزمره افراد ساکن ولایات که به ادعای داعش زیر سایه صلح و برادری اسلامی با یکدیگر زندگی می‌کنند، منتشر می‌نماید. داعش معتقد است تهدید، ارباب، نمایش سر بردن‌ها و اسارت کودکان و زنان، باعث تسریع در پیروزی می‌شود و از درگیری‌های طولانی مدت جلوگیری می‌کند (Klausen, 2015). داعشی‌ها مؤمنان واقعی را کسانی می‌دانند که از نقاط دور و نزدیک جهان به مرکز خلافت هجرت می‌کنند و برای برپایی خلافت اسلامی و حفظ آن تا پای جان تلاش می‌کنند و در نهایت نیز بعد از هجرت و جهاد و شهادت به بهشت وعده داده شده، دعوت می‌شوند. زنان، کودکان و سربازانی که با انگشت اشاره به سمت آسمان در مقابل دوربین‌ها قرار می‌گیرند، همگی وعده پاداش آسمانی در مقابل جهاد را متذکر می‌شوند. تکفیری‌ها همواره ادعای رجوع به اسلاف را دارند و این اسلاف را پیامبر (ص) و پیروان اولیه ایشان معرفی می‌کنند. آن‌ها به خیال خود همواره در تلاش‌اند در بسیاری از امور زندگی حتی مسائل ظاهری مانند نوع رفتار، روش جنگیدن، زندگی خانوادگی، طراحی لباس و... از اسلاف پیشین خود تقلید کنند (Graeme Wood, 2015).

سازمان رسانه‌ای داعش، به منظور ترویج و تبلیغ عملکرد این گروه به سه دسته نهاد رسمی، رسانه‌های محلی و دیگر نهادهای وابسته تقسیم شده است. آن‌ها با استفاده از مدل تمرکززدایی تبلیغات در رسانه‌های اجتماعی، جریان وسیعی از اطلاعات را در اینترنت به راه انداخته‌اند. رسانه‌های اجتماعی همچون یوتیوب، فیس‌بوک و توییتر، به صورت یک رسانه غیر متمرکز و تعاملی در اختیار تروریست‌ها قرار دارد. همان‌گونه که جنگ ویتنام به نام جنگ اول تلویزیونی شناخته شده است، شاید بتوان بحران داعش را

نیز اولین جنگ رسانه‌های اجتماعی به حساب آورد (Yin Yeung, 2015). در حالی که بسیاری از گروه‌های تروریستی تلاش دارند جنایات خود را مخفی کنند؛ داعش، هواداران خود را تشویق می‌کند که تصاویر و فیلم‌های اعدام را به صورت گسترده به اشتراک بگذارند و در شماره دوم مجله دابق خواسته شده است که افراد به نشانه وفاداری به دولت خلافت، تولیدات رسانه‌ای داعش را توزیع کنند. در نتیجه هزاران شهروند ناشناس در شبکه‌های اجتماعی به سربازان رسانه‌ای داعش تبدیل شده‌اند و از طریق تبلیغات به بزرگ‌نمایی آن در سراسر جهان کمک می‌کنند.

محتوای انتخابی داعش برای گسترش در شبکه‌های اجتماعی بر خلاف خطبه‌های طولانی القاعده که نیاز به صرف زمان طولانی برای دانلود دارد، معمولاً «شامل توییت‌های یک خطی و یا کلیپ‌های ۵ دقیقه‌ای» است که ساده و روان و به زبان‌های مختلف در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. همچنین آن‌ها باضمیمه کردن هشتک‌های معروف به پست‌ها و توییت‌های خود، میزان بازبینی و گردش تبلیغات خود را به میزان چشم‌گیری افزایش می‌دهند. برای مثال در دوران مسابقات جام جهانی فوتبال از هشتک «#Brazil_2014» در پست‌های خود استفاده می‌کردند. بر خلاف دیگر گروه‌های به اصطلاح جهادی که بیشتر تبلیغاتشان برای مسلمانان و به زبان عربی منتشر می‌شد، داعش مسلمانان و غیر مسلمانان در سراسر جهان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به شهروندان عادی به عنوان نیروهای بالقوه خود نگاه می‌کند.

یکی از ویژگی‌های تولیدات رسانه‌ای داعش نمایش مکرر تنوع قومیتی اعضای خود و تأکید بر آن است. همان‌طور که در شماره سوم نشریه دابق به ارتش چند زبانه که از ملیت‌های مختلف تشکیل گردیده، افتخار شده است. همچنین در فیلم سر بردن ۲۲ سرباز سوری، کادر تصویر به گونه‌ای انتخاب شده است که چهره جلادان که از ملیت‌های مختلف هستند به همراه چهره قربانیان کاملاً «مشخص» باشد و این اقدام عمدی داعش، برای نمایش تنوع ملیتی در نیروهایش بود. از میان این افراد نیروهای اروپایی (حداقل یک فرانسوی و یک بلژیکی)، خاورمیانه‌ای، آفریقایی، آسیای جنوبی و جنوب شرقی آسیا

(احتمالاً فیلیپین) توسط مقامات شناسایی شدند. این تاکتیک با دو هدف، ارباب غرب و همچنین تشویق جنگجویان کشورهای مختلف برای پیوستن به داعش انجام می‌شود. نبرد آخرالزمان و مدینه فاضله، روایت دیگری است که به طور مداوم در تبلیغات داعش تکرار می‌شود و نتیجه آن را شکست روم (صلیبیون و غرب) معرفی می‌کنند. داعش با انتشار تصاویری که طوفانی قرمز در آسمان را نشان می‌دهد، مخاطبان را تشویق می‌کند تا برای این نبرد آخرالزمانی آماده شوند. این گروه تروریستی این‌طور القا می‌کند که اگر این نبرد انجام نشود، پیروزی نهایی ممکن نخواهد بود.

در کنار تمام تصاویر خشونت‌آمیزی که داعش در رسانه‌هایش منتشر می‌کند، گاهی می‌توان تم‌های رمانتیک را نیز در فیلم‌ها و پوسترهایشان مشاهده کرد. این تصاویر به دنبال القای پیام برادری و از خود گذشتگی در بین اعضای داعش‌اند و مخاطبان را تشویق می‌کنند تا با پیوستن به داعش و انجام مبارزات و تلاش‌های انسان دوستانه، وظیفه اسلامی خود را انجام دهند و زمینه پیروزی دولت خلافت بر جهان کفر را فراهم نمایند. کودکانی که در به اصطلاح «دولت اسلامی» به روش به ظاهر اسلامی تربیت می‌شوند و از همان کودکی فنون مبارزه را یاد می‌گیرند، تروریست‌هایی که از ملیت‌های مختلف دست اخوت به یکدیگر داده‌اند و در حال تلاوت قرآن هستند و افرادی که به نشانه رضایت قلبی، قبل از انجام عملیات انتحاری، لبخند می‌زنند، همگی به دنبال دعوت مخاطبان به تشکیلات به ظاهر اسلامی و جامعه برادرانه خود هستند.

داعش برای اثبات مشروعیت تاریخی و مذهبی خود در تبلیغات، به طور مکرر «از آیات قرآن و احادیث پیامبر» سوء استفاده می‌کند و تفسیری تحریف‌آمیز از آن‌ها ارائه می‌دهد و در بعضی مجلات خود از جمله نشریه دابق با نوشتن مقالات تلاش می‌کند هر گونه شبهه در ذهن هواداران خود را رفع کند. برای مثال، بعد از حمله داعش به پاریس در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ (۲۲ آبان ۱۳۹۴)، رسانه‌های داعش برای توجیه حملات و کشتار خود، تصاویر جنایات فرانسه علیه مسلمانان در جریان جنگ الجزایر را منتشر و مسلمانان را

به انتقام دعوت می‌کردند. آن‌ها حتی برای رقابت با گروه القاعده در تلاش هستند روش‌های خود را در سازگاری بیشتری با احادیث و قرآن نشان دهند تا بتوانند جایگاه خود را در جامعه جهانی مسلمانان ارتقا دهند. داعش در تبلیغات خود سایر کشورهای مسلمان را به دلیل ارتباط با کشورهای غربی یا شیعیان مورد انتقاد قرار می‌دهد و تنها دولت اسلامی حقیقی را دولت خلافت معرفی می‌کند.

نگاهی به رسانه‌های گروه تروریستی داعش

داعش هشت بازوی رسانه‌ای دارد که با استفاده از آن‌ها خشونت و ترور را در جهان ترویج می‌کند. این بازوها عبارت‌اند از:

۱. شبکه‌های اجناد، ۲. الفرقان، ۳. الاعتصام، ۴. الحیات، ۵. مکاتب الولايات، ۶. رادیو البیان، ۷. مجله دابق، ۸. صدای خلافت.

این گروه همچنین ۹۰ هزار صفحه از شبکه‌های اجتماعی به ویژه صفحات فیس‌بوک و توئیتر را به خود اختصاص داده است. داعش دارای وزارت رسانه و اطلاع‌رسانی است که محمد العدنانی ریاست آن را بر عهده دارد. العدنانی با حکم ابوبکر البغدادی به این سمت منصوب شده است (العرب، ۲۰۱۵).

۱. مجله دابق

دابق، عنوان مجله آنلاین داعش است که به صورت ماهانه برای تبلیغات و جذب افراد منتشر می‌شود. این نشریه برای اولین بار در جولای سال ۲۰۱۴ توسط مرکز الحیات به چند زبان مختلف از جمله انگلیسی منتشر شد. بنا به گزارش همین نشریه، دابق نام خود را از شهری در شمال سوریه گرفته است که بر اساس حدیثی که درباره نبرد آخرالزمان بیان شده است، نیروهای کفار و مسلمین در آن مکان با یکدیگر مواجه خواهند شد. دابق اهداف این نشریه را وحدت، حقیقت‌جویی، ترغیب به هجرت و جنگ مقدس و ساختن

جامعه دینی تعریف کرده است. گمبھیر^۱ از مؤسسه مطالعات جنگ می‌گوید: در حالی که القاعده در مجله شبه جزیره عربستان بر ترغیب خوانندگان خود به انجام حمله علیه غرب تمرکز دارد، مجله دابق بیشتر در رابطه با اثبات مشروعیت مذهبی خلافت و ترغیب مسلمانان به مهاجرت و پیوستن به داعش فعالیت می‌کند و مقالات نسبتاً قوی در آن منتشر می‌شود (Dabiq magazine, 2016).

این نشریه با کیفیت حرفه‌ای بالایی تولید می‌شود و در مناطق اشغال شده به صورت چاپی در اختیار افراد قرار می‌گیرد. داعش برای پیشبرد اهدافش ۵۰۰ میلیون دلار به دابق اختصاص داده است. مجله دابق از خوانندگان خود انتظار ندارد اطلاعات زمینه‌ای درباره موضوعات تاریخی، سیاسی و مذهبی یا حوادث جاری در خاورمیانه داشته باشند و فقط اطلاعاتی را به زبان ساده درباره اصول مسلمانان مانند توحید، بیعت، ایمان و آخرالزمان ارائه می‌دهد (Yin Yeung, 2015). داعش مجله اینترنتی دیگری به نام اخبار دولت اسلامی (ISN) نیز دارد که مخاطبان هدف آن در خارج از عراق و سوریه تعریف شده است و به انتشار نظرات تکفیری‌ها به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها می‌پردازد (Crethiplethi, 2015).

۲. مؤسسه الفرقان

این مؤسسه در سال ۲۰۰۶ هم‌زمان با تأسیس داعش در عراق، با کمک القاعده راه‌اندازی شد. این نهاد رسانه‌ای که در زمان تأسیس بیشتر در میان نیروهای داعش مورد استفاده قرار می‌گرفت، به عنوان یکی از شاخه‌های رسانه‌ای داعش شناخته شده است. مؤسسه الفرقان از قدیمی‌ترین شاخه‌های رسانه‌ای داعش برای تبلیغات و به خصوص تولید فیلم و ویدئو است. این مؤسسه به عنوان دفتر رسمی تبلیغات داعش فعالیت و اصول و محتوای خود را از سرکردگان تشکیلات دریافت می‌کند. سی دی، دی وی دی، پوستر،

¹ Gambhir

بروشور، جزوه، محصولات تبلیغاتی مربوط به وب و بیانیه‌های رسمی از جمله تولیدات رسانه‌ای این مؤسسه محسوب می‌شود (Wikipedia, 2016). داعش برای الفرقان حدود ۲۰۰ میلیون دلار هزینه کرده است (الوقت، ۱۳۹۴). نام مؤسسه از یک لغت قرآنی به معنی جدا کننده حق از باطل گرفته شده است. ویدئویی که از ابوبکر البغدادی در حال خواندن خطبه‌های نماز جمعه در مسجدی در موصل به اشتراک گذاشته شد توسط مؤسسه الفرقان منتشر شده بود (Crethiplethi, 2015).

۳. مؤسسه رسانه‌ای الاعتصام

مؤسسه رسانه‌ای الاعتصام برای تولید و توزیع فیلم‌های تبلیغاتی داعش تأسیس شده و از سال ۲۰۱۳ شروع به فعالیت کرده است. الاعتصام به معنی دوری جستن از گناه است. داعش شبکه تلویزیونی الاعتصام را با بودجه ۵۰۰ میلیون دلار ایجاد کرده و مأموریت خبرنگاران آن تهیه اخبار صوتی و تصویری از درگیری‌های میدانی است (الوقت، ۱۳۹۴).

۴. مرکز رسانه‌ای الحیات

مرکز رسانه‌ای الحیات، نسبتاً «تازه تأسیس» است و در اواسط سال ۲۰۱۴ راه‌اندازی شد. مخاطب هدف آن عمدتاً از میان شهروندان کشورهای غربی است و محتوای آن به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و روسی منتشر می‌شود. زمانی که داعش در نوامبر ۲۰۱۴ گسترش خود به کشورهای دیگر را اعلام کرد، یک بخش رسانه‌ای خاص برای این هدف راه‌اندازی نمود و به دستگاه‌های رسانه‌ای خود توصیه کرد که همان مدل استفاده شده در عراق و سوریه را دنبال کنند. الحیات تولیدکننده و توزیع کننده محتوای تبلیغاتی مانند ویدئوهای داعش است. از جمله اهداف این مرکز، جذب اعضای جدید به داعش از میان کشورهای غربی است که به منظور آن انواع مقالات، گزارش‌های خبری و... را به زبان‌های مختلف توزیع می‌کند. همچنین این شبکه به گفتگوهای تلویزیونی با سران داعش مثل

البغدادی و العدنانی اختصاص دارد. مجموعه‌ای از روان‌پزشکان، جامعه‌شناسان و متشرعین عضو داعش بر روند فعالیت شبکه الحیات نظارت می‌کنند. لوگوی این مرکز شبیه لوگوی شبکه الجزیره قطر طراحی شده است (Wikipedia, 2016). مرکز الحیات با بودجه‌ای بیش از ۵۰۰ میلیون دلار راه‌اندازی شده است (الوقت، ۲۰۱۵).

۵. بنیاد رسانه‌ای اجناد

بنیاد رسانه‌ای اجناد در ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ راه‌اندازی شد. این بنیاد به تولید و پخش موسیقی و سرودهای جهادی و اسلامی اختصاص دارد. استودیوهای اجناد به عالی‌ترین فناوری ضبط صدا مجهز هستند و داعش برای راه‌اندازی آن‌ها حدود یک میلیارد دلار هزینه کرده است (همان منبع).

۶. مکاتب الولایات

مکاتب الولایات با بودجه‌ای ۲۰۰ میلیون دلاری ایجاد شده است. این شبکه، مجموعه برنامه‌هایی را منتشر می‌کند که مخاطب آن‌ها ولایات (تعبیری از استان‌ها در دولت اسلامی مورد ادعای داعش) تحت امر داعش است (انتخاب، ۱۳۹۳).

۷. رادیوی البیان

رادیوی البیان در موصل و الانبار در عراق و رقه در سوریه به صورت زمینی و همچنین در اینترنت پخش می‌شود. برای راه‌اندازی این شبکه رادیویی ۱۰۰ میلیون دلار هزینه شده است. این رادیو به پخش قرآن و سرودهای حماسی - جهادی می‌پردازد اما لابه‌لای پخش قرآن و سرود، خبرهایی نیز منتشر می‌کند تا با مخاطبان ارتباط برقرار کند. رادیو البیان به زبان‌های عربی، روسی و انگلیسی پخش می‌شود و فعالیت‌های داعش را در عراق، سوریه و لیبی پوشش می‌دهد. به نظر می‌رسد مخاطب اصلی این رادیو، ستیزه‌جویان داعش در

میادین نبرد عراق و شام باشند و مأموریت اصلی آن روحیه دادن به این افراد است (Crethiplethi, 2015).

۸. صدای خلافت

رادیو صدای خلافت از اواخر سال ۲۰۱۵ م با فرستنده‌های زمینی و از موج اف ام ۹۰، توسط داعش در استان ننگرهار و حتی جلال‌آباد افغانستان به زبان فارسی دری برای دو ساعت در روز پخش می‌شود. پیش از این برنامه‌های این رادیو فقط به زبان پشتو پخش می‌شد. رادیوی «صدای خلافت» از آغاز تاکنون تبلیغات ضد دولتی پخش می‌کند و از جوانان افغان می‌خواهد به صفوف این گروه بپیوندند (تابناک، ۱۳۹۵).

گروه تکفیری تروریستی داعش بارها از طریق رادیوی خود اعلام کرده است که حکومت افغانستان و نیروهای خارجی قادر به توقف برنامه‌های رادیو صدای خلافت نیستند. به گفته «مجیب خلوتگر»، رئیس اجرایی «نی» (رسانه‌های آزاد افغانستان)، داعش یکی از سازمان‌هایی است که نه تنها در افغانستان بلکه در محل ظهورشان یعنی در خاورمیانه بر اساس راهبرد بسیار کلانی از رسانه‌ها استفاده می‌کنند. وی می‌گوید: رادیو صدای خلافت دو مشکل اساسی را به وجود آورده است؛ اول این‌که در مناطق روستایی شرق افغانستان منتشر می‌شود، جایی که سواد مردم به حدی نیست که بتوانند تبلیغات را از منافع ملی کشورشان تفکیک کنند و بدین دلیل ذهنیت مردم خراب می‌شود. دوم، این‌که داعشی‌ها زمانی پخش رادیو خود را در افغانستان آغاز کردند که رسانه‌های آزاد در شرق افغانستان را به مرگ تهدید نمودند. همین امر باعث شد تعداد زیادی از افرادی که در این رسانه‌ها کار می‌کردند از رسانه دور باشند و این بزرگ‌ترین ضربه به رسانه‌های آزاد و آزادی بیان در افغانستان است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴).

بر اساس افشاگری برخی از رسانه‌های افغانستان، پایگاه آمریکا در جلال‌آباد در پخش این رادیو نقش دارد اما مقام‌های وزارت اطلاعات و فرهنگ و مخابرات کشور افغانستان اعلام کردند که رادیو «صدای خلافت»، مربوط به گروه تروریستی داعش، از خاک

پاکستان پخش می‌شود. در این راستا هارون حکیمی، سخنگوی وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور افغانستان، گفته است که بر اساس تحقیقات این وزارتخانه، فرستنده رادیو «صدای خلافت» داعش، در خاک افغانستان نیست و این رادیو از پاکستان پخش می‌شود. به گفته وی وزارت مخابرات هم اطلاع داده است که این رادیو از آن سوی خط دیوراند پخش می‌شود. این مسئله نگرانی شماری از اعضای شورای ملی و شورای ولایتی ننگرهار را به دنبال داشته است. از جمله عطاالله خوگیانی، سخنگوی والی ننگرهار، گفته است که از کنسولگری پاکستان در ننگرهار خواسته شده است تا مانع از پخش این رادیو شود (شفقنا، ۱۳۹۴، ۱).

در پی طرح این درخواست‌ها، روی امواج این رادیو پارازیت انداخته شد. عطاالله خوگیانی، گفته است که مقام‌ها در این ولایت موفق شده‌اند تا پخش این رادیو را متوقف کنند ولی تلاش‌ها برای شناسایی محل ایستگاه پخش این رادیو و ضبط دستگاه‌های آن ادامه دارد. بر اساس این گزارش از اواخر ژانویه ۲۰۱۶ در موجی که رادیو صدای خلافت پخش می‌شد، سرود ملی، آهنگ‌های میهنی و محلی افغانستان پخش می‌شود (شفقنا، ۱۳۹۴، ۲).

داعش و راه‌اندازی کمپین

داعش در سال ۲۰۱۴ کمپین حمایتی با عنوان «یک میلیارد مسلمان از خلافت اسلامی حمایت می‌کنند» راه‌اندازی کرد. داعش برای نشان دادن حمایت و همبستگی طرفداران خلافت اسلامی در سراسر جهان به خصوص کشورهای غربی، اقدام به راه‌اندازی این کمپین رسانه‌ای کرد و افراد را برای نام‌نویسی در آن تشویق نمود. طرفداران داعش با پیوستن به این کمپین و عکس گرفتن از امضای خود در کنار اماکن مشهور جهان و اشتراک‌گذاری این تصاویر در حساب‌های توئیتر، میزان نفوذ خود در کشورهای مختلف را به نمایش می‌گذاشتند (wordpress, 2015).

داعش و رسانه‌های اجتماعی

در کنار مؤسسات رسانه‌ای که اشاره شد، داعش از رسانه‌های اجتماعی به عنوان بستری برای ارسال اطلاعات کاذب و اجرای تاکتیک‌های رسانه‌ای خود استفاده می‌کند. رسانه‌های اجتماعی بهترین ابزار برای شایعه‌سازی در سطح جهانی هستند و به راحتی می‌توانند تصورات غلط از قدرت را تقویت کنند. به خصوص آن‌که در این روزها، تلفن‌های همراه به وسیله‌ای برای کسب اخبار در خاورمیانه تبدیل شده است. داعش رسانه‌های اجتماعی را در خدمت راهبرد تهاجمی و جنگ روانی خود به کار می‌گیرد و از آن برای تأثیرگذاری جهانی و ارعاب محلی به بهترین نحو استفاده می‌کند (Klausen, 2015). نمایش مجازی از قدرت در سطح جهانی، ارتشی گسترده از حامیان آنلاین، سلاح‌های کشتار جمعی ساخته شده از فیلم، گرافیک و توئیت، دستاوردهای فعالیت اینترنتی داعش است که به آسیب روانی دشمنان، جذب نیروهای جنگجو، تسلیم نیروهای محلی و در نهایت تسهیل در فتوحات ارضی می‌انجامد (Yin Yeung, 2015).

این رسانه‌ها در عین این‌که فرصت تبلیغات دائمی آنلاین را فراهم می‌کنند، گروه‌های تروریستی را از اعمال سانسور و شمول قوانین دولتی در امان نگه می‌دارند. شرکت‌های توئیت و فیس‌بوک نیز برای مقابله با این تبلیغات، تنها در موارد معدودی حساب‌های کاربری اعضا را مسدود می‌کنند که با باز شدن حساب توسط ده‌ها کاربر دیگر، این نوع مقابله بی‌معنی می‌شود. در پژوهشی که مؤسسه بروکینگز^۱ در سال ۲۰۱۴ بر روی حساب‌های توئیت حامی داعش انجام داد، در بازه زمانی ۴ اکتبر تا ۲۷ نوامبر ۲۰۱۴، حساب‌های توئیت طرفدار داعش ۴۶۰۰۰ حساب برآورد شد. مدیران توئیت ادعا می‌کنند که مقابله با تبلیغات داعش عملاً غیر ممکن است (Berger, Morgan, 2015).

¹ Brookings Institution

تبیین تاکتیک‌های رسانه‌ای داعش با محوریت عملیات روانی

پس از بررسی و تحلیل ۱۸ ویدئوی تولید شده توسط داعش در سه ماه پایانی ۲۰۱۵ و همچنین تصاویر و پوسترهای به اشتراک گذاشته در این مدت، تاکتیک‌های رسانه‌ای داعش به شرح زیر بیان می‌شود:

• مهم‌ترین موضوعات و عناصری که در فیلم‌های تولیدی داعش بر روی آن تأکید

می‌شود و نسبت به دیگر مفاهیم، فراوانی بیشتری دارند عبارت‌اند از:

۱. تلاوت آیات قرآن و احادیث مربوط به جهاد، هجرت و بیعت، ۲. امر به معروف و نهی از منکر و آخرالزمان و پیروزی حق در برابر باطل به همراه برداشت تحریف آمیز از آن‌ها، ۳. تکفیر شیعیان و غیر مسلمانان، ۴. تأکید بر چند ملیتی بودن اعضا، ۵. نمایش سر بریدن‌ها و مجازات گناهکاران، ۶. انتشار سخنان رهبران داعش، ۷. نظام‌سازی داعش و سبک زندگی به اصطلاح اسلامی مورد نظر این گروه، ۸. نمایش وحدت، تعاون و همکاری میان اعضای داعش و افراد جامعه خلافت، ۹. نمایش نبردها و پیروزی‌های نظامی، ۱۰. تهدید کافران و غربی‌ها، ۱۱. نبرد صلیبی و آخرالزمانی دابق و پیروزی نهایی، ۱۲. پرورش کودکان و آموزش نظامی آن‌ها، ۱۳. به اصطلاح رفع شبهات و پیام‌های اقناعی برای حفظ مشروعیت، ۱۴. فعالیت‌های علمی - فرهنگی، ۱۵. دعوت به هجرت، بیعت و جهاد.

• داعش از بیشتر تاکتیک‌های رسانه‌ای استفاده می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند

از:

۱. برچسب زدن: داعش با استفاده از این تکنیک، مسیحی‌ها و غرب و هم‌چنین شیعیان را به ترتیب صلیبیون، کفار و رافضی نام‌گذاری کرده است و در تبلیغات، آن‌ها را محکوم به مرگ می‌کند؛ اما این تاکتیک بیش از آن‌که توسط خود داعش مورد استفاده

قرار بگیرد توسط غربیان به کار گرفته می‌شود تا تروریسم، خشونت و افراط‌گرایی را به جامعه مسلمانان نسبت دهند.

۲. تلطیف و تنویر: همراه کردن تصاویر اعدام‌ها، گردن زدن‌ها و مجازات وحشیانه افرادی که داعش گناهکار می‌داند با آیات قرآن، احادیث و روایات (کتاب، سنت، اجماع) تلاشی است برای اسلامی نشان دادن دولت خلافت و قوانین آن.

۳. انتقال: استفاده از کلمه «الله، رسول، محمد» بر روی پرچم داعش، پخش سرودهای مذهبی و تلاوت قرآن در ویدئوها، استفاده مکرر از نام پیامبر و احادیث ایشان، نسبت دادن القاب امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین و تأکید بر قریشی تبار بودن ابوبکر البغدادی همگی برای انتقال منزلت و احترام این مؤلفه‌ها به گروه تروریستی داعش استفاده می‌شود.

۴. تصدیق: داعش سخنان مقامات غربی را به عنوان سخنان کافران درباره خود منتشر و از آن برای تصدیق حقانیت خود به عنوان نماینده اسلام و مبارزه با کفر بهره برداری می‌کند.

۵. شایعه: در مناطق اشغال شده به دلیل دسترسی محدود به رسانه‌ها و تبلیغات گسترده تروریست‌ها، فضای شایعه مهیا می‌شود. در خارج از این مناطق و کشورهای دیگر هم به دلیل تهدیدات متعدد و تبلیغات هراس‌آور و خشونت‌بار داعش، شایعه گسترش می‌یابد. حتی گاهی رسانه‌های کشورها، خود در چارچوب اهداف داعش به این شایعات دامن می‌زنند. برای مثال بعد از حمله داعش به پاریس در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ (برابر با ۲۲ آبان ۱۳۹۴)، شایعات مربوط به حملات داعش به کشورهای مختلف افزایش یافت و در بسیاری از مناطق پلیس در حالت آماده باش قرار گرفت. داعش نیز در این مدت برای بزرگ‌نمایی خود مدام ویدئوهای تهدیدآمیز، تولید و منتشر و ترس کشورها را ترس کافران از نابودی و هراس از مواجهه با مؤمنین معرفی می‌کرد. با توجه به این‌که رسانه‌های اجتماعی کانال اصلی تبلیغات داعش هستند، این رسانه‌ها نیز خود بستر مناسبی برای تولید و گسترش شایعه فراهم می‌کنند.

۶. دروغ بزرگ: ادعای مکرر داعش مبنی بر احیای خلافت اسلامی باعث شده است، افراد زیادی حتی از کشورهای اسلامی برای پیوستن به داعش هجرت کنند. تلاش داعش در اسلامی نشان دادن اعمال خود، استفاده مکرر از نمادهای اسلامی در تبلیغات و رویکرد مزورانه رسانه‌های غربی باعث شده است بسیاری از غربی‌ها آن‌ها را مسلمان واقعی بدانند و خشونت‌های شان را به اسلام نسبت دهند.

۷. انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی: داعش برای کسانی که کافر، رافضی و ایزدی می‌خواند از تکنیک انسانیت‌زدایی و اهریمن‌سازی استفاده می‌کند و کشتار وحشیانه آن‌ها را در جهت رضای خداوند توجیه می‌کند.

۸. سانسور: حکم تحریم تلویزیون و ماهواره توسط دیوان حسبه داعش موجب شد افراد به منابع خبری خارجی دسترسی نداشته باشند، داعش از این طریق فضای لازم را برای کنترل اطلاعات و گسترش شایعه ایجاد می‌کند.

۹. تکرار: تکرار نمادهای اسلامی در تبلیغات، صدای اذان و قرآن در فیلم‌ها و... باعث تثبیت این نمادها در ذهن مخاطب می‌شود. این نوع تکرار بر دو دسته از مخاطب‌ها، اثرات متفاوتی می‌گذارد. برای مخاطبانی که داعش را به عنوان به اصطلاح دولت اسلامی قبول دارند، تکرار نمادهای اسلامی باعث تثبیت جایگاه داعش به عنوان نمایندگان اسلام واقعی در اذهان آن‌ها می‌شود. کسانی که با داعش مخالف هستند نیز با تکرار این نمادها، حتی به صورت ناخودآگاه از اسلام خشونت و افراطی‌گری در ذهنشان متبادر می‌شود. همچنین در چارچوب هدف نظام‌سازی داعش، تکرار تصاویر باعث تغییر نگرش افراد در مورد داعش از یک گروه تروریستی به یک (به اصطلاح) دولت اسلامی می‌شود.

۱۰. توسل به ترس و ایجاد رعب: داعش با تهدید و ایجاد رعب و وحشت در مسیر بزرگ‌نمایی خود و تضعیف روحیه دشمن گام برمی‌دارد. تصویربرداری از صحنه‌های اعدام دسته جمعی، گردن زدن و سوزاندن و انتشار گسترده این تصاویر و فیلم‌ها در فضای مجازی، آن‌ها را به یک تهدید جهانی تبدیل کرده است. داعش در مناطق اشغال

شده کسانی را که گناهکار و مجرم می‌خواند در ملأ عام و حتی مقابل چشم کودکان مجازات می‌کند. آن‌ها از این طریق مردم را تسلیم خود می‌کنند و جرأت هرگونه مخالفت، اعتراض و ایستادگی را از مردم می‌گیرند.

۱۱. مبالغه: بزرگ‌نمایی قدرت خود با تبلیغات وسیع از طریق راه‌اندازی کمپین «یک میلیارد مسلمان از دولت اسلامی حمایت می‌کنند». آن‌ها با انتشار تصاویر امضای این کمپین در کنار اماکن مشهور جهان در میزان نفوذ خود در کشورها و تعداد طرفدارانشان مبالغه می‌کنند. همچنین داعش با تصویربرداری از صحنه‌های زننده اعدام‌های خود مانند گردن زدن و یا سوزاندن خلبان اردنی و... قساوتی بی‌سابقه را به نمایش می‌گذارد که باعث توجه بیشتر رسانه‌ها و افکار عمومی به آن‌ها و بزرگ‌نمایی قدرت تهدیدآمیز خود می‌شوند.

۱۲. مغالطه: داعش در کاربرد آیات قرآن و احادیث از نوعی مغالطه استفاده می‌کند. آن‌ها با استفاده مکرر از چند آیه مربوط به جهاد، هجرت و ... و برداشت تحریف آمیز از آن‌ها، تلاش می‌کنند تا به اعمال خود مشروعیت دهند.

۱۳. ایجاد تفرقه و تضاد: تنوع قومیتی و مذهبی جوامع عراق و سوریه که شامل شیعیان، اهل تسنن، مسیحیان، ایزدی‌ها و کردها است، زمینه مناسبی برای بروز تفرقه و تضاد به وجود آورد. داعش از اختلافات قومی و مذهبی در کشور عراق و سوریه به ویژه یأس و نارضایتی جماعت سنی‌ها برای ایجاد هویتی یکپارچه میان پیروان خود بیشترین بهره را برده است (تودنهورف^۱، ۲۰۱۵). داعشی‌ها به دنبال جذب مسلمانان اهل تسنن از هر چهار گروه آن هستند و شیعیان را کافر قلمداد می‌کنند. در سایر کشورها نیز هر جا زمینه اختلافات قومی مذهبی بیشتر بوده داعش فرصت بیشتری برای ایجاد پایگاه پیدا کرده است (مانند افغانستان، پاکستان، لیبی، یمن، سومالی و...).

¹ Todenhofer

نتیجه‌گیری و سناریوهای محتمل در رابطه با موضوع

از جمله مشخصه‌های گروه تروریستی داعش آن است که این گروه، پدیده‌ای با ماهیت موزاییکی است. بدین معنا که اعضای این گروه تروریستی از لایه‌های فرهنگی بسیار متفاوتی تشکیل شده‌اند. افراد متدین‌نما و متعصب، طرفداران خشونت و وحشی‌گری، بی‌دین‌ها و لابی‌هایی که به دنبال مأمونی برای فسق و فجور هستند، اروپایی‌های چشم‌رنگی شبه روشنفکر، جوانان ماجراجویی که به دنبال کسب ثروت و قدرت هستند و.. همگی در زیر پرچم سیاه داعش گرد هم آمده‌اند. از این رو، داعش پدیده‌ای همگن نیست و به همین دلیل شیوه‌های بروز و ظهور آن نیز متفاوت است.

داعش تاکنون در فعالیت‌های رسانه‌ای حضوری چشم‌گیر داشته و توانسته است بسیاری از اهداف راهبردی خود را نیز از طریق رسانه‌ها محقق سازد اما این گروه هنوز به صورت جدی و حرفه‌ای وارد فعالیت‌های فرهنگی و هنری نشده است و بعید نیست که در آینده شبه روشنفکران این گروه به سمت دراماتیزه کردن فعالیت‌های خود بروند و وحشی‌گری را در لباس هنر زینت ببخشند و در نهایت از جنگ‌های شکست خورده خود یک حماسه دراماتیک خلق کنند. برای داعش به کارگیری رسانه‌ها و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و هنری می‌تواند بهترین ابزار برای تحقق شعار این گروه یعنی «بَاقِیَةُ وَتَمَلَّکُ» (به معنای «ماندگار و رو به گسترش») باشد. به نظر می‌رسد گروه‌های تشکیل‌دهنده داعش همانند افرادی که در زمان امام علی (ع) با آن حضرت می‌جنگیدند، شامل هر سه دسته قاسطین، مارقین و ناکثین باشند. اهل ثروت و مال‌اندوزی، قدرت، شهوت و فرصت طلبان و جاهلان متعصب با وجه قالب و مشترک تکفیری، در این گروه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

بروز و ظهور رسانه‌ای متفاوت داعش باعث می‌شود همانند فیلی در تاریکی، افراد مختلف درباره جنبه‌هایی که از آن می‌بینند، دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی پیدا کنند. غربی‌ها، شیعیان، کردها، مسیحی‌ها، اهل تسنن، مسلمانان کشورهای محروم و مسلمانانی که در بسیاری از

کشورهای پیشرفته با رفتارهای تبعیض‌آمیز و سرزنش‌گر روبه‌رو شده‌اند، هر کدام دیدگاه خاص خود را به داعش دارند.

از طرف دیگر داعش با جنایات و اعمال وحشیانه خود و نسبت دادن این اعمال به دین اسلام، تصویر منفی و ساختگی را که در این سال‌ها مردم جهان در تبلیغات غرب یا بر پرده سینمایی هالیوود می‌دیدند، جامه عمل پوشاندند. به طوری که بعد از تولید فیلم‌های داعش و انتشار آن‌ها به طور گسترده، امروزه حتی مسلمانان نیز بدترین نوع جنایات را به گروهی که ادعای خلافت اسلامی دارد نسبت می‌دهد و در حقیقت غربی‌ها توانستند برای تمام دروغ‌هایی که در این سال‌ها در مورد اسلام بیان می‌کردند، نمود عینی تامی بیابند. البته بدون شک دستگاه تبلیغاتی غرب بعد از ظهور داعش نیز با استفاده از ظرفیت‌های این سوژه تاریخی، تولیدات سینمایی گسترده‌تری را در تخریب چهره اسلام خواهند ساخت و دراماتیزه کردن اسلام‌هراسی توسط هنر و سینما، بعد از ظهور داعش و انتشار اخبار جنایات آن‌ها برای مخاطب باورپذیرتر از قبل خواهد بود. از طرف دیگر اسلام‌هراسی غرب خود کمکی راهبردی به داعش به حساب می‌آید. چرا که انجام رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه مسلمانان، باعث انزوا و سرخوردگی آن‌ها می‌شود و در نتیجه، پس از دریافت پیام‌های تبلیغاتی داعش مبنی بر انتقام‌جویی از کافران و صلیبیون، احتمال جذب این سرخوردگان مذهبی، سیاسی و مدنی به گروه داعش برای عقده‌گشایی و انجام عملیات تروریستی افزایش می‌یابد. بر همین اساس نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی در نامه دوم خود به جوانان غربی در مورد خاصیت برگشت‌پذیری ظلم و ضرورت جلوگیری از افزایش شکاف‌ها هشدار داده بودند.

آنچه در تبلیغات داعش مهم به نظر می‌رسد آن است که آن‌ها به ویژه از سال ۲۰۱۵ در کنار استفاده از تاکتیک‌های رسانه‌ای، از تمام توان تبلیغاتی خود برای به اصطلاح رفع شبهات و اقناع مخاطبان استفاده می‌کند. داعش برای بیان قوانین و احکام خود تلاش می‌کند با برداشت تحریف‌آلود از سه منبع اصلی فقه اهل سنت یعنی کتاب، سنت و اجماع مصادیقی بیاورند و مخاطب را کاملاً اقناع کنند. آن‌ها از هر چهار دسته مذهب

اهل سنت یعنی حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی برای پیوستن به داعش دعوت می‌کنند. این تبلیغات اقناعی در کنار وعده‌های کاذب دیگری که بیان می‌شود، روند پیوستن افراد به تشکیلات داعش را تقویت می‌کند. همچنین روایت‌های داعش از نبرد آخرالزمانی دابق و جنگ صلیبی نهایی باعث شده است که غربی‌ها با سوء استفاده از این تبلیغات، مفاهیم مهدویت شیعیان را در قالب روایات داعش مطرح کنند.

نکته دیگر آن‌که بعد از انقلاب اسلامی ایران، تقابل واژگانی «اعتدال» در مقابل «خشونت و افراط» پیش از آن‌که در ادبیات سیاسی داخلی مورد استفاده قرار بگیرد در ادبیات غربی‌ها به شدت مورد توجه و استفاده قرار گرفت. در تعاریف غربی‌ها در جامعه اسلامی دو نوع مسلمان «خوب» و مسلمان «بد» وجود دارد. مسلمان خوب، اسلام‌گرای تحول‌خواه است که به علم و تمدن احترام می‌گذارد و مسلمان بد بنیادگرای افراطی است که تئوریسین خشونت است؛ اما در عمل برای غربی‌ها، عبارت تحول‌خواهی و احترام به علم و تمدن سر فرود آوردن در برابر سیاست‌های شان معنا می‌یابد و از متحجرین منطقه تا سازشکاران سرمایه‌داری، همگی می‌توانند کنار یکدیگر در همان طبقه قرار گیرند. با همین سیاست دوگانه است که رسانه‌های غربی خنجر داعش را به عنوان نماد افراطی‌گری نشان می‌دهند؛ اما شمشیر جلاد سعودی را فاقد ارزش خبری می‌دانند. امام خمینی (ره) با درایت و هوشمندی از سال‌ها پیش از انقلاب به مفهوم‌سازی در این رابطه پرداختند و در سال آخر عمر مبارکشان از آن به عنوان اسلام ناب و اسلام آمریکایی نام بردند و هر دو دسته اسلام متحجر و اسلام متجدد را در زیر مجموعه اسلام آمریکایی تعریف کردند. در دهه‌های اخیر و بعد از ظهور گروه‌های تروریستی در منطقه، کاربرد این واژگان بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفته است. در غرب تروریست‌های تکفیری و دیگر مسلمانانی که مخالف خشونت هستند اما به سیاست‌های استعماری غرب اعتراض دارند با همان برچسب افراطی‌گری برخورد می‌شود. در حقیقت، امروزه نه مسلمانان بلکه رسانه‌های غربی هستند که «مسلمان خوب و معتدل» را برای ما معنا می‌کنند. رسانه‌های مسلمانان باید ابتکار عمل را به دست گیرند و خودشان، مسلمان حقیقی را تعریف کنند. در کنار

مواردی که پیش از این به آن اشاره شد، پیش‌بینی می‌شود داعش در آینده تبلیغات محلی خود را در بعضی از کشورها که زمینه ایجاد اختلاف و تعارض وجود دارد مانند لیبی، افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی، یمن، سومالی و ... برای افزایش نفوذ و کسب پایگاه محلی افزایش دهد. گشایش رادیو صدای خلافت در استان ننگرهار افغانستان مؤید همین موضوع است.

منابع

- الوقت. (۱۳۹۴). "روش‌های تبلیغات رسانه‌ای داعش". قابل دسترسی در: <http://alwaght.com/fa/News/8332>
- تارنمای انتخاب. (۱۳۹۳). "با رسانه‌های داعش شوید". قابل دسترسی در: <http://www.entekhab.ir/fa/news/194015>
- تارنمای باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۳۹۴). "داعش رسانه‌ای‌ترین گروه تروریستی تاریخ". قابل دسترسی در: <http://www.yjc.ir/fa/news/5113201/>
- تارنمای تابناک. (۱۳۹۴). "رادیوی فارسی زبان داعش". قابل دسترسی در: <http://www.tabnakalborz.ir/fa/news/172022>
- تقوی نژاد. سید مجتبی. (۱۳۹۴). «دیپلماسی ترور». ماهنامه دیپلمات. سال اول، شماره دوم، ۹۹.
- تارنمای خبرگزاری فارس. (۸ آبان ۱۳۹۴). "رادیو صدای خلافت داعش به زبان فارسی «دری» در افغانستان شنیده می‌شود". قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941108000093>
- تارنمای شفقنا. (اردیبهشت ۱۳۹۴). "پخش «رادیو صدای خلافت» داعش در ننگرهار متوقف شد". قابل دسترسی در: <http://af.shafaqna.com/FA/100827>
- تارنمای شفقنا. (فروردین ۱۳۹۴). "افغانستان خواهان توقف پخش رادیو «صدای خلافت» داعش از پاکستان شد". قابل دسترسی در: <http://af.shafaqna.com/FA/99390>
- مجدی زاده. زهرا. (۳ آذر ۱۳۹۳). استراتژی رسانه‌ای داعش، تارنمای تبیان. قابل دسترسی در: <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=288825>

- Berger. J.M. and Morgan. Jonat hon. (2015). **"The ISIS Twitter Census, Defining and describing the population of ISIS supporters on Twitter"**. The Brookings Institution. No. 20
- Crethiplethi.(2015).**"isis-s-propaganda-machine"**. available at:
<http://www.crethiplethi.com/isis-s-propaganda-machine/islamic-countries/syria-islamic-countries/2015/>
- Dabiq (magazine).Wikipedia, (2016) available at:
[https://en.wikipedia.org/wiki/Dabiq_\(magazine\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Dabiq_(magazine))
- Graeme Wood. (2015). **"What ISIS Really Wants"** The Atlantic. Accessed March 19, 2015. available at:
http://www.theatlantic.com/features/archive/2015/02/what-isis-really-wants/384980/#disqus_thread
- Klausen. Jytte. (2015). **"Tweeting the Jihad: Social Media Networks of Western Foreign Fighters in Syria and Iraq"**. Published with license by Taylor & Francis Group. 38:1–22
- Wikipedia, (2016) available at: https://en.wikipedia.org/wiki/Islamic_State_of_Iraq_and_the_Levant
- wordpress. (2015). **"I "nuovi barbari"?"**. available at:
<https://bugiedallegambelunghe.wordpress.com/2015/11/25/i-nuovi-barbari/>
- Yin Yeung. Chung. (2015). **"A Critical Analysis on ISIS Media Strategies"**. Academia.edu. available at:
<https://salford.academia.edu/ChungYinYeung>

ویروس ابولا و منافع تجاری، نظامی و سیاسی آمریکا

دکتر هادی آجیلی^۱، محمدرضا مرادی^۲

چکیده

بعد از شیوع ویروس مرگبار ابولا در گینه بیسائو و تسری آن به سایر کشورهای آفریقایی دارای ذخایر طبیعی فراوان، دو دیدگاه عمده در خصوص چرایی و چگونگی انتشار آن بین پژوهشگران شکل گرفت. نگاه اول، این ویروس را ناشی از شرایط زیست محیطی در آفریقا تلقی می کند، ولی نگاه دوم آن را در مقوله «بیوتروریسم» بررسی می کند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، شواهد و مستندات موجود و قابل اتکا دو دیدگاه مذکور را بررسی می کند. نتایج، بیانگر آن است که ظن غالب در انتشار ویروس ابولا و طولانی شدن مهار آن، بهره برداری هدفمند آمریکا از آن در راستای منافع اقتصادی، نظامی و سیاسی خودش است. به نظر می رسد واشنگتن به بهانه مبارزه با ابولا درصدد افزایش حضور نظامی و سیاسی خود در قاره آفریقا و جلوگیری از حضور گسترده تر رقبای خود مانند چین در معادن، صنایع و کشاورزی این کشورها است. به گفته متخصصان بیماری های میکروبی، ایالات متحده با تبلیغات معکوس، این موضوع را پوشانده است که ویروس هولناک ابولا محصول مهندسی زیستی در آزمایشگاه های آمریکا بوده است. در نهایت، با به تعویق انداختن تأمین بودجه و امداد رسانی های پزشکی، نیروهای نظامی خود را تحت پوشش کمک به جلوگیری از انتشار ابولا و حفظ صلح در غرب آفریقا، در این منطقه مستقر کرد تا پایگاه های نظامی و سیاسی خود را گسترش داده و مبادلات تجاری آفریقا را به انحصار خود درآورد.

کلید واژه ها: آفریقا، آمریکا، ویروس ابولا، بیوتروریسم، منافع سیاسی و اقتصادی

^۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: hadiajili@yahoo.com

^۲. دانش آموخته کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای، تهران، ایران.

Email: mmoradi.borhan@yahoo.com

بیان مسئله

ویروس ابولا برای نخستین بار در سال ۱۹۷۶م شناسایی شد و در بیست و ششمین دور شیوع خود، ابتدا در ماه دسامبر سال ۲۰۱۳ در کشور گینه بیسائو شروع شد و به سرعت به سایر کشورهای منطقه از جمله سیرالئون و لیبریا سرایت کرد. ویروس ابولا در دور اخیر، دست‌کم ۲۵ هزار نفر از مردم این سه کشور آفریقایی را مبتلا کرد؛ که بیش از ۱۱ هزار نفر از آنان در فاصله ۱۸ ماه جان خود را از دست دادند. سازمان بهداشت جهانی با اشاره به افزایش موارد ابتلا به بیماری ابولا اعلام کرده که این بیماری هنوز ریشه‌کن نشده و هنوز چالش‌های زیادی بر سر راه از میان بردن آن وجود دارد (ایرنا، ۱۳۹۴).

اما با توجه به برخی مستندات و کاوش‌ها، به نظر می‌رسد این ویروس فراتر از یک بیماری معمولی است و در ورای آن اهدافی دیگر، تعریف شده است. لئونارد هورویتز^۱، پژوهشگر بیوتروریسم در کتاب «منطقه حساس»، در این باره می‌گوید: «آمریکا در واقع ویروس ابولا را ساخت تا برای حفاظت از به اصطلاح، امنیت ملی خود و رژیم صهیونیستی و همچنین هم‌پیمانان سابق خود در قاره آفریقا از جمله آفریقای جنوبی استفاده کند». اگر این فرض را مبنای مقاله حاضر در نظر بگیریم، برای بررسی ابولا در آفریقا جدای از بررسی خود ویروس، باید اهداف آمریکا از انتشار این ویروس در آفریقا نیز تجزیه و تحلیل شود. استفاده ابزاری آمریکا، البته تنها محدود به ابولا نبوده و این کشور ویروس زنده سیاه‌زخم را به برخی کشورها ارسال کرده است. این موضوع نشان دهنده برنامه جدی آمریکا برای ورود به ابعاد نسبتاً جدید جنگ‌ها است که در اصطلاح به آن‌ها بیوتروریسم می‌گویند.

پرسش اصلی: منافع سیاسی، تجاری و نظامی آمریکا از انتشار ویروس ابولا در آفریقا چیست؟

^۱ Leonard G. Horowitz

پرسش فرعی: آیا بیوتروریسم ابزاری در دست آمریکا در جهت تأمین منافع این کشور است؟

ابولا و بیست و ششمین دور شیوع آن

بیماری ویروسی ابولا^۱ یک بیماری خطرناک و اغلب کشنده است که منشأ حیوانی دارد. سرایت این بیماری در انسان‌ها از طریق تماس با خون، سایر مایعات بدن، اندام‌ها و اجساد آلوده است.

عوامل دیگری که این دور شیوع را منحصر به فرد می‌سازد، عبارت‌اند از:

- اشاعه آن در غرب آفریقا؛

- شیوع هم‌زمان در چند کشور؛

- انتقال بیماری در مناطق شهری؛

- میزان و سرعت بی‌سابقه انتقال.

در مجموع، بین سال ۱۹۷۶م، زمانی که ابولا برای اولین بار در جمهوری دموکراتیک کنگو شناسایی شد تا سال ۲۰۱۲، ۲۳۸۷ مبتلا شدند؛ از این تعداد، ۱۵۹۰ از بین رفتند که همه در مرکز و شرق آفریقا بودند. تعداد موارد ابولا در بیست و ششمین شیوع خود از دسامبر ۲۰۱۳ در گینه، چهار برابر تمام شیوع‌های قبلی است و این تعداد، ماهانه دو برابر می‌شد. این شیوع علاوه بر گینه در سیرالئون و لیبریا در حال گسترش بود. در نیجریه و سنگال کنترل شده و در مالی نیز شناسایی شده بود.

برخی از کارشناسان بهداشت جهانی از واکنش‌های آمریکا و جامعه بین‌المللی به ابولا و کندی و میزان اندک کمک‌ها انتقاد کردند و با اشاره به تأثیر محدود این اقدامات، چندین مسئله را در ارتباط با ساختار مدیریت بهداشت جهانی و تعهد جامعه بین‌المللی به تقویت ظرفیت آمادگی و واکنش به بیماری‌های همه‌گیر در کشورهای فقیر مطرح کردند. جامعه

^۱ EVD:Ebola Virus Disease

بین‌الملل فاقد یک گروه واکنش سریع از متخصصان بهداشت برای رسیدگی به فوریت- های بهداشتی نظیر شیوع ابولا در غرب آفریقا است. مناظره در مورد این‌که سازمان بهداشت جهانی باید چنین ظرفیتی را داشته باشد یا خیر؟ در کانون مناظرات اصلاح این سازمان است (Salaam-Blyther, 2014, p1).

سازمان خیریه پزشکان بدون مرز می‌گوید: «عدم انجام اقدامات لازم در سطح جهانی برای مقابله با شیوع ابولا عواقب بسیار غم‌انگیزی را به همراه داشت». این سازمان با مرور وقایع سال ۲۰۱۴ می‌گوید که دولت‌های محلی و سازمان بهداشت جهانی به درخواست‌های آن‌ها برای کمک، اعتنایی نکرد. بیشترین شمار مرگ و میر ناشی از موارد ابتلا به ابولا در گینه، لیبریا و سیرالئون ثبت شده است. اولین قربانی ابولا کودکی بود که در دسامبر ۲۰۱۳ در یکی از نقاط دوردست گینه جان خود را از دست داد. سه ماه بعد در مارس سال ۲۰۱۴، سازمان بهداشت جهانی رسماً شیوع ویروس ابولا را اعلام کرد و در آگوست سال ۲۰۱۴ وضعیت اضطراری در سراسر جهان اعلام شد. تا آن زمان ۱۰۰۰ نفر در اثر ابتلا به ابولا جان خود از دست داده بودند که این رقم در اکتبر ۲۰۱۴ به بیش از ۵ هزار نفر رسید (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۳).

اگرچه سازمان جهانی بهداشت در می ۲۰۱۵ پایان شیوع ابولا را در لیبریا رسماً اعلام نمود، اما در گینه موارد ابتلا به این ویروس پس از یک دوره افت موقت در اوایل سال ۲۰۱۵، دوباره افزایش یافت. برخی از بیماران در سیرالئون در فهرست مبتلایان به ابولا ثبت نشده‌اند؛ این به آن معناست که میزان شیوع کنونی آن ناشناخته مانده است (همان).

دیدگاه‌های مختلف نسبت به ابولا

از زمان انتشار ویروس ابولا در کشورهای آفریقایی تاکنون، نظرات مختلفی در این مورد مطرح شده است. برخی از کارشناسان، ابولا را تنها یک ویروس می‌دانند که به علت شرایط زیست‌محیطی، در آفریقا منتشر شده است و آمریکا و برخی دیگر از کشورهای

غربی در حال مبارزه با این بیماری هستند. در مقابل، عده‌ای دیگر از کارشناسان معتقدند، این ویروس به علت دخالت‌های ژنتیکی آمریکا در آفریقا منتشر شده و این کشور منافع متنوعی را از این طریق دنبال می‌کند. در این مقاله، هر دو نوع نگاه متفاوت بررسی می‌شود.

ابولا تنها یک ویروس مرگبار

برخی از تحقیقات و گزارش‌های منتشر شده در این مورد، نشان دهنده سیر طبیعی این بیماری است و دخالت انسانی در انتشار ابولا را قبول ندارند. بر اساس این تحقیقات، این بیماری مرموز در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۳ در یک روستای کوچک در گینه شیوع پیدا کرد اما تا ۲۱ مارس ۲۰۱۴ به عنوان ابولا شناسایی نشده بود. مطالعاتی که توسط کارکنان سازمان جهانی بهداشت و مقامات بهداشت گینه انجام گرفته بود، اولین نمونه را در اپیدمی ابولا در غرب آفریقا شناسایی کرد: یک پسر ۱۸ ماهه که در روستای کوچک ملیاندو^۱ زندگی می‌کرد، بر اثر نوعی بیماری که ویژگی آن تب، مدفوع سیاه و استفراغ بود، در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۳ مُرد. منبع دقیق عفونت او، تشخیص داده نشده است، اما احتمالاً تماس با حیوانات وحشی علت این عفونت بود. تا هفته دوم ژانویه ۲۰۱۴، چندین نفر از اعضای خانواده این پسر، چندین ماما، شفادهندگان سنتی و کارکنان بیمارستان گوئکدو نیز مبتلا شدند. طی هفته‌های بعد گسترش این بیماری و مرگ بر اثر آن سیر صعودی گرفت.

برخی شواهد نشان می‌دهند که در نتیجه از دست رفتن بیش از ۸۰ درصد جنگل‌های روستای دور افتاده ملیاندو بر اثر آتش‌سوزی، به طور بالقوه حیوانات وحشی آلوده به ویژه گونه‌هایی از خفاش‌ها که در آنجا جمع شده‌اند و در ارتباط نزدیک‌تر با سکونتگاه‌های انسان هستند به عنوان منبع طبیعی ویروس تصور شدند. در ۱ فوریه ۲۰۱۴، ویروس به پایتخت، کناکری^۲، رسید و در طول یک ماه به شهرها و روستاهای دیگری نیز سرایت کرد.

^۱ Meliando

^۲ Conakry

اولین هشدار وزارت بهداشت در مورد بیماری ناشناخته در ۱۳ مارس ۲۰۱۴ بود. همان روز کارکنان دفتر منطقه‌ای سازمان بهداشت جهانی، برای آفریقا رسماً نظام مدیریت بحران را برای یک بیماری مشکوک به تب لاسا [بیماری حاد و اغلب کشنده ویروسی همراه با تب] افتتاح کرد. بررسی گسترده‌تری توسط کارکنان وزارت بهداشت، سازمان بهداشت جهانی در آفریقا و سازمان پزشکان بدون مرز از ۱۴ تا ۲۵ مارس ۲۰۱۴ صورت گرفت. در ۲۱ مارس ۲۰۱۴، انستیتو پاستور در لیون فرانسه تأیید کرد که عامل اصلی، یک فیلوویروس [سبب تب‌های شدید توأم با خونریزی] است که می‌تواند ویروس ابولا باشد، یا تب توأم با خونریزی ماربورگ^۱. روز بعد آزمایشگاه تأیید کرد که علت، نوعی زئیر^۲، مرگبارترین ویروس در خانواده ابولا بود. در ۲۳ مارس ۲۰۱۴ سازمان بهداشت جهانی رسماً در تارنمای خود شیوع ابولا را اعلام کرد (WHO, 2015).

ابولا ابزاری در دست آمریکا

دیدگاه دیگر انتشار ابولا را در قالب «بیوتروریسم» بررسی می‌کند. بیوتروریسم، عمل خشونت‌آمیز، با استفاده از موجودات زنده نظیر باکتری، به منظور آسیب رساندن یا کشتن افراد به دلایل سیاسی است (cambridge.org, 2014).

روزنامه دیلی‌آبزرور، بزرگ‌ترین روزنامه لیبریا در غرب آفریقا با انتشار اسناد علمی، آمریکا را سازنده و منتشر کننده ویروس ابولا معرفی کرد و نوشت: «آمریکا با سلسله عملیات‌های مخفی خود در آفریقا و با اسم رمز «تفاهم‌نامه ۲۰۰» ایجاد و گسترش ویروس مهلک ابولا را در دستور کار خود قرار داد». این روزنامه در مقاله‌ای به قلم پروفیسور سیرل برودریک^۳ افشا کرد: «ویروس کشنده ابولا یکی از ارگانیزم‌های اصلاح شده ژنتیکی است که به عنوان سلاحی بیولوژیکی توسط شرکتی صنعتی - نظامی در آمریکا ساخته شده است. نویسنده

^۱ Marburg

^۲ Zaire

^۳ Cyril Broderick

مقاله در ادامه با طرح این پرسش که آیا ظهور بیماری‌ها و ویروس‌هایی از جمله ابولا و ایدز اتفاقی است یا با قصد قبلی صورت گرفته است؟^۱ می‌نویسد: «تولیدکننده انحصاری این نوع سلاح‌های بیولوژیکی در آمریکا، مشخصاً وظیفه کنترل و آزمایش ویروس‌ها و واکسن‌های مربوط به آن‌را در قاره آفریقا عهده‌دار است». پروفیسور سیرل برودریک با تأکید بر این‌که تمام آزمایش‌های مخفی انجام شده توسط این شرکت آمریکایی در کشورهای آفریقایی انجام می‌شود، تصریح کرد: این موضوع را حتی می‌توان در کتاب منطقه حساس به قلم هوروویتز در سال ۱۹۹۸م نیز مشاهده کرد که شرکت‌های صنعتی-نظامی و پزشکی آمریکا چطور با همکاری برخی کشورهای آفریقا از جمله آفریقای جنوبی، عملیات‌های مخفی بیولوژیک خود را با هدف کاهش نسل و جمعیت در آفریقا آغاز کردند.

او با اشاره به افزایش فروش این کتاب در آمریکا نوشت: نویسنده کتاب منطقه حساس، تمام تلاش خود را کرده تا فقط از حقایق استفاده کند. هوروویتز در این کتاب افشا می‌کند؛ بیولوژیست‌های مخفی آمریکا، ویروس مهلک ابولا را در سال ۱۹۷۵ میلادی برای اولین بار در زئیر (جمهوری دموکراتیک کنگو) آزمایش کرده و سپس این کشور را به گسترش دهنده ویروس‌های بیولوژیکی خود تبدیل کردند. پروفیسور سیرل برودریک در این مقاله علمی آورده است: پایگاه‌های زیادی در آفریقا به خصوص در غرب آفریقا تأسیس شده‌اند تا در ظاهر، برای مبارزه با بیماری‌های نوظهور از جمله ابولا، واکسن یا راه درمانی را ارائه کنند که همگی آن‌ها زیر نظر آمریکایی‌ها و سازمان‌های وابسته به آن فعالیت می‌کنند. نویسنده مقاله روزنامه دیلی‌آبزور، در پایان از رهبران آفریقا می‌خواهد تا علیه این جنگ‌های بیولوژیکی و ستمگری‌ها به پا خیزند و نگذارند تا مردم آفریقا، به عنوان موش آزمایشگاهی برای رسیدن به اهداف کثیف غرب مورد سوء استفاده قرار گیرند (Broderick, 2014). دکتر میشل مدین^۱ متخصص بیماری‌های عفونی و میکروبی

¹ Michael maden

آفریقای جنوبی نیز گفته است: آمریکا از ویروس ابولا به عنوان یک سلاح بیولوژیک ایده‌آل استفاده می‌کند، زیرا به سرعت شیوع پیدا می‌کند و بیشتر مبتلایان را از پای درمی‌آورد و هر کسی که واکسن آن را در اختیار داشته باشد، می‌تواند شرایط مورد نظر خود را به دیگران تحمیل کند. جان پریسله^۱ یکی از پزشکان حاضر در کمپ مقابله با ابولا در سیرالئون با اشاره به اقدامات شرکت زی‌مپ^۲ آمریکا در ساخت نمونه غیر رسمی واکسن ابولا گفته بود: رسانه‌های آمریکا با تبلیغات گسترده، نخست نگرانی‌های شدیدی را درباره ویروس ابولا به وجود می‌آورند و سپس درمان آن را ارائه می‌کنند مانند ماجرای شیوع آنفولانزای پرندگان؛ این یک شیوه غیر انسانی و غیر اخلاقی آمریکایی‌هاست که جامعه بین‌الملل هم درباره آن سکوت کرده است (اقتصاد پرس، ۱۳۹۳).

پیش از این نیز، روزنامه روسیِ پراودا ویروس ابولا را سلاح بیولوژیک آینده واشنگتن خوانده و نوشته بود آمریکا از سی سال پیش، واکسن این ویروس را ساخته است. مقامات کره شمالی، آشکارا آمریکا را مغز متفکر شیوع ویروس مهلک ابولا اعلام کردند. خبرگزاری مرکزی کره اعلام کرد، آمریکا نمونه اولیه ویروس ابولا را با هدف به راه انداختن جنگ میکروبی در مؤسسات سلاح‌های میکروبی در کشورهای غرب آفریقا ایجاد کرد. خبرگزاری مرکزی کره تأکید کرد شهروندان خشمگین کره شمالی خواهان کشاندن آمریکا به دادگاه بین‌المللی و محاکمه به جرم نقض آشکار حقوق بشر هستند. کارشناسان توجه عموم را به این نکته جلب می‌کنند که ابولا یک ارگانسیم اصلاح شده ژنتیکی در آزمایشگاه‌های جنگ زیستی ایالات متحده در آفریقا است (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۳).

دو دانشمند دیگر نیز معتقدند، ابولا ریشه در آزمایشگاه‌های جنگ زیستی آمریکا دارد: دکتر فرانسیس بویل^۳، نویسنده کتاب «جنگ بیولوژیکی و تروریسم» از دانشگاه ایلوی نویز^۴

^۱ John prise le

^۲ ZEMP

^۳ Francis Boyle

^۴ Illinois

و دکتر کایریل برودریک^۱ از دانشگاه لیبریا و دانشگاه دلاویر^۲ که ارزیابی‌های مبتنی بر داده خود را ارائه کرده‌اند و هر دو به طرز بی‌رحمانه‌ای مورد انتقاد رسانه‌های تلویزیونی و نوشتاری ایالات متحده قرار گرفته‌اند. دکتر بویل در مصاحبه با تارنمای اگلیکی دیموپولو^۳ و در پاسخ به پرسش، آیا ابولا چنان‌که کارشناسان بیان می‌کنند نتیجه بحران بهداشتی، خلأهای پرسنلی و تجهیزات و دارویی، در آفریقا است. او بیان کرد که: این اصلاً درست نیست. این تنها یک پروپاگاندا است. بر اساس آنچه ما تا به اینجا بررسی کرده‌ایم، این یک نتیجه جنگ بیولوژیکی است که در آزمایشگاه‌های آمریکا در ساحل غربی آفریقا صورت گرفته است و اگر شما به نقشه‌ای که مرکز کنترل بیماری^۴ ارائه کرده نگاه کنید، می‌توانید ببینید که جایی که این آزمایشگاه‌ها واقع شده‌اند، در قلب شیوع ابولا قرار دارد، در ساحل غربی آفریقا؛ بنابراین من فکر می‌کنم که این آزمایشگاه‌ها، سرچشمه شیوع ابولا هستند ... [البته] من ادعا نمی‌کنم که ابولا به عمد توسط این آزمایشگاه‌ها منتشر شده است و هیچ مدرکی برای آن ندارم؛ بلکه این ویروس می‌تواند از این آزمایشگاه‌ها خارج شده باشد.

وی در پاسخ به پرسش: نظر شما در مورد اعزام نیروی نظامی ایالات متحده برای جنگ با ابولا چیست؟ بیان کرد که: ارتش ایالات متحده تنها به لیبریا تجاوز کرده است. آن‌ها نیروی هوای به لیبریا اعزام کردند که این نیروها هیچ آموزشی برای ارائه درمان‌های پزشکی به کسی نمی‌بینند. در واقع آن‌ها آنجا هستند تا یک پایگاه نظامی را در لیبریا مستقر کنند و بریتانیا نیز در حال انجام چنین کاری در سیرالئون است. فرانسه نیز هم‌اکنون در مالی و سنگال است؛ بنابراین، آن‌ها برای درمان مردم نیروی نظامی ارسال نمی‌کنند.

دکتر کایریل برودریک نیز معتقد است که ابولا محصول ارگانیسم اصلاح شده ژنتیکی آزمایشگاه‌های جنگ زیستی ایالات متحده آمریکا است. ابولا یک تاریخ وحشتناک دارد

1 Cyril Broderick

2 Delaware

3 Aggeliki Dimopoulou

4 Center of Disease Control

و آزمایش آن به طور مخفیانه‌ای در آفریقا صورت گرفته است. وی گفت که هوروویتز در سال ۱۹۹۸ به طور سنجیده و بدون ابهامی، تهدید بیماری‌های جدید را در اثر خود به نام «ویروس‌های در حال ظهور: ایدز و ابولا؛ طبیعت، تصادف یا عمد» شرح داد (Roberts, 2014).

هوروویتز می‌گوید: در این تحقیق (ویروس‌های در حال ظهور: ایدز و ابولا؛ طبیعت، تصادف یا عمد) پرسشی را مطرح کردم: «آیا این ویروس‌ها، ایدز و ابولا، به طور طبیعی تکامل یافته بودند یا تصادفی ایجاد شده بودند یا به عمد ایجاد و منتشر شده بودند؟». من با بررسی بیش از ۲۵۰۰ سند دولتی و گزارش علمی نتیجه می‌گیرم که بدون شک، آن‌ها طبیعی نیستند و خوانندگان و شهروندان نگران آمریکا و جهان را آزاد می‌گذارم تا تصمیم بگیرند که این‌ها یک تصادف وحشتناک بودند یا یک آزمایش کنترل جمعیت مخفیانه خطرناک (Horowitz, 1996).

یک مقام بهداشت عمومی شناخته شده در سطح بین‌المللی و فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد، با بررسی نظرات و تحقیقات دکتر لئونارد جی هوروویتز^۱ و در تأیید نظرات وی می‌گوید: شواهد مستند منتشر شده، نشان می‌دهد که محققان انجمن ملی سرطان^۲ در طول دهه ۱۹۶۰، ژن‌های ویروسی از حیوانات مختلف را ترکیب می‌کردند که سبب سرطان خون، سارکوما^۳ [سرطان مغز استخوان بدخیم]، لاغری عمومی و مرگ می‌شد. این «مدل‌های سرطان» را فراهم می‌کرد که در مطالعه سرطان انسان مورد استفاده قرار می‌گرفت و آزمایش‌های واکسن انسانی را ممکن می‌کرد. نتایج مناقشه برانگیز کتاب «ویروس‌های در حال ظهور: ایدز و ابولا؛ طبیعت، تصادف یا عمد» بسیاری از پژوهشگران برتر ایدز را ناراحت کرده است و توسط افراد دیگری که مدتی طولانی، بر روی نظریه میمون سبز کار می‌کردند، تا از شیوع بیماری از آزمایش واکسن‌ها می‌ترسیدند، مورد استقبال قرار گرفت (Lightparty, 2014).

^۱ Leonard J. Horowitz

^۲ NCI

^۳ Sarcoma

رسانه‌های آفریقایی از نقش پر رنگ آمریکا و آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید برای ساخت و اشاعه ویروس مرگبار ابولا برای رسیدن به اهداف کثیف کاهش نسل در قاره آفریقا پرده برداشته‌اند. روزنامه‌ها و رسانه‌های کشور گینه در غرب آفریقا هم از دولت و مسئولان‌شان خواسته‌اند تا جلوی ورود سربازان آمریکایی به کشورشان را به بهانه مقابله با ابولا بگیرند (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۳).

منافع آمریکا از انتشار ویروس ابولا

با توجه به مستندات مذکور در مورد نقش آمریکا در انتشار ویروس ابولا، اکنون می‌توان منافع متنوع این کشور را در استفاده از ابولا به عنوان یک سلاح بیولوژیکی بررسی کرد. آمریکا در سه بُعد تجاری، نظامی و سیاسی منافع خود را در این پروژه تعریف کرده است.

منافع اقتصادی

نگاهی به گستره جغرافیایی شیوع ابولا در آفریقا نشان می‌دهد که این ویروس در کشورهایی شیوع یافته است که علی‌رغم فقر، از ثروت خدادادی فراوانی برخوردارند که طمع آمریکا را برانگیخته است. علاوه بر این، واشنگتن به دنبال جلوگیری از نفوذ اقتصادی چین و روسیه در این مناطق است. واقعیت این است که رقابت تسلیحاتی دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در دوران جنگ سرد، دانشمندان را به فکر استفاده از ویروس‌های بیماری‌زا در سلاح‌ها انداخت. از این رو چندان دور از ذهن نیست که امروز، ابولا و شیوع گسترده آن به ویژه مانور درباره انتقال این بیماری به اروپا و آمریکا، در دستور رسانه‌های غربی است. مسئله اینجاست که چرا به‌رغم گذشت بیش از سه دهه از شناسایی این ویروس و نیز یک دهه کار آزمایشگاهی برای تهیه واکسن بر روی میمون‌ها، به یک باره در اواخر سال ۲۰۱۳ میلادی، این بیماری در گینه شیوع یافت.

می‌توان گفت کشورهای نظیر گینه، لیبیا، مالی، سیرالئون و... اهداف خوبی برای کسب منابع خام ارزان قیمت و با کیفیت بالا از جمله بوکیت، مس، طلا، آهن و ... هستند. ۸۵ درصد جمعیت ۱۰ میلیون نفری گینه، مسلمان و بقیه، بیشترشان مسیحی هستند. این کشور، شکلی هلالی دارد و سرچشمه رود نیجر در بلندی‌های جنوب شرقی آن قرار گرفته است. گینه یکی از اصلی‌ترین، کانون‌های شیوع بیماری ابولا است (فردا نیوز، ۱۳۹۳). جمهوری گینه ثروتمندترین و در عین حال فقیرترین کشور آفریقا است؛ این کشور با در اختیار داشتن حدود یک سوم ذخایر قطعی بوکسیت (ماده اولیه آلومینیوم)، دومین تولیدکننده بزرگ این ماده در جهان است. این در حالی است که صنعت آلومینیوم به دلیل اهمیت فراوان جزء صنایع مهم و استراتژیک در هر کشوری محسوب می‌شود. همچنین گینه، دارای میزان قابل توجهی از ذخایر طلا، الماس و آهن است. به گونه‌ای که در خاک و زمین نقاط مختلف پایتخت و بسیاری از مناطق این کشور ذرات آهن مشاهده می‌گردد. بیشترین درآمد این کشور آفریقای غربی، از طریق استخراج معادن آن حاصل می‌شود. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود، ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در ظرف ۱۰ سال آینده در این حوزه صورت پذیرد. در خصوص این سرمایه‌گذاری، رقابت‌های جدی میان آمریکا و چین وجود دارد. ضمن آن‌که آب فراوان و شرایط آب و هوایی مساعد، زمینه مناسبی برای کشاورزی مکانیزه در مقیاس صنعتی برای این کشور به وجود آورده است. قهوه، غلات، برنج، موز، ارزن، بادام‌زمینی و عسل بخش مهمی از صادرات کشاورزی گینه محسوب می‌شود (خبرگزاری موج، ۱۳۹۳).

لیبیا و سیرالئون نیز در زمره کشورهای غنی معدنی مثل سنگ آهن، الماس و تیتانیوم هستند. به همین دلیل علاوه بر آمریکا، چین نیز در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به قاره آفریقا به خصوص کشورهای جنوبی صحرای آفریقا کرده است. چرا که، این کشور در سال ۲۰۰۳، عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده مس در دنیا را داشت. در سال ۲۰۰۶، مقامات چین اعلام کردند برای مقابله با نوسانات بازار ذخیره، تصمیم دارند؛ مس، آلومینیوم، سنگ آهن و سایر مواد معدنی دیگر را ذخیره کنند (همان).

از این رو میزان تجارت چین با آفریقا از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰م به ۱۶۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲م رسید و چین به نخستین شریک تجاری آفریقا تبدیل شد، موضوعی که سبب نگرانی آمریکا شد. همچنین این کشور به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران اصلی در قاره آفریقا در سال ۲۰۱۲، میزان سرمایه‌گذاری خود را در این منطقه به بیش از ۱۵ میلیارد دلار رساند، در حالی که یک دهه پیش، میزان سرمایه‌گذاری چین در آفریقا به ۵۰۰ میلیون دلار هم نمی‌رسید؛ نگاه خاص پکن به آفریقا به خصوص غرب این قاره از طرفی به دلیل وجود حدود ۶۰ میلیارد بشکه نفتی در این منطقه نیز است (بحرینی، ۱۳۹۱).

مسئله مهم در این راستا، عدم علاقه رهبران کشورهای برخوردار از ذخایر نفتی آفریقا به ملی کردن این منابع است. موضوعی که می‌تواند دست شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای فرامنطقه‌ای را در تجارت این ماده حیاتی باز بگذارد. با توجه به افزایش رقابت برای نفت، برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی و تأمین نیازهای امنیت انرژی، دولت‌های غربی به خصوص دولت آمریکا، تلاش دارند تا حد ممکن چین را از دستیابی به منابع ثروت آفریقا دور کنند و حضوری انحصاری در این مناطق داشته باشند.

در این روند، آمریکا از ابزارهای مختلف از جمله ویروس ابولا بهره‌برداری کرده است. بنابراین، جای تعجب نیست که شاهد انتقال نیروی نظامی آمریکا به لیبیا به بهانه مبارزه با ابولا یا استقرار پایگاه‌های هواپیماهای بدون سرنشین در مکان‌های دور افتاده مانند نیجر، جیبوتی، بورکینافاسو و سودان جنوبی و حمایت اطلاعاتی ایالات متحده از نیروهای فرانسوی در مالی باشیم (وصل نیوز، ۳۱ فروردین ۱۳۹۱). بر این اساس، یکی از دلایل تلاش واشنگتن برای گسترش نفوذ در غرب آفریقا دستیابی به منابع مذکور و از طرفی ممانعت از قدرت‌یابی چین در منطقه است.

طرح آمریکا برای تسلط بر آفریقا در دولت جورج بوش و توسط وزیر خارجه، دونالد رامسفلد^۱، تغییر کرد، زمانی که مشخص شد چین در حال هموار ساختن مسیر ورود به

^۱ Donald Rumsfeld

آفریقا و ایجاد موافقت‌نامه‌های تجاری و انرژی جدید است. این مطلب در مطالعه‌ای که توسط مرکز تحقیقات جهانی شدن انجام گرفت، تأیید و در سال ۲۰۱۱م تقویت شد، زمانی که دریافتند که چین از طریق توافقات جدیدی که با «معر قذافی» رهبر لیبی تنظیم کرده است، تهدیدی برای هژمونی غرب در لیبی می‌شود. البته در اکتبر همان سال، ایالات متحده، شورشیان را تأمین مالی کرد تا هم‌زمان با حملات ناتو، به زندگی قذافی خاتمه داده شود.

از سوی دیگر، مؤسسات تحقیقاتی آمریکا و کانادا اوایل قرن جاری از تهیه واکسن صد درصد تضمینی برای میمون‌ها در برابر ابولا، خبر دادند و اعلام کرده بودند که با طی شدن مراحل آزمایشی آن روی انسان تا سال ۲۰۱۰ یا ۲۰۱۱م صادرات این واکسن عملی شود؛ اما هرگز عملیاتی نشد. علت این امر، مخالفت اغلب شرکت‌های دارویی برای صرف مبالغ عظیم مورد نیاز برای توسعه محصولات به کشورهای با توان پرداخت اندک بود. آزمایش واکسن ابولا بر انسان و تولید آن یک تا یک و نیم میلیارد دلار هزینه داشت؛ اما پس از آن که اخباری مبنی بر شیوع یک‌باره ابولا در اولویت خبری رسانه‌ها قرار گرفت، کشورهای دنیا به فکر جمع‌آوری پول برای تهیه واکسن برآمدند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا ۱,۳ میلیارد دلار و آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیون دلار برای این امر اختصاص دادند. در همین راستا شرکت مایکروسافت برای کمک به کشف داروی مقابله با این ویروس، ۱۰۰ میلیون دلار به مرکز تحقیقات پزشکی ماساچوست پرداخت. استرالیا ۱۸ میلیون دلار و بریتانیا از اختصاص ۸۰ میلیون پوند برای ساخت مراکز درمانی خبر دادند. نتیجه این‌که مجله پزشکی لانست^۱ در شماره ۳۱ جولای ۲۰۱۵ (۹ مرداد ۱۳۹۴) خود به نقل از سازمان بهداشت جهانی، از ساخت موفقیت‌آمیز واکسن ابولا، توسط سازمان بهداشت و درمان کشور کانادا خبر داد و اعلام کرد این واکسن در کشور ابولازده گینه و روی تعدادی از بیماران آزمایش شده و به طور صد درصد این بیماری را مهار کرده است. پژوهشگران در

^۱ Lancet

این شیوه درمان که نام آن را واکسیناسیون حلقه‌ای نامیده‌اند از درمان همه‌گیری آبله استفاده کرده و با استفاده از این واکسن جدید، همه اطرافیان و کسانی که با فرد آلوده به ابولا در تماس بودند، تحت درمان قرار می‌دهند تا در نهایت اثری از عامل ویروسی باقی نماند. دانشمندان کانادایی نام این درمان را حفاظت حلقه‌ای نامیده‌اند (Henao Restrepo, 2015).

با توجه به گستره شیوع ابولا در آفریقا، اعلام کشف واکسن ابولا، بازار سودآوری برای کانادا و آمریکا و شرکت‌های دارویی این کشورها ایجاد کرده است. این شرکت‌ها از یک سو از کمک‌های گسترده بین‌المللی برای تهیه واکسن برخوردار شدند و از سوی دیگر منابع مالی فراوانی از محل فروش به دست آوردند.

منافع نظامی

بیماری مسری ابولا، بهانه مناسبی برای استقرار هزاران نیروی نظامی ایالات متحده فراهم کرد. در واقع آمریکا به دنبال بهره‌برداری از بحران ابولا برای ایجاد یک موقعیت مستحکم در قاره آفریقا جهت فرماندهی نیروهای ارتش ایالات متحده بوده است که در سال ۲۰۰۸ به منظور پیشبرد عملیات امپریالیستی آمریکا در این منطقه تأسیس شد. رئیس‌جمهوری آمریکا، باراک اوباما، در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد که یک ستاد مشترک فرماندهی نیروها به منظور هماهنگی و نظارت بر عملیات کمک ایالات متحده در لیبیا برای مقابله با ابولا مستقر می‌شود؛ اندکی بعد این موضوع تحقق پیدا کرد بدون این‌که حساسیت جدی در افکار عمومی ایجاد کند. در واقع لیبیا آخرین کشور در صف طولانی کشورهای آفریقایی است که در طول دهه گذشته، ایالات متحده کارکنان و تجهیزات نظامی به آن‌ها ارسال کرده است. نیروهای آمریکایی در کنیا، جمهوری دموکراتیک کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، بورکینافاسو، جیبوتی، اتیوپی، مالی، نیجر، نیجریه، سومالی، اوگاندا و سودان جنوبی استقرار یافته‌اند (Williamson, 2014).

در پاییز سال ۲۰۱۴م، اوپاما چهار هزار نظامی به بهانه ساخت مراکز درمانی به غرب آفریقا فرستاد. اوپاما در متن سخنرانی خود، اعزام این چهار هزار نظامی به غرب آفریقا را «مهم‌ترین واکنش بین‌المللی در تاریخ تأسیس مرکز آمریکایی کنترل بیماری‌های واگیردار» خواند، اما به صراحت اعلام نکرد که این نظامیان مسلح برای انجام چه مأموریتی به منطقه اعزام شده‌اند؛ هدف قرارداددن ویروس‌های ابولا هرکجا که خودی نشان دهند و یا شلیک به سمت آفریقایی‌های فقیر و بی‌پناهی که مظنون به ابتلا به ویروس ابولا هستند؟ شاید اهمیتی نداشته باشد که ارتش آمریکا اصلاً نیروهایی ندارد که تحت آموزش ویژه کمک‌های پزشکی قرارگرفته باشند، چه برسد به تعداد ۴ هزار نفر نظامی (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

جالب این‌که مقامات ایالات متحده، پس از پیدایش یک مورد ابتلا به ابولا در تگزاس، دستور به تشکیل گروه پزشکی مبارزه با این ویروس در کل ایالات متحده دادند، اما در مقابل مرگ چندین هزار آفریقایی بر اثر ابولا، صرفاً بر اعزام نیروی نظامی به این منطقه تمرکز کردند (خبرگزاری موج، ۷ مهر ۱۳۹۳). در واقع می‌توان گفت باراک اوپاما، رئیس‌جمهور آمریکا، به بهانه مقابله با ابولا تنها سربازان نظامی به آفریقا اعزام کرد، حال آن‌که آن‌چه مورد نیاز است کارکنان پزشکی سطح بالا است؛ بر این اساس ارزیابی بسیاری از اندیشمندان مستقل، از جمله کریگ هولت^۱، تحلیل‌گر آمریکایی مسائل روابط بین‌الملل، در مورد طرح دولت ایالات متحده در رابطه با ابولا و آفریقا، این است که استفاده از این عامل به منظور تسلط اقتصادی و نظامی بوده و هست (Hulet, 2014). بنابراین به هزاران نفر از نیروها دستور داده شده بود، به غرب آفریقا بروند تا در این جنگ موهوم شرکت کنند؛ اما واقعیت این است که سلاح‌ها، ویروس‌ها را نکشتند، بلکه پزشک‌ها، داروها و سازمان بهداشت جهانی چنین کاری را انجام دادند.

¹ Carig B.Hulet

در واقع از دید استراتژیست‌های آمریکایی، ایجاد و حفظ پایگاه‌های نظامی در مناطق ثروتمند آفریقا در دورانی که لشکرکشی‌ها برای توسعه سرزمینی، پدیده استعمار و تحت‌الحمایگی، مشروعیت خود را تحت فشار افکار عمومی جهان از دست داده است؛ از طریق توجیهات انسان‌دوستانه مقابله با گسترش بیماری‌های واگیردار می‌تواند تحقق یابد. لشکرکشی نظامی آمریکا به آفریقا برای مبارزه با ابولا، مانند ایجاد فرماندهی منطقه ششم ارتش آمریکا در آفریقا، سخنان مدیر سابق ضد تروریسم آفریقا در پنتاگون، که آفریقا را یک اولویت در عملیات ضد تروریسم و مقابله با افراط‌گرایی اسلامی برای سیاست خارجی آمریکا می‌داند و نیز تأکید مجلس نمایندگان بر حضور پایدار نظامیان این کشور در آفریقا به دلیل منافع آمریکا، بخش دیگری از ابعاد تحرکات آمریکا برای تقویت حضور نظامی‌اش در آفریقا را نشان می‌دهد.

منافع سیاسی

کاخ سفید تلاش می‌کند با در پیش گرفتن سیاست‌های مختلف، مانع از قدرت‌یابی رقبای آمریکا در فضای بین‌المللی شود. به ویژه، این که چین به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی جهان تا پایان دهه دوم قرن جاری، اصلی‌ترین رقیب ایالات متحده در معادلات بین‌المللی است. شیوع بیماری سارس در چین، در شرایطی که غرب در رکود اقتصادی به سر می‌برد، توانست از رشد اقتصادی این کشور بکاهد؛ شیوع ابولا نیز می‌تواند عامل فرار سرمایه‌گذاران چینی و جایگزینی آن‌ها با شرکت‌های آمریکایی در آفریقا شود. از دیگر منافع سیاسی شیوع ویروس ابولا برای ماشین سرمایه‌داری ایالات متحده، ایجاد تصویری بشردوستانه از این کشور در رسانه‌ها و افکار عمومی جهان است. آمریکا پس از اعلام وضعیت اضطرار و بحران از سوی سازمان بهداشت جهانی در آفریقا، گروه‌های محدود پزشکی را همراه با تبلیغات گسترده در رسانه‌های بین‌المللی روانه این منطقه کرد. هم‌زمان رسانه‌های غربی، اخباری مبنی بر بی‌توجهی چین به شیوع ابولا در آفریقا منتشر

کردند که باعث واکنش وزارت امور خارجه چین و تکذیب این خبر شد. در واقع تحت پوشش یک مأموریت بشردوستانه با هدف مهار شیوع ابولا، دولت اوپاما از شیوع این بیماری برای ایجاد موقعیت سیاسی و نظامی مستحکم در قاره آفریقا بهره‌برداری کرد، از واکسن ابولا نیز به همین شیوه بهره‌برداری انجام می‌شود، آمریکا و کانادا از ارائه واکسن ابولا به آن دسته از کشورهای آمریکایی که همسو با آمریکا نیستند، به بهانه‌های مختلف خودداری می‌کنند. طرح ایالات متحده برای مهار شیوع ابولا^۱ که تحت نظارت فرماندهی آفریقای نیروهای ارتش ایالات متحده^۲ است تا ۴ اکتبر ۲۰۱۴، ۱۱۱ میلیون هزینه داشت که یک مبلغ ناچیز در مقایسه با دستاوردهای سیاسی، نظامی و اقتصادی واشنگتن در آفریقا است. شیوع این ویروس باعث شد که تأثیرگذاری آمریکا در تحولات کشورهای غرب آفریقا به خصوص گینه، سیرالئون و لیبریا افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

بررسی مستندات موجود در مورد ویروس ابولا نشان دهنده این است که آمریکا از این ویروس برای تحقق اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی خود در قاره آفریقا استفاده کرده است. هرچند که بسترهای طبیعی شیوع و گسترش این ویروس منتفی نیست. با توجه به اهمیت اقتصادی و سیاسی قاره آفریقا برای آمریکا، واشنگتن در سال‌های اخیر به علت نفوذ چین به عنوان بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا در آفریقا برنامه‌هایی را با هدف سد نفوذ چین در این قاره اجرا کرده است. اکنون در این برهه زمانی، آمریکا به مدد سلاح‌های بیولوژیکی خود زمینه را برای حضور قدرتمند و وسیع خود در آفریقا مهیا کرده است. آزمایشگاه‌های نظامی آمریکا با انتشار ویروس‌های مرگبار در مناطق مختلف، زمینه را برای بازی تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت پیاده کردن اهداف از پیش طراحی شده فراهم می‌کنند. به نظر می‌رسد این سیاست آمریکا، تنها مختص به آفریقا نبوده و این کشور احتمال دارد

^۱ Operation United Assistance

^۲ AFRICOM

در آینده در سایر مناطق نیز از بیوتروریسم برای تأمین منافع خود استفاده کند. شاید بتوان شرق آسیا را به عنوان محتمل ترین منطقه برای اهداف بعدی آمریکا در این راستا دانست. انتشار اخباری در اواسط سال ۲۰۱۵ مبنی بر ارسال ویروس زنده سیاه زخم توسط آمریکا به شبه جزیره کره، در همین راستا بوده است. چرا که آمریکا در سال های اخیر، همواره بزرگ ترین رقیب خود را چین می داند و تلاش داشته با افزایش نفوذ خود در شرق آسیا بیش از پیش تحرکات این کشور را زیر نظر داشته باشد.

به نظر می رسد با توجه به دلایل مذکور در آینده استفاده آمریکا از سلاح های بیولوژیکی در ابعاد مختلف افزایش خواهد یافت. ابتدا آمریکا ویروس را در منطقه مورد نظر، منتشر می کند و سپس با تبلیغات رسانه ای آن ویروس را خطری جدی برای بشریت معرفی می کند. بعد از آن که آمریکا با تبلیغات رسانه ای به اهداف خود رسید، به عنوان قهرمان و منجی وارد عمل می شود و با واکسن هایی که از قبل در آزمایشگاه ها تولید کرده، خود را نجات دهنده بشریت معرفی می کند تا به اهداف اقتصادی، نظامی و سیاسی خود با هزینه اندک، جامه عمل بپوشاند.

پی نوشت

چنانچه اشاره شد برخی از پژوهشگران برجسته و مستقل غربی، افشاگری های تکان دهنده ای درباره استفاده آمریکا از ویروس های مهلک از جمله ابولا منتشر کرده اند، برای تسهیل کار پژوهشگران بعدی در حوزه ابولا، اسامی، نشانی تارنماها و رایانامه های کارشناسان مزبور در جدول زیر ارائه می شود.

اسامی، نشانی تارنماها و رایانامه های کارشناسان				
ردی ف	کارشناس	توضیحات	رایانامه / فیس بوک	تارنما
۱	لئونارد هوروویتز (Leonard G. Horowitz)	نویسنده کتاب «ویروس های در حال ظهور: ایدز	pr@528records.com	http://drlenhorowitz.com

		و ابولا؛ طبیعت، تصادف یا عمد»		
-	cbroderi@desu.edu	استاد پیشین پاتولوژی گیاهان در دانشگاه لیبریا	کایرل برودریک (Cyril) (Broderick)	۲
-	fboyle@illinois.edu	نویسنده کتاب «جنگ بیولوژیکی و تروریسم»	فرانسیس بویل (Francis) (Boyle)	۳
www.linkedin.com/pub/andrew-korybko	www.facebook.com/people/Andrew-Korybko	تحلیل‌گر سیاسی آمریکایی در حوزه روابط بین‌الملل	آندره کوریبکو (Andrew) (Korybko)	۴
www.craigbhulet.com	www.facebook.com/public/Ed-Odom	تحلیل‌گر ارشد در زمینه تروریسم، اطلاعات و امنیت	کریگ هولت (Craig B.) (Hulet)	۵
www.williamengdahl.com	engdahl@t-online.de	تحلیل‌گر برجسته جغرافیای سیاسی و اقتصاد بین‌الملل	F. William Engdahl	۶
www.linkedin.com/pub/dir/Ed/Odom	www.facebook.com/public/Ed-Odom	تحلیل‌گر ارشد سیاسی در مسائل	E.D. Odom	۷

		استراتژیک و روانشناسی سازمانی		
--	--	-------------------------------------	--	--

منابع

- اقتصاد پرس. (۱۳ مهر ۱۳۹۳). "هدف آمریکا از ساخت ویروس مرگبار ابولا".
قابل دسترسی در: <http://eghtesadpress.ir/fa/news-details/18658>
- ایرنا. (۲۲ خرداد ۱۳۹۴). "سازمان بهداشت جهانی نسبت به شیوع دوباره ابولا در غرب
آفریقا هشدار داد". قابل دسترسی در:
<http://www.irna.ir/fa/News/81642975>
- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۱ آذر ۱۳۹۳). "مغز متفکر شیوع ابولا". قابل دسترسی در:
<http://www.yjc.ir/fa/news/5059770/>
- بحرینی. علی (۱۷ دی ۱۳۹۱). "فرصت‌ها و چالش‌های آفریقا در سال ۲۰۱۳". قابل دسترسی
در:
<http://khabaronline.ir/detail/268935/World/africa>
- بی‌بی‌سی فارسی. (۳ فروردین ۱۳۹۴). "سازمان ملل متحد: شیوع ابولا تا شش ماه دیگر
پایان می‌یابد". قابل دسترسی در:
[http://www.bbc.co.uk/persian/world/2015/03/150323_l43_ebola_ends
_august](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2015/03/150323_l43_ebola_ends_august)
- خبرگزاری موج. (۷ آبان ۱۳۹۳). "نقش ابولا در سیاست خارجی آمریکا برای مقابله با چین
و کنترل معادن غنی آفریقا". خبرگزاری موج. قابل دسترسی در:
[http://www.mojnews.ir/fa/Miscellaneous/ViewContents.aspx?Contract=
cms_Contents_I_News&r=1476772](http://www.mojnews.ir/fa/Miscellaneous/ViewContents.aspx?Contract=cms_Contents_I_News&r=1476772)
- خبرگزاری صداوسیما. (۱۲ مهر ۱۳۹۳). "نقش آمریکا در ساخت و اشاعه ویروس ابولا".
قابل دسترسی در:
<http://www.iribnews.ir/fa/news/57631>

- خبرگزاری فارس. (۲۳ مهر ۱۳۹۳). "هدف از اعزام نیروهای آمریکایی به آفریقا دسترسی به منابع نفتی است". قابل دسترسی در:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13930723000024>

- فردا نیوز. (۱۳ مهر ۱۳۹۳). "هدف آمریکا از ساخت ویروس مرگبار ابولا". قابل دسترسی در:

<http://www.fardanews.com/fa/news/371747/>

- وصل نیوز. (۳۱ فرودین ۱۳۹۳). "چرا امپریالیسم غرب چشم طمع به آفریقا دوخته است؟". قابل دسترسی در:

<http://vaslnews.ir/detail/15595>

- Broderick. Cyril. (2014, 9, 9). Ebola. **AIDS Manufactured by Western Pharmaceuticals. US DoD?**. available at:

<http://www.liberianobserver.com/security/ebola-aids-manufactured-western-pharmaceuticals-us-dod>

- Cambridge. Undate. (2014). "bioterrorism". Cambridge. available at: <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/british/bioterrorism>

- Horowitz. Leonard. (1996). "Kissinger and Rockefeller Connections to American Central Intelligence and the Origins of AIDS and Ebola".

Tetrahedron. available at: <http://www.tetrahedron.org/articles/aids-coverups/Kissinger-Rockefeller-AIDS.html>

- Henao Restrepo. Ana Maria. (2015). **Efficacy and effectiveness of an rVSV- vectored vaccine expressing Ebola surface glycoprotein: interim results from the Guinea ring vaccination cluster-randomised trial.**

Available at: <http://www.thelancet.com/pb/assets/raw/lancet/pdfs/S0140673615611175.pdf>

- Hulet. Craig. (2014/8/17). "Economic interests, not Ebola. are why Obama is sending troops to Africa". available at:

<http://www.examiner.com/article/economic-interests-not-ebola-is-why-obama-is-sending-troops-to-africa>

- Lightparty. Undate. (2015). "AIDS and Ebola Viruses Were "Man-Made:" Expert Shocks National Radio Audience". Lightparty. available at: <http://www.lightparty.com/Health/AidsEbola.html>

- Roberts. Paul. (2014, 8, 20). **Is The US Government The Master Criminal Of Our Time?**. available at:

<http://www.paulcraigroberts.org/2014/10/20/us-government-master-criminal-time/>

- Salaam-Blyther. Tiaji. (2014, 8, 29). **"U.S. and International Health Responses to the Ebola Outbreak in West Africa"**. Congressional Research Service. p 1. <http://fas.org/sgp/crs/row/R43697.pdf>

- WHO. (2015, 1, 1). **"Origins of the 2014 Ebola epidemic"**. WHO. available at: <http://www.who.int/csr/disease/ebola/one-year-report/virus-origin/en/>

- Williamson. Niles. (2014, 8, 04). **"US Exploiting West Africa Ebola Outbreak to Establish Military Foothold"**. globalresearch, available at: <http://www.globalresearch.ca/us-exploiting-west-africa-ebola-outbreak-to-establish-military-foothold/5406191>

Ebola Virus and the US's Commercial, Military and Political Interests

Dr.Hadi Ajili¹, Mohammad Reza Moradi²

Abstract:

After the Outbreak of fatal Ebola fatal virus in Guinea and its spread to other African countries with ample natural reserves, two major viewpoints emerged among researchers as to why and how it spread. The first viewpoint considers that the virus had been caused by environmental conditions in Africa; while the second one examines it within the topic of "Bioterrorism". This article reviews the existing and reliable evidence and documents of both viewpoints with a descriptive-analytical method. The results indicate the dominant view that the spread of Ebola virus and prolongation of its control is because of the American targeted exploitation of it in line with its economic, military and political interests. It seems that Washington, with the pretext of campaign against Ebola, is seeking to increase its military and political presence in Africa and prevent the wide presence of rivals, especially China in the mines, industries and agriculture sectors of these countries. According to experts of micro-organic diseases, the United States through reverse propaganda has hidden the issue that the lethal Ebola virus is the product of bio-engineering at labs in the US. Finally, with suspension of budget supply and medical assistance, including swift provision of Ebola vaccine, it has deployed military forces under the guise of helping prevention of Ebola spread and preservation of peace in West Africa, in a bid to expand its political bases and monopolize trade dealings of the Dark Continent.

Keywords: Africa, US, Ebola, biological, bioterrorism

¹ The Author-in-Charge: Assistant Professor of International Relations of Allameh Tabatabai Univeristy, Tehran, Iran. Email: hadiajili@yahoo.com

². Post-Graduate of Middle East Studies at Allameh Tabatabai University, Tehran ,Iran. Email: mmoradi.borhan@yahoo.com

Review of Tools, Tactics and Media Approaches of the DAESH Terrorist Group

Dr Seyyed Mehdi Sharifi¹, Zeinab Shahini²

Abstract:

For the past several decades, a lot of extremist groups have emerged in the region but, without doubt, none of them has been occupied the media space as much as the DAESH Takfiri terrorist group. The propaganda of DAESH indicates the attention of the group's ringleaders to creation of social currents and impacting the public opinion. DAESH, besides field operation, has tried, via the techniques of psychology, media and soft war operation, to cover itself in an alluring garb to recruit forces. What is touched upon in this article is first to give a general picture of the media facilities, aims and approaches of each of the propaganda horns affiliated to DAESH, then examining its theoretic topics, techniques of psychological operation and soft war and the media tactics, with a focus on psychological warfare. Next, the documentaries of DAESH with military, political and cultural themes have been reviewed, using the technique of content analysis. In the end, different scenarios of the media behavior of DAESH in the future and the proposed mechanisms to confront them have been mentioned.

Keywords: Media tools, media tactics, soft war, DAESH, psychological operation

¹. The Author-in-charge: Assistant professor of Management of Tehran Univeristy, Tehran, Iran. Email: sharifi@gmail.com

². Post-Graduate of Media Management, Tehran, Iran.
Email: z.shahin313@gmail.com

Review of the Root Causes of European Youths’ Joining DAESH

Dr.Hadi Ajili¹, Zahra Mobini Kasheh²

Abstract:

Despite the claims of European governments to fight terrorism, many of the European youths have joined the DAESH Takfiri-terrorist group. Thus, the aim of this research is to examine and evaluate the reasons why European youths join DAESH. This article has used the documented analysis method as one of the qualitative methods, along with the descriptive-analytical method. According to the findings of this research, a set of factors are among the reasons for European youths’ joining this terrorist group, including the crisis of identity and spirituality in the West, surge of rightist groups, social pressures and discriminations, material motives and poverty, role of the Western security services, spiritual and psychological problems, the teachings of DAESH on jihad and caliphate, religious motives, and the deceptive propaganda of DAESH. The research first examines the geographical distribution of DAESH’s European members and their identity features and then clarifies factors for European youths’ joining DAESH.

Keywords: terrorism, European youths, DAESH, reasons of joining, recruiting mechanism

¹ The Author-in-Charge: Assistant professor of International Relations of Allameh Tabatabai Univeristy, Tehran, Iran. Email:hadiajili@yahoo.com

² PhD student of international relations, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Commonalities between the Zionist Entity and DAESH in Ideology, Goals and Terrorist Measures

Dr. Ibrahim Mottaqi¹, Salman Razavi², Dr. Tahereh Gudarzi³

Abstract:

Studying the centers of crisis reveals the fact that many of them have been created on purpose. One of the obvious examples of these centers is the Zionist entity. The crimes of this spurious entity have not been limited to the Palestinian Muslims but are target the followers of all religions, while its own religious claim has been a mere excuse to carry out such designs. But the wave of Islamic Awakening since 2010 plunged Zionists into strange fear and passiveness. In order to tackle this situation, the Zionists sought the help of the European and American designers to change the direction and content of these embryonic revolutions; and finally succeeded in aggrandizing the Shi'a-Sunni conflict for creating terrorist groups like DAESH. The noteworthy points are the commonalities of ideas, trends, and religious-ideological bases of the Zionist entity and DAESH. It is thus illogical to think of these commonalities as accidental. In this article, using the descriptive-analytical method and gathering library information, we have tried to recognize the commonalities of DAESH and the Zionist entity in terms of ideology, goals and terrorist measures. The Three scenarios of clash, cooperation and continuation of natural unity have been mentioned for these two variants; which with regard to the existing signs, the most likely scenario is the continuation of natural unity between them.

Keywords: Terrorist measures, DAESH, Zionist regime, commonalities, ideological bases

¹ The Author-in-Charge: full Professor of international relations of Tehran University, Tehran, Iran. Email:emottaghi@ut.ac.ir

² Post-Graduate of International Relations, Tehran, Iran.
Email:zahedresearcher@gmail.com

³ PhD of Arabic Language and Literature, Tehran, Iran.
Email:taherehgudarzi@gmail.com

Motives, Goals and Tactics of the West in Widespread Tarnishing of Islam and Iran, and its Perspective

Dr. Hassan Abedini¹, Khalil Qolkhanbaz²

Abstract:

The present paper aims to research the motives, goals and tactics of the West in the widespread tarnishing of Islam and Iran, and its perspective. This descriptive-analytical study intends to find the answer to the question as what motives and goals does the West seek in tarnishing Islam and Iran and what tactics does it use in this regard? The research is based on the principle that the most important motives and goals of the West in besmirching Islam and Iran include the effort to demonize Islam and especially the Shi'a school of thought, prevention of ever-increasing tendency of the Western youths toward Islam, making the Islamic Republic of Iran passive in the regional and global developments, hindering the spread of Iran's influence in the region, increased arms sale to the regional states, and finally pressuring Iran to surrender.

According to the findings of this study, one of the most important reasons of pursuing this project by the West is its enemy for an enemy. Moreover, demonizing Islam, increasing the West's military presence in the region, creation of differences among Muslim countries, preventing Iran from turning into a role model for the regional countries, demonizing the Shi'a school, hindering Iran's regional influence and creation of regional security arrangements against Iran, are among the most important motives of the West. The West, in pursuit of this design, resorts to various tactics such as instrumental usage of terrorism, media war, creating ignorance toward the Islamic world, portraying the Western civilization and culture as superior, fanning sectarian sentiments between Shi'as and Sunnis, stepping up arms sale, selective use of the issue of human rights, and setting the ground for ethno-sectarian tensions on the Iranian borders.

Keywords: Islamophobia, Iranophobia, motives, goals, tactics, Shiaphobia

¹. The Author-in-Charge: PhD postgraduate of public policy-making at Tehran Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: abediniha@yahoo.com

². Post-Graduate of International Relations at Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Email: Khalilghalkhani@gmail.com

Police Violence in the US with a Focus on Minorities

Dr.Seyyed Reza Mir-Taher¹, Mohammad Javad Bakhtiyari²

Abstract:

This article, through a cursory glance at the history of racism in the United States, moves fast forward to the current events in the American society, which have led to the frequent bouts of killings of ethnic-religious minorities in the country by the police, in order to find the root causes of police violence in the US. It also briefly reviews different aspects of police violence against the Afro-Americans, Amerindians, Hispanics, Mongoloids, Muslims and anti-Zionist Jewish minorities. First of all, on the basis of documented studies, the titles of existing articles and data on the US police violence against minorities were gathered, the general information on the police behavior toward these groups was collected, and the major causes of this violence were briefly surveyed. Police violence in the US against the country's minorities, including children and teenaged suspects, has caused a lot of concern in the American society. This issue seems to have a record in deep-rooted racism ruling the American society for a long time. On the other hand, the violence enforced by the US police (police brutality) is a reflection of the internalized violence in the society of the country.

Keywords: United States, minorities, police violence, racism

¹. The Author-in-charge: Assistant prof. in strategic management of Supreme National Defense University, Tehran, Iran. Email: rmirtaher@gmail.com

². PhD Student of American Studies at Tehran University, Tehran, Iran.
Email: bakhtiyari.m.j@ut.ac.ir

DAESH in Afghanistan; Nature, Goals and Perspective

Dr. Zahra Mahmoudi¹, Pir Mohammad Mollazehi²

Abstract:

The terrorist group DAESH, as part of its global pretensions, seeks to set up what it call the “Islamic Caliphate” over a vast region extending from North Africa and South Europe to the Caucasus, Central Asia, the Arab World, Afghanistan, Pakistan and even parts of Iran and India. If DAESH is defeated in Syria and Iraq, the best place for continuation of its activities seems to be Afghanistan. The coordination of the policies of DAESH with the goals of certain regional countries, coupled with tis policies vis-à-vis the global powers, seems to have set a proper ground for its influence in Afghanistan. The existence of Jihadi ideology among the Afghan terrorist groups facilitates the entrance of DAESH to that country. Of course, the extremist Afghan groups have differences of opinion with DSESH on the excommunication of Shi’a Muslims. Another difference between DAESH and these groups is the sharing of power. It seems that the threat of DAESH for countries neighboring Afghanistan is likely to persuade these countries to form an undeclared coalition to counter such threats.

Keywords: Central Asia, Afghanistan, al-Qaeda, Jihadi, DAESH, caliphate, sectarianism, Taliban, Khorasan Wilayah

¹ The Author-in-Charge: PhD postgraduate of international relations at Tehran Sciences and Research Islamic Azaad University
Email: zahramahmoodi61@gmail.com

² BA graduate of Social Sciences
Email: pmpaskoh@yahoo.com

Review of the Causes of Intensification of Islamophobia in Tajikistan

Dr. Hossein Ahmadi¹ Borhan Heshmati²

Abstract:

Although the intensification of Islamophobia in Tajikistan is the result of the communist background of the rulers of the country; it has been affected by some important foreign factors as well. The lingering mistrust of the Tajik government among the Islamic currents and the reluctance of the governing system to acknowledge the dynamism of genuine Islam in the people's lifestyle have been the main cause of Islamophobia in Tajikistan. However, the Russian policy in Tajikistan, which had considered Islam as the main obstacle to its political and military dominance in Central Asia during the 19th and 20th centuries, has impacted escalation of Islamophobia in Tajikistan. This negative view of the Russians toward Islam in Central Asia, including Tajikistan, has remained intact since the time of the Tsars, the communist system and the post-communist era. In the post-Soviet era, Russia is not the only foreign factor affecting Central Asia, in view of the fact that other foreign factors such as American policies and the financial-political centers guiding the Takfiri currents, play an important role in Islamophobia in Tajikistan.

Keywords: Atheism, Islam, Islamophobia, Tajikistan, Takfir, communism

¹. The Author-in-Charge: Assistant Professor of History of at Tehran Islamic Azaad University, Tehran, Iran. Email: ahmadi@iaush.ac.ir

². BA of Political Sciences from Tehran University, Tehran, Iran.
Email: heshmatiborhan@gmail.com

Challenges of Muslims' Migration to Europe

Dr.Mahdi Mohammadnia¹

Abstract:

The new wave of migration to the European countries started with the outbreak of civil war in Syria. The crisis climaxed in 2015 when the European countries witnessed the huge influx of war-refugees and migrants, mostly from the instable countries of the Middle East, such as Libya, Syria, Iraq, and Afghanistan, embroiled in civil war or spate of terrorism. Thus, it can be said that there is always a direct relation between the political-security chaos in Asia and Africa and increase of the trend of migration to Europe. The crisis of migration to Europe, especially since 9/11/2001, has entered a new phase, while the nature of the crisis has changed from economic and social issues to security issue, thereby putting numerous challenges before the European governments. This article tries to examine the type of the European countries' approach toward the new wave of Muslim migrants and attempts to answer the question as to what kind of challenges and problems do the European countries face in dealing with the new wave of migration? As well as, which challenges and threats face the Muslim migrants in European countries?

Keywords: Europe, security, terrorism, identity, Muslim immigration

¹. The Author-in-Charge: Assistant Professor of Political Sciences of Grand Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.
Email:Mahdi.mnia@yahoo.com

Analytical Survey of Takfiri Groups Allied with DAESH in Different Regions of the World

Dr. Nasser Pour-Hassan¹

Abstract:

The Takfiri group DAESH emerged in the aftermath of the Islamic Awakening in 2011 by seizing parts of Syria and Iraq. The main goal of this research is recognition of the DAESH global network. The findings of this research, which has been conducted with a descriptive-analytical method, show that the global network of DAESH's allies, include Takfiri groups active in parts of several countries of West Asia, Central Asia, and Africa, and made up of a complicated network of persons and self-styled Islamic Emirates in the enclaves of certain countries, operating via the virtual-field method. The combination of these two parts across the world is considered a serious threat for global security. Personal adventurism, financial motivation, identity crisis, separatist and proxy goals are the most important motives for Takfiris to join the DAESH network. It can be said that the global DAESH network will be active in future at least for a midterm period. In view of this the Islamic Republic of Iran, due to its special situation in the neighborhood of Takfiri currents in the region and because of its sophisticated intelligence and strong security structures, won't be threatened by Takfiri currents.

Keywords: Africa, Europe, Middle East, Syria, DAESH, Iraq, united Takfiri groups

¹.The Author-in-charge: Assistant Professor of Political Sciences in Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.
Email: n.pourhassan1303@gmail.com

A Comparative Study of the Ideological Bases and Practical Approach of DAESH with the Qur'an and The Prophet's Sirah

**Dr. Mohammad Vali Modarres¹, Ali Saqiyani²,
Maryam os-Sadaat Hosseini³**

Abstract:

The current of excommunication (takfir) is a deviated course in the Islamic society which negates the beliefs of other Muslims through crude and violent interpretations of Islam on the claim to materialize and establish genuine Islam. Salafism, which denies the intellect as the source, and relies on the superficial meaning of narrations, is the most important pillar of this thought. This has resulted in the branding of a high percentage of Muslims as infidels and legitimizing their killing, thereby increasing the boundaries of the definition of polytheism (shirk) and unbelief (kufr). As a consequence, the DAESH current, as one of the most prominent Takfiri groups, has, with the support of the West and the Wahhabi rulers of the region, laid claim to the Islamic Caliphate in Iraq and Syria. Its attacks have targeted Shi'a Muslims, more than any other Islamic group, in view of their belief in such concepts as "*wasilah*" (means of approaching God), "*shafa'ah*" (seeking intercession with God through the Prophet and the Infallible Imams), and reverence for the status of saints. The main mechanism for removing ambiguities and exposing the deviation of DAESH from genuine Islam, is through reference to the ayahs of the holy Qur'an, Hadith and authentic texts, considered reliable by both Shi'as and Sunnis.

Keywords: comparative evaluation, Prophet's Sirah, Takfir, DAESH, letter and spirit of the Qur'an

¹The Author-in-charge: Assistant Professor of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email:mvmodarres@khv.ac.ir

²MA postgraduate of religions and mysticism at Tehran University, Tehran, Iran. Email:a.saghian@yahoo.com

³Post-Graduate of Political Sciences at Tarbiat Modarres Univeristy, Tehran, Iran. Email:msh.hoseini20@gmail.com

فرم ارزیابی مقاله				
ردیف	معیار	توضیحات	امتیاز	حداکثر امتیاز
۱	تناسب محتوای مقاله با عنوان			۵
۲	نحوه طرح مسئله و ارتباط آن با موضوع			۱۰
۳	نحوه سازماندهی مقاله و ارتباط منطقی میان بخش‌ها			۱۰
۴	روش شناسی			۱۰
۵	تحلیل راهبردی مسئله و تجزیه و تحلیل داده‌ها			۱۰
۶	تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران			۱۵
۷	تبیین سناریوهای محتمل درباره موضوع و نتیجه‌گیری			۱۰
۸	دستیابی به یافته‌های کاربردی برای رسانه برون مرزی			۱۰
۹	رعایت قواعد علمی نگارش			۱۰
۱۰	اعتبار منابع و مأخذ			۱۰
	جمع امتیازها			۱۰۰

Members of Editorial Board (in alphabetical order)

Dr. Abuzar Ebrahimi Torkman, Dr. Hussein Ahmadi, Dr. Mohammad Baqer Khorramshad, Dr. Seyyed Jalal Dehqani Firouzabadi, Dr. Hossein Razi, Dr. Saeed Sarabi, Dr. Mohammad Sarafraz, Dr. Hakem Qasemi, Dr. Jahangir Karami, Dr. Mohammad Farhad Koleini, Dr. Ebrahim Mottaqi, Dr. Reza Musazadeh, Dr. Mohammad Reza Marandi, Dr. Mohammad Qoli Minavand

Scientific Advisors

Dr. Hadi Ajili, Gholam Reza Ebrahimabadi, Hassan Beheshtipur, Dr. Ja'far Haqpanah, Mohammad Reza Khatibian, Ali Saqian, Dr. Mohsen Shariatnia, Dr. Nozar Shafi'e, Dr. Hassan Abedini, Dr. Ja'far Abdul Maleki, Sohrab Qorbani Hesari, Dr. Hojjat Kazemi, Dr. Elaheh Kulai, Mahdi Mojtahed, Dr. Seyyed Ahmad Movassaqi, Dr. Reza Mo'menzadeh, Dr. Akbar Valizadeh

In The Name of Allah



**Scientific-Specialized Publication of
International Media Research Letters**

Volum 1, Number 1, Summer 2016

Licence Holder: **IRIB World Service**

Managing Director: **Dr.Mohammad Akhgari**

Editor-in-Chief: **Ahmad Kazemi**

Executive Manager: **Mahmoud Torabi Aghdam**

Editor: **Maryam Mohajeri**

Cover Designer: **Hosein Hashemi**

Abstract in English: **Rasoul Mansouri**

Page Setting: **Mahmoud Beheshti**

Coordination of Distribution: **Soheila Nemati**

Publisher: **IRIB World Service**

Litography, Print & Binding: **Ghashghayi**

Address: **IRIB World Service Applied Researches Center, Fifth Floor,
IRIB office Building, in front of the Bilal Mosque, Vali Asr Ave,
Tehran, Iran. P.C. 193953333**

Website: **<http://arc.irib.ir>**

E-mail: **arcbm @irib.ir**

Tel: **22167153**